

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِفْتَاحُ كُلِّ كِتَابٍ:  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، کلید هر نوشته‌ای است.

مکتب الرسول ج ۱، ص ۵۴

# مروغان

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی با رویکرد دینی

شماره ۳۷  
آبان ۱۳۹۷  
سال چهارم  
صفر - ربیع الاول ۱۴۴۰  
اکتبر - نوامبر ۲۰۱۸



جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران  
حوزه نمایندگی ولی فقیه

زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

● سردبیر: یاسر احمدوند

● معاون سردبیر: محمد مهدی بیگلری

● همکاران:

مجید صالحی، محمد جواد کسمایی

شایان ضیایی، محمدرضا بختیاری

فرناز رخشنده، حمید پورصمیمی

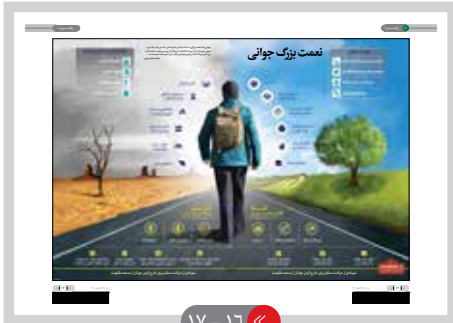
محمد جهان شاهی، نازنین رشید بیگی

محمود اورعی، مهتاب هاشم‌زاده

فریده خان محمدی، علی پورمحسنی

حمید جوادی، بهرام جلال‌وند

بهاره فرج‌پور



۱۷ - ۱۶

## راه‌برد

نمی‌توانید در این جنگ بی‌تفاوت باشید / ۶

گذشته تلخ بسیار عجیب / ۸

هشت خطری که در کمین جوانان است / ۹

کار فرهنگی را گسترش دهید / ۱۲

نعمت بزرگ جوانی / ۱۶

خودگم‌کرده را پیدا کنیم / ۱۸

نقطه عزیمت انقلاب / ۲۰



۱۲



۵۰



۷۰

## وقف

خیر مستمر / ۲۴

سرمایه‌گذاری اجتماعی برای آینده / ۲۷

آیینه‌گویای اجتماع / ۲۸

اسناد اعتماد / ۳۲

که خیری بماند روان / ۳۵

● باسپاس از همراهی:

حامد جبلی، فاطمه صادقی، فرزین صالحی  
و مسئولان محترم دفاتر نمایندگی ولی فقیه  
در جمعیت هلال احمر استان‌ها

● مدیر هنری و دبیر عکس: مجید نیک‌خصلت

● صفحه‌آرایی: محمد پویا

● ویراستار: زهرا عزیزی

● مسئول توزیع: فیروز شیخی



راهکارهایی برای احیای یک سنت دیرینه / ۳۸  
از بخارا تا اندلس؛ برگ‌های زرین تاریخ علم / ۴۰  
ملک جهان کرده‌ایم وقف سرکوی یار / ۴۴

### معلمان اخلاق

کرامت بخشی منطق مواجهه با «دیگری» / ۴۸  
اگر تندخو و سخت دل بودی... / ۵۰  
ملایمت در کنار قاطعیت / ۵۳  
بنده‌ای از بندگان خدا / ۵۴  
۱۵ برداشت از زندگی حبیب خدا / ۵۶  
خوبی‌هایی که نزد توست / ۵۹  
اسوه‌های شکیبایی / ۶۰  
بی‌همتای تاریخ / ۶۲  
با مردم با روی خوش رفتار کن / ۶۵  
گذشت کن، گذشتی نیک و زیبا!! / ۶۸  
هرگز به او تندی نکرد / ۷۰  
همسران؛ مایه زینت و افتخار یکدیگر / ۷۴

### درپرتو معنا

رزق ما در آسمان است / ۷۸  
غذای بهشتی / ۸۰

از مردم بی‌نیاز باش / ۸۲  
منصف باشید / ۸۴  
غم رزق مخور / ۸۶

### فرهنگ و هنر

در مسیر باران / ۹۰  
روایت جغرافیای تاریخی سفر امام رضا (ع) / ۹۱  
نمایشی از موقعیت‌های غیر معمول زندگی / ۹۲  
کتاب کتاب / ۹۶  
متعلق به زمانه خود / ۹۷  
هفت روایت خصوصی / ۹۸

### هلال

موکب عشق / ۱۰۰  
آرام جان زائران / ۱۰۲  
برگزیدگان / ۱۰۴  
پیامک پرمهر از آفریقا / ۱۰۵  
تنها رکاب زن یک پای ایران / ۱۰۶  
تا ایران گلستان تر شود / ۱۰۸  
محفل داوطلبان روحانی / ۱۰۹  
نعمتی الهی برای خدمت به مردم / ۱۱۰

مهروماه از نوشته‌ها، پیشنهادها و انتقادهای شما استقبال می‌کند.

لطفاً مطالب خود را به نشانی

[mehromah.helal@gmail.com](mailto:mehromah.helal@gmail.com) ارسال فرمائید.

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴

تلفن: ۸۸۸۳۹۲۹۵

ضمناً از آدرس [@nvhelal](mailto:nvhelal) مطالب خواندنی تلگرام حوزه نمایندگی ولی فقیه را پیگیری کنید.

## انسان تحول یافته معجزه پیامبر

ربیع الاول در ماه‌های قمری میزبان خوش‌رویی است برای مسافران دنیا. از ابتدای این ماه بوی خیر و برکت بلند است. از همان شب نخست شادی آمدنش دل مردمان را در خود غرق می‌کند. دلنشین است. این خوبی سببش نگینی است نشسته بر خاتم پیام‌آوری. این روزهای سعادت‌مند، سال‌ها قبل به حضور نازنینی متبرک شده‌اند که شرف آفرینش است. خوشا به سعادتشان.

آن یگانه هستی آن انسان کامل آن قرآن ناطق در هفده ربیع‌الاول متولد شد. وجود مبارکش در سایه مهر آمنة و حکمت حلیمه و حمایت عبدالمطلب دوران کودکی را طی کرد. در جوانی فخر جوانان مکه بود و غیورترین شان. با دیگر جوانان برومند مکه جمع آمدند و پیمان بستند از مظلومان حمایت کنند و پناهندگان دهند. پیمان جوانمردان که سرمشق عیاران و پهلوانان بوده است.

این اسوه تمام خصایل زیبا با بانوی ادب و جمال و سرآمد زنان مکه در حشمت و جلال ازدواج کرد. ازدواجی پسندیده که حاصلش فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها بود و سال‌ها بعد در طلیعه رسالت، اسلام نوپا را استوار ساخت.

پیامبر دین‌نورا کوچه به کوچه و گوش به گوش برای اهالی کم‌طاقت و متعصب و بی‌دانش و تندخوی مکه و اطراف آن با مهربانی توضیح داد. کم‌کم جماعتی مسلمان شدند و گروه نخست مسلمانان شکل گرفت. این گروه کوچک که دینشان را پنهان می‌کردند و اندک‌اندک معارف را می‌آموختند و احکام نازل شده را فرامی‌گرفتند چند سال بعد حکومتی را در مدینه پایه‌ریزی کردند، در سراسر حجاز گستراندند و دیگر سرزمین‌ها را تحت تأثیر قرار دادند. این تأثیر و نفوذ از کجا آمد؟ چگونه چنان مردمانی که از قوت دانش و سلاح و پول بی‌بهره بودند در چند قرن صاحب دانش و قدرت نظامی و قدرت اقتصادی غالب جهان شدند؟

از همه دلایلی که برای پاسخ به چرایی این تفوق بی‌بدیل به ذهن می‌رسد یکی به نظر سبب اصلی است؛ انسان متحول شده. انسانی که همه این ویژگی‌ها را نداشته و صاحب همه این‌ها شده تنها تفاوتش با قبل از آن در تحول روحی ایجاد شده است.

این انقلاب در روح انسان‌ها چنان شگرف است که از جنگ طلبان خون‌ریز مجاهدان پاک‌دل ساخت. از زراندوزان دنیا طلب انفاق‌کنندگان در راه خدا ساخت. از می‌خواران و باده‌گساران، روزه‌داران نمازخوان پدید آورد. این دگرگونی علت واقعی همه تغییراتی بود که در جهان بیرونی مسلمانان و در زندگی و همه امورشان رخ داد. آن‌ها جهان خود را با خود به همه جا بردند. آن‌ها صاحب اراده و روح برتر بودند و این روح بزرگ بر همه مرزها غلبه کرد. جهان به تسخیر اراده مردمان مسلمان درآمد. این ویژگی، نیروی ممتاز و پیش‌برنده جامعه بزرگ اسلامی شده بود و تا وقتی در پیکر این اجتماع جریان داشت هیچ نیرویی بر آن غلبه نکرد. انحطاط جامعه اسلامی از انحطاط در روح مسلمانان آغاز شد.

انقلاب اسلامی ایران نیز منشا تحول در اراده‌ها و روح‌ها بود. این اراده‌های مقاوم و انسان‌های متفاوت بر هر سختی غلبه کردند و هیچ تنگنایی راه را بر آنان سد نکرد. تاروی که روح این مردمان و این جامعه دچار انحطاط نشده باشد هیچ نیرویی عزت آنان را خدشه‌دار نمی‌کند و این روح‌های بزرگ صاحب دانش و قدرت خواهند شد.

یاسر احمدوند

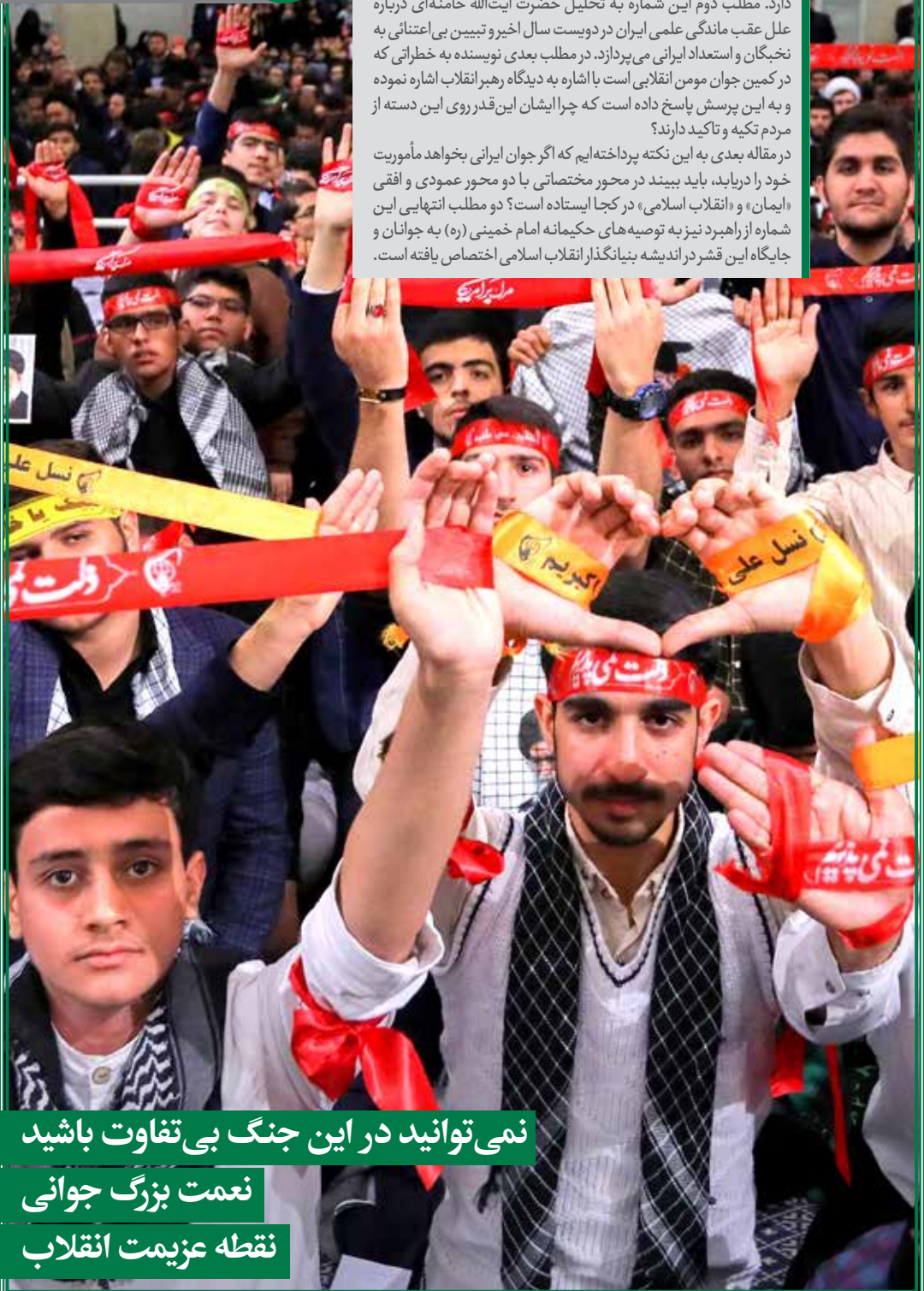
سردبیر



حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنان اخیرشان در جمع جوانان نخبه کشور با اشاره به اینکه نیروی انسانی یک گنجینه و یک ثروت عظیم برای هر کشوری هستند نکاتی را در خصوص جمعیت جوان و نخبه کشور بیان فرمودند. مطلب نخست راهبرد این شماره به مسئولیت‌ها و وظایف جوانان مستعد و نخبه کشور در دیدگاه رهبر معظم انقلاب اختصاص دارد. مطلب دوم این شماره به تحلیل حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره علل عقب ماندگی علمی ایران در دویست سال اخیر و تبیین بی‌اعتنائی به نخبگان و استعداد ایرانی می‌پردازد. در مطلب بعدی نویسنده به خطراتی که در کمین جوان مومن انقلابی است با اشاره به دیدگاه رهبر انقلاب اشاره نموده و به این پرسش پاسخ داده است که چرا ایشان این قدر روی این دسته از مردم تکیه و تاکید دارند؟

در مقاله بعدی به این نکته پرداخته‌ایم که اگر جوان ایرانی بخواهد مأموریت خود را دریابد، باید ببیند در محور مختصاتی با دو محور عمودی و افقی «ایمان» و «انقلاب اسلامی» در کجا ایستاده است؟ دو مطلب انتهایی این شماره از راهبرد نیز به توصیه‌های حکیمانه امام خمینی (ره) به جوانان و جایگاه این قشر در اندیشه بنیانگذار انقلاب اسلامی اختصاص یافته است.

## « راهبرد



**نمی‌توانید در این جنگ بی تفاوت باشید**

**نعمت بزرگ جوانی**

**نقطه عزیمت انقلاب**

# نمی‌توانید در این جنگ بی تفاوت باشید

■ محمدرضا بختیاری

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، درسرخان اخیرشان در جمع جوانان نخبه کشور، از جهات مختلفی به این موضوع نگاه کرده و درباره ویژگی‌های هر کدام از این جهات نکاتی را بیان فرمودند. مطلب زیر نگاهی دارد به این بخش از سخنان رهبر معظم انقلاب. ■

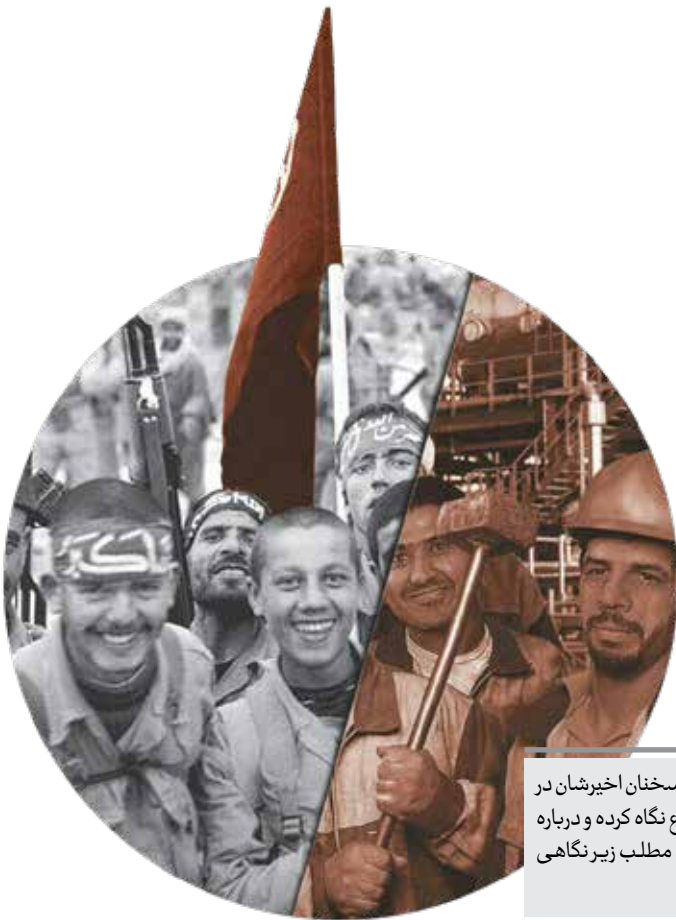
## □ تعامل دوجانبه

در نگاه رهبر معظم انقلاب باید تعامل دوجانبه‌ای میان نخبگان و نظام مدیریت کشور وجود داشته باشد. از نظر ایشان معنای این تعامل دوجانبه از ناحیه نخبگان این است که آن‌ها همه امکانات خودشان را برای پیشرفت کشور به کار بگیرند؛ البته گاهی به صورت شخصی می‌توانند این کار را انجام دهند، گاهی هم بایست مجموعه دولت کمک کند. ایشان درباره نقش نخبه معتقد هستند که او باید کشور خود را پیش ببرد؛ امکان، استعداد و ظرفیت خود را در خدمت کشورش بگذارد. نقش دستگاه حکومتی و نظام مدیریتی کشور هم این است که خدمات بدهد، موانع را برطرف بکند، نگذارد که نخبه از نقش‌آفرینی عقب بماند که اگر نخبه از نقش‌آفرینی عقب بماند، کشور عقب خواهد ماند. از نظر ایشان نخبه باید تحرک داشته باشد، باید پیشرفت کند، و آلا صرف نخبه بودن کافی نیست؛ نخبه متحرک، نخبه پیش‌رونده، نخبه فعال، برای کشور یک ثروت عظیمی است.

## □ منابع انسانی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به این‌که امروز در دنیا ثابت شده هیچ چیز به اندازه منابع انسانی در پیشرفت یک کشور تأثیر ندارد، خاطر نشان می‌سازند: «اگر منابع انسانی قابل توجه و خوب بود، کشور پیشرفت خواهد کرد، و آلا فلا. پس منابع انسانی یک گنجینه و یک ثروت عظیم برای هر کشوری است، از جمله کشور ما.» از نظر ایشان این گنجینه و ثروت، مثل هر ثروت دیگری در معرض چپاول، غارت و تظاول است و دشمن درصدد است که این ثروت را از چنگ کشور بیرون بیاورد. ایشان اضافه می‌فرمایند: «البته این مخصوص ما نیست - در مورد کشور عزیز ما البته شاید شدت بیشتری دارد - بلکه [بلکه] دستگاه سلطه، نظام سلطه، درصدد است که این ثروت را از چنگ ملت‌ها خارج کند.»

رهبر معظم انقلاب با طرح این پرسش که دشمن برای چه این ثروت را خارج کند؟ برای این‌که خودش استفاده کند؟ این‌گونه ادامه می‌دهند: «نه، این همه قضیه نیست. البته [اگر] خودش بتواند استفاده کند خواهد کرد، اما هدف عمده دیگر عبارت است از انحصار؛ دستگاه سلطه دنبال انحصار است: انحصار علمی، انحصار فتاوری، انحصار داشته‌های



ثروت‌آفرین، انحصار داشته‌های قدرت‌آفرین؛ دنبال این است. لذا است که شما می‌بینید در یک کشوری می‌آیند دانشمندان را ترور می‌کنند - دانشمندان هسته‌ای ما را ترور کردند - [چون] می‌خواهد این ثروت در این کشور نباشد. گفتم مخصوص ما هم نیست؛ در عراق، در آن برهه سه چهار ساله‌ای که آمریکایی‌ها مستقیماً مسائل عراق را بعد از رفتن صدام به عهده داشتند، ده‌ها دانشمند عراقی ترور شدند؛ آمریکایی‌ها می‌دانستند که اگر چنانچه با نبودن صدام این دانشمندان باشند، کشور را حرکت می‌دهند، پیش می‌برند؛ [لذا] شناسایی کردند، دانه دانه دانشمندان را ترور کردند. در جاهای دیگر هم همین جور است؛ انحصار، توجه کنید! پس نخبه در معرض است.»

آیت‌الله خامنه‌ای به روش‌های مختلف کنار زدن نخبگان و دانشمندان از جامعه اشاره می‌فرمایند: «می‌خواهم شماها توجه داشته باشید که دستگاه استکبار و نظام سلطه با وجود نخبه در یک کشور - که مایه پیشرفت آن کشور است و بزرگ‌ترین ثروت یک کشور محسوب می‌شود - مخالف است. از هر راهی بتوانند سعی می‌کنند این نخبه را از این کشور بگیرند؛ یا با [محای فیزیکی] یا با [محای فرهنگی] و نرم‌افزاری یا با بیکار کردن یا با مشغول کردن او به مسائل شخصی غیر مرتبط با کشور و از این قبیل؛ باید به این توجه داشته باشید.»

ایشان سپس به تبیین مفهوم نظام سلطه می‌پردازند و می‌فرمایند: «نظام سلطه - که در ادبیات سیاسی ما و بین‌المللی ما سال‌هاست وارد شده و تعبیر بسیار قوی و



مضاعف می‌شود؛ یک جنگ تحمیلی اقتصادی و سیاسی و امنیتی علیه ما در جریان است؛ شما نمی‌توانید در این جنگ بی‌تفاوت باشید؛ نمی‌توانید.»

ایشان در همین زمینه به یک واقعه تاریخی در صدر اسلام اشاره می‌فرمایند: «آن وقتی که آمدند اطراف امیرالمؤمنین (ع) را گرفتند که حتماً شما بیابید خلافت را قبول کنید، فرمود: «لَوْ لَا حُضُورَ الْحَاضِرِ وَقِيَامَ الْحُجَّةِ يُوْجِدُ النَّاصِرَ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَاوِزُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ»؛ اگر این مسئولیت‌ها نبود، من قبول نمی‌کردم، اما این مسئولیت هست. چیست این مسئولیت؟ «إِلَّا يُقَاوِزُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ»؛ «كَيْفَةَ» در عربی به معنای زیاده‌خواری و افزون‌خواری‌ای است که آدم را از کار می‌اندازد - البته این کنایه است دیگر، خوردن به معنای غذا خوردن مورد نظر نیست؛ یعنی برخورداری‌ها، یعنی پاداش نجومی، حقوق نجومی ... این‌ها نباید باشد؛ «وَلَا تَسْعَبِ مَظْلُومٍ» - «سَعْب» یعنی گرسنگی - امیرالمؤمنین می‌فرماید اگر نگرانی من و دغدغه من درباره مسئولیت در برابر زیاده‌خواران، ویژه‌خواران از یک سو و محرومان از یک سوی دیگر نبود، قبول نمی‌کردم؛ آن وقت می‌فرماید: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ»؛ یعنی مسئولیت شما دانشمندان فقط درس دادن و درس خواندن و تحقیق کردن نیست؛ یکی از مسئولیت‌هایتان هم این است که «إِلَّا يُقَاوِزُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ.»

#### تصویرسازی دشمن

رهبر معظم انقلاب در این دیدار به مسئله تصویرسازی دشمن هم اشاره فرمودند و تأکید کردند الان یک جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای بسیار تندی علیه ما وجود دارد، درست مثل جنگ تحمیلی. ایشان در تبیین شرایط این جنگ فرمودند: «در جنگ تحمیلی، ما اوایل جنگ حتی آرپی‌جی نداشتیم؛ آرپی‌جی! خب مقابل ما یگان‌های بزرگ زرهی آمده بودند صف کشیده بودند؛ بنده اهواز بودم که همین طور پشت سر هم یگان‌های زرهی، لشکرهای زرهی دشمن [می‌آمدند]؛ خب این‌ها [سلاح] ضد تانک لازم داشتند؛ ضد تانک معمولی دم‌دستی همه‌کس استفاده‌کن هم آرپی‌جی است، ما آرپی‌جی نداشتیم! سلاح سازمانی ارتش هم نبود؛ حتی این را نداشتیم. آن وقت دشمن از انواع و اقسام تسلیحات برخوردار بود؛ الان هم همان جور شده. الان امکانات تبلیغاتی و رسانه‌ای ما در مقابل دشمن، مثل امکانات آن روز ماست در مقابل دشمن؛ البته آن روز ما غلبه کردیم بر دشمن، امروز هم غلبه خواهیم کرد؛ بدون تردید غلبه خواهیم کرد، اما وضع این است. با آن امکانات وسیع، مهم‌ترین کاری که دشمن می‌خواهد بکند تصویرسازی غلط از وضع کشور است؛ نه فقط برای اغوای افکار عمومی دنیا، بلکه حتی برای اغوای افکار عمومی داخل خود کشور؛ حتی داخل خود کشور یعنی حرف می‌زنند برای این‌که بنده و جناب‌عالی که خودمان در این فضا داریم تنفس می‌کنیم، چیز دیگری فرض کنیم غیر از آن واقعیتهایی که وجود دارد. اگر نتوانیم در این جنگ سهم ایفا کنیم، نخبه نتواند سهم ایفا کند، وظیفه‌اش را انجام نداده است.»

رهبر معظم انقلاب:

می‌خواهم شماها

توجه داشته باشید

که دستگاه استخبار

و نظام سلطه با

وجود نخبه در یک

کشور - که مایه

پیشرفت آن کشور

است و بزرگ‌ترین

ثروت یک کشور

محسوب می‌شود -

مخالف است. از

هر راهی بتوانند

سعی می‌کنند این

نخبه را از این

کشور بگیرند؛ یا با

امحای فیزیکی یا

با امحای فرهنگی

و نرم‌افزاری یا با

بیکار کردن یا با

مشغول کردن او به

مسائل شخصی غیر

مرتبط با کشور و از

این قبیل؛ باید به این

توجه داشته باشید

رسایی است - سردمدارانش کسانی هستند که ابزارهای قدرت را دارند، [ولی] ابزارهای کنترل قدرت را ندارند. ابزار قدرت عبارت است از سیاست، رسانه، سلاح، پول، پُرووی این‌ها ابزار قدرت است - ابزار کنترل قدرت عبارت است از دین، اخلاق، شرف؛ که ندارند! لذا هر کاری از دستشان بر بیاید می‌کنند. نظام سلطه یعنی تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ مدیریتش هم این‌هایی هستند که گفتیم. مراقب نظام سلطه باشید.»

رهبر معظم انقلاب در ادامه بحث به مسئله هویت ملی اشاره می‌نمایند و راه جلوگیری از فریب و اغوای دشمن نخبگی کشور را تقویت هویت ملی و تقویت آرمان‌خواهی در مجموعه نخبه‌ها می‌دانند. به اعتقاد ایشان «هویت ملی باید در مجموعه نخبه کشور تقویت بشود، باید احساس کند که ایرانی مسلمانند، باید افتخار کنند به این‌که ایرانی مسلمانند؛ این باید در آن‌ها تقویت بشود؛ باید افتخار کنند که تنه و دنباله یک تاریخ بسیار شرافتمندانه و بارزند؛ دانش ما یک روز دنیا را در تصرف داشته، فلسفه ما یک روز برترین فلسفه در دنیا بوده، دانشمندان ما، حقوق ما، فقه ما همین‌جور؛ ما دنباله آن تاریخ هستیم. البته انقطاع پیدا شده - گفتیم که حداقل دویست سال انقطاع حاصل شد - لکن بعد از پیروزی انقلاب، آن حرکت عظیم تاریخی ادامه پیدا کرده و با همه مشکلات و با همه کارشکنی‌ها پیشرفت کرده‌ایم. افتخار باید بکنیم؛ هویت ملی و آرمان‌ها.» رهبر انقلاب همچنین به مسئولیت سنگین نخبگان اشاره فرموده و می‌فرماید: «بار سنگینی بر دوش شما نخبه‌هاست. استعداد شما و نخبگی شما به شما مسئولیت می‌دهد؛ البته این مسئولیت مثل همه مسئولیت‌ها، مایه شرف و افتخار و عزت دنیا و آخرت است؛ هم در دنیا، هم در آخرت ان‌شاء الله سر بلند خواهید بود. بدانید! یکی از کارهای دشمن، آرمان‌زدایی است، هویت‌زدایی است؛ این یکی از کارهاست؛ متوجه این نقطه تهاجم دشمن باشید.»

#### هدف‌های برتر

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تخصص را مظهر نخبگی ذکر کرده و با اشاره به ارزش همه تخصص‌های گوناگونی که برای اداره کشور و اداره جوامع بشری لازم است، خاطرنشان می‌سازند که بدون هیچ تردیدی جامعه نخبگان نباید به این اکتفا کند. ایشان موضوع هدف‌های برتر را مطرح می‌فرمایند: «جامعه نخبگان باید متوجه هدف‌های برتر هم باشد؛ هدف‌های برتری وجود دارد؛ فرد نخبه نباید در فضای تخصص خودش غرق بشود به طوری که از فضای پیرامونی، از فضای جامعه، از مردم غفلت پیدا بکند؛ این نباید اتفاق بیفتد. نخبه نباید مسائل انسان‌ها را فراموش کند؛ مسائل عمده و مهم ملت‌ش را، استقلال را، عدالت را، پیشرفت را، مسائل عمده آسیب‌های اجتماعی را نباید فراموش کرد. نخبه نباید صرفاً به دانشی که در آن نخبه است بپردازد. اگر چنانچه شما کار نخبگی را زیر پرچم عدالت‌خواهی انجام بدهید، ارزشش مضاعف می‌شود؛ زیر پرچم استقلال ملی و هویت ملی انجام بدهید ارزشش

## تحلیل رهبر معظم انقلاب از دلیل عقب ماندگی ایران از علم روز

# گذشته تلخ بسیار عجیب

رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنان اخیرشان با اشاره به تاریخ توسعه در ایران، بی‌اعتنایی به نخبان و بی‌توجهی به استعداد ایرانی را دلیل عقب‌ماندگی ۲۰۰ ساله کشورمان از قافله علم دنیا برشمردند. ایشان عدم مطالعه تاریخ را یک آسیب جامعه جوان دانستند و فرمودند: «یک نکته‌ای را من این‌جا نمی‌توانم نگویم، و آن نگاهی به گذشته تلخ دوپست‌ساله کشور ماست. شما جوان‌ها - به خصوص آن‌هایی که در رشته‌های علمی و مانند این‌ها مشغول کار هستید - از این کمتر اطلاع دارید؛ چون معمولاً متأسفانه شماها تاریخ نمی‌خوانید؛ ما دوپست‌سال از قافله علم دنیا عقب مانده‌ایم؛ به خاطر بی‌اعتنایی به نخبان و بی‌اعتنایی به استعداد ایرانی.» متن تحلیل ایشان را مرور می‌کنیم: ■



جمعیت جهان است؛ در طول این دهه‌های قبل از انقلاب هم تا حدودی همین جورها بوده؛ یک خُرده کمتر، یک خُرده بیشتر؛ حدود یک درصدیم - پس بنابراین سهم ما از تلاش‌های مشترک بشری باید لااقل یک درصد باشد. تولید علم در آخر دوران پهلوی - یعنی آخرین دوپست‌سال که منتهی می‌شود به ۱۳۵۷ که انقلاب مبارک اسلامی به وجود آمده - عبارت است از یک دهم درصد؛ در کشور ما تولید علم در سال ۵۷ که سال انقلاب است، عبارت است از یک دهم درصد؛ بینید چقدر ما عقب بوده‌ایم! این به خاطر بی‌کفایتی حکمرانان بوده؛ دلیل دیگری ندارد. حکمرانان بی‌کفایت، دنیاطلب، مادی، وابسته، بی‌عرضه، تکبر می‌فروختند، تبختر نشان می‌دادند، اما تا کمر در مقابل بیگانه خم می‌شدند و به فکر مصالح ملتشان هم نبودند؛ این وضع کشور ما بود. حالا [این] آمارهای تلخ [بوده]؛ البته به فضل الهی، امروز ما بیش از سهم خودمان در دنیا تولید علم داریم، یعنی تقریباً حدود دو برابر سهم خودمان. یعنی ۱۱ درصد باید سهم تولید علم داشته باشیم، الان تقریباً ۲ درصد است؛ ۱.۹ درصد تولید علم داریم که خب چیز خوبی است. البته قانع نیستیم، بیشتر از این باید سهم داشته باشیم، اما سهم ما این است.

در بهمن سال ۱۳۱۳ - این‌ها را شما باید توجه داشته باشید؛ شما جوان‌های خوب و مؤمن و اندیشمند و باهوش، باید از کشورتان این‌ها را بدانید - دانشگاه تهران، یعنی اولین دانشگاه کشور تشکیل شده ۴۴ سال بعد، یعنی در سال ۱۳۵۷ که قبل از انقلاب باشد، تعداد دانشجویان کل کشور ۱۵۰ هزار [نفر] بوده. یک تعدادی هم به همین نسبت البته فارغ‌التحصیل شدند، اما بعد از آن که کشور ۴۴ سال دانشگاه داشته، موجودی دانشگاه ۱۵۰ هزار نفر است! امروزه ۴۰ سال از انقلاب گذشته، موجودی دانشجوی ما بیش از چهار میلیون است؛ چند میلیون هم فارغ‌التحصیل داریم؛ یعنی بینید، دو جور حکومت و دو جور نظام، این جاها [است که] نشان می‌دهد خودش را. این گذشته تاریک و تلخ ماجرای علم و داستان علم و نخبان در کشور ماست. نخبه‌ها تربیت نمی‌شدند؛ اگر یک آدمی هم مثل امیرکبیر پیدا می‌شد، آن جور پدرش را درمی‌آوردند. در دوران پهلوی‌ها وضع از این بدتر بود، منتها ظاهرسازی می‌کردند؛ عقب‌ماندگی علمی، عقب‌ماندگی فرهنگی، عقب‌ماندگی اخلاقی، عقب‌ماندگی سیاسی. باید از جمهوری اسلامی و از انقلاب و از امام بزرگوار سیاست‌گذار بود به خاطر این حرکت عظیم.

... ما احتیاج داریم به این‌که از لحاظ علمی پیشرفت کنیم؛ این نیاز قطعی ماست. اگر از لحاظ علمی پیشرفت نکنیم، تهدید دشمنان تمدنی ما و دشمنان فرهنگی و سیاسی ما، تهدید دائمی خواهد بود؛ آن وقتی این تهدید متوقف می‌شود یا خطرش کم می‌شود که ما از لحاظ علمی پیشرفت کنیم. بنده بارها روی این مسئله تکیه کرده‌ام. الان قریب بیست سال است روی این تکیه می‌کنم و بارها هم این حدیث شریف را خوانده‌ام که «العلم سلطان»؛ علم، قدرت است. از این نظر هم نگاه به نخبان اهمیت پیدا می‌کند. نخبان می‌توانند علم کشور را پیشرفت بدهند و کشور را به موضع اقتدار و عزتی برسانند که آسیب‌پذیری‌هایش کاهش پیدا کند. ■

این استعدادی که امروز شما در کشور می‌بینید، به صورت خلق الساعه که به وجود نیامده؛ این در طول تاریخ بوده؛ دلیلش هم [وجود] فارابی و ابن‌سینا و خوارزمی و صدها دانشمند بزرگ معروف تاریخی دنیا - نه ما - از ایران است. پس این استعداد وجود داشته؛ چرا باید ما در این دوپست‌سال اخیر که علم با این سرعت پیشرفت کرده، این جور عقب‌مانیم که در دوران اخیر قاجار و دوران پهلوی، به یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورها از لحاظ دانش روز، مُتصف باشیم؟ این گذشته تلخ بسیار عجیبی است.

توجه کنید که ما تقریباً یک درصد جمعیت جهانیم - جمعیت کشور ما تقریباً یک درصد





# هشت خطری که در کمین جوانان است

فرزاد جهان‌بین

جامعه‌ای بسازید که به برکت اسلام و زیر پرچم قرآن، الگو باشد؛ هم‌الگو از لحاظ مادی و پیشرفت‌های مادی، هم در عین حال الگو از لحاظ معنویت و از لحاظ اخلاق. «جوان مؤمن انقلابی» دسته‌بندی‌های متعددی به دست می‌آید. این موضوع و مترادفات دیگر آن، حجم قابل توجه و البته مغفولی داشتند که دو محور عمده‌اش عبارتند از: «خطرات و آفت‌هایی که جوان مؤمن را تهدید می‌کند» و «وظایف و مسئولیت‌هایی که جوان مؤمن انقلابی به عهده دارد» این دو محور، بهانه‌ای برای تهیه دو گزارش مجزا از بیانات ایشان است.

## ۱. چه خطراتی جوان مؤمن انقلاب را تهدید می‌کند؟ پشت کردن به انقلاب!

آیا ممکن است جوانی مؤمن و انقلابی باشد و در اثر گذر زمان و تغییر شرایط، روزی برسد که آن جوان دیگر مؤمن یا انقلابی نباشد؟ رهبر انقلاب در اوج رخداد‌های فتنه آمیز سال ۸۸ تعبیری داشتند به عنوان: «انقلابی فرسوده پشیمان!» دیدار دانش‌آموزان یک روز پیش از روز دانش‌آموز مثل هر سال در حسینیه امام خمینی برگزار شده بود. آن روز رهبر انقلاب بیانی داشتند که خیلی زود در افکار عمومی مرجع ضمیرش را پیدا کرد: «... صرف نظر از یک عده انقلابی فرسوده پشیمان که به دلایل گوناگون، زندگی راحت را، سازش را ترجیح دادند، یا به ساز دشمن رقصیدن را عیب ندانستند، جوان کشور، توده ملت که اکثریت هم جوان هستند، این انگیزه عمیق را دارند.»

جالب است که یک سال قبل از انتخابات سال ۸۸ فرموده بودند: «جوان‌های امروز ما، جوان‌های نسل معاصر ما و جوان‌هایی که در آینده خواهند آمد، بدانند راه انقلاب، راهی است که احتیاج دارد به عزم، به ایمان، به ثبات قدم. بعضی این ثبات قدم را دارند، بعضی در بین راه برمی‌گردند؛ البته این‌ها به ضرر خودشان عمل می‌کنند؛ «فمن نکت فإتاما ینکت علی نفسه» آن کسانی که از راه انقلاب برگردند، مثل

«جوانان عزیز! دست یافتن به آرزوهای بزرگ ملی، نیازمند فکر روشن و عزم راسخ و شجاعت و اخلاص است، و جوان مؤمن که مبانی جمهوری اسلامی و راه امام بزرگوار را عمیقاً پذیرفته است، امیدبخش‌ترین نیرویی است که می‌تواند ملت ایران را در رسیدن به آرزوهای بزرگش یاری برساند. نقشه راه برای رسیدن به پیشرفت و عدالت در دهه چهارم را فقط با انعام به این حقیقت می‌توان ترسیم کرد.»

## ۲. چرا جوان مؤمن انقلابی؟

سؤالی که ممکن است به ذهن برسد این است که چرا رهبر انقلاب این قدر روی این دسته از مردم انقلاب اسلامی و مردم ایران، تکیه و تأکید دارند؟ آیت‌الله العظمی خامنه‌ای حداقل دو بار به صراحت به این پرسش پاسخ داده‌اند:

«هرجایی که ما به ابتکار و استعداد جوانانمان تکیه کردیم، آن‌جا ناگهان مثل چشمه‌ای جوشید، شکوفا شد؛ در قضایای مربوط به مسائل هسته‌ای، در قضایای مربوط به مسائل دارویی، در درمان‌های گوناگون، در سلول‌های بنیادی، در نانو، در این برنامه‌های صنعتی دفاعی، هرجایی ما سرمایه‌گذاری [کردیم] و به این نیروی جوان و علاقه‌مند و مؤمن و بااخلاص داخلی تکیه کردیم و به او ارج نهادیم، کارمان پیش رفت؛ خوب، به این برسیم. مسائل اقتصادی هم همین جور است.»

«این که ما تکیه می‌کنیم بر روی نیروهای انقلابی و نیروهای متدین، به خاطر این است که ما راه طولانی در پیش داریم؛ این ملت راه طولانی در پیش دارد. هدفی که ما برای جمهوری اسلامی، بر اساس آموخته‌های عمومی انقلاب در نظر گرفتیم - «ما» که عرض می‌کنم، مراد این حقیر نیست؛ مراد، ملت ایران و مسئولان انقلاب است؛ صاحبان انقلاب - آن هدف، هدف خیلی والا‌یی است. هدف، ایجاد یک جامعه نمونه است. شما می‌خواهید در محدوده ایران عزیز - که از لحاظ جغرافیایی در یک نقطه بسیار حساسی از دنیا هم واقع شده است - یک



وقتی از بالا نگاه کنید، دست دشمن در سد کردن مسیر این موتور محرکه انقلاب اسلامی خوب پیدا است. شاید از همین روست که آیت الله خامنه‌ای در اندازهایشان چیزهایی می‌گویند که در نگاه اول به چشم کسی نمی‌آید. به ریزش‌های انقلاب اسلامی که نگاه کنیم و مصادیق فرسوده شده‌ها را بررسی کنیم، عده‌ای از نقطه نون «نمی‌شود» متحرف شدند، مایوس شدند

مثلاً در یک مرکز فرهنگی کشور دو نفر به او احم کردند، به او بی‌اعتنایی کردند، او را تحقیر کردند؛ در حرکتش اثر می‌گذارد و او را کند می‌کند. یا مثلاً وقتی ببیند که در مجلات به اصطلاح ادبی و هنری کشور، چهره‌های مخالف با این روش و خط را، بزرگ می‌کنند، برجسته می‌کنند، تعریف می‌کنند، این جوان دلش آب می‌شود و روحیه‌اش را از دست می‌دهد. وقتی یک فیلمساز، اثرش را به مراکز می‌برد که می‌توانند از او استفاده کنند و کاری کنند که بتواند کارش را ادامه دهد؛ اما با بی‌اعتنایی به او می‌گویند: «نه آقا؛ ما این را قبول نداریم. این طورش را قبول نداریم»، و بعد در همان حال ببیند انواع و اقسام کارهایی که از لحاظ نشانه‌های هنری از کار او کمتر است، اما چون مایه اسلامی ندارد مورد قبول آن هاست؛ این جوان به خودی خود، منزوی و ناامید خواهد شد.»

#### ۴. رفتار تکفیری

یکی از زنده‌های رهبر انقلاب خطاب به جوانان مؤمن انقلابی این بود که تکفیر و متهم کردن را به نفع منطق محکم نقادی کنار بگذارند. «من در مورد تذکرات معتقدم باید با منطق محکم و با بیان روشن، نقطه نظرات صحیح را ارائه بدهند. با تهمت زنی و جنجال آفرینی، بنده موافق نیستم؛ با تکفیر کردن و متهم کردن این آن، بنده موافق نیستم. اعتقاد من این است که مجموعه انقلابی کشور - که بحمدالله تعداد بی‌شماری از آن‌ها در بین جوان‌های ما، در بین صاحب‌نظران ما، اساتید ما، بزرگان ما، تحصیل کرده‌های ما حضور دارند - می‌توانند با منطقی محکم وارد میدان شوند، نقادی کنند. نقاط ضعف را و نقاط منفی را به رخ ما مسئولین بکشانند. گاهی می‌شود

کسانی هستند که در تابستان روزه گرفته‌اند و تا اواخر روز، روزه را حفظ می‌کنند، اما یک ساعت به غروب، دو ساعت به غروب طاقتشان تمام می‌شود؛ افطار می‌کنند. این مثل همان کسی است که از اول روز، روزه نگرفته است. باطل کردن روزه در هر زمانی از ساعات روز باشد، ابطال روزه است. در راه انقلاب اگر ثبات قدم وجود نداشت، اگر پیوستگی حرکت وجود نداشت، انسان رابطه‌اش با انقلاب قطع می‌شود. این بی‌وفایی به انقلاب است. همیشه بودند کسانی که به انقلاب بی‌وفایی کردند، دل بستگی خود را به انقلاب کم کردند، به انقلاب پشت کردند. وصیت امام این است که جوان ما، مردم ما، نسل‌های گوناگون ما، با چشم واقع‌بینانه نگاه کنند. اصل، انقلاب است؛ اشخاص، اصل نیستند. انقلابی بودن به حفظ رابطه خود و عمل خود و پیوستگی خود با انقلاب است.»

#### ۲. یأس و ناامیدی

وقتی از بالا نگاه کنید، دست دشمن در سد کردن مسیر این موتور محرکه انقلاب اسلامی خوب پیدا است. شاید از همین روست که آیت الله خامنه‌ای در اندازهایشان چیزهایی می‌گویند که در نگاه اول به چشم کسی نمی‌آید. به ریزش‌های انقلاب اسلامی که نگاه کنیم و مصادیق فرسوده شده‌ها را بررسی کنیم، عده‌ای از نقطه نون «نمی‌شود» متحرف شدند، مایوس شدند. رهبر فرزانه انقلاب در دیدار با دانش‌آموزان دهه شصت به همین نقطه اشاره فرمودند: «جوانان عزیز! دشمن روی شما سرمایه‌گذاری‌های زیادی می‌کند؛ حواستان جمع باشد. عده‌ای را به بی‌تفاوتی می‌کشاند و عده‌ای را دل‌سرد و مایوس می‌کند. یأس، بزرگ‌ترین آفت جوان است. جوان‌ها بدانند که متأسفانه یأس به روح جوان زودتر راه پیدا می‌کند؛ همچنان که امید این‌گونه است. در مقابل یأسی که دشمن می‌خواهد به جوان‌ها تلقین و تزریق کند، خودتان را مصونیت بدهید.»

من بارها از اعماق جان، قلبم برای این جوانان مؤمن و انقلابی، سوخته و گداخته است. بارها تأسف خورده‌ام که چرا باید به جوانان به این خوبی، بی‌اعتنایی شود؟! این‌ها هیچ چیزشان از آن کسانی که در جاهایی به عنوان هنرمند معروف شده‌اند، کمتر نیست. در بسیاری از امور، از آن‌ها خیلی هم بهترند. اما به این‌ها بی‌اعتنایی می‌شود. وقتی که انسان مطلب را به درستی کاوش می‌کند، می‌بیند سر رشته می‌رسد به اراده خباثت‌آمیزی در نقطه‌ای! مسئولین هم متوجه نیستند.

#### ۳. منزوی شدن

در همان سال‌های ابتدایی رهبری و در دهه‌ای که جریان‌های چپ و راست روشنفکری علیه هنرمندان انقلابی از جنگ برگشته، از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کردند، یک فراز بلند از کلمات ایشان در دیدار کارگزاران فرهنگی وقت درد دلی ماندگار است: «از کارهای دشمن این شد که این مجموعه‌های مؤمن را منزوی کند. جوان، بی‌تجربه است. به مجرد این‌که ببیند در یک دستگاه رسمی کشور

چهره حزب الله را خراب کند. باید مواظب باشید. این، به عهده خودتان است. من یقین دارم - و تجربه های این چندسال هم نشان داده - تا نیروهای مؤمن و حزب اللهی برای انجام کاری به میدان می آیند، یک عده عناصر بدلی و دروغین، با نام این هادر گوشه ای فساد می کنند تا ذهن مسئولین را نسبت به نیروهای مؤمن و حزب اللهی و مردمی چرکین کنند. مواظب باشید. مسئله امر به معروف و نهی از منکر، مثل مسئله نماز است. یاد گرفتنی است.»

#### ۷. ظلم به دیگران

آیت الله خامنه ای در نماز جمعه چهارده خرداد ۸۹ و در حرم امام راحل هشدار محکمی به جوانان مؤمن دادند. هشدار می که فقط جنبه اخلاقی نداشت. یک امر حکومتی بود: «جوان های انقلابی و مؤمن و عاشق امام، که حرف می زنند، می نویسند، اقدام می کنند؛ کاملاً رعایت کنید. این جور نباشد که مخالفت با یک کسی، ما را وادار کند که نسبت به آن کس از جاده حق تعدی کنیم، تجاوز کنیم، ظلم کنیم؛ نه، ظلم نباید کرد. به هیچ کس نباید ظلم کرد.»

#### ۸. انقلابی منفی شدن!

آخرین فراز این گزارش به یکی از بدیع ترین تعبیرهای رهبر انقلاب اختصاص دارد. تعبیری که در زمره ادبیات سازی های راهبردی انقلاب اسلامی قابل بحث و فحص است. نیازی به توضیح نیست. «انقلابی منفی» شدن یکی از آفت هایی است که جوان مؤمن انقلابی را تهدید می کند. «ما از اول انقلاب دو گونه انقلابی داشتیم و انقلابیون ما دو گونه نقش ایفا کردند. بعضی از انقلابیون، انقلابیون مثبت بودند؛ بعضی از انقلابیون هم انقلابیون منفی بودند. در اوایل انقلاب، انقلابی منفی به آن انقلابی ای می گفتیم که از میدان کار و تلاش و حرکت، آن جایی که در دسری داشت، عقب می کشید. انقلابی بود، اما انقلابی و جاهت طلب و راحت خواه؛ انقلابی ای که می گفت من مبارزه ام را قبل از انقلاب کرده ام، اکنون دیگر می خواهم احترام شوم. چنین کسانی به میدان خطر و دردسرو آن جایی که چهار نفر آدم از انسان گله مند می شوند، وارد نمی شدند. یک عده هم انقلابی مثبت بودند. حاضر بودند آبرویشان را هم خرج کنند. آن جایی که فکر می کردند وجودشان می تواند کمکی بکند، با همه وجود حاضر بودند. اگر چه بود، یک طور؛ اگر دانشگاه بود، یک طور؛ اگر میدان فرهنگی یا سیاسی بود، وارد میدان می شدند. انقلابی منفی، خودش را از کار کناری می گیرد؛ اما اگر یک وقت کاری هم به دستش افتاد، مثل آدم هایی که هیچ کاری در دستشان نیست، حالت منفی بافی و شکل اپوزیسیون به خودش می گیرد؛ کانه در هیچ کاری مسئولیت ندارد! انقلابی مثبت حتی اگر هیچ کاره هم باشد، خودش را مسئول ترین افراد می داند و وارد میدان می شود. من می خواهم به شما عرض کنم: عزیزان من! جوانان! انقلابی مثبت باشید. دانشگاه باید انقلابیون مثبت پرورش دهد؛ این ملت و این تاریخ به شما نیاز دارد؛ باید خودتان را آماده کنید.»



مقام معظم رهبری:

ما از اول انقلاب

دو گونه انقلابی

داشتیم و انقلابیون

ما دو گونه نقش ایفا

کردند. بعضی از

انقلابیون، انقلابیون

مثبت بودند؛ بعضی

از انقلابیون هم

انقلابیون منفی

بودند. در اوایل

انقلاب، انقلابی منفی

به آن انقلابی ای

می گفتیم که از

میدان کار و تلاش

و حرکت، آن جایی

که در دسری داشت،

عقب می کشید.

انقلابی ای که

می گفت من

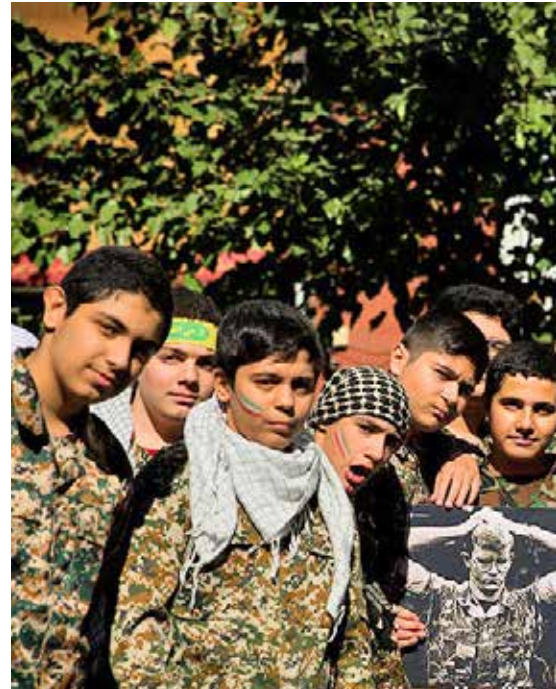
مبارزه ام را قبل

از انقلاب کرده ام،

اکنون دیگر

می خواهم احترام

شوم



که مسئول متوجه نیست در متن جامعه چه می گذرد، اما آن جوان در متن جامعه است، او می فهمد.»

#### ۵. افراط و تفریط

از دیگر هشدارهای رهبر انقلاب که مخاطب اولش طلاب انقلابی بوده اند، پرهیز از افراطی گری و اهانت کردن به دیگران است: «مبادا حرکت انقلابی چوری باشد که نتوانند تهمت افراطی گری به او بزنند. از افراط و تفریط بایستی پرهیز کرد. جوان های انقلابی بدانند همان طور که کناره گیری و سکوت و بی تفاوتی ضربه می زند، زیاده روی هم ضربه می زند؛ مراقب باشید زیاده روی نشود. اگر آن چیزی که گزارش شده است که به بعضی از مقدسات حوزه، به بعضی از بزرگان حوزه، به بعضی از مراجع یک وقتی مثلاً اهانتی شده باشد، درست باشد، بدانید این قطعاً انحراف است، این خطاست. اقتضای انقلابی گری، این هانیست.»

#### ۶. نفوذ دشمن

در سال های ابتدایی دهه هفتاد و در دورانی که انقلاب در حال پیدا کردن تجربه جدیدی بود، عده ای با خلق وضعیتی مشابه ظاهر مؤمن و حزب اللهی، اقدام به مشوه کردن فضای افکار عمومی می کردند. این دسته باره انداختن جریانات بدلی با تابلوی امر به معروف و نهی از منکر کارهای خلاف قانون و شرعی را سازمان دهی می کردند که یک هدف بیشتر نداشت. آیت الله خامنه ای در جمع فرماندهان گردان های عاشورا که نمونه تازه ای از تشکل در نیروی مقاومت بود فرمودند: «جوان حزب اللهی هم باید باهوش باشد. باید چشم هایش را باز کند و نگذارد کسی در صفوف او رخنه کند و به نام امر به معروف و نهی از منکر، فساد می ایجاد کند که



۱. با «تقویت ارتباط با خدا» بر محیط خود اثر بگذارید نه با «سیاسی کاری»

یکی از جذاب‌ترین و پرنکته‌ترین بیانات رهبر معظم انقلاب همواره در جمع دانشجویان رقم می‌خورد. اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۷ در پایان دیدار معظم‌له با دانشجویان دانشگاه تهران و در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویی، ایشان این سؤال را که: شما چه توقعی از ما دارید و جوانان دانشجوی مؤمن به اسلام و انقلاب اسلامی چه وظیفه‌ای دارند؟ این‌طور پاسخ دادند: «شخصیت معنوی خود را ارتقا بدهید و بکوشید که با ایمان خود بر مجموعه‌های پیرامون خود اثر مثبت بگذارید.»

«به نظر من، جوانان انقلابی دانشگاه - چون بحث دانشجو را داریم - سعی کنند خوب درس بخوانند. خوب فکر و معرفتشان را بالا ببرند. سعی کنند در محیط خودشان اثر بگذارند. فعال باشند، نه منفعل. روی محیط خودشان اثر فکری و روانی بگذارند. این شدنی است. یک جوان گاهی اوقات می‌تواند مجموعه پیرامونی خودش را - کلاس را، استاد را و حتی دانشگاه را - تحت تأثیر شخصیت معنوی خودش قرار دهد. البته این کار با سیاسی‌کاری به دست نمی‌آید؛ با معنویت به دست می‌آید، با صفا به دست می‌آید، با استحکام رابطه با خدا به دست می‌آید. عزیزان من! رابطه با خدا را جدی بگیرید. شما جوانید؛ به آن اهمیت بدهید. با خدا حرف بزنید. از خدا بخواهید. مناجات، نماز - نماز با حال و با توجه - برای شما خیلی لازم است. مبادا این‌ها را به حاشیه برانید.»

وظایف جوان مؤمن انقلابی برای پیشرفت کشور چیست؟

# کار فرهنگی را گسترش بدهید

اگر جوان ایرانی بخواهد مأموریت خود را دریابد، باید ببیند در محور مختصاتی با دو محور عمودی و افقی «ایمان» و «انقلاب اسلامی» در کجا ایستاده است؟ آنچه روشن است، این‌که «وظیفه‌شناسی» و «عمل مبتنی بر آن» بیش از آن‌که مسئله‌ای انتزاعی و نوعی باشد، یک واقعیت عینی و مصداقی است؛ یعنی مأموریت و وظایف هرکسی و هر جوانی با جوان دیگر به فراخور زندگی و حیات آن‌ها تفاوت دارد. اما این نکته که رهبر معظم انقلاب اسلامی همزمان با وضعیت و شرایط امروز از جوانان کشورش توقع افزون‌تری دارد، به هیچ استدلال و دلیلی نیاز ندارد. کافی است میزان مخاطب قرار دادن، دفاع کردن، حمایت کردن و مطالبات ایشان از جوانان را از این جا ببینید.

با این همه، در این نوشتار و صرف‌نظر از همه مصادیق و نمونه‌های متعددی که در طول چند دهه گذشته در بیانات و پیام‌های رهبر انقلاب وجود دارد، کوشیده‌ایم برخی از برجسته‌ترین و مغفول‌ترین «وظایف جوان مؤمن انقلابی» را فهرست کنیم. ۱۲ بند پیش رو آن قدر صریح و روشن هست که نیازی به توضیح و تبیین نداشته باشد؛ با این وجود و به فراخور هر فراز، نکاتی را نیز توضیحاً اضافه کرده‌ایم. ■

خودشان، با انگیزه خودشان - کارهای بسیار خوبی هم از آن‌ها ناشی شده است که از بعضی از آن‌ها را ما بحمدالله اطلاع پیدا کرده‌ایم - کار را هر چه می‌توانند به طور جدی دنبال کنند و ادامه بدهند. بدانند که همین گسترش کار فرهنگی در بین جوان‌های مؤمن و انقلابی، نقش بسیار زیادی را در پیشرفت این کشور و در ایستادگی ما در مقابل دشمنان این ملت ایفا کرده است.

#### ۵. نظام سلطه را تحلیل کنید

پیام‌های رهبر انقلاب به تشکل‌های دانشجویی دو مشخصه جالب دارد: اول این‌که معمولاً خیلی طولانی نیست و دیگر آن‌که بسیار کاربردی است. ایشان دریامی شفاهی به تشکل‌های دانشجویی انقلابی فرموده‌اند: «نظام سلطه را با تمام ابعاد و لایه‌هایش بشناسید و اهداف و راهبردهای واقعی آن را تحلیل کنید و برای رویارویی با آن، تمام ظرفیت‌های خودتان را به کار بگیرید و در این مسیر به وعده‌های خداوند اطمینان داشته باشید.»

#### ۶. با مشکلات بسازید

بعضی‌ها کار به سنگ که می‌خورد، مایوس می‌شوند. در تاریخ این انقلاب مؤمنین انقلابی‌ای بوده‌اند که از جایی به بعد دلسرد شده‌اند و مشکلات راه شعله شور انقلابی را در دلشان فروکاسته است. مایوس شده‌اند و صحنه را ترک کرده‌اند. در این بین باید توجه داشت که دایره «جوان مؤمن انقلابی» وسیع‌تر از قشر دانشجویست. بخش مهمی از این طیف مهم را طلبه‌ها و روحانیون تشکیل می‌دهند. رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۸۹ و در جریان سفر مهمشان به قم، موارد کوتاه و کاربردی مهم و سنگینی را بیان نمودند: «انقلابی باید بصیر باشد، باید بینا باشد، باید پیچیدگی‌های شرایط زمانه را درک کند. مسئله این جور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را اثبات کنیم، یکی را قبول کنیم. این جوری نمی‌شود. باید دقیق باشید. باید شور انقلابی را حفظ کنید. باید با مشکلات هم بسازید. باید از طعن و دق دیگران هم روی گردان نشوید، اما باید خامی هم نکنید. مراقب باشید. مایوس نشوید. در صحنه بمانید، اما دقت کنید و مواظب باشید رفتار بعضی از کسانی که به نظر شما جای اعتراض دارد، شما را عصبانی نکنند، شما را از کوره در نبرند. رفتار منطقی و عقلایی یک امر لازم است. البته این را هم به همه توصیه کنیم که نیروهای انقلابی را متهم به افراطی‌گری نکنند. بعضی هم این جوری دوست دارند عنصر انقلابی، جوان انقلابی، طلبه انقلابی، فاضل انقلابی، مدرس انقلابی در هر سطحی از سطوح را متهم کنند به افراطی‌گری؛ نه، این هم انحرافی است که به دست دشمن انجام می‌گیرد. واضح است. پس نه از آن طرف، نه از این طرف.»

#### ۷. به هیچ کس ظلم نکنید

سال ۱۳۸۹ که فتنه اوج گرفته بود، آنان که در میدان غبارگرفته جنگ نرم، شمشیر بصیرت در دست داشتند،



پیام‌های رهبر

انقلاب به تشکل‌های

دانشجویی دو

مشخصه جالب دارد؛

اول این‌که معمولاً

خیلی طولانی نیست

و دیگر آن‌که بسیار

کاربردی است.

ایشان در پیامی

شفاهی به تشکل‌های

دانشجویی انقلابی

فرموده‌اند: «نظام

سلطه را با تمام

ابعاد و لایه‌هایش

بشناسید و اهداف

و راهبردهای واقعی

آن را تحلیل کنید و

برای رویارویی با

آن، تمام ظرفیت‌های

خودتان را به کار

گیرید و در این

مسیر به وعده‌های

خداوند اطمینان

داشته باشید.»

#### ۲. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید

شاید نقطه تلاقی «ایمان به اسلام» و «انقلابی بودن» جوان، امر واجب، اما فراموش شده و مهجور «امر به معروف و نهی از منکر» باشد. رهبر انقلاب در این خصوص فرموده‌اند: «دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط - فرهنگ فساد و فحشا - سعی می‌کند جوان‌های ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک «تهاجم فرهنگی»، بلکه باید گفت یک «شبیخون فرهنگی»، یک «غارت فرهنگی» و یک «قتل عام فرهنگی» است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند. چه کسی می‌تواند از این فضیلت‌ها دفاع کند؟ آن جوان مؤمنی که دل به دنیا نبسته، دل به منافع شخصی نبسته، می‌تواند بایستد و از فضیلت‌ها دفاع کند. کسی که خودش آلوده و گرفتار است که نمی‌تواند از فضیلت‌ها دفاع کند! این جوان با اخلاص می‌تواند دفاع کند. این جوان، از انقلاب، از اسلام، از فضایل و ارزش‌های اسلامی می‌تواند دفاع کند. لذا، چندی پیش گفتم: «همه امر به معروف و نهی از منکر کنند.» الان هم عرض می‌کنم: نهی از منکر کنید. این واجب است. این مسئولیت شرعی شماست. امروز مسئولیت انقلابی و سیاسی شما هم هست.»

#### ۳. تاریخ معاصر را بخوانید

مهم‌ترین راه رسیدن به فهم درست از «جایی که ایستاده‌ایم»، مطالعه تاریخ است. مرور تحلیلی تاریخ و شناخت افراد و جریان‌های تاریخی بیش از آن‌که برای حسرت خوردن از دست داده‌ها یا تحسین پیروزی‌های آن باشد، برای فهم رفتار و تصمیم درست وضعیت امروز ماست. آیت‌الله خامنه‌ای بارها و در نوبه‌های مختلف به این‌گونه خواندن و مطالعه تاریخ توصیه و سفارش کرده‌اند و خود نیز در خطبه‌های نماز جمعه و دیگر بیاناتشان و به فراخور بحث، به مواردی از این دست اشاره داشته‌اند. لذا نگرانی از بی‌اطلاعی جوان مؤمن انقلابی از تاریخ ۲۰ سال گذشته، مطالبه‌ای جدی و جزئی از فهرست وظایف اوست: «نمی‌دانم آیا جوانان نسل ما و نسل انقلابی، تاریخچه این صدوپنجاه، دویست سال را درست خوانده‌اند یا نه؟ من همه دغدغه‌ام این است که جوان انقلابی امروز نداند ما بعد از چه دورانی امروز در ایران مشغول چنین حرکت عظیمی هستیم. تاریخچه این صدوپنجاه، دویست سال اخیر از دوران اواسط قاجار به این طرف، از دوران جنگ‌های ایران و روس به این طرف را بخوانید و ببینید چه حوادثی برای این کشور گذشته است.»

#### ۴. کار فرهنگی را گسترش دهید

بیانات رهبر انقلاب در حرم مطهر رضوی همیشه راهبردی و کلان است. یکی از دستورهای ایشان این بود که کار فرهنگی را جدی بگیرید و آن را محکم ادامه دهید: «من می‌خواهم بگویم آن جوان‌هایی که در تهران، در شهرهای گوناگون، در استان‌های مختلف، در خود مشهد، در بسیاری از شهرهای دیگر کار فرهنگی می‌کنند با اراده



جوانانی بودند که رهبر انقلاب اسلامی آن‌ها را «افسران جوان» خطاب می‌کرد. رزمنده جوانی که سرش را به خدایه داده و به میدان رزم آمده بود، دستور مهمی از فرمانده کل قوا گرفت؛ «مراقب باشید به کسی ظلم نشود»: آن جوان‌هایی که در تهران، در شهرهای گوناگون... کار فرهنگی می‌کنند با اراده خودشان، با انگیزه خودشان... کار را هر چه می‌توانند به طور جدی دنبال کنند و ادامه بدهند. بدانند که همین گسترش کار فرهنگی در بین جوان‌های مؤمن و انقلابی، نقش بسیار زیادی را در پیشرفت این کشور و در ایستادگی ما در مقابل دشمنان این ملت ایفا کرده است.

#### ۸. پرچم‌گفتمان عدالت‌خواهی را بالا نگه دارید

عدالت‌خواهی فقط نام یک سال یا مأموریتی محدود به یک دوره خاص نیست؛ بلکه شأن جوان مؤمن انقلابی است. این راهبر انقلاب در یکی از دیدارهای مهم دانشجویی فرمودند: دیدار با اساتید و دانشجویان شیراز. حجم توضیح و تبیین معظم‌له در این فراز برای چیستی و چگونگی عدالت‌طلبی، به شدت راهگشا و عملیاتی است: «یک لحظه از درخواست و مطالبه عدالت کوتاهی نکنید. این شأن شماست. جوان و دانشجو و مؤمن شأنش همین است که عدالت را بخواهد. پشتوانه این فکر هم با همه وجود، خودم هستم و امروز بحمدالله نظام هست. البته تخلفاتی هم ممکن است انجام بگیرد؛ شما زرنگی‌تان این باشد: گفتمان عدالت‌خواهی را فریاد کنید، اما انتقاد شخصی و مصداق‌سازی نکنید. وقتی شما روی یک مصداق تکیه می‌کنید، اولاً احتمال دارد اشتباه کرده باشید؛ من می‌بینم دیگر. من مواردی را مشاهده می‌کنم - نه در دانشگاه، در گروه‌های اجتماعی گوناگون - که روی یک مصداق خاصی تکیه می‌کنند؛ یا به عنوان فساد، یا به عنوان کجروی سیاسی، یا به عنوان خط و خطوط

عدالت‌خواهی فقط نام یک سال یا مأموریتی محدود به یک دوره خاص نیست؛ بلکه شأن جوان مؤمن انقلابی است. این راهبر انقلاب در یکی از دیدارهای مهم دانشجویی فرمودند: دیدار با اساتید و دانشجویان شیراز. حجم توضیح و تبیین معظم‌له در این فراز برای چیستی و چگونگی عدالت‌طلبی، به شدت راهگشا و عملیاتی است

غلط. مثلاً بنده اتفاقی از جریان اطلاع دارم و می‌بینم این جور نیست و آن کسی که این حرف را زده، از قضیه اطلاع نداشته است. بنابراین وقتی شما روی شخص و مصداق تکیه می‌کنید، هم احتمال اشتباه هست، هم وسیله‌ای به دست می‌دهید برای این که آن زرنگ قانون‌دان قانون‌شکن - که من گفته‌ام قانون‌دان‌های قانون‌شکن خطرناکند - بتوانند علیه شما استفاده کنند. شما از دادستان چه گله‌ای می‌توانید بکنید؟ اگر یک نفری به عنوان مفتخر یک شخصی را معرفی کند و بگوید آقا او این افترا را به من زده، خوب شأن آن قاضی این نیست که برود دنبال ماهیت قضیه. اگر این افترا گفته شده باشد، زده شده باشد، ماده قانونی آن قاضی را ملزم به انجام یک کاری می‌کند؛ لذا نمی‌توانیم از او گله کنیم. شما زرنگی کنید، شما اسم نیاورید، شما روی مصداق تکیه نکنید. شما پرچم را بلند کنید. وقتی پرچم را بلند کردید، آن کسی که مجری است، آن کسی که در محیط اجرا می‌خواهد کار انجام دهد، همه حساب کار خودشان را می‌کنند. آن کسی هم که فریاد مربوط به محتوای این پرچم را بلند کرده، احساس دلگرمی می‌کند و کار پیش خواهد رفت. بنابراین به نظر من مشکلی در کار شما نیست. شما جوان‌های مؤمنی هستید که انتظار هم از شما همین است. هر شعار خوبی که داده می‌شود، بعد از اتکال به خدای بزرگ که همه دل‌ها و زبان‌ها و اراده‌ها دست اوست، تکیه به شما جوان‌هاست، امید به شما جوان‌هاست. این را بدانید..»

#### ۹. زودرنجی ممنوع!

یکی از فرق‌های جوانان مؤمن انقلابی با پیران طریقت انقلاب، در بی‌صبری و زودرنجی است. آیت‌الله خامنه‌ای در جمع دانشجویان شیراز مثل پدری مهربان فرمودند: «شما جوانید و تازه از راه رسیده و بی‌صبر!



### ۱۱. بت‌های علوم انسانی را پرستش نکنید

یکی از خطراتی که جوانان مؤمن انقلابی را تهدید می‌کند، «بت پرستی» است! بت‌های غربی علم، گمان نشود که مخاطب این وظیفه آن دسته از جوانانند که علوم انسانی خوانده یا می‌خوانند، مگر علوم پایه، مهندسی و پزشکی بی‌نیاز و بدون پشتوانه علوم انسانی رشد کرده‌اند؟ بدون هیچ تعارف و اهمالی و با قید این‌که «این کار وظیفه شماست» رهبر انقلاب به جوانان فرموده‌اند: «امروز خوشبختانه ما دانشمندان جوان مؤمن و تحصیل کرده‌های بالیامن داریم که می‌توانند یک حرکت علمی فراگیر و به معنای واقعی کلمه، در عرصه علوم انسانی به وجود آورند. از این‌ها باید استفاده شود. مواظب باشید دچار آن بت پرستی نشوید. آن کسی که در فلسفه، اقتصاد، علوم ارتباطات و سیاست، همان حرفی که از دهن یک متفکر غربی درآمده، آن را حجت می‌داند، حالا گاهی اوقات آن حرف هم در خود غرب نسخ شده، از این نمونه‌ها ما زیاد هم داریم. یک مطلبی را چهل، پنجاه سال پیش، یک فیلسوف اجتماعی یا سیاسی در غرب گفته و بعد آمده‌اند تا نقد بر آن نوشته‌اند؛ این آقا تازه به حرف آن پنجاه سال قبل دست یافته و به عنوان حرف نوبه داخل کشور می‌آورد و با تَه‌تَه و چَه‌چَه آن را به خورد دانشجوی و شاگرد و محیط خودش می‌دهد. از این قبیل هم داریم. چقدر بر اساس همین نظرات اقتصادی غربی، بانک جهانی و مجامع پولی و مالی جهانی به ملت‌ها و دولت‌ها برنامه‌ها دادند و چقدر از طرف خود غربی‌ها علیه آن‌ها موارد نقض نوشته شده! باز هم کسانی را داریم که می‌آیند و همان توصیه‌ها را عیناً تکرار می‌کنند و دقیقاً همان نسخه‌ها را می‌نویسند. این غلط است. تحقیق علمی به معنای فقط فراگیری و تقلید نیست؛ تحقیق، ضد تقلید است. این کار، کار شماست.»

### ۱۲. با هم دوست و رفیق باشید

انقلابی بودن فقط در «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» بودن نیست؛ «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» هم می‌خواهد. موتور محرکه انقلاب اسلامی در سومین دهه حیات خود که نه، بلکه در همه طول عمر خود، صمیمیت هم می‌طلبید؛ باید مراقب بود. باید بین خود و دیگران، بین دوست و دشمن فرق گذاشت. نباید نیروی این موتور محرکه خودش را خنثی کند: «من توصیه می‌کنم برادران مسلمان، برادران انقلابی، برادران معتقد به ارزش‌های انقلاب، هر چه می‌توانند فاصله بین خودشان را کم کنند؛ با هم دوست و رفیق باشند. با هم همکار باشند. علیه یکدیگر جوسازی و فعالیت نکنند، اما فاصله را با دشمن‌ها زیاد کنند. این‌ها توصیه‌هایی است که علی‌رغم دشمنان این ملت، در دل جوانان جا گرفته است. هر جا ما این توصیه‌ها را کردیم، احساس کردیم و دیدیم و تجربه کردیم که این نسل جوان مؤمن، با دل‌های روشن و پاک و صافشان و باروح‌های صمیمی‌شان، آن لبّ مطلب را فهمیدند و به کار گرفتند و فوایدش برای کشور آشکار شد. این‌جا نیز همین طور خواهد بود.»



کار کردن انرژی

می‌خواهد، اما

برای جنگیدن بیش

از انرژی، باید

بنیه داشت. جوان

اگر روی بُردار

«انقلابی بودن»

اعتلا یافته باشد،

اما روی جنبه‌های

دینی و معنوی خود

کار نکرده باشد،

نمی‌تواند مصداق

جوان مؤمن انقلابی

باشد. قید «ایمان»

هم مثل قید انقلابی

بودن دائماً تقویت

می‌خواهد: «نقش

معنویت را نباید

دست کم گرفت.

با توجه به خدا و

تقرب به خدا، با

توسل به دامان قدس

الهی و ذیل عنایت

الهی می‌توان خیلی

کارهای دشوار را

انجام داد

همه‌اش خوب است، جز این بی‌صبری: «وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم / که در طریقت ما کافری است رنجیدن... نرنجید؛ دنبال کار بروید. همین مطلب را عیناً خطاب به آن برادر عزیزی که به عنوان نماینده جامعه اسلامی، بسیار متین و شیوا مطالبی را بیان کردند، عرض می‌کنم. این حرف‌ها، حرف‌های دل ماست، منتها فرق ما و شما این است که ما بر اثر تجربه روزگار فهمیده‌ایم که یک مقداری باید انسان تحمل و صبر کند، شما جوانید و تازه از راه رسیده و پر شور و بی‌صبر! همه‌اش خوب است، غیر از این بی‌صبری. البته این هم علاج ندارد. نه این‌که بخوایم بگویم خیلی علاج دارد؛ نه، ما خودمان هم این دوره شما را گذرانده‌ایم، می‌دانیم چه جووری است؛ ولی بالاخره می‌خواهم این را به شما بگویم که همه این چیزهایی که شما گفتید و شعارش در این کشور داده شده، به حول و قوه الهی و یازن الله تحقق پیدا خواهد کرد.»

### ۱۰. با معنویات بنیه دینی و انقلابی خود را قوی

کنید

کار کردن انرژی می‌خواهد، اما برای جنگیدن بیش از انرژی، باید بنیه داشت. جوان اگر روی بُردار «انقلابی بودن» اعتلا یافته باشد، اما روی جنبه‌های دینی و معنوی خود کار نکرده باشد، نمی‌تواند مصداق جوان مؤمن انقلابی باشد. قید «ایمان» هم مثل قید انقلابی بودن دائماً تقویت می‌خواهد: «نقش معنویت را نباید دست کم گرفت. با توجه به خدا و تقرب به خدا، با توسل به دامان قدس الهی و ذیل عنایت الهی می‌توان خیلی کارهای دشوار را انجام داد. شماها جوانید. شما با ما فرق دارید. این را به شما بگویم، شما خیلی از این جهت جلوتر از ما هستید. دل‌های شما پاک، نورانی، بی‌تعلق، بی‌آلایش، مثل یک آیینه روشن، بلافاصله نور را منعکس می‌کند. آلوده نشده‌اید؛ این را قدر بدانید. با خدای متعال رابطه برقرار کنید. با نماز، با نافله، با تلاوت قرآن، با دعا، با صحیفه سجاده‌ایه. این صحیفه سجاده‌ایه پراز معارف دینی است. با این کار بنیه دینی و انقلابی خودتان را هم محکم می‌کنید.»

«آن روزی که همین مسئله سلول‌های بنیادی را جوان‌های ما داشتند دنبال می‌کردند و کشف می‌کردند، خدا رحمت کند، مرحوم مهندس کاظمی - رئیس این مؤسسه رویان - آمده بود با همان جمع پیش من گزارش می‌داد. گفت من تلفن کردم که بینم مهندس جوانی که مشغول تعقیب این قضیه بود، کار را به کجا رسانده - چون مثلاً دیروز گفته بود که فردا کار را تمام می‌کنیم - خانمش بود، گوشی را برداشت و گفت آقای مهندس آن نقطه آخر را توانسته پیدا کند و افتاده به سجده، دارد گریه می‌کند. وقتی مرحوم مهندس کاظمی این قضیه را می‌گفت، هم خودش گریه‌اش گرفت، هم آن جوان که در مجلس بود، گریه‌اش گرفت. بنا کردند گریه کردن. نقش معنویت را دست کم نباید گرفت.»

# نعمت بزرگ جوانی

## اهمیت جوانی

-  بهترین دوران برای خودسازی
-  بهترین دوران برای فراگیری
-  سرشار از امید و نشاط
-  یک نعمت بزرگی

-  تقوا
-  بلند کردن پرچم عدالت خواهی
-  تقویت بنیه دینی و انقلابی با معنویات
-  اجتناب از خشونت و تندخویی
-  ظلم نکردن به دیگران
-  تکمیل علم

## نقاط قابل ستایش جوان

-  حق پذیری
-  اصلاح طلبی صادقانه
-  نیرو، قدرت، ابتکار

**۳**  
آلوده کردن جوانان به مواد مخدر و مسکر

**۲**  
سرگرم کردن جوانان به مسائل شخصی

**۱**  
سرگرم کردن جوانان به مسائل جنسی

نمونه‌ای از حرکات استکبار برای خارج کردن جوانان از صحنه مقاومت





خطرات تهدید کننده جوانان انقلاب

یأس و ناامیدی



نفوذ دشمن



ظلم به دیگران



انقلابی منفی شدن



جوانی یک نعمت بزرگی است که یک بار به هر انسانی داده می‌شود؛ یک دوره معینی هم دارد. از آن دوره که گذشتید، از برکات آن دوره می‌توانید استفاده کنید. این ذخیره‌ای که شما در جوانی فراهم می‌کنید، این ذخیره همه عمر شماست. مقام معظم رهبری

انس با قرآن



مسبوری در تحقق اهداف انقلاب



اثرگذاری بر محیط با تقویت ارتباط با خدا



امر به معروف و نهی از منکر



تحلیل نظام سلطه



حفظ هویت ملی



ویژگی‌های جوانان ایرانی



شجاع و فداکار



روشن بین و باهوش



مومن و پاکدامن

۷

متزلزل کردن ایمان نسل جوان به اصول انقلاب اسلامی و به امام

۶

متزلزل کردن ایمان نسل جوان به اسلام

۵

متوجه کردن آن‌ها به اهداف کوچک و جزئی و صنفی و امثال این‌ها

۴

منحرف کردن ذهن جوانان از آرمان‌های انقلابی و اهداف اصلی

نمونه‌ای از حرکات استکبار برای خارج کردن جوانان از صحنه مقاومت

## توصیه‌های حکیمانه امام خمینی (ره) به جوانان

# خود گم کرده را پیدا کنیم

مرضیه کوثری

با توجه به تحول شگرفی که در ملت ایران، به‌ویژه جوانان، به‌واسطه نفس قدسی و گرم امام به وجود آمد و نقش عظیم ایشان در هدایت انقلاب کبیر اسلامی که از بزرگ‌ترین ثمرات آن، احیای دین در جهان امروز است، بازخوانی رهنمودهای ایشان ضروری است. از این رو، در این مقاله، سعی شده است رابطه امام خمینی (ره) و نسل جوان در رهنمودها و توصیه‌های ایشان بررسی شود.



### انس باقرآن و دعا

امام خمینی (ره) در توصیه به فرزندشان، حاج سید احمد خمینی می‌نویسد: «فرزندم! باقرآن این کتاب معرفت آشنا شو؛ اگر چه باقرآنت آن، راهی به سوی محبوب باز کن... پسر من! دعاها و مناجات‌هایی که از ائمه معصومین (ع) به ما رسیده است، بزرگ‌ترین راهنماهای آشنایی با او - جل و علا - است و والاترین راهگشای عبودیت و رابطه بین حق و خلق است و مشتمل بر معارف الهی و وسیله انس با اوست و... و سوسه‌های بی‌خبران تو را از تمسک به آن‌ها و اگر توانی از انس با آن‌ها غافل نکند.»

### فقط انگیزه الهی

رابطه با خدا، فطری‌ترین، اصولی‌ترین، کارسازترین و زیباترین رابطه است. امام خمینی (ره) درباره این رابطه سفارش می‌فرماید: «شما باید دانشگاه‌ها را رو به خدا ببرید، رو به معنویت ببرید و همه درس‌ها هم خوانده بشود، همه درس‌ها هم برای خدا خوانده بشود.» ایشان در وصیت‌نامه خویش به جوانان توصیه می‌کند: «اینجانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است، از دست ندهید.» همچنین می‌فرماید: «من برای آن که شما جوانان شایسته‌ای هستید، علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی

صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید.»

### پالایش روح

امام خمینی (ره)، درباره پالایش روح می‌فرماید: «از حالا که جوان هستی و قوای جوانی محفوظ است، جدیت کنی که به این که هوای نفس را از نفس خودتان خارج کنی.» در جای دیگر می‌فرماید: «اسلام آن قدر که با تهذیب این بچه‌های ما و جوان‌های ما کوشش دارد، به هیچ چیز کوشش ندارد.»

### رویگردانی از دنیا

جذابیت‌ها و ظواهر دنیا آن قدر لذت بخش است که نه تنها مردم عادی، بلکه بزرگان را به خود جذب می‌کند و فقط هنر مردان خداست که می‌توانند از این دام رهایی پیدا کنند. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «توجه کنی که دنیا را به چیزی نگیری. توجه کنی که همه رفتنی هستیم و باید به خدای تبارک و تعالی نزدیک بشویم تا آن جا ما را راه بدهند.» در جای دیگر نیز می‌فرماید: «اموری که مربوط به این عالم است، گذراست. زودگذر هم هست و پیروزی‌ها و شکست‌ها و خوشی‌ها و ناخوشی‌های این دنیا بیش از چند روزی و مقدار اندکی پایدار نیست. آنچه برای من و شما می‌ماند، آن چیزی است که در درون خودتان تحصیل کرده باشید. باور کنیم که خدای تبارک و تعالی حاضر است. باور کنیم که همه چیز به دست اوست.»

### خودباوری

امام خمینی (ره) با اشاره به تلاش دشمن برای ناامید کردن جوانان و انکار پیشرفت‌های عظیم ملت ایران، تأکید می‌کند که دشمن می‌خواهد به جوان ایرانی القا کند که بدون وابستگی به قدرت‌ها به جایی نخواهد رسید و از این راه، انگیزه حرکت و پیشرفت را از ملت و جوانان ایران بگیرد، ولی موفق نخواهد شد. حضرت امام در مورد قدرت سازندگی جوانان بر خودباوری جوانان و خوداتکایی و ابتکار و تلاش علمی آنان تأکید می‌ورزید و می‌فرمود: «جوان‌های ما اثبات کردند که می‌توانند خودشان عمل کنند و شما مطمئن باشید که در درازمدت، شما همه کار می‌توانید بکنید. همان طوری که با شجاعت، ابرقدرت‌ها را خارج کردید، با شجاعت در فرهنگ خودتان کار بکنید و در کارهای خودتان، خودتان عمل بکنید و اتکای خودتان را هر روز به خارج کم کنید و یک وقتی برسد که ما هیچ اتکایی به خارج نداشته باشیم و همه چیز را خودمان تهیه کنیم.» ایشان در جای دیگر بر این مطلب تأکید می‌کند: «ما باید این را بفهمیم که همه چیز هستیم، و از هیچ کس کم نداریم. ما که خودمان را گم کرده بودیم، باید این خود گم کرده را پیدا کنیم.»

### مبارزه علمی و عملی

امروز دیگر مبارزه ما، مبارزه با سلاح و توپ و تفنگ نیست؛ زیرا دشمن دریافته است که اراده‌های پولادین ایرانی با این اسلحه‌ها از پای نمی‌نشینند. اکنون مبارزه، مبارزه علمی و

آینده معتقد بود و نجات کشور از انحرافات را در گرو نجات دانشگاه‌های دانست و می‌فرمود: «به همه نسل‌ها توصیه می‌کنم برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام آدم‌ساز، دانشگاه‌ها را از انحراف و غرب و شرق زدگی حفظ و پاسداری کنید و باین عمل انسانی - اسلامی خود، دست قدرت‌های بزرگ را از کشور قطع، و آنان را ناامید نمایید... پس اکنون که دانشگاه‌ها و دانش‌سراها در دست اصلاح و پاک‌سازی است، بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاه‌ها به انحراف کشیده شود و هر جا انحرافی به چشم خورد، با اقدام سریع به رفع آن بکوشیم. و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پرتوان خود جوانان دانشگاه‌ها و دانش‌سراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است.» ایشان در ادامه به جهت تأکید بر این مطلب می‌افزاید: «وصیت این جانب به جوانان عزیز دانش‌سراها و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.»

#### ❑ یأس؛ هرگز

از نقشه‌هایی که دشمنان ما پس از شکست باور نکردنی برای ما کشیدند، تلقین روحیه یأس و ناامیدی در میان ملت، به ویژه جوانان است تا به آن‌ها القا کند نمی‌تواند کشور را بدون وابستگی به غرب اداره کنند. امام با هوشیاری، همیشه به ملت امیدواری می‌داد و آن‌ها را از ناامید شدن منع می‌کرد: «یکی از جنود ابلیس، یأس است، در امروری که انسان باید با امید و طمأنینه و تسلیم عمل بکند و شیاطین ایجاد یأس می‌کنند و با ایجاد یأس، جوان‌های ما در آن مسائلی که باید با تصمیم جدی پیش بروند، گاهی سست می‌کنند.»

#### ❑ دفاع از اسلام

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «شما جوانان تحصیل کرده در هر جا هستید، وظایف خطیری دارید. وظیفه دفاع از اسلام که به عهده هر فرد مسلم است، و وظیفه دفاع از میهن و استقلال آن، و وظیفه شناساندن اسلام بزرگ به جوامع بشری. بکشید و خود به احکام اسلام عمل کنید و دیگران را وادار به عمل کنید و پرده‌های ضخیمی که کجروان بر چهره نورانی اسلام افکنده‌اند را برطرف کنید. باید اشخاص و طلاب جوان که مشغول به تحصیل هستند، علاوه بر تحصیل، برون‌د و تبلیغ کنند.»

#### ❑ آگاه‌ساختن ملت‌ها

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «بر شما جوانان ارزنده اسلام که مایه امید مسلمین هستید، لازم است که ملت‌ها را آگاه‌سازید و نقشه‌های شوم و خانمان‌سوز استعمارگران را بر ملا نمایید.» ایشان در جایی دیگری می‌فرماید: «بر شما جوانان روشنفکر است که از پان‌نشینید تا خواب‌رفته‌ها را از این خواب مرگبار برانگیزانید و با فاش کردن خیانت‌ها و جنایت‌های استعمارگران و پیروان بی‌فرهنگ آن‌ها، غفلت‌زده‌ها را آگاه نمایید.» □



امام خمینی (ره)

می‌فرماید: «شما

جوانان تحصیل کرده

در هر جا هستید،

وظایف خطیری

دارید. وظیفه دفاع

از اسلام که به

عهده هر فرد مسلم

است، وظیفه دفاع

از میهن و استقلال

آن، وظیفه شناساندن

اسلام بزرگ به

جوامع بشری.

بکشید و خود به

احکام اسلام عمل

کنید و دیگران را

وادار به عمل کنید

و پرده‌های ضخیمی

که کجروان بر

چهره نورانی اسلام

افکنده‌اند را برطرف

کنید. باید اشخاص

و طلاب جوان که

مشغول به تحصیل

هستند، علاوه بر

تحصیل، برون‌د و

تبلیغ کنند.»

تلاش و کوشش در راه تحقق اهداف است. رهبر کبیر انقلاب که با ژرف‌نگری خود این انقلاب را به پیروزی رساند، برای ادامه این راه، ما را چنین راهنمایی می‌کند: «من در این جا به جوانان عزیز کشورمان، به این سرمایه‌ها و ذخیره‌های عظیم الهی و به این گل‌های معطر و نوش‌گفته جهان اسلام سفارش می‌کنم که قدر و قیمت لحظات شیرین زندگی خود را بدانید و خودتان را برای یک مبارزه علمی و عملی بزرگ تارسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده کنید.» نیز در جای دیگر می‌فرماید: «بهترین و مؤثرترین مبارزه با اجنبی، مجهز شدن به سلاح علم و دین و دنیاست و خالی کردن این سنگر و دعوت به خلع این سلاح، خیانت به اسلام و مملکت اسلامی است.»

#### ❑ حفظ استقلال و نفی وابستگی

تأکید امام بر استقلال به اندازه‌ای بود که محاصره اقتصادی ایران از سوی آمریکا را یک پیروزی برای ملت ایران دانست تا به این ترتیب جوانان و متخصصان داخلی، نوآوری‌ها و اختراعات خود را بروز دهند. ایشان در این باره فرمود: «حصر اقتصادی، جوانان ما را بیدار کرد و فهمیدند خودشان باید کار کنند و زحمت بکشند تا احتیاجی به خارج نداشته باشند.» و در جای دیگر فرمود: «فرزندان عزیزم! دیگر این شما نیستید که باید هر چه بیشتر کوشش کنید تا نهال آزادی و استقلال کشور را آبیاری کنید.»

#### ❑ اصلاح مملکت

«شما جوانان... باید با وحدت کلمه، با اسلام، با ایمان از این نهضت تا این جا که آمده‌اید، از این جا به بعد هم به جلو بروید. باید همه ریشه‌های استبداد و استعمار را از این مملکت بکنید. باید این مملکت را پاک‌سازی کنید... به نیروی شما جوانان باید این مملکت اصلاح بشود.»

#### ❑ بیداری در مقابل توطئه‌های دشمنان

امام خمینی (ره) در بخشی از وصیت‌نامه خود می‌فرماید: «از جوانان، دختران و پسران می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای جملات، و عشرت‌ها، بی‌بندوباری‌ها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده، جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخایر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی‌کنند و می‌خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده و به اصطلاح آنان، «نیمه وحشی» نگه دارند.» در سفارش به این امر مهم نیز می‌فرماید: «شما جوانان برومند، شما محصلین ارجمند که امید من هستید و نوید من هستید، در هر جا که هستید، در هر جایی از ایران که هستید، باید بیدار باشید، با بیداری از حقوق خودتان دفاع کنید.»

#### ❑ حفظ دانشگاه‌ها از انحراف

امام خمینی (ره) به اثرگذاری دانشگاه بر جامعه کنونی و

جایگاه جوانان در اندیشه امام خمینی (ره)

# نقطه عزیمت انقلاب

سید محمد یاسر حسینی

دوران جوانی از ویژگی‌هایی همچون پاکی، صداقت، شجاعت و عشق و شور برخوردار است و از آن به عنوان بهترین ایام در زندگی هر انسان یاد می‌شود. در این دوران است که «جوان» با توجه به فطرت پاک و خداجوی خویش آماده پذیرش کمالات، فضیلت‌ها و ارزش‌های انسانی و الهی است. جوانی، آغاز فراز و نشیب‌های روحی، جسمی، اجتماعی و فرهنگی است. جوانی، فصلی پرشکوه، باطراوت و همراه با امید، شادمانی و پرسش‌گری است.

جوانان دریغ ورزید؟ در معارف دینی، نسبت به این دوران توجه و تأکیدات خاصی شده است. پیامبر اسلام (ص) در روایتی می‌فرماید: «خداوند دوست دارد جوانی را که دوران جوانی خویش را در راه بندگی خدا سپری کند.» امام خمینی همواره به فردای نسل نو و کارآمدی آنان در پهنه کوشش‌های متنوع و انسان دوستانه می‌نگریست. او هر جوانی را به منزله ذخیره عزت و اقتدار کشور تلقی می‌کرد و از او انتظار داشت که خویشتن را برای ایفای مسئولیت‌های ملی و مردمی مجهز و مهیا سازد. فروتنی و ارادت پیوسته ایشان در قبال شور و ذوق و خدمت صادقانه جوانان تحصیل کرده و حمایت از ایده‌ها و جنبش‌های خیرگرایانه مردمی، از اولایی اندیشه او حکایت دارد.

## جایگاه جوان

در میان جوانان، رهبر فقید انقلاب، عنایت خاصی به دانشجویان داشت، آنان که خواه‌ناخواه روزی سکان دار این کشتی دردل طوفان‌ها و گرداب‌ها خواهند بود. وارث بودن جوانان و تحصیل‌کردگان فرهیخته و متعهد کشور، بی‌تردید متولیان و صاحبان قدرت را در برابر آنان و آینده و خواسته‌هایشان مسئول می‌سازد. رفتار عاطفی

تأثیرگذاری نسل جوان در هر شکل، بُعد، گستره، تاریخ، فرهنگ، تمدن‌ها و انقلاب‌ها، واقعیتی انکارناپذیر بوده و همواره نظر اندیشه‌وران و رهبران مردمی را به خود معطوف داشته است. چگونه می‌توان از این نیروی اعجاز‌آمیز در عرصه تحول و تکامل حیات و جامعه بشری چشم پوشید و از سرمایه‌گذاری به منظور پرورش ذوق و استعداد‌های شگفت‌انگیز



برای توبه است. اگر انسان از این دوران طلایی بدون توبه گذشت، ایام ناتوانی و پیری بسیار مشکل خواهد بود.

پیامبر اسلام (ص) در روایتی می‌فرماید: هیچ چیز نزد خداوند محبوب‌تر از جوانی که توبه کند، نیست. امام خمینی می‌فرماید: «بهار توبه، ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص‌تر و شرایط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است... پس ای عزیز! هر چه زودتر دامن (همت) به کمر بزن و عزم را محکم و اراده را قوی کن و از گناهان - تادرس جوانی یا در حیات دنیایی هستی - توبه کن و مگذار فرصت خداداد از دستت برود، و به تسویلات شیطانی و مکاید نفس اماره اعتنا نکن.»

#### ❑ فردای بهتر

از رهبری، همواره انتظار می‌رود که از بیم‌ها و امیدهایی سخن براند که در واقعیت امروز و فردای ملت به چشم می‌خورد. غفلت از هر کدام، سبب ساز گرفتاری‌های پیچیده‌ای می‌شود که چه بسا در آینده، تزلزل در باورها و حرکت‌ها را پدید آورد. چشمان نگران و امیدوار رهبر، کمک شایان و تأثیرگذاری در روند انقلاب و راهبردهای گوناگون آن خواهد داشت. گسست‌های تکان‌دهنده اجتماعی و سیاسی، حاصل مشغولیت‌های کاذب و دیده فروبیستن از واقعیت‌هایی است که به هر حال - چه مثبت و چه منفی در حال شکل گرفتن بوده و روزی به سود یا زیان تمام می‌شود. امام خمینی در کنار بیمناسکی‌ها، امیدهایی را نظاره می‌کرد و نظر و اهتمام همگان را بدان معطوف می‌داشت. او در جوانان این مرز و بوم عزت‌خواهی را یک واقعیت انکارناپذیر می‌دانست و از این رو تداوم دو شعار و محور تعیین‌کننده - استقلال و آزادی - را در بستر شناخت‌ها و اقدام‌های آنان ممکن تلقی می‌کرد. رهبر فقید انقلاب، چشم به راه خودباوری‌ها و بهره‌گرفتن از آن در جهت نوسازی و سامان بخشی مسائل کشور بود و بارها بر اداره آن از رهگذر همت و بصیرت جوانان سفارش می‌کرد.

#### ❑ تعلیم و تربیت

از منظر امام خمینی، فراگیری دانش‌ها و معرفت‌ها، باید منشأ اثرروانی و اخلاقی و اجتماعی باشد. تحصیل و تدریس فلسفه و معارف توحیدی و الهی و قرآنی هم اگر تأثیری مثبت و نورانی بر اخلاق آدمی نداشته باشد و ذهن و دل و زبان وی را به رنگ رحمانی درنیورده باشد، باطل و عبث و خسران دنیا و آخرت است. «به تو، و سایر جوان‌ها که طالب معرفتند وصیت می‌کنم که شما همه موجودات جلوه‌آیند و ظهوروی‌اند. کوشش و مجاهده کنید تا بارقه‌ای از آن را بیابید و در آن محو شوید و از نیستی به هستی مطلق برسید. جدیت کنید در تحصیل، جدیت کنید در یاد گرفتن معارف الهیه، جدیت کنید در این که خودتان را خوب بار بیابید.»

#### ❑ معاشرت

آنچه در باب غنیمت شمردن جوانی گذشت، بی‌شک



انسان مؤمن باید

همواره در راه

اصلاح خویش، با

نفس اماره مبارزه

کند و نفس را با

بندگی خدا، مطیع

خویش گرداند.

بهترین زمان برای

مهار نفس، دوران

جوانی است که

انسان از قدرت و

توان کافی برخوردار

است. امام خمینی

خطاب به جوانان

متذکر می‌شوند:

«شما جوان‌ها بهتر

می‌توانید تحصیل

نفس کنید، شما به

ملکوت نزدیک‌تر

هستید از پیرمردها.

هزاران جوان اصلاح

می‌شوند و یک

پیرمرد نمی‌شود.

نگذارید برای ایام

پیری، حالا که جوان

هستید سیر خودتان

را بکنید، شروع

کنید الان.»

مناسب و درک موقعیت و منزلت دانشجویان، عامل تأثیرگذاری در هدایت‌گری اندیشه‌ها و عاطفه‌های سرشار آنان خواهد بود. بدبینی‌ها، بی‌حرمتی‌ها و تکفیرهای جاهلانه به مرور زمان فراخنای رابطه آنان را به تنگنای خسران آمیز تبدیل می‌کند. رهبر فقید انقلاب، همواره بر روش و منش پدران و مهورزانه با نسل جوان دانشجویی تأکید و سفارش داشت، و اولیای امور را از بی‌تفاوتی بر حذر می‌داشت.

#### ❑ وظیفه جوانان مسلمان

انحراف فکری انسان‌ها، جنابیتی بزرگ و جبران‌ناپذیر است. این عمل ناجوانمردانه، با هجوم اندیشه‌های شوم و هجوم سپاه نامرئی دشمن، به صورت ویروس‌های فکری و شبهه‌های ویرانگر عقیدتی پدید می‌آید؛ شبیخونی که تنها راه‌هایی از آن، فراگیری دانش‌های دینی و قوی ساختن بنیان‌های اعتقادی است. حضرت امام (ره) در این باره فرموده است: «توجه نسل جوان به شناسایی و شناساندن چهره واقعی اسلام، موجب تقدیر است. ما امروز قبل از هر چیز وظیفه داریم تبلیغات اجانب و عمال استعمار را خنثی کنیم. شما نسل جوان موظف هستید غرب زده‌ها را از خواب بیدار کنید و فجایع حکومت‌های ضد انسانی آن‌ها و عمال آن‌ها را برملا کنید.» ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «در شناسایی اسلام بیشتر جدیت کنید. تعالیم مقدسه قرآن را بیاموزید و به کار بندید. با کمال اخلاص در نشر و تبلیغ و معرفی اسلام به ملل دیگر و پیشبرد آرمان‌های بزرگ اسلام بکوشید.»

#### ❑ خودسازی

انسان مؤمن باید همواره در راه اصلاح خویش، با نفس اماره مبارزه کند و نفس را با بندگی خدا، مطیع خویش گرداند. بهترین زمان برای مهار نفس، دوران جوانی است که انسان از قدرت و توان کافی برخوردار است. امام خمینی خطاب به جوانان متذکر می‌شوند: «شما جوان‌ها بهتر می‌توانید تحصیل نفس کنید، شما به ملکوت نزدیک‌تر هستید از پیرمردها. هزاران جوان اصلاح می‌شوند و یک پیرمرد نمی‌شود. نگذارید برای ایام پیری، حالا که جوان هستید سیر خودتان را بکنید، شروع کنید الان.» نیز می‌فرماید: «انسان اگر در جوانی تهذیب کرد، خودش را نجات داده است. اگر بگذرد تا به پیری برسد، هم قوای خودش ضعیف می‌شود و هم آن درختی که شیطان در دل انسان کاشته است قوی می‌شود و آن درخت قوی را نمی‌شود با یک اراده ضعیف از بین برد.»

#### ❑ بهار توبه

یکی از دستورات مؤکد دینی، توصیه و ترغیب به توبه و پشیمانی از گناه و بازگشت به سوی خداست. انسان مؤمن، نباید هیچ‌گاه خود را با وعده‌های شیطانی و خیالات و اوهام فریب دهد. و با غفلت، از گناهان عبور کرده و خویش را به توبه در دوران پیری وعده دهد. «جوانی» بهترین فرصت



#### ۴ روشن‌گری جوان‌ها

تجربه و تاریخ مبارزه‌ها و عدالت خواهی‌ها، نشان می‌دهد که جوانان پرشور و متعهد و پاک‌باخته، سهمی شایان ذکر در روشن‌گری ملت‌ها داشته‌اند. آنان با مددگرفتن از ایمان و ادبیات انسانی و حماسی و ارائه تحلیل‌های جامعه‌شناختی و تاریخی، زمینه‌گرایی و پیوند نیروهای بیگانه از هم را فراهم آوردند. رهبر فقید انقلاب خواستار استمرار بیدارگری‌ها و انتقال خودآگاهی انسانی و اجتماعی و تاریخی در بستر ذوق و شوق انقلابی از جوانان است.

#### ۴ اصلاح نفس

تربیت و تهذیب جوانان، یکی از موضوعات کلیدی در بهبود جامعه اسلامی است. توجه به اصلاح نفس جوانان، برگرفته از معارف و حیانی و آموزه‌های عقلانی است که همواره در آسمان ذهن پیشوایان دینی ما می‌درخشد؛ از جمله امام صادق (ع) فرموده است: «جوانان را دریابید؛ زیرا آنان سریع‌تر از دیگران به کارهای خیر روی می‌آورند.» حضرت امام خمینی (ره) هم با توجه به این ویژگی جوانان چنین فرمود: «شما جوان‌ها بهتر می‌توانید تحصیل نفس کنید، شما به ملکوت نزدیک‌تر هستید از پیرمردها، در شما آن ریشه‌های فساد کمتر است... یک پیر بخواهد اصلاح بشود، بسیار مشکل است؛ جوان زودتر اصلاح می‌شود...»

امام راحل و روشن‌اندیشی که خود پیروز میدان مبارزه با هوای نفس بود، به خوبی از آموزه‌های آسمانی مکتب اسلام در مورد تهذیب نفس آگاهی داشت و بهترین دوره چنین مبارزه‌پیگیری را «ایام جوانی» می‌دانست و می‌فرمود: «اسلام آن قدر که به تهذیب این بچه‌های ما و جوان‌های ما کوشش دارد، به هیچ چیز کوشش ندارد. اسلام اصلاً برای آدم ساختن آمده است و این مکتب‌های انحرافی، آدم را از آدمیتش بیرون می‌کند... مهم‌ترین چیزی که برای کشور ما لازم است، تعهد اسلامی و تهذیب اسلامی است.»

گفتگو با نسل جوان، آسان‌تر و مطمئن‌تر است و می‌توان به سلوک و وفاداری آنان در هر برهه‌ای از زمان دل بست. بی‌تردید، انقلاب و نهضتی که بتواند این ارتباط را توأم با پاسخ‌گویی به انتظار جوانان در ابعاد گوناگون حفظ کند، در نیل به هدف‌ها و راهبردهای اولیه توفیق به دست خواهد آورد. جوان در فضای آزاد و نورانی خویش، هنگامی که رنگ و بوی حقیقت‌گفتار و رفتاری را احساس کند، بی‌محابا به همدلی و همراهی برمی‌خیزد و بندهای جهل و جور حاکم و محیط را در هم می‌شکند.

امام خمینی (ره) در سراسر عمر پربرکتش به جوانان عشق می‌ورزیدند و آنان را فرزندان خود می‌دانستند. ایشان جوانان را ذخایر ملت و سرمایه‌های اسلام و کشورهای اسلامی به شمار می‌آوردند. امام راحل با کشف پتانسیل موجود در نسل جوان برای احیای دین حنیف اسلام و برقراری حکومت اسلامی، جوانان را نقطه‌عزیمت انقلاب می‌دانستند و همواره تأکید داشتند که این جوانان هستند که می‌توانند این نهضت را با استقامتشان به نتیجه برسانند. □

گفتگو با نسل جوان،

آسان‌تر و مطمئن‌تر

است و می‌توان به

سلوک و وفاداری

آنان در هر برهه‌ای

از زمان دل بست.

بی‌تردید، انقلاب و

نهضتی که بتواند

این ارتباط را توأم

با پاسخ‌گویی به

انتظار جوانان در

ابعاد گوناگون حفظ

کند، در نیل به

هدف‌ها و راهبردهای

اولیه توفیق به دست

خواهد آورد. جوان

در فضای آزاد و

نورانی خویش،

هنگامی که رنگ و

بوی حقیقت‌گفتار و

رفتاری را احساس

کند، بی‌محابا به

همدلی و

همراهی برمی‌خیزد و

بندهای جهل و جور

حاکم و محیط را در

هم می‌شکند.

مشروط به آن است که جوان به گفته پیرسالک از مصاحبت بدان بگریزد و یارید را چون مار بد! دشمن خویش بشناسد. همنشینی‌های غافلانه و بازدارنده از تأمل، تفکر، تعلیم و تربیت عرفانی - اخلاقی، عاقبت تهی‌دستی آدمی را در محضر پروردگار سبب می‌شود که شرمندگی و حسرتش، عذابی ناگوار است. و از طرف دیگر، جهت معرفت و سرعت مطلوب در سلوک، بهره‌بردن از دوستان آزاده و وارسته از دنیاطلبی، ضرورتی انکارناپذیر است. بی‌اعتنایی به این اندرزه‌ها و سرگرم داشتن خود به رفاقت‌ها و معاشرت‌های بی‌حاصل، کار را به جایی می‌رساند که در ستاخیز آرزومند جدایی به مسافت میان مشرق و مغرب می‌شود.

امام در این باره چنین می‌فرماید: «از وصیت‌ها (ی) من که در آستان مرگ (بوده) و نفس‌های آخر امی کشم، به تو که از نعمت جوانی برخورداری، آن است که معاشران خود و دوستان خویش را از اشخاص وارسته و متعهد و متوجه به معنویات، و آنان که به حب دنیا و زخارف آن گرایش ندارند و از سال و منال به اندازه کفایت و حد متعارف، پایداری نمی‌گذارند و مجالس و محافلشان آلوده به گناه نیست و از اخلاق کریمه برخوردارند، انتخاب کن که تأثیر معاشرت در دو طرف صلاح و فساد، اجتناب‌ناپذیر است.»

#### ۴ خطر اندیشه‌های وارداتی

هدف دشمنان اسلام و استقلال ما آن است که افق نگاه جوانان را به سوی خواسته‌های شیطانی خویش تنظیم کنند و با عناوین فریبنده، جوانان را منحرف سازند. حضرت امام خمینی (ره) با اشاره به این نکته مهم فرموده است: «عوامل استعمار که می‌دانند با آشنایی ملت‌ها، به خصوص نسل جوان تحصیل‌کرده به اصول مقدسه اسلامی، سقوط و نابودی استعمارگران و قطع دست آنان از منافع ملت‌ها و کشورهای استعمارشده قطعی خواهد بود، به کارشکنی پرداخته و می‌کوشند که با سمپاشی و آلوده ساختن اذهان و افکار جوانان، از جلوه‌گر شدن چهره تابناک اسلام جلوگیری کنند و با عناوین فریبنده و مکتب‌های رنگارنگ، جوانان ما را منحرف سازند.»

#### ۴ نقطه امید

جوانان متعهد و دین‌پاور، نقشی اساسی در پیروزی و حفظ استقلال و آزادی ملت‌ها داشته، در صحنه‌های مختلف از کبان اسلام و انقلاب دفاع و پاسداری کرده‌اند. بر همین اساس، امام خمینی (ره) جوانان را نقطه امید و پاسدار مکتب معرفی کرده، چنین فرموده است: «اینجانب در این نفس‌های آخر عمرم، امیدم به طبقه جوان، عموماً محصلین، اعم از روحانی و غیره است. امید است دانشمندان و متفکران روشن ضمیر، مزایای مکتب نجات بخش اسلام که کفیل سعادت همه‌جانبه بشر و هادی سُبُل خیر در دنیا و آخرت، و حافظ استقلال و آزادی ملت‌ها، و مربی نفوس و مکمل نقیصه‌های نفسانی و روحانی و راهنمای زندگی انسانی است، برای عموم بیان کنند.»



## «وقف

بخشی از مطالب این شماره از مهر و ماه به موضوع وقف اختصاص داده شده است. در نخستین مطلب از پرونده وقف ما با مفهوم وقف در سیره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام آشنا می‌شویم. مطلب دوم، وقف را از منظر نشانه‌شناختی بررسی کرده است. در این نگاه، وقف، به مثابه يك نشانه گویا از اجتماع حاضر و تاریخ گذشته گزارش می‌دهد. در این مقاله به شش نشانه بسنده شده است و به عقیده نگارنده ارتباط این نشانه‌ها با وقف، از نوع ارتباط آیینی با اشیاء است؛ آنچنان که آیینی، ما را به خود نشان می‌دهد، وقف نیز تاریخ و چگونگی رفتارها و فرهنگ پیشینیان ما را برای ما، و ما را برای آیندگان می‌نمایاند. گزارشی از کتاب «میراث ماندگار» که درباره موقوفات جمعیت هلال احمر منتشر شده است مطلب بعدی این بخش را تشکیل می‌دهد. ۹۹ سند مندرج در این کتاب گویای نکاتی دقیق از چگونگی نفوذ جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی در محیط زندگی اعتقادی مردم ایران است. بزرگان ادبی این مرز و بوم در آثار خود به فرهنگ پسندیده وقف پرداخته‌اند. در مقاله بعدی این بخش، کوشش شده است با بیان شواهد اندکی از آثار بزرگان ادب فارسی در رابطه با وقف به بررسی نظر و عقیده آنان در مورد این عمل نیک انسانی پرداخته شود. ارائه راهکارهایی برای احیای این سنت دیرینه، نقش فرهنگ وقف در شکوفایی علم و دانش در تمدن اسلامی و بررسی رفتارشناسانه وقف مطالب انتهایی این پرونده را تشکیل می‌دهند.



سرمایه‌گذاری اجتماعی برای آینده

نگاهی به کتاب «میراث ماندگار» درباره موقوفات هلال احمر

ملک جهان کرده‌ایم وقف سرکوی یار

وقف درسیره پیامبر و اهل بیت (ع)

# خیر مستمر

سینا خطیبی

و در روایت دیگر چنین می‌فرماید: کسی که در کنار جاده‌ای برای عابران منزلی بسازد، خداوند در روز قیامت او را بر مرکبی که از گوهر، تزیین شده سوار می‌کند و نور صورت او بر تمام نورها برتری می‌یابد، تا آن جا که برابر نور حضرت ابراهیم قرار می‌گیرد و مردم می‌پرسند، آیا این فرشته‌ای از فرشتگان است. هرگز مانند او را ندیده‌ایم و با شفاعت وی هزار هزار انسان به بهشت می‌روند.

امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «هیچ پاداشی انسان را پس از مرگ تعقیب نمی‌کند، مگر در سه خصلت: صدقه‌ای که در زمان حیات بدهد که این صدقه پس از مرگش تا روز قیامت به عنوان صدقه موقوفه غیر قابل ارث جریان خواهد داشت، یا سنتی نیکو که آن را بنیان نهد که خود بدان عمل کرده و دیگران نیز پس از او بدان عمل کنند، یا فرزندی که برای او طلب مغفرت کند.»

## قرآن

در قرآن آیه‌ای که بروقف و احکام آن صراحت داشته باشد، وجود ندارد. ولی دانشمندان اسلامی از کلیت

در حدیث مشهوری از رسول خدا (ص) نقل شده که فرموده‌اند: هرگاه فرزند آدم بمیرد، عمل او قطع می‌شود، مگر از سه چیز: صدقه جاریه (وقف به عنوان نمونه‌ای از صدقه جاریه)، علمی که از آن سود برده شود و فرزند صالحی که برای او دعا کند. رسول گرامی اسلام (ص) در حدیث دیگری می‌فرماید: چند چیز است که بعد از مرگ مؤمن، پاداش آن‌ها به او می‌رسد: علمی که از خود به یادگار گذاشته باشد، فرزند صالحی که جانشین خوبی برای او باشد، قرآنی که به ارث گذاشته باشد، مسجدی که ساخته، منزلی که برای مسافران در راه مانده بنا کرده، نهی که آن را جاری ساخته است و صدقه‌ای که در حالت حیات و زندگی خود انجام داده باشد. ■





در مدارك و مصادر تاريخی، زمین های دیگری به نام صدقات رسول خدا(ص) ذکر شده است، از آن جمله: رسول خدا(ص) زمینی را وقف کرد و آن را برای ابن السبیل صدقه قرار داد و دیگر این که یاقوت حموی می نویسد: در «قبا» نخلستانی بوده به نام «بویره» که از زمین های یهودیان بنی النضیر محسوب می شده است، این نخلستان از صدقات پیامبر است که وقف بر فقیران و بینوایان بوده است.

همچنین نقل شده که پیامبر(ص) در خیبر موقوفه هایی داشته است که از عوائد و منافع آن ها به مهمانان خود اتفاق می کرده است. بخاری، صاحب یکی از صحاح سته، می گوید: نوشته یا نوشته هایی در دست علی(ع) بوده که وقف های پیامبر(ص) در آن نوشته شده بود، یا آن نوشته ها وقفنامه یا موقوفه های رسول خدا(ص) بوده است، اگر چه وی توضیح نداده است که آیا موقوفه های نوشته شده همان هفت باغ مذکور مخیریق بوده یا موقوفه های دیگری بوده است، لیکن دلالت بر این امر دارد که رسول خدا(ص) دارای موقوفات فراوانی بوده است.

موقوفات دیگری نیز برای رسول خدا(ص) نام برده اند که «مهزور» از آن جمله است (که نام محلی در بازار مدینه بوده) آن جا وقف مسلمانان بوده و سهم رسول خدا(ص) از اموالی بوده است که پس از فتح بنی النضیر به دست آن حضرت رسیده است.

#### ۴ سیره امام علی(ع)

امامان شیعه که پس از رسول گرامی اسلام(ص) پرچم دار این شیوه حسنه اند، در این عرصه خوش درخشیده اند که در پیشاپیش آن علی(ع) قرار دارد. درباره صدقات و موقوفات علی(ع) تاریخ نگاران مطالب زیادی را یادآور شده اند که انسان را به شگفتی وامی دارد؛ از آن جمله این که: علی(ع) فرمود: اگر صدقه (موقوفات) من امروز میان بنی هاشم تقسیم شود، همگی را کفایت می کند.

این مطلب در حالی است که خود آن حضرت فرمود: خود را با پیامبر(ص) دیدم که از گرسنگی سنگ بر شکم خویش می بستم در حالی که اکنون صدقات مال من سالیانه به چهل هزار دینار می رسد. یاد عبارت دیگر فرمود: صدقه من امروز به چهل هزار می رسد یا فرمود: صدقات اموال من سالیانه برای فقیران بنی هاشم کفایت می کند. ابن اثیر می گوید: مراد از صدقه در این جا زکات نیست، بلکه مراد موقوفه هایی است که آن حضرت وقف کرده و صدقه جاریه قرار داده که حاصل درآمد آن ها، این مقدار (چهل هزار) می شده است.

علی(ع) چشمه هایی را در نیب، سوبقه و مدینه ایجاد کرد و زمین های موات فراوانی را احیا کرد، سپس آن ها را از ملك خود خارج ساخته و صدقه برای مسلمانان قرار داد؛ به گونه ای که هنگام مرگ چیزی برای خویش باقی نگذاشته بود.

علی(ع) در محلی به نام «ینب» صد چشمه حفر کرد که



پیامبر(ص) در  
خیبر موقوفه هایی  
داشته است که از  
عوائد و منافع آن ها  
به مهمانان خود  
اتفاق می کرده است.  
بخاری، صاحب  
یکی از صحاح  
سته، می گوید:

نوشته یا نوشته هایی  
در دست علی(ع)  
بوده که وقف های  
پیامبر(ص) در آن  
نوشته شده بود، یا  
آن نوشته ها وقفنامه  
یا موقوفه های رسول  
خدا(ص) بوده

است، اگر چه وی  
توضیح نداده است  
که آیا موقوفه های  
نوشته شده همان  
هفت باغ مذکور  
مخیریق بوده یا  
موقوفه های دیگری  
بوده است، لیکن  
دلالت بر این امر  
دارد که رسول  
خدا(ص) دارای  
موقوفات فراوانی  
بوده است

برخی مفاهیم اخلاقی که در قرآن ذکر شده است، چنین دریافته اند که وقف مورد تأیید قرآن کریم است؛ چرا که اعمال خیر و صالح همواره در آیات این کتاب شریف و مقدس ستوده شده و به طور عموم هر آنچه که بر انجام کارهای نیکو و تشویق بدان دلالت داشته باشد، بر وقف نیز دلالت می کند. به تعبیر دیگر می توان گفت که روح وقف مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفته است. به عنوان تبرک چند آیه را نقل می کنیم.

۱. کارهای شایسته ماندنی نزد پروردگارت از نظر پاداش، بهتر و امید آن بیشتر است. (کهف / ۴۶)
۲. هرگز به مقام نیکوکاران و خاصان خدا نخواهید رسید، مگر آن که از آنچه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید. (آل عمران / ۹۲)
۳. هر عمل نیک برای آخرت خود پیش فرستید پاداش آن را نزد خداوند بیابید و آن اجر و ثواب آخرت (بهشت ابدی) بسی بهتر و بزرگ تر و بیشتر است. (مزمّل / ۲۰)
۴. نیکوکاری بدان نیست که روی به جانب مشرق و مغرب کنید چرا که این بی اثر است (در جواب یهود و نصاری) لکن نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و اموال خود را در راه دوستی خدا بر خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان و مستمندان بدهد و در آزاد ساختن بندگان صرف کند... (بقره / ۱۷۷)

#### ۴ سیره پیامبر(ص)

شیوه رفتار رسول خدا(ص) یکی از منابع مهم در احکام دینی و معارف اسلامی به شمار می رود که از آن به سنت تعبیر می شود. سنت به قول، فعل و تقریر (سکوت مقتضی) گفته می شود که از رسول گرامی اسلام یا امامان شیعه صادر شده باشد. اما اهل سنت کارهایی را که صحابه انجام داده اند نیز سنت می شمارند. درباره تشویق به وقف، روایات متعددی از قول رسول خدا(ص) نقل شده است. آن حضرت از نظر عملی نیز در این باره پیش قدم بودند که در ادامه به چند نمونه اشاره می کنیم:

- مردی از یهودیان به نام مخیریق که در جنگ احد مسلمان شده بود، همراه سپاه اسلام در جنگ با مشرکان شرکت داشت. هنگامی که به سوی احد حرکت کرد، گفت: اگر من کشته شدم، هفت قطعه از باغ های من از آن رسول خدا(ص) باشد. آن باغ ها عبارت بودند از عواف دلال برقه، مبیث، حسنی، صافیة و حائط ام ابراهیم. مخیریق در این جنگ کشته شد و آن باغ ها از همان تاریخ، یعنی سال سوم هجری به ملك پیامبر(ص) درآمد و آن حضرت تصرف نمود.

رسول خدا(ص) آن باغ ها را اداره می کردند تا این که در همان سال آن باغ ها را وقف کردند، اما این وقف خاص بود، یعنی، بر اولاد و بر بنی هاشم وقف شد. پس از رحلت پیامبر(ص) خلیفه اول این باغ ها را گرفت ولی خلیفه دوم آن را به علی(ع) بازگردانید که در تاریخ مفصلاً نقل شده است.

و آن حضرت نیز این باغ‌ها را در سال هفتم ه. ق. مخصوص حضرت زهرا (س) قرار داد.

اگر چه هنگامی که رسول خدا (ص) مهمانی داشت یا هر که نیازمند بود از منابع آن استفاده می‌کرد، حضرت زهرا (س) نیز برای هر یک از زنان رسول خدا (ص) دوازده اوقیه (هر اوقیه چهار درهم بود) وصیت کرد و به همین مقدار برای زنان بنی هاشم نیز وصیت کرد، خلاصه این هفت باغ را وقف بنی هاشم و بنی عبدالمطلب کرد و سرپرستی آن‌ها را به علی (ع) واگذار نمود.

این مطلب نیز در داستان گرفتن فدک از خلیفه اول و احتجاجات و گفتگوهای میان حضرت زهرا (س) و خطبه آن حضرت در مسجد رسول خدا (ص) در مدارک بی‌شماری از کتاب‌های شیعه و اهل سنت نقل شده که همگی گواهی می‌دهند آنچه را که پیامبر (ص) به فاطمه (س) واگذار کرده همگی وقف بوده است.

#### سیره دیگر امامان شیعه

دیگر امامان شیعه نیز اموال و باغ‌هایی را در راه خدا و برای برطرف ساختن نیاز بینوایان و نیازمندان و خویشاوندان خود وقف کردند که برخی از آن‌ها را یادآوری می‌شویم.

طبق نقل مشهور، باغ‌هایی که هم اکنون در محله نخواستوله مدینه (محله شیعه‌نشین) به نام باغ صبا و باغ مرجان وجود دارد، از موقوفات امام حسن مجتبی (ع) یا بنا بر نقلی از موقوفات امام سجاد (ع) است.

شیخ بهایی از جدش روایت می‌کند که: امام حسین (ع) نیز زمین‌ها و چیزهای دیگری که ارث برده بود وقف کرد و حتی اطراف قبر مطهر خویش را از اهل نینوا و غاصریه به شصت هزار درهم خرید و وقف آنان کرد، بدین شرط که زائرانش را به سوی قبرش راهنمایی کنند و آنان را به مدت سه روز به عنوان میهمان پذیرایی کنند.

امام صادق (ع) نیز موقوفاتی داشته است. شیخ صدوق روایتی را نقل می‌کند که آن حضرت وصیت کرده تا مجلس عزاداری برپا کنند و اموالی را نیز بدین جهت وقف کردند، و همچنین در روایت دیگری نقل شده که آن حضرت موقوفه‌هایی داشته است، گرچه جزئیات آن را یادآور نشده‌اند. از امام موسی بن جعفر (ع) نیز وقف‌نامه‌ای نقل شده است که در آن چنین نوشته‌اند: این است آنچه را که موسی بن جعفر وقف کرد. همه زمین خود را که در فلان مکان قرار دارد و حدود (چهارگانه) زمین از شرق، غرب و شمال چنین است (حدود آن را بیان کرده است).

به طور کلی درختان خرما، زمین، قنات، آب، آسیاب، حریم، حقوق، حق آب زمین، پستی، بلندی، عرض، طول، میدان جلو باغ، نهرهای کوچک و بزرگ، مرغزارهای آباد (عامر) و خراب همه را وقف کرده است. متولی وقف، درآمد آن را (پس از کسر مخارج مزرعه و سی عدد درخت خرما برای فقیران آبادی) میان فرزندان موسی بن جعفر تقسیم کرده، برای هر مرد دو برابر سهم زنان در نظر گیرد و اگر دختری از فرزندان موسی بن جعفر ازدواج کرد سهمی از این صدقات ندارد... □

وقف بر حاجیان خانه خدا کرد. همچنین در راه مکه و کوفه چاه‌هایی حفر کرد و مسجد فتح را در مدینه و مسجدی در برابر قبر حمزه و در میقات و بصره و کوفه آبادانی‌های بسیاری به وجود آورد.

سمهودی می‌نویسد: پیامبر در «ذوالعشیره» از زمین‌های یبوع قطعه‌ای به علی (ع) داد و عمر در زمان خلافت خود قطعه‌ای بر آن افزود. علی (ع) نیز قطعه‌ای خرید و بر آن افزود. از این رو در اموال علی (ع) در آن جا چشمه‌های فراوانی بود. از آن جا که این زمین‌ها موات بود، آن حضرت شخصاً چاه حفر کرده و آن سرزمین را آباد کرد.

از جمله موقوفات علی (ع) می‌توان به سویقه (محل‌ی که آل علی ساکن بودند و نزدیک مدینه بوده) و اموال خیبر و وادی القری اشاره کرد. همچنین اموال ابی‌نیزر، بغینغه ارینه، رعد، رزین، قصبیه، ترعه، حرة الرجلی، که احمر نامیده می‌شود از جمله موقوفات آن حضرت به شمار می‌رود.

همچنین علی (ع) برخی از زمین‌های خود را پس از مرگش وقف کرد و گروهی از غلامان خود را آزاد ساخت و شرط کرد که در زمین‌های وقفی به مدت پنج سال کار کنند. زمین و خانه خویش را در مصر با اموالی که در مدینه داشت، وقف اولاد کرد؛ به گونه‌ای که در پایان عمر هر چه املاک داشت وقف کرد، این در حالی است که ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: علی (ع) برای فرزندان خود ارثی باقی نگذاشت، مگر چند نفر برده و غلام و کنیز و هفتصد درهم پول که برای خرید خانه‌ای ذخیره کرده بود.

#### سیره حضرت زهرا (س)

حضرات معصومین به اندازه توانایی مالی که داشتند و مصلحتی که تشخیص می‌دادند، اموال خود را وقف می‌کردند که از آن جمله حضرت زهرا (س) است که از پدر بزرگوار و همسر گرانقدرش پیروی کرد. ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: آیا وصیت‌نامه حضرت زهرا (س) درباره وقف را برایتان نخوانم؟! گفتم: چرا، آن‌گاه امام صادق (ع) بسته‌ای را در آورد که نوشته‌ای داخل آن قرار داشت در آن این‌گونه نوشته بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان. این چیزی است که فاطمه دختر محمد (ص) در مورد باغ‌های هفتگانه (خیبر) وصیت کرده است. باغ‌های هفت‌گانه به نام‌های عواف، دلال، برقه، مبیث، حسنی، صافی، مال ام ابراهیم (باغی که ماریه قطیبه در آن سکونت داشت) این وصیت برای علی بن ابیطالب (ع) که پس از درگذشت او به فرزندش حسن (ع) و بعد از درگذشت او به حسین (ع) و پس از او به اولاد بزرگ وی، یکی پس از دیگری به فرزندان‌شان می‌رسد.

همان‌گونه که یادآور شدیم مخیربیق یهودی که از بزرگان بنی‌نضیر به شمار می‌آمد در روز احد، سال سوم ه. ق. به شهادت رسید و باغ‌های هفتگانه فوق را به پیامبر (ص) واگذار کرد



# سرمایه‌گذاری اجتماعی برای آینده

حمزه کریم خانی

اگر بخواهیم واژه «وقف» را به فارسی برگردانیم، به معنای «ایستادن» و «پابندگی» است. در فرهنگ‌ها و اصطلاح‌نامه‌های فارسی نیز معنای ای همسان این موارد نگاشته شده است که به طور خلاصه بیان می‌دارند که: «وقف، نگه داشتن سرمایه، خانه، وسیله، مغازه، باغ، ساختمان یا زمین و... است برای همیشه، بدون واگذاری اختیار فروش و جابه‌جایی و از بین بردن آن، که حق بهره‌برداری یا سود و منفعت آن بر حسب نظر واقف (صاحب ملک) به همه یا عده خاصی از مردم، تعلق خواهد گرفت.» در مطلب زیر به جایگاه اجتماعی وقف اشاره می‌شود. ■

## جایگاه اجتماعی

مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی وقف را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. از بارزترین ویژگی‌های اجتماعی نظام وقف، طبقاتی نبودن آن است. بدین معنا که سنت وقف، همواره و برای همه اقشار جامعه قابل دسترس است و در انحصار یک طبقه خاص نبوده و نیست. بر این اساس، سنت وقف، پیوسته افراد زیادی را از طبقات مختلف جامعه جذب می‌کند که با اوقاف‌اند و با درآمد اوقاف و خدمات آن بهره‌مند می‌شوند. لذا از طبقات فقیر اجتماع گرفته تا مردم متوسط الحال (همچون کشاورز، پیشه‌ور، صنعتگر و فروشنده) تا توانگران و مسئولان بلند پایه حکومتی، همه با وقف در ارتباط بوده‌اند و هستند.
  ۲. نظام وقف، عبارت است از چارچوب بنیادین مسئولیت‌های متقابل و همبستگی اجتماعی میان ثروتمندان و نیازمندان. در این چارچوب بنیادین، برای رفع نیازهای ضروری طبقات محروم و صاحبان نیازهای خاص (همچون یتیمان، بیوه زنان، پیران، آوارگان و قربانیان حوادث مختلف)، اقدامات و حمایت‌های لازم در نظر گرفته شده است.
  ۳. نظام وقف، یکی از سازوکارها (مکانیزم‌های) تحقق عدالت اجتماعی و وسیله‌ای صلح‌آمیز برای توزیع مجدد درآمد، بدون هرگونه اجبار و مداخله قدرت حاکمه بوده و هست. از این رو، می‌توان گفت که وقف، در حمایت از وحدت ملی و اجتماعی و جلوگیری از بروز بی‌ثباتی و خشونت و تنش میان گروه‌های اجتماعی با وضعیت اقتصادی متفاوت نقش دارد.
  ۴. وقف، نقش ملموسی در ارائه خدمات رفاهی (به‌ویژه در مناسبت‌ها و حوادث و تصمیم‌گیری‌های مهم شخصی و خانوادگی، مانند: ازدواج، اشتغال، تحصیل، برگزاری مراسم عزاء و...) دارد و از این طریق، سهم مؤثری در افزایش «امید» به زندگی و آینده در جامعه ایفای می‌کند.
  ۵. وقف، در حمایت از کیان خانواده (که سنگ بنای جامعه است) و حفظ انسجام و یکپارچگی آن از طریق حمایت‌های مالی و تدارکاتی و نیز حمایت از حقوق افراد ضعیف و بیمار خانواده‌ها و کسانی که از توانمندی‌های جسمی و روحی کمتری برخوردارند، نقش مهمی داشته و دارد.
  ۶. وقف، فراهم‌کننده چارچوبی اساسی برای مشارکت مردم در امور اجتماعی است. بدین معنا که تصمیم یک فرد برای اختصاص داوطلبانه بخشی از دارایی خود به امر وقف، کافی است که نهادی عام‌المنفعه (چون مدرسه یا بیمارستان) را به وجود آورد.
- به طور کلی، یکی از بهترین بسترهای مشارکت اجتماعی، نظام وقف است که توجه به دیگران و نیکوکاران و نادیده گرفتن تمایلات خودخواهانه و اندیشیدن به منافع گروهی را مورد تشویق قرار می‌دهد و چنانچه از جانب رهبران و نخبگان جامعه به سمت حیات فرهنگی و ارتقای علمی و معنوی و نیز کارآفرینی و ریشه‌کنی فقر هدایت شود، در ارتقای سطح امید در

جامعه و کمک به پویایی و حرکت و تلاش نسل جوان، بسیار کارآمد خواهد بود.

وقف می‌تواند به اهداف اقتصادی دولت‌ها کمک فراوانی کند. وقف می‌تواند در کم کردن کسر بودجه دولت نیز نقش مؤثری داشته باشد، زیرا کسر بودجه یا ناشی از کم شدن درآمد و یا ناشی از افزایش مخارجی است که دولت معمولاً در انجام وظایف خود مجبور به تحمل آن است، که در این دو زمینه، وقف می‌تواند یاری رسان باشد؛ زیرا با افزایش تولید کالا و ارتقای سطح خدمات عمومی، دولت از هزینه کردن برای این موارد، معاف می‌شود. مثلاً وقتی که یک ورزشگاه، کارگاه تولیدی، مدرسه یا بیمارستان از طریق وقف، تأسیس می‌شود و به جامعه خدمت می‌کند، در واقع دولت راز از هزینه‌های ایجاد و اداره این اماکن معاف کرده است.

و همچنین وقف با کمک در تأمین خدمات عمومی، هزینه‌های دولت را کم می‌کند و به تبع آن، دولت راز از استفاده از وجوه استقرانی باز می‌دارد و لذا تا حدودی از کمبود بودجه دولت جلوگیری می‌کند.

از دیگر مشکلات دولت در اقتصاد، توزیع عادلانه درآمد و ثروت است که وقف می‌تواند وسیله مناسبی برای توزیع مجدد و حمایت مستقیم و غیر مستقیم از اقشار آسیب‌پذیر جامعه باشد، بدون آن که هزینه‌ای بر بودجه دولت تحمیل کند.

بیکاری نیز یکی از معضلات مهمی است که خیلی از کشورها به آن دچار شده‌اند که در این زمینه نیز وقف می‌تواند کمک مؤثری به دولت‌ها بکند؛ زیرا بر اساس سنت وقف، گروه زیادی از طبقات مختلف جامعه به گونه‌ای با اوقاف در ارتباط‌اند، یا در امور وقف به صورت مستقیم و غیر مستقیم نظارت دارند، یا از خدمات آن بهره‌مند می‌شوند و یا... که تمام این موارد از میزان بیکاری در جامعه می‌کاهد و اگر فرهنگ وقف و اوقاف در جامعه‌ای رونق گیرد، قطعاً درصد قابل توجهی از آمار بیکاری کاسته خواهد شد. ■

## نشانه‌شناسی وقف

## آئینه‌گویای اجتماع

رضا بابایی

## مقدمه

دانش نشانه‌شناسی یکی از هموارترین راه‌ها برای شناخت پدیده‌های انسانی و اجتماعی است. این دانش مدرن، از رهگذر نشانه‌ها، پدیده‌های نوپیدا و کهن را به مطالعه می‌گیرد و از بیرون به آن‌ها نظر می‌افکند. نشانه‌ها، سخنگویان خاموش و آئینه‌داران چابک‌اند و در آشکارسازی ناپیداها دستی توانا دارند. نشانه‌شناسی، رویکردی روش‌شناختی در بررسی موضوعات مختلف است؛ موضوعاتی که از متون ادبی و اسطوره‌ها تا ارتباطات انسانی و هر پدیده‌ای را که ظهور و بروز عینی دارد، دربرمی‌گیرد.

مدعای نوشتار حاضر، این است که «وقف» یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها برای شناخت دین، جامعه، انسان و تاریخ یک کشور است. بدین رووقف، به لحاظ نشانه‌شناسی اهمیت والایی دارد و کمتر نشانه دیگری را می‌توان یافت که به اندازه آن گویا باشد و خاصیت آئینگی داشته باشد. از همین روست که یکی از مهم‌ترین

وقف، را از منظرهای گوناگون نگریسته‌اند، ولی هنوز جای نگاه نشانه‌شناختی خالی است. در این نگاه، وقف، به مثابه یک نشانه گویا با ما سخن می‌گوید و از اجتماع حاضر و تاریخ گذشته گزارش می‌دهد. وقف از چشم‌انداز نشانه‌شناسی، سخنان بسیاری برای گفتن دارد که در این مقاله به شش نشانه بسنده شده است. ارتباط این نشانه‌ها با وقف، از نوع ارتباط آئینه با اشیا است؛ آنچنان که آئینه، ما را به خود نشان می‌دهد، وقف نیز تاریخ و چگونگی رفتارها و فرهنگ پیشینیان ما را برای ما، و ما را برای آیندگان می‌نمایاند. ■





و کارآمدترین مطالعات درباره وقف، باید از منظر نشانه‌شناسی مدرن باشد.

به گمان نویسنده، وقف، گنجینه‌ای از نشانه‌هاست؛ یعنی می‌توان از رهگذر آن به شناخت‌هایی دست یافت که شاید از راه‌های دیگر نتوان یا به سختی بتوان. نوشتار حاضر، می‌کوشد وقف را از این منظر بنگرد و آن را به مثابه نشانه‌ای گویا و توانا به کارگیرد تا از چشم‌انداز آن، جامعه دینی را محک زند. به سخن دیگر، این مقاله پاسخی است به این سؤال مهم که «وقف، نشانه چه واقعیت‌هایی است؟» وقف، واجد نشانه‌های بسیاری است که از آن میان به شش نشانه مهم، در زیر اشاره می‌کنیم:

#### ۱. آخرت‌باوری عمومی

داستان وقف، داستان ایمان به خدا و آخرت است؛ زیرا مردمی که به جهان پسین ایمان نداشته باشند، تن به واگذاری اموال خود به دیگران و نیازمندان نمی‌دهند؛ به‌ویژه دیگران و نیازمندیانی که به چشم خود نمی‌بینند تا برائثر تحریک احساسات و سرریز عواطف، به کمک آنان بشتابند؛ زیرا سود و فایده و چشم واقف آنان را ندیده است و هیچ تصویری از آنان ندارد.

آنان که در ورای این جهان مادی، به جهانی دیگر نیز عقیده دارند، می‌کوشند آن جا را نیز برای خود آباد کنند و صدقات جاریه داشته باشند. بی‌شک، جامعه‌ای که از ایمان تهی است، از وقف و انفاق هم در آن خبر چندانی نیست. وقف، نشانه ایمان است و از اعتقاد اسخ خبر می‌دهد. خداوند نیز در قرآن می‌فرماید: «فما اوتیتم من شیء من متاع الحیاه الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیرا؛» یعنی آنچه از متاع دنیا به شما دادیم، اندک است و آنچه نزد پروردگارت خیر و ثواب خیز است، اعمال صالحی است که پس از شما باقی می‌ماند. وقف از بارزترین مصادیق باقیات صالحات است؛ زیرا سال‌ها و قرن‌ها پس از واقف باقی است و برای او ثواب و خیر می‌فرستد. در روایتی از رسول گرامی اسلام (ص)، تعریف متفاوتی از مال را می‌بینیم. آن گرامی رسول (ص) می‌فرمایند: مال واقعی آن است که برای آخرت خود می‌فرستید، نه آنچه برای وارثان خود باقی می‌گذارید.

این سخن بدان معناست که مال واقعی و آنچه به حق متعلق به انسان است، همان دارایی‌ها و داشته‌هایی است که برای او فضیلت می‌آفریند، نه آنچه او را برخوردار از لذایذ زودگذر دنیوی می‌کند و زمینه انواع رذیلت‌ها را در درون او هموار می‌کند.

در روایات بسیاری، مردم از زیاده‌خواهی و مال‌اندوزی نهی شده‌اند و زهد و پارسایی، توصیه شده است. به عبارت دیگر، روایات دینی و فرهنگ اسلامی، در مجموع، مال‌اندوزی و جمع‌آوری ثروت فراوان را چندان توصیه نکرده‌اند و افراط در تجمیع مال را قبیح دانسته‌اند. از طرف دیگر، انسان چاره‌ای جز کار و تلاش ندارد. روایاتی

در روایات بسیاری، مردم از زیاده‌خواهی

و مال‌اندوزی نهی شده‌اند و

زهد و پارسایی، توصیه شده است.

به عبارت دیگر، روایات دینی و

فرهنگ اسلامی، در مجموع، مال‌اندوزی

و جمع‌آوری ثروت فراوان را چندان

توصیه نکرده‌اند و افراط در تجمیع مال

را قبیح دانسته‌اند. از طرف دیگر،

انسان چاره‌ای جز کار و تلاش ندارد.

روایاتی هم که کوشش برای کسب

مال را تشویق کرده‌اند، اندک

نیست

هم که کوشش برای کسب مال را تشویق کرده‌اند، اندک نیست. بنابراین هم کسب مال تشویق شده است و هم بیزاری از آن! جمع میان این دو حالت، چگونه ممکن است؟ چرا مؤمنان هم به کسب و کار توصیه شده‌اند و هم به کناره‌گیری از مال‌اندوزی و جمع‌آوری ثروت؟ آیا راهی برای جمع این توصیه‌های به ظاهر متضاد وجود دارد؟

شاید جمع آن توصیه‌ها که به نظر ناهمگون و ناسازگار می‌آیند، دشوار نباشد؛ زیرا از راه‌های بسیاری می‌توان کسب مال را وسیله‌ای برای تقرب و آخرت‌گرایی قرار داد، که از آن جمله است راهکار «وقف» و مانند آن، که به نیکی از عهده جمع مال و مال‌اندیشی برمی‌آیند. این راهکارها، مبنایی قرآنی و اخلاقی نیز دارند. به این شرح: در قرآن مجید خداوند می‌فرماید: «آنچه نزد شماست، پایان می‌پذیرد و آنچه نزد اوست، باقی است. و بر ماست که صابران را بهتر از آنچه کرده‌اند، پاداش دهیم.» در این آیه خداوند می‌فرماید، آنچه شما به کف می‌آورید، دوام و بقایی ندارد. بنابراین چرا عمری را که ارزش آن بیرون از حساب است، صرف متاعی کنیم که داومی ندارد؟ آیا هیچ عاقلی، بی‌نهایت را در پای امور محدود و حقیر می‌ریزد؟

وقف راهی است که بی‌نهایت را به بی‌نهایت وصل کند. راهی است برای این که قیمت عمر خود را بگیریم و به اندازه آنچه داده‌ایم، نصیب بریم. وقف، کار و عمر انسان را ضایع نمی‌کند و بابت صرف عمر که ارزش بی‌نهایت دارد، سود ابدی می‌دهد.

فضیلت‌هایی همچون وقف و انفاق، ارزش مال را تا حد ارزش عمر انسان بالا می‌برد. کسی که بخشی از مال خود را نزد خدا باقی می‌گذارد، به ارزش والای عمر خود احترام گذاشته است. مال را از هر راهی که ببندیم، هزینه‌ای گزاف بابت آن داده‌ایم که همان عمر و سلامتی و فرصت‌های اندک زندگی است. بابت این هزینه گزاف، هر چه به دست آوریم، زبان کرده‌ایم؛ مگر آن که بخشی از آن را نزد خدا به امانت بگذاریم و ایمان داشته باشیم که «ما عند الله باقی.»

به هر رو می‌توان گفت: در هر دوره‌ای که وقف میان مردم رونق بیشتری داشته است، آن دوره ایمانی‌تر و مردمانش مؤمن‌تر بوده‌اند. اگر بدون ایمان و عقیده، پایه‌های وقف فرومی‌ریزد، هر جا که بنای وقف افراشته بود، آشکار می‌شود که بنیان‌های عقیدتی و ایمانی مردم نیز استوار بوده است. وگرنه چگونه ممکن است که وقف باشد و ایمان نه؟ ایمان به آخرت باشد و وقف نه؟ یکی، لازمه دیگری است. اگر یکی از آن دو نبود، دیگری هم نخواهد بود، مگر از روی ریا و تظاهر که چندان نمی‌پاید و نمی‌گسترد.

از راه دیگری نیز می‌توان رابطه وقف و ایمان‌گرایی واقعی را کشف کرد، و آن نوع موقوفات است. وقتی مردمی اموال خود را برای مسجد و عبادتگاه و نماز و کتاب‌های دینی و کوشش‌های فرهنگی و مانند آن‌ها وقف کردند، یعنی آن مردم، از ایمان و عقیده برخوردارند. از منظر

نشانه‌شناسی، وقف به ما نشان می‌دهد که در قرون گذشته، پسندهای دینی مردم چگونه و چقدر و در چه مسیری بوده است.

وقف برای جامعه‌شناسان نیز ترازویی است برای سنجش ایمان دینی جامعه و تقوای آحاد آن. شهر یا کشوری که در آن بازار وقف گرم است و در هر کوی و برزنش، نشانی از آن است، به صدزبان تعلقات دینی و اخروی خود را فریاد می‌زند. بنابراین اگر کسی وارد شهری شد و در هر جای آن، موقوفه‌ای عام‌المنفعه یافت، درمی‌یابد که به میان مردمی دیندار و دین‌باور و آخرت‌گرا آمده و تفضلات الهی در نوع دوستی شهروندان تجلی کرده است.

#### ۲. امید به آینده و اعتماد به فضل الهی

مردمی که به آینده خود امید دارند و سر در لاک نومی‌دند فرور برده‌اند، چندان به وقف و هر چه از جنس نوع دوستی است، نمی‌پردازند. خوش بینی به آینده و امیدواری به تفضلات الهی، نشانه‌هایی دارد که از آن میان، وقف است. وقف، به زبان گویا و با صدای بلند می‌گوید: جز امیدواران به فضل خداوند و جز مردان و زنانی که گرفتار افسردگی و بدبینی به آینده نشده‌اند، به سوی من نمی‌آیند. باری؛ وقف، نشانه خوش بینی به آینده و امیدواری به قدرت و حکمت الهی است. آن که آینده را تاریک و دست خدا را بسته می‌داند، هرگز برای آخرت خود سرمایه‌گذاری نمی‌کند و چنان غرق اکنون و روزمرگی است که آینده را نمی‌بیند و به آن وقعی نمی‌گذارد.

اگر در مطالعات تاریخی، به این نتیجه رسیدیم که مردم دوره‌ای از ادوار گذشته، بیش از سایر دوره‌ها اهل وقف و انفاق بودند، می‌توان مطمئن شد که مردم آن دوره، دچار بیماری نومی‌دند و پوچی نبودند و نگاهی خوش و امیدوارانه به آینده داشته‌اند. از این رو وقف، چشم‌اندازی است که می‌توان ادوار تاریخی ملتی را رصد کرد و ویژگی‌های جامعه‌شناختی آن را برشمرد.

انسان، تا آن‌گاه که آینده‌خویش را تأمین نبیند، اموال خود را وقف نمی‌کند. از این رو وقف را باید از نشانه‌های تأمین اجتماعی نیز دانست. به سخن دیگر، وقف، نشانه آسودگی خیال مردم درباره آینده است و این آسودگی خیال برای آینده، خود نشانه وجود و حضور مدیریت‌های خردمند در اداره امور کشور و مردم است. بر این پایه، از چشم‌انداز وقف می‌توان دریافت که مردم کدام دوره تاریخی، بیشتر احساس خوشبختی و آسودگی می‌کردند.

#### ۳. سنجۀ اخلاق و ترازوی نوع دوستی

افزون بر ایمان و امیدواری به آینده، وقف نشانه زنده‌دلی و پویایی جامعه، و گرایش آن به اخلاق و نوع دوستی است. در همه ادوار تاریخی و در همه جوامع انسانی، از دیروز تا امروز، همواره شعار نوع دوستی و انسان‌گرایی



#### وقف برای

جامعه‌شناسان

ترازویی است برای

سنجش ایمان دینی

جامعه و تقوای

آحاد آن. شهر یا

کشوری که در آن

بازار وقف گرم

است و در هر کوی

و برزنش، نشانی

از آن است، به

صدزبان تعلقات

دینی و اخروی خود

را فریاد می‌زند.

بنابراین اگر کسی

وارد شهری شد

و در هر جای

آن، موقوفه‌ای

عام‌المنفعه یافت،

درمی‌یابد که

به میان مردمی

دیندار و دین‌باور

و آخرت‌گرا آمده

و تفضلات الهی

در نوع دوستی

شهروندان تجلی

کرده است

و اخلاق مداری وجود داشته است؛ اما این فضایل بزرگ اخلاقی، نشانه‌هایی دارد که بدون آن‌ها، چیزی جز شعار و ریاکاری باقی نمی‌ماند. اگر مردمی شعار نوع دوستی سردادند، اما عملاً جز به خویش و منافع خویش نیندیشیدند، نشانه‌های اخلاق در رفتار و کردار آنان ظاهر نمی‌شود. نشانه‌ها به ما می‌گویند کدام ملت و مردم، به حق اخلاقی و فضیلت‌گرا بودند و کدام مردم و گروه‌هایی جز شعار و تظاهر هیچ نداشتند. از میان نشانه‌های اخلاق و نوع دوستی، وقف است. وقف، سند اخلاق مندی و انسان دوستی جوامع بشری است. اگر بود، اخلاق و آدمیت نیز بوده است و اگر نبود، اخلاق و آدمیت در غیبت به سر می‌برده است.

بدین رو وقف را باید از نشانه‌های اخلاق مندی واقعی دانست و با آن بر مدعیان اخلاق، احتجاج کرد؛ یعنی گفت: اگر شما به اخلاق و نوع دوستی و خداپرستی پای بندید، چرا وقف و انفاق در میان شما، چنین نحیف و لاغر است؟ چنان‌که خداوند متعال در سوره جمعه، از اهل کتاب می‌پرسد: اگر شما را ایمان است و خدا را دوست دارید، چرا از مرگ می‌گریزید؟ از این پرسش رازگشا، برمی‌آید که ادعای دوستی خداوند، بدون نشانه‌های آن پذیرفته نیست و نشانه اولیای خدا بودن، نهراسیدن از مرگ و بلکه تمنای آن است. نیز یکی از نشانه‌های اخلاق مندی و فضیلت‌داری انسان، انفاق است، و وقف از بارزترین و کاراترین مصادیق انفاق در راه خداست.

#### ۴. علم‌گرایی

وقف از دوره با علم و علم‌گرایی ارتباط می‌یابد:

#### موقوفات خاص

نوع و جنس بسیاری از موقوفات در ایران یا هر کشور دیگری، نشان از علایق و گرایش‌های مردم آن کشور دارد. بنابراین از راه موقوفات، می‌توان دریافت که مردم کشورها یا شهرها و یا مناطق گوناگون، چه چیزهایی را برای زیست دینی و مدنی خود مهم می‌شمردند. در ایران، بیشترین موقوفات، مربوط به مراکز دینی (مانند مساجد و حسینیه‌ها و آستان قدس رضوی و امام‌زادگان) است. پس از آن، نوبت به مراکز علمی و کالاهای فرهنگی (مانند کتاب) می‌رسد که بیشترین موقوفات را دارد. وقف‌های عام‌المنفعه، مانند پل‌ها، آب‌انبارها، کاروان‌سراها و بیمارستان‌ها در مرتبه سوم است. به هر رو، مطالعه وقف و وقفیات، نشانه‌های بسیاری را پیش روی ما می‌نهد که به مدد آن‌ها می‌توان میزان دانش‌گرایی و علم دوستی مسلمانان را در ادوار مختلف تاریخی تخمین زد.

#### واقفان

وقف از راه دیگری نیز وضعیت دانش و دانشوری را در جهان اسلام آشکار می‌کند و آن شمار شخصیت‌های حقوقی و حقیقی واقفان است. وقف، در ایران تنها یک



عمل عبادی نبوده است، بلکه نوعی فعالیت علمی نیز به شمار می‌آمده است. وقف و وقف‌گرایی، نیاز به معرفت علمی و هشیاری داشته است. بدین رو وقف در اندیشه بسیاری از مردم عادی نمی‌گنجد. مردم عوام، کمتر به وقف اهتمام ورزیده‌اند و مطابق آنچه از وقف‌نامه‌ها برمی‌آید، اکثر واقفان یا کثیری از آنان، از قبیلۀ دانشمندان یا دانش‌دوستان بوده‌اند. به همین دلیل است که تناسب آشکاری میان اهتمام به وقف با میزان دانشوری و فرزاندگی جامعه وجود دارد؛ همچنان‌که تناسب روشنی میان وقف و وضعیت اقتصادی مردم به چشم می‌خورد. نگاهی گذرا به وقف‌نامه‌ها و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی واقفان، به خوبی نشان می‌دهد که وقف از جنس فعالیت‌های اهل علم یا دستداران علم یا آشنایان با علوم و اهمیت آن بوده است. از هر ده واقف، بیش از نیمی از آنان، یا دانشمند است یا دانش‌دوست یا دانش‌پرور. برای نمونه، خواجه نظام‌الملک طوسی را باید در نظر آورد که از فرزندان جهان اسلام نیز به شمار می‌آمد و نیز می‌توان به اسامی واقفان کتاب در کتابخانه‌های بزرگ ایران، مانند کتابخانه آستان قدس رضوی و کتابخانه دانشگاه تهران و کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم اشاره کرد.

#### ۵. رونق اقتصادی

رابطه تلازمی وقف با رونق اقتصادی، بدیهی است؛ اما نه به این معنا که وقف فقط در دوران شکوفایی اقتصادی بوده است و پس. سرچشمۀ وقف، اعتقاد به خدا و آخرت، و نوع دوستی در میان انسان‌هاست و رونق اقتصادی، فقط بر حجم و میزان آن می‌افزاید. بنابراین می‌توان، گسترش کمی و کیفی وقف را از نشانه‌های شکوفایی اقتصادی شمرد.

اقتصاد از دو جهت، با وقف ارتباط می‌گیرد: نخست این‌که در غیبت تأمین اجتماعی، توش و توانی برای وقف‌های آن چنانی نیست و کسی که از عهده هزینه‌های زندگی خود بر نمی‌آید، حتی اگر بخواهد، قادر به حضور در این عرصه نیست. بنابراین هر جا و هر زمان که اقتصاد عمومی کشوری روزگار خوشی داشته باشد، مردم توان بیشتری برای وقف اموال خود دارند. از این رو، دوره‌های طلایی وقف را می‌توان دوره‌های شکوفایی اقتصادی هم دانست و یکی را دلیل دیگری شمرد؛ همچنان‌که کسادی اقتصاد، کسادی وقف را هم در پی دارد.

اقتصاد از راه دیگری نیز بر وقف اثر می‌گذارد و آن، تأثیر در انگیزه‌هاست. به سخن دیگر، افزون بر آن‌که توانمندی مردم برای وقف، موقوف به رونق اقتصادی است، انگیزه‌مندی آنان نیز زیر نفوذ همین عامل است. مردمی که با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند، نه تنها قادر به انفاق‌های خرد و کلان نیستند، انگیزه‌ای هم برای امور معنوی ندارند. بنابراین فقیر، هم از آن رو که توان مادی انسان را صفر می‌کند و هم از آن رو که انگیزه‌های معنوی را در دل انسان می‌کشد، دشمن وقف است. بر این پایه، هر گاه که وقف

رونق گرفت، می‌توان اطمینان یافت که اقتصاد شکفته است و سفره مردم خالی از آب و نان نبوده است.

#### ۶. آزمون تعهد دینی و پای بندی به قانون

وقف و شیوه نگهداری از موقوفات، از آزمون‌های مهم تاریخی برای مردمی است که ادعای تعهد و انضباط اجتماعی دارند. اگر حرمت موقوفات و مفاد وقف‌نامه‌ها همان‌گونه که ثبت و وصیت شده است، مراعات نگردد، پرده از بی‌مبالاتی و هرج و مرج اجتماعی برمی‌دارد. بدین رو سرنوشت وقف، همسان سرنوشت مردم است و به مثابه آزمون بزرگ ملت‌ها، آینه‌وار در مقابل آن‌ها می‌ایستد و ماهیتشان نمایان می‌کند.

در برخی ادوار تاریخی، حفظ و نگهداری از وقفیات، کارنامه‌ای اسفبار دارد و از همین رهگذر می‌توان دریافت که در آن دوران، کشور دچار هرج و مرج بوده است و قانون عرف و شرع به محاق رفته است.

بسیاری از اعتراض‌ها به موقوفه‌خواری و زندگی وقفی در ادبیات کهن ما، بازگوی همین آسیب‌هاست. در ادب فارسی، اعتراضات معناداری به کیفیت مصرف اوقاف شده است که هشداردهنده و تأمل‌انگیز است. اعتراض به سوءاستفاده‌های تاریخی از موقوفات، نوعی اعتراض به بی‌تقوایی و بی‌مبالاتی و ریاکاری گروهی از حاکمان و دین‌بازان نیز بوده است. مثلاً سعدی در گلستان نقل می‌کند که از عالمی پرسیدند که نظرت درباره نان وقفی چیست؟ در پاسخ گفته است: اگر آن نان را برای آن می‌ستانند که معاش‌شان مختل نگردد و به عبادت خدا مشغول باشند، حلال است؛ اما اگر خدا را عبادت می‌کنند که به آن نان وقفی دهند، حرام است. □



رابطه تلازمی وقف

با رونق اقتصادی،

بدیهی است؛ اما

نه به این معنا

که وقف فقط در

دوران شکوفایی

اقتصادی بوده است

و پس. سرچشمۀ

وقف، اعتقاد به

خدا و آخرت، و

نوع دوستی در میان

انسان‌هاست و رونق

اقتصادی، فقط بر

حجم و میزان آن

می‌افزاید. بنابراین

می‌توان، گسترش

کمی و کیفی وقف

را از نشانه‌های

شکوفایی اقتصادی

شمرد

## نگاهی به کتاب «میراث ماندگار» درباره موقوفات هلال احمر اسناد اعتماد

محمد علی محمدی

جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی مؤسسه‌ای متکی بر همپاری خیرخواهان و داوطلبان خدمات اجتماعی است که در سال ۱۳۰۱ با تأکید بر مدیریت ظرفیت‌های مردمی، برای رفع نیازهای محرومان و حمایت از مصیبت‌دیدگان تأسیس شد. چند سال پیش به همت این جمعیت کتاب «میراث ماندگار» با نگاهی به اسناد موقوفات این جمعیت منتشر شد. ۹۹ سند مندرج در این کتاب گویای نکاتی دقیق از چگونگی نفوذ جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی در محیط زندگی اعتقادی مردم ایران است. ■

### کتاب میراث ماندگار

جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران در هشتادمین سالگرد تأسیس، به ابتکار عباس صحرایی اردکانی، دبیرکل وقت جمعیت، مجموعه اسناد موقوفات خود را منتشر کرد تا امانتداری‌اش را به واقفان اثبات کند و اعتماد مؤمنان را بیش از پیش متوجه خود گرداند و بر تمایل آنان به سپردن موقوفات جدید و سهیم شدن در خدمات آتی هلال احمر بیفزاید. در این اقدام حقوقی و فرهنگی، ابتدا مجموعه‌ای مختصر شامل پنجاه سند از موقوفات هلال احمر انتشار یافت و سپس با گسترش همان مجموعه در ویرایش بعدی، ۹۹ سند شامل وقف نامه‌ها و اسناد تکمیلی و الحاقی در ضمن کتابی با عنوان میراث ماندگار ارائه شد. به دنبال آن، اسناد تازه‌ای نیز شناسایی و بازایی شد که به فاصله کمتر از یک سال موجب تمایل سازمان به چاپ مجموعه اسناد صلح و هبه، و تکمیل و چاپ مجدد مجموعه اسناد

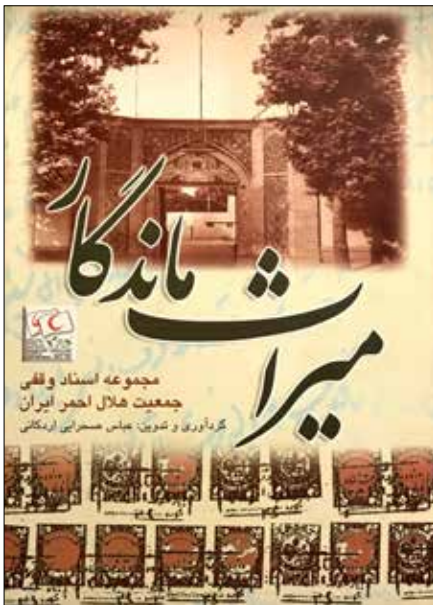
وقفی گردید. اسناد صلح و هبه در کتابی دو جلدی با عنوان یادگار ماندگار منتشر شدند. کتاب میراث ماندگار صرفاً حاوی تصاویر اسناد وقف است که متن حروف چینی هر سند را بدون ارائه هرگونه توضیح و تحلیل از متن وقف نامه و شرایط و مقدمات انعقاد آن در معرض دید قرار می‌دهد و نام‌هایی از جمند را یادآوری می‌کند که بالغ بر شصت سال از فوت برخی از آنان می‌گذرد. این امر به نوبه خود برای دیگران، به ویژه وارثان آن مرحومان و کسانی که به نحوی در جریان فواید عمل الهی ایشان قرار می‌گیرند انگیزه‌آفرین است. در عین حال شرح پاره‌ای نکات در ارتباط با متن هر سند نیز لازم و ضروری به نظر می‌رسد که جای خالی آن در کتاب میراث ماندگار مشهود است؛ و باید امیدوار بود اهتمام مسئولان فعلی جمعیت هلال احمر موجب رفع آن در چاپ بعدی کتاب شود.

### از نود سال پیش

تاریخ امضای نخستین سند چاپ شده در کتاب، اردیبهشت ۱۳۰۸ یعنی هفت سال پس از تأسیس سازمان است، و آخرین سند چاپ شده، تاریخ تیرماه ۱۳۸۱ یعنی هشتاد سالگی سازمان را بر تارک خود دارد. پراکندگی موقوفات مورد اشاره و تنوع آن‌ها نیز چشمگیر و الهام بخش است و حکایت از موفقیت سازمان در جلب توجه خیران به وقف و اثبات صداقت و صلاحیت خود برای پیگیری نیات واقفان در نقاط مختلف کشور دارد. از حیث مقاصد وقف هم می‌توان ترکیب موقوفات مورد اشاره در کتاب میراث ماندگار را بسیار جالب دانست. کمک به بیماران و تأمین مصارف بیمارستان هلال احمر







شیر و خورشید ساری کرده، تا با نظارت کامل حاکم وقت مازندران [=استاندار] و هیئت مدیره شیر و خورشید سرخ ساری، پس از کسر هزینه تعمیر موقوفات به مصرف مریض خانه برسد؛ و البته همان جمله که در انتهای سند اول بود در انتهای این سند هم به چشم می خورد؛ و این در واقع یادآور حضور و دخالت حجت الاسلام رحمانی، رئیس شیر و خورشید ساری و نقش وی در ترغیب واقف به عمل وقف و اصرار او بر رعایت کامل احتیاطات لازم، شاید از بیم طمع ورزی های درباریان و مقامات مقلد طمع ورزی های درباریان و مقامات مقلد تجاوزگری رضاخان به اراضی ارزشمند است که حکایت های مفصل از آن در حافظه تاریخ معاصر ضبط است. البته این جمله را می توان در پایان بسیاری وقف نامه های دیگر همین دوران و قبل از آن نیز دید؛ و شاید گمان شود قید چنین نکته ای را که از بدیهیات شرعی امر وقف است، باید از لوازم عقد وقف دانست.

#### □ مطلق مصارف خیر در ساری

در سند چهارم، ورثه میرزا محمد خان سورتیجی، ملقب به اشجع الملک و در سند پنجم نیز یکی از خواهران وی اراضی و مراتعی [!؟] را که در مالکیت ایشان بوده برای مصارف مریض خانه ساری و در صورت انحلال آن برای «مطلق مصارف خیر در ساری» وقف کرده اند. سند اخیر را می توان مکمل سند ماقبل آن دانست. کیفیت مراتع مورد اشاره و چگونگی تملک شخصی آن ها نیز نکته ای مستقل است که در جای خود و با مراجعه و بازدید و کسب اطلاع از کیفیت اراضی مذکور در حدود هشتاد سال پیش می توان دنبال کرد.

موقوفات سند ششم و هفتم یک باب خانه در خیابان فردوس شاهرود و یک باب خانه دیگر در مجاورت بیمارستان شهر هستند که عواید اولی صرف حمایت از



کتاب میراث ماندگار صرفاً حاوی تصاویر اسناد وقف است که متن حروف چینی هر سند را بدون ارائه هر گونه توضیح و تحلیل از متن وقف نامه و شرایط و مقدمات انعقاد آن در معرض دید قرار می دهد و نام هایی ارجمند را یادآوری می کند که بالغ بر شصت سال از فوت برخی از آنان می گذرد. این امر به نوبه خود برای دیگران، به ویژه وارثان آن مرحومان و کسانی که به نحوی در جریان فواید عمل الهی ایشان قرار می گیرند انگیزه آفرین است

شهرستان ساری از درآمد موقوفات زراعی، چهارده باب مغازه و یک تیمچه، خلاصه پنج سند اول است که در سال های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ تنظیم شده اند. واقف اولین موقوفه، حجت الاسلام حاج شیخ عبدالرحیم مجتهد رحمانی است که خود در زمان تنظیم سند رئیس کمیسیون [امنای] بیمارستان و رئیس جمعیت شیر و خورشید ساری بوده است. در هنگام تنظیم سند همه اعضای کمیسیون [امنای] بیمارستان حضور داشته اند و در وقف نامه تصریح شده که تولیت این موقوفه همواره نسل به نسل برعهده رئیس و اعضای هیئت امنایا هیئت مدیره بیمارستان خواهد بود. در عین حال و از باب تأکید بر انحصار عایدات موقوفه به بیمارستان و اطمینان از تغییر مصارف آن، از ایالت جلیله [=استاندار] و رئیس وقت اوقاف و رئیس بهداری استان هم به عنوان ناظران امر نام برده شده است.

به این ترتیب واقف که در عین حال اولین تحویل گیرنده موقوفه است، دوره تولیت خود را نیز تنها تا زمانی که ریاست او بر کمیسیون مورد بحث به قوت خود باقی است قرار داده و هرگونه شائبه تمایل به حفظ اشراف خود بر بیمارستان شهر را منتفی ساخته و در عین حال با ساده نویسی وقف نامه کوشیده است بهترین الگو را برای احترام از پیچیده کردن اعمال خیر به همشهریان و مسئولان همدوره خود و دانشجویان ایشان عرضه کند. در عین حال این جمله نیز در انتهای وقف نامه دیده می شود که با توجه به احوال روزگار واقف جای تأمل دارد: «فمن بدله من بعدا مسمعه، فإنما إثمه علی الذین یبدلونہ».

#### □ کوچک سرا

واقف دومین موقوفه، حاج محمد باقر تاجر ساری است، اما سندی که در کتاب به چشم می خورد، مصالحه نامه ای است که وراثت وی با فروشندگان زمین معوض، برای جبران از دست رفتن زمین موقوفه امضا کرده اند؛ زیرا مورد وقف یک دانگ و نیم از قریه «کوچک سرا» بوده و پس از مرگ واقف همه این قریه به تصرف پهلوی اول درآمده است، لذا وراثت واقف چاره را در این دیده اند که چهار هزار تومان معادل بهای مورد وقف را برای خرید اراضی بهتر، به نام بیمارستان ساری در اختیار بگذارند و بخشی از اراضی «گل چینی» و «سنگریزه» را خریداری و به تصرف وقفی بیمارستان [=شیر و خورشید] ساری درآورند. از این رو بعد از تمام توضیحات در پایان صلح نامه مزبور آمده است: «... معادل دو سهم و خمس سهم از نه سهم مشاع از کل شش دانگ قریتین گلچینی و سنگریزه... متعلق به کمیسیون مریض خانه پهلوی [=شیر و خورشید] ساری که در همین انتقال نامچه برای مریض خانه وقف شده که موافق مدلول وقف نامه مسجل در حاشیه [ی سند]، عواید آن برای مصرف لوازم مریض خانه برسانند.»

حاج حسن، تاجر عرب، سومین واقف مورد اشاره کتاب نیز یک دانگ مالکیت هر یک از چهارده باب دکان و یک باب تیمچه واقع در دروازه استرآباد ساری را که تنها سه دانگ آن ها در مالکیت وی بوده است وقف مصارف مریض خانه

شرعی و قانونی نمود به این که خانه مورد مصالحه را به هیچ عنوانی خرید و فروش قطعی انتقال ندهند و یا بخشش و صلح نمایند.»

سند های پانزدهم و شانزدهم کتاب، وصیت نامه و اقرارنامه ای است حاکی از وقف چند ملک زراعی و مالکیت دو قریه در حومه شهر میاندوآب و تکاب از سوی مرحوم حسن افشار و بازماندگان وی در سال ۱۳۳۲، که عایدات سالیانه آن ها در زمان تنظیم وصیت نامه قطعاً بیش از ده هزار تومان [شاید معادل دویست میلیون تومان امروز] بوده است؛ زیرا در وصیت نامه می خوانیم: «لا اقل هر ساله ده هزار تومان از عایدات آن املاک را به شیرو خورشید و غیره بپردازد...»

#### ۱ یاد شهدا

سایر وقف نامه ها نیز به همین ترتیب املاک وسیع و پرارزشی را تحت تولیت این جمعیت و سازمان قرار می دهند که از آن میان می توان به درمانگاهی در محله دربند شمیران، ده ها قریه و باغ و مزرعه در استان های کرمان و آذربایجان، چند حمام و آب انبار و رخت شوی خانه و گاراژ و چند چاه و قنات، چند پرورشگاه و بیمارستان و بنگاه خیریه، ده ها خانه مسکونی و مستغلات دیگر در نایین، کاشان، سیرجان، لنگرود، نیشابور، تهران، بابل، قم، اراک، تکاب، کرمان، مراغه، میاندوآب، کرج، خرمشهر و شبستر، خوی، زنجان، مشهد، آبادان، رفسنجان، شوش، فریدون کنار، شیراز، اردبیل، سرعین، زرین شهر، باغ بهادران و اردکان اشاره کرد که واقفان آن ها پزشک، مهندس، کشاورز، خانه دار، تاجرو کاسب هستند. در برخی وقف نامه ها نیز شاهد تأکید برخی از خانواده های شهدای دفاع مقدس، بر ذکر نام شهید خود به عنوان واقف هستیم. اهداف و مقاصد وقف و مصارف عایدات موقوفات مزبور نیز علاوه بر آنچه قبلاً اشاره شد، شامل تأسیس پرورشگاه، مصارف خیریه معنی عام، توسعه و تأسیس بیمارستان و درمانگاه و داروخانه، تعمیر مسجد، پرداخت حقوق امام جماعت و خادم و مؤذن مسجد، تأمین داروی مجانی برای فقرا، خدمات و مأموریت های جاری هلال احمر، تأسیس زایشگاه و اورژانس، ایجاد بخش های امراض ریوی و قلبی و چشم و فلج اطفال، تأمین خاکه و ذغال مصرفی زمستان فقرا، تأمین امکانات برای دانش آموزان مستمند، خرید کفش و لباس برای کودکان یتیم و بی سرپرست یا بد سرپرست، تأسیس مؤسسات فرهنگی به تشخیص سازمان، هزینه های کفن و دفن مردگان، نگهداری و مدیریت مؤسسات مختلف درمانی و خیریه و آموزشی، تأسیس آزمایشگاه، روضه حضرت زهرا (س)، رسیدگی به امور زندگی مساکین و ابن السبیل و حمایت دانشجویان فقیر است؛ و در تعداد قابل توجهی از اسناد، ضمن تعیین مسئول هلال احمر به عنوان متولی، تأکید شده است که وی حق تولیتی دریافت نخواهد داشت؛ و هرگاه امکان عمل به نیت تصریح شده وقف نباشد، می تواند به تشخیص خود عواید یا اصل موقوفه را به امور دیگری اختصاص دهد. □

بیماران می شود و خانه دوم به منظور توسعه بیمارستان تخریب می گردد. تاریخ این اسناد دی ماه ۱۳۱۴ و بهمن ۱۳۲۴ هجری شمسی است و شخص واقف - محمد عظیم - در عین حال بنیان گذار بیمارستان شهرنیز هست که در اختیار جمعیت قرار داشته، و امر نظارت و تعیین تولیت آن در انحصار واقف و ورثه وی نسل به نسل قرار داده شده است.

اسناد هشتم، نهم و دهم، عمارتی بزرگ را همراه با رقباتی وسیع در روستاهای اطراف صومعه و تعدادی قالی و قالیچه و یک عمارت دیگر در تهران و تعدادی سهام شرکت مخابرات ایران، دوازده باب مغازه و آپارتمان های بالای آن ها و خانه دیگری در خیابان سعدی تهران تحت تولیت جمعیت قرار می دهند تا عواید آن ها صرف نگهداری یتیمان، حمایت بیماران، اطعام فقرا، اقامه عزاداری های محرم و ماه مبارک رمضان و سایر امور - به تشخیص سازمان - گردد. نام واقف حاج علی آقا تاجر تهرانی، معروف به وینه، با اصلیت اصفهانی است. بخش عمده مراتب وقف در متن وصیت نامه وی درج شده که سند هشتم مندرج در کتاب است. وصیت نامه ای که پس از نام بردن دو نفر به عنوان وصی موصی تصریح می کند: «در صورت نبودن هیچ کدامشان، نماینده بنگاه شیرو خورشید سرخ جسد موصی را در حرم مطهر حضرت معصومه (س) ... دفن نمایند؛» و این درجه از اعتماد اگر قدر آن دانسته شود، عالی ترین سرمایه و قوی ترین پشتوانه چنین تشکیلاتی است.

وصیت نامه همچنین تصریح می کند: «بنگاه شیرو خورشید سرخ حق «تبدیل به احسن» رقبات موقوفه را در صورت مقتضی دارد»، اما در ذیل آن یادآوری کرده است که: «مریض خانه مذکور در بالا [در متن وصیت نامه] به اطفال یتیم بی بضاعت اختصاص دارد و عواید موارد وقف مسطور به شرح مذکور باید فقط به مصرف آن ها برسد.»

#### ۱ درمانگاه

در سند نهم نیز که وقف نامه ای با تاریخ ده سال بعد از وصیت نامه، یعنی اول آبان ۱۳۲۷ است، از موقوفاتی جدید یاد می شود و می توان از این اقدام جدید نتیجه گرفت که واقف با توجه به نظارت مستقیم خود در طول ده سال، از عملکرد جمعیت نسبت به موقوفات قبل رضایت کامل داشته است. سند دهم تصویری از سند ثبتی ملک موقوفه مرحوم وینه است که با نام جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران به عنوان تولیت صادر شده، و تاریخ ثبت آن - بیستم فروردین ۱۳۴۰ - را نشان می دهد که واقف تا مدتی قبل از همین تاریخ در قید حیات بوده و بر عملکرد جمعیت نظارت داشته است. سند یازدهم به ملکی واقع در خیابان لاله زار نو تهران اشاره دارد که عرصه آن وقفی بوده و اعیانی آن به صورت یک باب درمانگاه در مقابل یک سرنبات زرد شهری از سوی آقای محمود وحید سعد در تاریخ بیست و پنجم تیر ۱۳۲۹ به نفع جمیع شیرو خورشید سرخ تهران صلح شده است. بنابراین نمی توان تشخیص داد که جمعیت تا قبل از این تاریخ بر عرصه ملک مزبور تولیت داشته یا خیر.

واقف سند دوازدهم در بهمن ماه ۱۳۳۰، آقای ابوالقاسم نجم اهل و ساکن خیابان کاخ [فلسطین] شمالی تهران، و موضوع وقف دو عمارت واقع در چاله میدان تهران برای احداث درمانگاه مستمندان به تولیت و تصدی شعبه مرکزی جمعیت است؛ و نامبرده بدون اشاره به نسبت خود با مالک اولیه - که طبعاً از بستگان درجه اول وی بوده است - از جمعیت می خواهد بخشی از درمانگاه مستحدثه در موقوفه را با نام مشارالیها - بانو معصومه شاهرودی - نامگذاری کند.

همین واقف در وقف نامه ای دیگر - سند شماره سیزده کتاب - به تاریخ دو سال بعد، سه دانگ از شش دانگ یک دکان واقع در عودلاجان را برای تأمین مخارج درمانگاه فوق الذکر وقف کرده و حق نظارت را برای خود و اولاد ذکورش نسل به نسل مقرر داشته است.

سند چهاردهم نیز دارای صورت ظاهری صلح است، اما شروط ضمن عقد از جمله تعبیر «به قید حبس دائمی» به وضوح نشان می دهد هدف آن وقف ملکی مورد نظر به قصد توسعه پرورشگاه سیرجان بوده و ملاحظاتی ناگفته مثل محدودیت وکالت نامه و کیل مصالح اصلی، موجب تمایل به عنوان صلح شده است.

با تنظیم این سند در تاریخ دوازده آبان ۱۳۳۱؛ یک باب خانه به مالکیت پرورشگاه شیرو خورشید سرخ شهرستان سیرجان کرمان - که دارای شخصیت مستقل حقوقی است - درآمد است. مصالح نیز آقای محمد ابراهیم سها به وکالت از رستم ماونداد بوده است. سند همچنین تصریح دارد که: «ضمن عقد مصالحه، آقای وکیل مزبور از طرف موکل، شرط

جلوه‌های وقف در آیین ادب فارسی

# که خیری بماند روان

دکتر لیلا هاشمیان، رضوان صفایی صابر

سخاوت و گشاده‌دستی یکی از صفات برجسته و متعالی انسان‌هاست. صفتی که محدود به هیچ دوره زمانی و یا منطقه جغرافیایی نشده است و به گواهی تاریخ، انسان‌های بسیاری با مختصات فکری متفاوت به این خصلت والای بشری معروف بوده‌اند. در طبقه‌بندی انواع بخشش‌ها، به جرأت می‌توان گفت که وقف دارای ارزشی چند برابر است. وقف به مثابه ترازویی است که با آن می‌توان درجه ایمان قلبی و خصوصیات انسانی افراد یک جامعه را به خوبی سنجید. وجود تعداد فراوان اماکن موقوفه یک شهر، بیانگر اعتلای ایمان و اعتقاد دینی و پای بندی ساکنان آن به احکام و مبانی شرعی است. همچنین هر قدر تمایل افراد یک جامعه به مشارکت عمومی برای ساختن و آبادانی و پیشرفت محل زندگی‌شان بیشتر باشد، موقوفات بیشتری نیز در آن سرزمین به چشم می‌خورد. گستره ادبیات که در ایران همواره علاوه بر پرداختن به مضامین درونی و هنری خود، رسالت انعکاس واقعیت‌های جامعه را نیز برعهده داشته، در این زمینه هم کوتاهی نکرده و بزرگان و سردمداران ادبی این مرز و بوم در جای جای آثار خود به فرهنگ پسندیده وقف، چه در معنای لغوی و چه در معنای مجازی آن پرداخته‌اند. در این مقاله کوشش می‌شود با بیان شواهد اندکی از آثار بزرگان ادب فارسی در رابطه با وقف، به بررسی نظر و عقیده آنان در مورد این عمل نیک انسانی پرداخته شود. ■

## نه بفروشم نه زربستانم این را

به طور کلی می‌توان دو معنای پذیرفته شده را برای کلمه وقف در ادبیات فارسی در نظر گرفت؛ معنی لغوی وقف که برای اکثریت قابل قبول است، در فرهنگ روز سخن این چنین آمده است: «عقدی که بر طبق آن شخصی مال معینی از اموالش را جهت استفاده فرد یا افرادی یا مؤسسه‌ای، اختصاص می‌دهد و پس از آن مال مذکور از ملکیت واقف خارج شده و قابل نقل و انتقال نخواهد بود...» با در نظر گرفتن این معنی، به اشعار و متون زیادی در گستره ادب فارسی برمی‌خوریم که دقیقاً در بردارنده معنی لغوی وقف در روزگار خود هستند.

ناصر خسرو یکی از شاعران بزرگ سبک خراسانی، در سفرنامه‌اش، ذیل توصیف بیت المقدس می‌نویسد: «و چون از شهر به سوی جنوب، نیم فرسنگی بروند و به نشیبی فرو روند، چشمه آب از سنگ بیرون می‌آید، آن را «عین سلوان» گویند. عمارت بسیار بر آن چشمه کرده‌اند و آب آن به دیهی می‌رود و آن جا عمارت بسیار کرده‌اند و بستان‌ها ساخته و گویند هر که بدان آب سرو تن شوید، رنج‌ها و بیماری‌های مزمن از او زایل شود و بر آن چشمه وقف‌های بسیار کرده‌اند. بیت المقدس را بیمارستانی نیک است و وقف بسیار دارد و خلق بسیار را دارو و شربت دهند و طبیبان باشند که از وقف مرسوم ستانند.»

«ابوالفضل بیهقی»، نویسنده بزرگ قرن چهارم در جای جای اثر ماندگار خود به نام «تاریخ بیهقی» که یکی از مستندترین کتاب‌های تاریخی زبان فارسی است، به موقوفات بی‌شمار



بزرگان و توانگران عصر غزنوی اشاره کرده است: «وراست همچنان بود که بومنصور گفت که سوری مردی متهور و ظالم بود... و آخر کار این مرد آن آمد که بر قلعه غزنین گذشته شد: ... خدای عز و جل، بروی رحمت کناد که کارش با حاکمی عدل و رحیم افتاده است مگر سر به سر بجهد که با ستمکاری، مردی نیکو صدقه و نماز بود و آثارهای خوش، وی را به طوس هست. از آن جمله آن که مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام را... سوری در آن زیادت‌های بسیار فرموده بود و مناره‌ای کرد و دیهی خرید فاخر و بر آن وقف کرد؛ و به نشایور مصلی را چنان کرد که به هیچ روزگار کس نکرده بود از ما،... و در میان محلت بلقباد و حیره رودی است خرد و به وقت بهار آن جاسیل بسیار آمدی و مسلمانان را از آن رنج بسیار بودی؛ مثال داد تا با سنگ و خشت پخته ریخته کردند و آن رنج دور شد؛ و بدین دو چیز وقف‌ها کرد تا مدروس نشود. و بر باط فراوه و نسا چیزهای با نام فرمود و بر جای است.»

کمتر کسی در ایران زمین وجود دارد که برای یک بار نام جوی مولیان و قصیده زیبای رودکی را در مورد آن نشینده باشد. همان قصیده‌ای که سلمان امیر نصر سامانی بعد از شنیدن آن، بی تابانه برای دیدار وطن، بدون پوشیدن کفش و لباس به راه افتاد. اما نکته جالب در مورد این دروقفی بودن آن تجلی می‌یابد. «در قدیم این ضیاع جوی مولیان، ملک طغشاه بوده است و وی هر کسی از فرزندان و دامادان خود را حصه‌ای داده است؛ و امیر اسماعیل سامانی، زحمة الله علیه، این ضیاع را بخیرید از حسن بن محمد بن طلوت که سرهنگ المستعین بن المعتصم بود... امیر اسماعیل به جوی مولیان سرای‌ها و بوستان‌ها ساخت و بیشتر بر مولیان وقف کرد و هنوز وقف است.»

همان‌گونه که اشاره شد، سنت حسنه وقف در ایران مختص به ورود اسلام نمی‌شود و ایرانیان با هر آیین و مذهبی به دلیل ضمیر پاک و خیرخواهی که داشته‌اند، از دیرباز به این عمل نیک اهتمام می‌ورزیدند. عطار نیشابوری در الهی‌نامه خود داستان مرد گبری را بیان می‌کند که برای مردم شهر پل ساخته و به اصرارهای سلطان محمود برای دریافت هزینه پل و معروف شدن آن به نام سلطان جواب رد داده بود تا برای همیشه نام نیک این عمل بر او باقی بماند.

یکی گبری که بودی پیر نامش که جدی بود در گبری نامش یکی پل او مال خویش کرده مسافران کوآندیش کرده مگر سلطان دین محمود پیروز بدان پل در رسید از راه، یک روز پل بالای رودی سوی ره دید که هم نیکو و هم برجایگه دید کسی را گفت کاین خیری بلند است که بنیاد چنین پل او فکنده ست؟ بدو گفتند: گبری پیر نامی ز غیرت کرده‌اش آن جا مقامی بخواندش گفت: تو پیری ولیکن گمانم آن که هستی خصم مؤمن



با تأمل در آثار کهن

فارسی مشخص

می‌شود که تقریباً

در همه مواردی

که به وقف در

معنای لغوی آن

اشاره شده، شعرا و

نویسندگان، عموماً

وظیفه تاریخ‌نگاری

را بر عهده گرفته‌اند

و با ذکر جزئیات

موقوفات بزرگان

زمانه خود، نام آنان

و اعمالشان را برای

همیشه در تاریخ و

تمدن ایران جاودان

کرده‌اند

بیا هرگز که کردی خرج پل تو  
بهای آن زمن بستان به کل تو  
که چون گبری تو جانت بی درو است  
تورا چون این پلی آن سوی رود است  
زبان بگشاد آن گبر آشکاره  
که گر شخصم کند شه پاره پاره  
نه بفروشم نه زربستانم این را  
که این بنیاد کردم بهر دین را  
شهنش محبوس کرد و در عذابش  
نه نانی داد در زندان نه آیش  
به آخر چون عذاب از حد برون شد  
دل آن گبر خاک افتاد و خون شد  
به شه بیغام داد و گفت: برخیز  
در آوری این ساعت به شب‌دیز  
یکی ایستاد با خود پرگرامی  
که این پل را کند قیمت تمامی  
از این دلشاد شد شاه زمانه  
سوی پل گشت با خلقی روانه  
چو شاه آن جارسید و خلق بسیار  
بر آن پل ایستاد آن گبر هوشیار  
زبان بگشاد و آن‌گفت: ای شاه  
تو اکنون قیمت این پل زمن خواه  
هلاک خود بدین سر پل کنم ساز  
جواب تو بدان سر پل دهم باز  
ببین اینک بهای شاه عالی  
بگفت این و در آب افتاد حالی  
چو در آب او فکند او خویشتن را  
ربودش آب و جان در باخت و تن را  
تن و جان باخت و دل از دین نپرداخت  
چو آن بودش غرض از این نپرداخت ...

### ایثار همه جانبه

بنابراین، با تأمل در آثار کهن فارسی مشخص می‌شود که تقریباً در همه مواردی که به وقف در معنای لغوی آن اشاره شده، شعرا و نویسندگان، عموماً وظیفه تاریخ‌نگاری را بر عهده گرفته‌اند و با ذکر جزئیات موقوفات بزرگان زمانه خود، نام آنان و اعمالشان را برای همیشه در تاریخ و تمدن ایران جاودان کرده‌اند.

اما علاوه بر این معنی، یک برداشت دیگر نیز می‌توان از کلمه وقف کرد و آن هم به کاربردن این کلمه در معنای مجازی است. در این صورت می‌توان از وقف به عنوان وابستگی شدید، ایثار همه جانبه و تعلق قلبی و عمقی به یک موضوع نام برد. ایثارگری مطلق و پاکبختگی در معنی مجازی وقف، بازتاب وسیعی در میان پدیدآورندگان ادب فارسی دارد. کاربرد این کلمه با چنین بار معنایی، به قدری متداول بوده که تقریباً در ذهن شعرا و نویسندگان، تبدیل به نوعی همسانی مطلق گردیده است. بنابراین وقتی در بیتی، شاعر می‌گوید که خود را وقف چیزی یا کسی کرده است، منظورش این است که همه موجودیت و هستی مادّی و معنوی خود را صرف آن می‌کند و



بردر نویسم... ای به هزار جان دلم مست وفای روی تو / خانه جان به چار حد وقف وفای روی تو... مس ملکت، زران گشت که وقف کف اوست / کیمیایی که زفتح و ظفر آمیخته اند... خاک بالین رسول الله همه حرز شفاست / حرز شافی بهر جان ناتوان آورده ام / وقف بزای من است این حرز نفروشم به کس / گرچه زاؤل نام دادن بر زبان آورده ام کنم دفتر عمر و وقف قناعت / نویسم به هر صفحهای لایبایی مولانا معتقد است که عاشق، تا بد متعلق به خرابات است و مانند همه موقوفات، اجازه بیرون آمدن از آن را ندارد. همچنین وظیفه او را که تنها خدمت کردن به مستان است، گوشزد می کند و به دلیل این که خرابات، مکان حضور هوشیاران نیست، بیان می کند که هرگونه استفاده آنان از اموال موقوفه خرابات جایز نیست: تو وقف خراباتی دخلت می و خرجت می / زین وقف به هشیاران مسپاریکی دانه وی در ابیات زیر جنبه متفاوتی از انگیزه وقف در معنای مجازی آن ارائه می دهد و بیان می کند به دلیل این که انسان، همه هستی و تمامیت خود را از وجود خداوند وام گرفته است، پس بر او واجب است که تمام موجودی خود را بر پروردگار وقف کند:

هم بدان سو که گه درد دوامی خواهی  
وقف کن دیده دل، روی به هرسوی مکن...  
وقف کردیم بر این باده جان کاسه سر  
تأحریر سری و شبلی و ذوالنون باشیم...  
تو وقف کنی خود را بر وقف یکی مرده  
من وقف کسی باشم کوجان و جهان دارد...

صائب تبریزی در بیت زیر همه مکنونات قلبی خود را وقف معشوق می داند: نرسد جز تو به کس گوهری از خاطر / من کرده ام وقف تو این بحر لبالب زرزال  
بیدل دهلوی نیز در ابیاتی، انسان ها را به وقف جان خویش در برابر خالق هستی تشویق می کند: قد خم گشته راتا می توانی  
وقف طاعت کن / به قلاب صید ماهی دریای رحمت کن  
انوری، شاعر قرن ششم، با توجه به ابدی بودن اموال وقفی، استفاده زیبایی از این موضوع می کند و در بیت زیر بایانی زیبا و شاعرانه برای دعای تأیید ممدوح خود، از جاه و جمال و عمر ممدوح به عنوان اموال موقوفی نام می برد تا حکم جاودانگی بر او جاری شود: وقف بادا بر جمال و جاه و عمرت روزگار / زان که در اوقاف احکام مؤید می رود  
عطار نیشابوری نیز با توجه به قانون عدم خرید و فروش مال وقفی، عشق واقعی را قابل معامله نمی داند: عشق جز بخشش خدایی نیست / این به سلطانی و گدایی نیست / عشق وقف است بردل پردرد / وقف در شرع ما بهایی نیست  
او در این بیت ابتدا عشق را مانند یک مال موقوفه، منحصر به عاشق؛ یعنی کسی که برای او وقف شده می داند و سپس بیان می کند که عشق در قانون عاشقان به هیچ وجه قابل قیمت گذاری و ارزش مادی نیست. وی نیز مانند دیگر شعرا، برای بیان نهایت سخاوت و گشاده دستی خود در برابر معشوق، از وقف عزیزترین داشته هایش سخن می گوید: مشک جهان گر همه عطار داشت / وقف خط غالیه فامت کنم. □

وقف کردن جان و روح و روان بر دانش و کسب علم و ادب و یا

اختصاص دادن همه

جنبه های زندگی

به معشوق و در

ناب ترین جایگاه

ایثار، وقف تمام

داشته های موجود

برای خداوند

و رسیدن به

حقیقت ناب ازلی،

توصیه هایی هستند

که اکثر شاعران و

نویسندگان برای

تبیین و نهادینه

شدن آن ها در ضمیر

مخاطبان خود به

کار بسته اند و در

این میان، خود را از

مدعیان عمل به این

وقف های انسان ساز

نامیده اند

درا راه این بذل و بخشش، از تمام داشته های خود می گذرد. بیدل دهلوی در این رابطه می گوید: هر چه در دل گذرد وقف زبان دارد شمع / سوختن نیست خیالی که نهان دارد شمع  
خواجوی کرمانی هم این موضوع را این گونه بیان می کند: ملک جهان کرده ایم وقف سر کوی یار / گوی دل افکنده ایم در خم چوگان عشق... دو جهان وقف حریم حرم او کردیم / اعتماد از دو جهان بر کرم او کردیم...

## □ وقف جان

وقف کردن جان و روح و روان بر دانش و کسب علم و ادب و یا اختصاص دادن همه جنبه های زندگی به معشوق و در ناب ترین جایگاه ایثار، وقف تمام داشته های موجود برای خداوند و رسیدن به حقیقت ناب ازلی، توصیه هایی هستند که اکثر شاعران و نویسندگان برای تبیین و نهادینه شدن آن ها در ضمیر مخاطبان خود به کار بسته اند و در این میان، خود را از مدعیان عمل به این وقف های انسان ساز نامیده اند. به نظر سنایی در حدیقه الحقیقه که سرشار از مضامین حکمت آموز است وقف باید این گونه انجام پذیرد:

جان و تن را به کردگار بسپار

تا درون سرای یابی بار

کان که شد باسبان خانه وزر

چون کلیدان بماند در پس در

جان و اسباب از او عطاداری

پس دریغش از او چاداری؟

جان و اسباب در رهش در باز

بر ره رود و سیل خانه مساز

وقف کن جسم و مال را بر غیب

تا بوی چون کلیدش اندر جیب

به عقیده سعدی، وقف را باید همه جانبه و از سوی همه هستی و موجودیت خود ارائه داد: بذل تو کردم تن و هوش و روان / وقف تو کردم دل و چشم و ضمیر... او در ابیات مختلف، برای تشویق مخاطبان خود به این عمل، از مزایای ابدی آن و جاودان شدن نام نیک انسان سخن می گوید و وقف را نوعی سپاسگزاری در برابر نعمت های خداوند می داند:

جو انمرد و خوشخوی و بخشنده باش

چو حق بر تو باشد تو بر خلق باش

نیامد کس اندر جهان کوبماند

مگر آن کز تو نام نیکو بماند

سزد آن که ماند پس از وی به جای

پل و خانی و خان و مهمان سرای

هر آن کز نماند از پیش یادگار

درخت و جودش نیامد به بار

که را سیم و زرمند و گنج و مال

پس از وی به چندی شود پایمال

وز آن کس که خبری بماند روان

دمادم رسد رحمتش بر روان

خاقانی نیز در این باره ابیاتی را به نظم کشیده و از وقف برای به تصویر کشیدن مضمون تعلق همیشگی و مداوم استفاده کرده است. چو کردم خانه دل وقف مهرش / خط مهر ابد

# راهکارهایی برای احیای یک سنت دیرینه

هادی علیزاده

## کشف رقبات موقوفات

برخی از رقبات موقوفات در شهرها از نظر موقعیت مکانی در جایی قرار گرفته‌اند که چنانچه برنامه ریزی و سرمایه‌گذاری مناسبی روی آن‌ها صورت گیرد بهره‌وری‌شان به ده‌ها و صدها برابر می‌رسد. کافی است این‌گونه رقبات توسط گروه بهره‌وری موقوفات استان که می‌تواند از بین کارمندان و کارشناسان خبره تشکیل شود شناسایی شود و سپس روی آن‌ها با توجه به کاربری‌های مربوط، سرمایه‌گذاری لازم صورت گیرد.

## مشارکت در طرح‌های سرمایه‌گذاری

بانک در این نوع مشارکت و سرمایه‌گذاری در طرح‌ها، شیوه «مشارکت کاهشی» را به کار می‌گیرد و این مشارکت به طور خلاصه عبارت است از یک نوع شیوه جدید سرمایه‌گذاری اسلامی که به موجب آن بانک (سرمایه‌گذار) با طرف دوم (مؤسسه وقفی) در یک طرح مشخص سرمایه‌گذاری مشارکت می‌کند؛ به این صورت که سود خالص به دست آمده از طرح، طبق میزان درصد مشارکت هرکدام در سرمایه‌گذاری میان آن‌ها تقسیم می‌شود.

آن‌گاه دو طرف به امضای قراردادی که به موجب آن قسمتی از سود خالص جهت پرداخت تدریجی سهم بانک اختصاص داده می‌شود، به طوری که سهمیه اصلی بانک به تدریج کاهش می‌یابد و به دنبال آن سهمیه طرف دوم افزایش می‌یابد تا سرانجام مالکیت کلی طرح به طور کامل به مؤسسه وقفی بازمی‌گردد. شایان ذکر است که این شیوه و سبک مناسب سرمایه‌گذاری در طرح‌های وقفی است، چراکه پایان آن منجر به بازگشت مالکیت طرح به وقف است، و بدین ترتیب مقتضای قاعده شرعی در عدم جواز انتقال مالکیت عین وقف به دیگری انجام می‌پذیرد.

## کتابخانه‌های تخصصی

اسناد و مدارک زیادی در اقصی نقاط کشور وجود دارد که در دست واقفین، متولیان و ورثه آن‌ها یا در بایگانی و زیرزمین‌های ادارات اوقاف شهرستان‌ها همچنان خاک می‌خورد. ایجاد کتابخانه‌های تخصصی وقف در هر استان یکی از بهترین روش‌هایی است که بتوان این اسناد را در یک نقطه متمرکز کرد.

این مدارک شامل: کتاب‌های چاپی و سنگی واقفان، نسخه‌های خطی، وقف‌نامه‌ها، لوح‌های سنگی و حکاکی شده، نشریات، نقشه‌ها و اطلس‌ها، عکس‌ها، منابع تصویری و رایانه‌ای و... است. با جمع‌آوری این منابع و بازسازی آن‌ها و نمایش برای عموم مردم به صورت یک مجتمع تخصصی، وقف را می‌توان به عنوان یکی از عوامل احیا و تبلیغ فرهنگ وقف در نظر گرفت. کتابخانه‌های تخصصی وقف می‌تواند جایگاهی برای خود در میان کتابخانه‌های اصلی و مهم کشور باز کند.

سنت دیرینه و نیکوی وقف از ارکان مهم اقتصاد، اجتماع، دین و فرهنگ در کشورهای اسلامی است. این سنت در طول تاریخ خود در پیشبرد امور عام‌المنفعه، بهبود سطح زندگی مسلمانان و به‌ویژه در گسترش علم و فرهنگ و آموزش علوم و معارف اسلامی در میان ملت‌های مسلمان نقش بسیار مهمی داشته است. بهترین راهکارهای احیای وقف عبارتند از کشف رقبات موقوفات با موقعیت عالی، مشارکت در طرح‌های سرمایه‌گذاری، ایجاد کتابخانه‌های تخصصی، ایجاد صندوق‌های وقفی، استفاده از دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و آمیخته شدن صنعت گردشگری با سنت حسنه وقف. در ادامه به بررسی هر کدام از این موارد می‌پردازیم. ■



#### ۴ صندوق‌های وقفی

- یکی از راه‌های رونق دادن به احیای موقوفات، ایجاد صندوق‌های قرض‌الحسنه وقفی است که باعث افزایش درآمد موقوفات و گرایش مردم به سوی صندوق‌ها با اعطای وام با سودهای پایین است. اهداف عمده این نهاد را می‌توان به شرح زیر برشمرد:
۱. جمع‌آوری ثروت و کمک بهینه به افراد محروم؛
  ۲. اطمینان از توزیع مجدد کارآمد و بهینه وجوه جمع‌آوری شده به گروه‌های خاص محروم و نیازمند بر اساس شرایط واقفان؛
  ۳. بالابردن سطح رفاه افراد نیازمند؛
  ۴. تقویت ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و گسترش برنامه‌های آموزشی؛
  ۵. بالا بردن سطح سلامت افراد محروم جامعه؛
  ۶. فراهم ساختن تسهیلات برای فعالیت‌های مذهبی؛
  ۷. تشویق افراد نیکوکار به امور خیریه مثل وقف؛
  ۸. با فعالیت صحیح این صندوق‌ها به بخش‌های نیازمند جامعه که کمک به آن‌ها هدف افراد نیکوکار و مؤسسات خیریه است، کمک بیشتری نسبت به زمانی که انگیزه خیرخواهی روش سنتی خود را طی کند خواهد شد؛
  ۹. فعالیت این صندوق‌ها سبب کاهش بیکاری در سطح جامعه می‌شود؛
  ۱۰. تشویق به به‌کارگیری ابزارهای مالی اسلامی و ابزارهای توسعه آن؛
  ۱۱. یکی دیگر از نتایج این صندوق‌ها می‌تواند کم شدن فاصله طبقاتی باشد.

#### ۴ صنعت گردشگری

صنعت سفر از آغاز با سنت حسنه قف در تعاملی مثبت قرار داشته است. سفر و حرکت به عنوان موضوعی فرهنگ ساز و دارای ارزش از دیدگاه مذهبی، مورد حمایت شارع مقدس قرار داشته و علاوه بر احکام اولیه تسهیل‌کننده شرایط مسافران، ابزارهای حمایتی همچون مشارکت در سرمایه‌گذاری‌های وقفی در توسعه آن نقشی مؤثر بر عهده داشته‌اند.

در عصر حاضر اما تعامل میان سنت وقف و صنعت سفر در برخی جوامع اسلامی و از جمله در ایران، کم‌رنگ‌تر از پیش شده است. این رخداد نه زائیده کاسته شدن از اهمیت سفر و حرکت نزد مؤمنین و نه حاصل تضعیف نهاد وقف در جامعه اسلامی است، بلکه به نظری می‌رسد که تعامل سازنده میان سفر و وقف به نوعی با غفلت فرهنگی در طول زمان مواجه شده است.

نتیجه آن که برای جان بخشیدن دوباره به این تعامل، فرهنگ‌سازی قدم نخستینی است که باید برداشته شود. روشن شدن سابقه تاریخی نقش وقف در توسعه صنعت سفر و ذکر این تجارب به همراه یادآوری قداست امر سفر در این میان حائز اهمیت است.

از سوی دیگر احیای موقوفاتی که در گذشته، تمام یا بخشی از منافع آن‌ها در امر ترویج سفر و تسهیل نیازهای گردشگران به کار برده می‌شده است، سیاستی است که به مورد اجرا گذاردن آن برعهده متولیان وقف است. بدیهی است در این خصوص، نگاه کارشناسی به نحوه توزیع منافع و راهکارهای اجرایی با زنده‌سازی این موقوفات و همچنین تجدید نظر در نحوه بهره‌برداری کالبدی آن‌ها، واجد اهمیت بسیاری است. موضوعی که هم می‌باید از سمت تخصصی گردشگری و هم از زاویه عالمانه و تطابق شرعی وقف به صورت مشترک بدان نگریسته شود.

سرانجام این‌که چون وقف به هر تقدیر، یکی از شیوه‌های تأمین مالی ارائه خدمات اجتماعی است، از این منظر شیوه‌های محرک گسترش فعالیت‌های مرتبط با وقف، چه از منظر حجم منابع و چه از لحاظ حیطه‌ها و دامنه‌های کاری، نیازمند توجه ویژه هستند.

گسترش بیش از پیش حسنه وقف نه فقط در گرو توسعه فرهنگ معنوی و تهییج خصلت‌های نیکوکارانه مؤمنان است، بلکه از طریق کاربست مشوق‌های مالی، همچون توسعه معافیت‌های مالیاتی هم فرهنگ وقف قابل اشاعه است. این زمینه نیز محدوده‌ای است که باید به صورت مشترک از سوی متخصصان حوزه مسائل مالی، به خصوص حوزه اقتصاد بخش عمومی و کارشناسان حوزه وقف، بدان بیش از پیش پرداخته شود.

لذا، انجام سرمایه‌گذاری‌های وقفی توسط واقفین در فضاهایی نظیر محیط دانشگاه‌ها، یا توسعه امکانات مساجد برای ارائه خدمات اقامت به گردشگردان و مبلغین مذهبی و حتی دیگر اقشار جامعه، یکی از راهبردهای مشارکت امور واقف در توسعه صنعت گردشگری به شمار می‌آید. بدین ترتیب، امکان احیای نقش وقف در تأمین مالی صنعت گردشگری؛ صنعتی که به دلیل برخورداری از ارتباطات قوی بین بخشی در اقتصاد، به عنوان موتور محرکه رشد و توسعه تلقی می‌شود، فراهم می‌آید و از این طریق توسعه و ترقی جوامع اسلامی در عصر حاضر شتاب خواهد گرفت و خاطره تاریخچه درخشان این شیوه مترقی تأمین مالی اسلامی در پیش‌تازترین کسب و کار عصر حاضر باز زنده خواهد شد. □

#### ۴ دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی

با توجه به اهمیت علم در احیای تمدن اسلامی و از آن جا که مکان و کانون جنبش‌های علمی و نرم‌افزاری و نهضت‌های تولید علم در مراکز علمی و تحقیقاتی است، باید توجه ویژه‌ای به این مراکز و کانون‌های حساس داشته باشیم. در حقیقت دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و مراکز تحقیقاتی هستند که محفل تولید و گسترش علم و شکستن مرزهای دانش می‌شوند. اما این مراکز با مشکلاتی مواجه هستند که این مشکلات را پیش‌تر بیان کردیم. یکی از راه‌های کمک به این مراکز مالی، تأمین پشتوانه‌هایی مانند وقف است. به طور کلی وقف از نظر درآمد و بهره مستمراز بهترین و بیشترین منابع درآمد برای تعالیم اسلامی بوده است و پایداری و استمرار تعالیم در اسلام طی قرن‌های طولانی و نظم و ترتیب فعالیت‌های علمی در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های اسلامی به این منبع مالی وابستگی داشته است. اما فوایدی که وقف می‌تواند برای جنبش نرم‌افزاری و در نهایت احیای تمدن اسلامی داشته باشد عبارتست از:

۱. تأمین مالی مستمر و پایدار آموزش عالی و پژوهش‌های علمی؛
۲. احیای سنت آزاداندیشی علمی به واسطه رهایی از

## نقش فرهنگ «وقف» در شکوفایی علم و دانش در تمدن اسلامی

# از بخارا تا اندلس؛ برگ‌های زرین تاریخ علم

سید حسین امیدیانی

شکوفایی تمدن عظیم اسلامی در گذشته، مرهون تلاش‌هایی بوده است که وقوع دوباره آن امری ممکن است. آنچه تمدن اسلامی را از تمدن‌های دیگر تاریخ ممتاز می‌سازد، تحول و توسعه‌ای همه‌جانبه در ارکان اجتماعات بشری است بی‌آن‌که دین و دینداری به عنوان مقوله‌ای در تراجم با آن باشد. نه تنها دین در تمدن اسلامی هیچ تراجمی با توسعه و تعالی دانش و هنر و تفکر نداشته است، بلکه مبنای تمامی حرکت‌های فکری و علمی و توسعه عدالت و رفاه بوده است. یکی از آموزش‌های باقی‌مانده از میراث گذشته که هنوز در بین جوامع اسلامی رایج است، موضوع وقف است. بخش مهمی از وقف، آموزش بنیادی در جهت حفظ و نگهداری میراث علمی و توسعه و حمایت از بقای آن است. ساختار و کارکردهای نهاد وقف بر ساختار و کارکردهای نهاد‌های دیگر چون نهادهای علمی، پژوهشی، آموزشی، درمانی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر مستقیم دارد. وجود هزاران مدرسه، مسجد، درمانگاه، بیمارستان، حسینیه، کتابخانه، کاروان‌سرا، رباط، حمام، قنات، آب‌انبار، پل و... بهترین گواه و شاهد آن است. ■

### بهترین و بیشترین منبع درآمد

فرهنگ وقف و بنیادهای خیریه وقفی از عناصری هستند که در طول تاریخ تمدن اسلامی و حتی بشری نقش ارزنده و سازنده‌ای در توسعه علم و فن‌آوری و امر تحقیق و پژوهش داشته‌اند. موقوفات از نظر درآمد و بهره مستمری که همیشه داشته‌اند، از بهترین و پایدارترین منابع مالی و حمایت‌کننده برای انجام پژوهش‌ها و توسعه علم و دانش در جوامع اسلامی در طول تاریخ و در کشورهای غربی در یک قرن اخیر بوده‌اند. حمایت از پژوهشگران و دانشمندان و به وجود آمدن نهادهای بزرگ علمی و تحقیقاتی و آموزشی نظیر مدارس، کتابخانه‌ها، بیمارستان‌ها، نظامیه‌ها، رصدخانه‌ها در پوشش فرهنگ اصیل وقف صورت گرفت و واقفان و نیکوکاران خداجوی با ایجاد مراکز همگانی دانش و پژوهش، تلاش کردند با برآوردن نیازهای پژوهشگران، زمینه‌ای را فراهم آورند که آن‌ها بتوانند بدون دغدغه معاش و هزینه‌های زندگی به امر تحقیق و پژوهش و نگارش و توسعه علوم بپردازند.

اوقاف به طور کلی از نظر درآمد و بهره مستمر از بهترین و بیشترین منابع درآمد برای پژوهش و توسعه علم و دانش در جوامع اسلامی بوده است و پایداری و استمرار تعلیم در ممالک اسلامی طی قرن‌های طولانی و نظم و ترتیب فعالیت علمی و پژوهشی در دانشگاه‌ها، دارالعلم‌ها، بیمارستان‌ها و دیگر مراکز علمی به این منبع مالی بستگی داشته است. چه، مردم مؤمن و مسلمان با الهام از سخنان گهربار رسول اکرم (ص) و دیگر پیشوایان اسلام در اهمیت علم و دانش، همراه تعلیم و تعلم و فراهم آوردن

امکانات برای آن را از عبادت دانسته‌اند و به وقف اموال خود جهت این‌گونه امور همت گماشته‌اند. در ادامه به ذکر پاره‌ای از مراکز علمی و آموزشی جهان اسلام که در اداره امور آن‌ها از درآمد موقوفات مربوطه استفاده می‌شده می‌پردازیم.

### بخارا

بخارا در دوره‌ای که ابن سینا در آن تحصیل می‌کرد (نیمه دوم قرن چهارم هجری)، نه فقط مرکز فرهنگی سرزمین سغد به‌شمار می‌آمد، بلکه یکی از مراکز فرهنگی جهان بود. جغرافیا‌نویسان قرن سوم هجری شماره مدرسه‌های بخارا را تا ۷۵ نوشته‌اند. یعقوبی، جغرافیا‌نویس قرن سوم هجری، نوشته است در بعضی از مدارس بخارا تا چهارصد دانشجو (طلبه) مشغول درس خواندن هستند و عده‌ای از دانشمندان بزرگ دنیای اسلامی در مدارس بخارا تدریس می‌کنند. مدارس آن روزگار در واقع یک دانشگاه بودند و هیچ‌یک از آن مدارس، دبستان یا دبیرستان (به اصطلاح امروزی) به‌شمار نمی‌آمدند و در همه آن‌ها علوم عالی تدریس می‌شد. دوره‌ای که ابن سینا در بخارا تحصیل می‌کرد، دوره اوج فرهنگی بخارا بود، چون امرای سامانی که همه دوستدار علم بودند، موقوفات زیادی را به مدارس بخارا اختصاص دادند و هزینه تمام مدارس بخارا به طور منظم می‌رسید.

موضوع پزشکی از این جهت در شرح حال ابن سینا اهمیت دارد که دنیا در درجه اول او را پزشک می‌داند. ابن سینا دانشمند ریاضی، نجوم، فلسفه، تاریخ و ادب نیز بود. در قدیم فیلسوفان چون نمی‌توانستند از راه فلسفه معاش خود را تأمین کنند، پزشکی را حرفه قرار می‌دادند، ولی در مورد ابن سینا این‌طور نبوده. روزی که ابن سینا شروع به تحصیل علم پزشکی کرد، منظورش تحصیل یک علم جدید بود و لا غیر، ولی اگر «ابومنصور حسن بن نوع القمیری» در بخارا نبود، آیا ابن سینا به سوی علم پزشکی می‌رفت؟ پاسخ این پرسش را نمی‌توانیم بدهیم و آنچه مسلم است این است که ابن سینا از سکونت ابومنصور حسن بن نوح القمیری در بخارا استفاده کرد و فرصت را مغتنم شمرد تا یک علم جدید (علم پزشکی) را بر توشه‌ای که از علوم دیگر داشت بیفزاید.

شهرت ابومنصور به قدری زیاد بود که از کشورهای دیگر برای استفاده از محضر درس او به بخارا می‌رفتند و وی فقط علم طب تدریس می‌کرد و جلسات درس او در مدرسه (موقوفه) بنی‌سعد منعقد می‌گردید. مدرسه بنی‌سعد دویست دانشجو (طلبه) داشت که مانند دانشجویان (طلاب) دایمی سایر مدارس بخارا شب در مدرسه می‌خوابیدند و جیره و مستمری (از محل موقوفات مربوطه) داشتند و اتاق‌های مدرسه و به اصطلاح گذشتگان، حجره‌های آن دو نفری و سه نفری بود. دانشجویانی که از بخارا برای تحصیل علم پزشکی به مدرسه بنی‌سعد می‌رفتند در منازل خودشان به سر





شهرت ابومنصور به قدری زیاد بود که از کشورهای دیگر برای استفاده از محضر درس او به بخارا می‌رفتند و وی فقط علم طب تدریس می‌کرد و جلسات درس او در مدرسه (موقوفه) بنی سعد منعقد می‌گردید

می‌بردند و ابن سینا هم در بخارا خانه داشت؛ روز به مدرسه می‌رفت و شب عازم منزل می‌شد. ابن سینا بیش از ۱۸۰ کتاب و رساله در فنون مختلف نوشته که پانزده کتاب معروفش در طب است و مهم‌ترین آن‌ها قانون است که به قول جرجی زیدان یک فرهنگ جامع طب و داروسازی است. به عقیده گوستاو لویون، کتاب‌های ابوعلی سینا به تمام زبان‌های دنیا ترجمه شد و تا مدت شش قرن، اصل و مبنای طب شناخته گردید و مخصوصاً در دارالفنون‌های فرانسه و ایتالیا فقط کتاب‌های ابوعلی سینا جزو کتب درسی در طب مقرر شده بود.

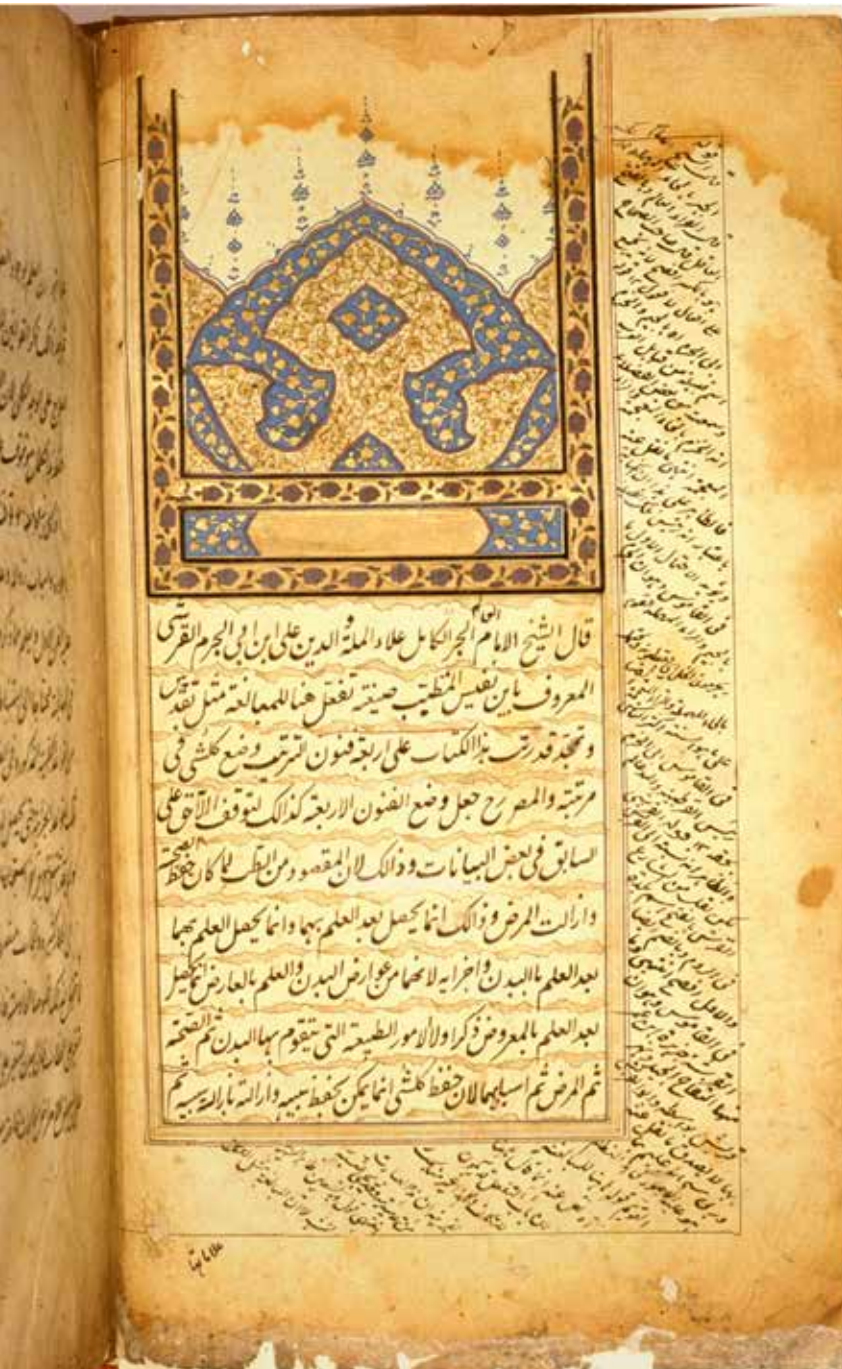
#### قرطبه

در قرن چهارم هجری در قرطبه مسجد و مدرسه‌ای (دانشگاهی) بزرگ وجود داشت که مسلمان‌ها ساخته بودند و ابوالقاسم زهراوی در آن مدرسه علم پزشکی تحصیل می‌کرد و جراح شد. مدرسه اسلامی قرطبه از مؤسسات موقوفه فرهنگی برجسته مسلمین در کشورهای مغرب محسوب می‌شد.

در این دوره قرطبه پایتخت اسپانیای مسلمان، بزرگ‌ترین مرکز فرهنگی اروپا بود و با قسطنطنیه و بغداد سه مرکز معتبر فرهنگی جهان به شمار می‌رفتند. قرطبه ۱۱۳۰۰۰ خانه، بیست و یک محله بدون شهر، هفتاد کتابخانه و عده زیادی کتابفروشی و مسجد و قصر داشت و شهرت جهانی یافته بود که حیرت و شگفت جهانگردان را برمی‌انگیخت.

در دوران حکومت حکم در اسپانیا (اندلس) با توجه به این‌که او شخصاً مردی دانشور بود، دانش آموختن را تشویق می‌کرد و به دانشوران جایزه‌های خوب می‌داد و هم‌او، در پایتخت بیست و هفت مدرسه بنیاد کرد که در آن جا تعلیم رایگان بود. در دوران وی دانشگاه قرطبه که عبدالرحمن سوم در مسجد بزرگ پایتخت به پا کرده بود و بنیاد آن از هر قاره و نظامیه بغداد جلوتر بود، در صف مؤسسات تعلیماتی جهان مقامی بلند یافت و دانش‌طلبان مسیحی و مسلمان نه تنها از اسپانیا و بس، بلکه از نواحی مختلف اروپا و آسیا و آفریقا بدان جا روان می‌شدند. حکم، مسجدی را که دانشگاه آن جا بود وسعت داد و به وسیله لوله‌های سربی آب به آن جا می‌برد. برای تدریس دانشگاه از شرق و غرب استادان را فراخواند و موقوفاتی برای پرداخت مقرری ایشان معین کرد.

قرطبه به جز دانشگاه یک کتابخانه داشت که از لحاظ اهمیت درجه اول بود. حکم از دبستان کتاب بود و کسان وی در کتابفروشی‌های اسکندریه و دمشق و بغداد هر جا دستنویس تازه‌ای می‌یافتند می‌خریدند، یا از آن نسخه برمی‌داشتند، بدین سان ۴۰۰۰۰۰ جلد کتاب فراهم آورد که فهرست آن چهل و چهار جلد شده بود. در آن هنگام سطح فرهنگ مردم (مسلمان) اندلس چنان بالا بود که به گفته دوزی، خاورشناس معروف هلندی و دیگر دانشوران پس از او، همه کس خواندن



و نوشتن می‌دانست. با توجه به وضعیت مدارس علمی و دانشگاه‌های اندلس و موقوفات و امکاناتی که مسلمانان برای آن‌ها مقرر کرده بودند، طبیعی بود که دانشمندان مختلفی در تمامی رشته‌ها از آن‌ها فارغ‌التحصیل شدند؛ از جمله دانشمندانی که در آن‌جا تحصیل کرده بود و تدریس می‌کرد، بزرگ‌ترین جراح تمدن اسلامی، ابوالقاسم زهراوی یا ابوالقاسم اندلسی معروف به ابوالقاسم است که در قرن سیزدهم میلادی می‌زیست و بسیاری از ابزار جراحی را شخصاً اختراع کرد.

اصولاً پیشرفت فن جراحی نیز از دانشمندان اسلامی شروع شد و مدارس طبی اروپا تا زمان اخیر از تصانیف آن‌ها استفاده می‌کردند و حتی داروی بیهوشی که از اکتشافات خیلی جدید شمرده می‌شود، بر جراحان اسلامی پوشیده نبوده، و با «بذرا بنج» مریض را بیهوش می‌کردند. دانشمند انگلیسی، «سیدنی فیشر»، در مقاله خود تحت عنوان «رشد آموزش و تفکر علمی در تمدن اسلامی» اذعان می‌کند که: اولین دانشگاه اسلامی که در جهان اسلام تأسیس گردید، دانشگاه قرطبه بود که توسط عبدالرحمن سوم در اواسط قرن دهم میلادی (سوم هجری) گشایش یافت با توسعه و گسترش این قبیل مراکز علمی و آموزش در قرطبه، اساتید و دانش پژوهان بسیاری از سراسر جهان کرسی‌های متعدد استادی در دانشگاه قرطبه مفتوح گردید، هزینه بسیاری از این کرسی‌ها در واقع از محل موقوفات تأمین می‌شد.

#### ۴ | مصر

بنای مسجد «الازهر» در رمضان سال ۳۶۱ هـ ق به پایان رسید. این مؤسسه علمی تنها از سال ۳۷۸ هـ ق و در زمان خلیفه فاطمی العزیز (۳۶۵-۳۸۶ هـ ق) به صورت یک دانشگاه موقوفه واقعی درآمد. در این سال و به فرمان همین خلیفه بود که برنامه آموزشی جامعه تنظیم گردید.

جانشین عزیز، پسر او حاکم نیز مسجد جدیدی بنا کرد که به «جامع الحاکم» معروف شد. بنا بر روایت تاریخ مقریزی، حاکم از مدرسان الازهر خواست تا کلاس‌هایی در مسجد جدید او برپا کنند، ولی در عین حال از الازهر نیز غافل نشد و آن‌جا را تعمیر کرد و موقوفاتی برای آن مسجد و چند نهاد دیگر مقرر داشت. این موقوفات به صورت بناها و مغازه‌هایی در قاهره قدیم و یا دیگر نقاط شهر بودند.

#### ۴ | بیت المقدس

ناصر خسرو قبادیانی، اندیشمند قرن چهارم هجری در سفرنامه خود، بیمارستان بیت المقدس را چنین توصیف می‌کند: «... و بیت المقدس را بیمارستانی نیک است و وقف بسیار دارد و خلق بسیار دارد و شربت دهند و طبیبان باشند که از وقف مرسوم ستانند.»



دانشمندان انگلیسی،

«سیدنی فیشر»،

در مقاله خود

تحت عنوان «رشد

آموزش و تفکر

علمی در تمدن

اسلامی» اذعان

می‌کند که: اولین

دانشگاه اسلامی

که در جهان اسلام

تأسیس گردید،

دانشگاه قرطبه

بود که توسط

عبدالرحمن سوم

در اواسط قرن

دهم میلادی (سوم

هجری) گشایش

یافت با توسعه

و گسترش این

قبیل مراکز علمی

و آموزش در

قرطبه، اساتید

و دانش پژوهان

بسیاری از سراسر

جهان کرسی‌های

متعدد استادی در

دانشگاه قرطبه

مفتوح گردید، هزینه

بسیاری از این

کرسی‌ها در واقع

از محل موقوفات

تأمین می‌شد

#### ۴ | نیشابور

در مسیر تحول و تطور نهادهای آموزشی از مسجد به مدرسه، خراسان ایران نخستین زادگاه و مهد مدارس در دنیای اسلام بوده است. گفتنی است که بسیاری از این مدارس به دست خود دانشمندان و با پشتوانه مردم و حمایت‌های بی‌دریغ افراد نیکوکار (واقفان خیراندیش) تأسیس و اداره می‌شد.

شهر نیشابور از دیرباز در تأسیس مدارس خصوصی شهرت داشته و مردم ادب دوست و دانش پرور این خطه، به تحصیل دانش علاقه فراوان داشتند و در حق دانشمندان احترام بسیاری می‌کردند و چه بسیار اتفاق می‌افتاد که دانشمندان بزرگ شهرها و بلاد دور دست اسلامی را برای تدریس به شهر خود دعوت می‌کردند. در این زمینه گفته ابن سبکی را مورد توجه قرار می‌دهیم که: نیشابور از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شهرهای اسلامی بوده و پس از بغداد در بین همه شهرهای بزرگ اسلامی بی‌مانند بوده است. در این شهر همچنین به دست استاد امام ابو منصور عبدالرحیم بن محمد بیشکی، از اصحاب شیخ محدث ابو عبدالله حاکم بن بیع، مدرسه‌ای تأسیس گردید و بیشکی و اصحابش در آن حضور می‌یافتند. بیشکی موقوفاتی بر این مدرسه اختصاص داد. کهن‌ترین دانشگاه و مدرسه اسلام در شهر نیشابور توسط ابوالعباس محمد بن الحسن بن ایوب صبغی، در حدود سال ۳۳ هـ ق به نام (دارالسنه) بنیاد گردید موقوفات بسیاری بر آن وقف و کتابخانه معتبر و معروفی هم داشته است.

#### ۴ | نظامیه‌ها

خواجه نظام الملک یکی از بنام‌ترین شخصیت‌های سیاسی و علمی ایران در خلال کارهای مهم کشوری مدارس بزرگی هم در بغداد و نیشابور و دیگر شهرهای معروف ایران چون اصفهان، بلخ، هرات، مرو، آمل، طبرستان و در بصره و موصل بنا نهاد که به نامش «نظامیه» نامیده می‌شده است. نظامیه بغداد، کنار دجله در کوی سه شنبه بازار در شمار بزرگ‌ترین مدارس عهد اسلامی است که در سال ۴۵۹ هـ ق پایان یافت و موقوفات بسیاری برای مدرسه تعیین کرد. که هم به مدرسان و استادان و کارکنان آن حقوق کافی پرداخت می‌شد و هم مبلغی به طلاب در راه فراگرفتن علم مصرف می‌شد. خانه‌هایی هم برای طالبان علم ساخته بود و کتابخانه معظمی نیز برای این دانشگاه بزرگ زمان ایجاد کرده بود. ابن جبیر اندلسی که در سال ۵۸۰ هـ ق بغداد را دیده می‌نویسد: «این مدارس را اوقاف عظیم و اموال زیاد است، و به فقهایی که آن‌جا تدریس می‌کنند مراتبه داده می‌شود، و از همین درآمدهای اوقافی، طلابی را که در آن ساکنند ماهیانه می‌دهند.» این بطوطه هم از این مدرسه توصیف کرده است.

از دیگر مدارس نظامیه که موقوفه بودند و از محل

و محیطی ایجاد کند که محل اجتماع حکما و علمای عهد گردد و کتابخانه‌ای عظیم در آن ترتیب دهد که شماره کتاب‌های آن از چهارصد هزار مجلد تجاوز کند.

نصیرالدین برای این مراکز علمی و مؤسسات آن یعنی رصدخانه و کتابخانه عظیم گروهی از دانشمندان و حکیمان روزگار را به خدمت گرفت و اوقافی برای حسن اداره آن‌ها احداث کرد. نتیجه کار خواجه و همکاران او در این رصدخانه و کتابخانه عظیم تنظیم «زیج ایلخانی» بود که از جمله زیج‌های معروف است.

بی‌اغراق رصدخانه بزرگ مراغه را باید عظیم‌ترین پدیده علمی پژوهشی دانست که قبل از نوزایش (رنسانس) غرب در سراسر جوامع انسانی به وقوع پیوست. هیچ‌یک از رصدخانه‌هایی که قبل از رصدخانه مراغه ساخته شده‌اند از نظر منزلت والای پژوهشی - علمی و مقام آموزشی به پای این رصدخانه نمی‌رسد. دقایق و ظرایفی که در این مجتمع به کار گرفته شد، بعدها به منزله الگویی برای دیگر مراکز علمی در شرق و غرب جهان گشت. رصدخانه سمرقند که از مشهورترین رصدخانه‌های اسلامی بود با مقیاس بزرگ به تقلید از رصدخانه مراغه ساخته شد.

این رصدخانه تنها مخصوص رصد ستارگان و سیارات نبود، بلکه سازمان علمی مفصلی بود که در آن تقریباً تمام شاخه‌های علوم تدریس می‌شد و مشهورترین دانشمندان سده میانی در آن جمع شده بودند. ریاست این سازمان عظیم با خواجه نصیرالدین طوسی (وفات ۶۷۲ هجری) بود و دانشورانی عالی‌قدر از اقصی نقاط گیتی، از چین تا تونس، در این محفل علمی گرد آمده بودند. این مجموعه پژوهشی چنان تأثیر شگرفی در روند علوم ستاره‌شناسی، ریاضیات، فلسفه و علوم وابسته به آن‌ها بر جای گذاشت که تا سیصد سال بعد از آن (عصر اختراع تلسکوپ) نظریات و آرای مکتب ستاره‌شناسی مراغه در تمام رصدخانه‌ها به کار گرفته می‌شد.

#### ۱ نجف اشرف

از مهم‌ترین مراکز آموزشی و مدارس شیعی، مدرسه‌ای است که در نزدیکی حرم مطهر حضرت علی (ع) در نجف اشرف در عراق بنیاد گردید و موقوفات فراوانی برای آن در نظر گرفته شد. این مرکز علمی قرن‌های طولانی است که به فعالیت خود ادامه می‌دهد و هنوز هم دایر است و علما، فقها، مفسران و دانشمندان بزرگی به جامعه اسلامی و بشری تحویل داده است. ابن بطوطه که در قرن هشتم هجری این بارگاه و مدرسه را زیارت کرده در حله خود در وصف آن گفته است: «از باب الحضره به مدرسه بزرگی راه دارد که دانشجویان و صوفیان شیعه در آن سکنی دارند و از هر مسافر تازه‌وارد به این مدرسه تا سه روز و روزانه دوبار با خوراکی از نان و گوشت و خرما پذیرایی می‌شود. ورود به باب القبه از اندرون این مدرسه صورت می‌گیرد.» □



بی‌اغراق رصدخانه

بزرگ مراغه را

باید عظیم‌ترین

پدیده علمی

پژوهشی دانست

که قبل از نوزایش

(رنسانس) غرب

در سراسر جوامع

انسانی به وقوع

پیوست. هیچ‌یک از

رصدخانه‌هایی که

قبل از رصدخانه

مراغه ساخته شده‌اند

از نظر منزلت والای

پژوهشی - علمی

و مقام آموزشی به

پای این رصدخانه

نمی‌رسد. دقایق

و ظرایفی که در

این مجتمع به کار

گرفته شد، بعدها

به منزله الگویی

برای دیگر مراکز

علمی در شرق و

غرب جهان گشت.

رصدخانه سمرقند

که از مشهورترین

رصدخانه‌های

اسلامی بود با

مقیاس بزرگ به

تقلید از رصدخانه

مراغه ساخته شد

درآمد موقوفات اداره می‌شدند نظامیه‌های هرات و مرو، اصفهان و بلخ بودند که رشید و طواط، شاعر و مؤلف کتاب «حدائق السحر» (درگذشته به سال ۵۷۳ هجری) از تحصیل کرده‌های نظامیه بلخ بود.

#### ۱ تبریز

از جمله بنیادهای آموزشی که در قرن هشتم وقف و اداره امور آن از محل درآمد موقوفات بوده، مجتمع آموزشی پژوهشی «ربع رشیدی» است. در نیمه اول قرن هشتم به همت خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی، وزیر غازان خان الجایتو یا سلطان محمد خدابنده، در تبریز یک مجتمع بزرگ علمی و دانشگاهی تأسیس شد که تأثیر عمیقی در آموزش و پرورش عصر خود و حتی دوره‌های بعد از آن گذاشت. اهمیت این مجتمع بزرگ دانشگاهی را می‌توان در نحوه مدیریت، سازماندهی و نیز رشته‌های تحصیلی آن دانست. در وقف‌نامه‌ای که در سال ۷۰۴ یا ۷۰۹ هـ.ق به خط خود خواجه رشیدالدین نوشته شده و هم اکنون در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می‌شود، هدف از تأسیس رشیدیه یا ربع رشیدی را بیان داشته که: درک (معانی و حقایق اشیا) و (حدایث علما و مشایخ و اصحاب قلوب و اربابان عرفان) بوده است یعنی گسترش علم و فرهنگ از اهداف اصلی تأسیس این مرکز بوده، به طوری که برای تحقق این خواسته، خود نظارت ساختمان و تولید را تا آخر عمل برعهده داشته است. این خدمت او به حدی مورد توجه بوده که علمای هم‌عصر او، یعنی حمداله مستوفی و خواندمیر بر این کار آفرین گفته‌اند.

#### ۱ مراغه

در مغرب زمین او را «الطوسی» و مؤلفان کتاب‌های فارسی گاهی او را «خواجه نصیر» یا «خواجه طوسی» می‌نامند. او در یازدهم جمادی الاول سال ۵۹۷ هـ.ق در شهر طوس به دنیا آمد. علوم شرعی و ادبی را از پدرش که از فقهای امامیه و محدثین طوس بود آموخت و سپس به تحصیل علوم عقلی از حکمت تا ریاضیات تا طبیعیات پرداخت. در آغاز جوانی برای تکمیل اطلاعات خود به نیشابور که در آن زمان یکی از مراکز علمی بود رفت و محضر استادان بزرگ خراسان را در آن جا درک کرد.

ریاضیات را نزد کمال‌الدین ابن یونس فراگرفت و به عنوان منجم شهرت یافت. بعد از فتح بغداد نصیرالدین در سال ۶۵۷ هـ.ق از جانب هلاکو مأموریت یافت تا رصدخانه مراغه را ترتیب دهد و جماعتی از ریاضی‌دانان بزرگ زمان را گرد آورد و رصدخانه مراغه را در همان سال آغاز کرد و به امر هلاکو جمیع اوقاف ایلخانی را در اختیار او قرار گرفت. از عواید همین اوقاف بود که خواجه توانست در مراغه یک مرکز بزرگ علمی تشکیل دهد و عالمان بزرگ زمان را که از حوادث بد روزگار به این سو و آن سو افتاده بودند در آن جا در پناه ایلخانان گردآورد

## بررسی رفتارشناسانه وقف

ملک جهان کرده ایم  
وقف سرکوی یار

عباس معدن‌دار آرنی

و از پشم و کرک و موی «شتر و گوسفند» اثاث منزل و اسباب زندگانی برای شما خلق فرمود تا در حیات از آن‌ها استفاده کنید. و خدا برای آسایش شما از گرما سبب‌هایی از درختان و سقف و دیوار و کوه‌ها مهیا ساخت و از غارهای کوه برای شما پوشش و اتاق‌ها قرارداد تا از سرما و گرما پناه بگیرید و نیز (از نباتات و کرم ابریشم و حیوانات) لباسی که شما را از گرما و آفتاب و سرمای زمستان بیوشاند خلق کرد و نیز برای آن که در جنگ محفوظ مانید لباس آهن مقرر گردانید. این چنین نعمت‌هایی را خدا بر شما تمام و کامل کرد تا مگر مطیع و تسلیم امرا باشید. (نحل ۸۰ و ۸۱)

و همچنین می‌خوانیم: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ. الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش ۴ و ۳) پس باید خدای یگانه را بپرستید که به آن‌ها هنگام گرسنگی طعام داد و از ترس و خطر ایمنشان ساخت. این آیات به نیاز آدمی در خصوص گرسنگی، تشنگی، گرما و سرما اشاره می‌نماید و نکته جالب توجه این‌که این نیازها در قرآن در کنار انگیزه بقای ذات آورده شده است؛ آن‌جا که خداوند به آدم می‌فرماید: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِجْزِكَ فَلَا يَخْرُجَنَّكَ مِنْ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى. إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعُ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى. وَ أَنْتَ لَآتَظْمَنُوهَا وَ لَا تَصْحَى. فَسُوسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَآبَدٍ» (طه ۱۲-۱۱۷) آن‌گاه گفتیم ای آدم محققاً بدان که این شیطان با تو و همسرت دشمن است. مبادا شما را از بهشت بیرون آرد از آن پس به شقاوت و بدبختی گرفتار شوید. همانا برای تو در بهشت هرگونه غذا و لباس آماده است؛ نه هرگز در آن جا گرسنه شوی و نه عریان مانی. و نه هرگز در آن جا به تشنگی و گرمای آفتاب آزار بینی. شیطان در او وسوسه کرده و گفت: ای آدم آیا تو را به درخت ابدیت و ملک جاودانی راهنمایی کنم؟ در تفاسیر درخت ابدیت و ملک جاودانی (سلطنتی که هرگز کهنه نمی‌شود) را بقا و

تداوم نسل دانسته‌اند. تفسیر پرتوی از قرآن، ملک جاودانی را تداوم نسل آدم می‌داند که به عنوان یک شجره طیبه از حضرت آدم شروع می‌شود و تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. به همین نحو می‌توان یکی از علل وقف کردن مال و دارایی را توجه این افراد به نیازهای فیزیولوژیک نسل و فرزندان پس از خویش دانست؛ چرا که اکثر وقف‌نامه‌ها صراحتاً بخشی از درآمد موقوفه را حق فرزندان واقف دانسته و حق تولیت را نیز اکثر واقفین بعد از خود برای فرزندان ذکور و اناث خود - نسل بعد از نسل - قرار داده و تعیین کرده‌اند؛ لذا این موارد درباره انگیزه‌های فیزیولوژیک قابل ذکرند:

۱. این انگیزه‌ها از بدو خلقت آدمی در نهاد وی به ودیعه گذاشته شده است.
۲. ارضای این انگیزه‌ها امری طبیعی و فطری است.
۳. کوشش‌ها، اهداف و اعمال آدمی با توجه به این انگیزه‌ها قابل تفسیر و توجیه‌اند.
۴. واقفین خیراندیش با وقف کردن مال خود، هم به ارضای انگیزه‌های فرزندان نسل بعد از خود پرداخته و هم ثواب اخروی برای خود خریدارند.

روان‌شناسی یا رفتارشناسی را دانش بررسی رفتار موجود زنده گفته‌اند. در چارچوب این تعریف، کلیه حرکات، سکناات و اعمال یک فرد می‌تواند تحت عنوان روان‌شناسی آن رفتار نامگذاری شود؛ برای مبنای کالبدشکافی روانی وقف، بررسی چرایی و چگونگی یک نحوه خاص رفتار (وقف) و نیت‌شناسی آن را در برمی‌گیرد. نیت، هدف‌گیری و جهت‌یابی و یا مقصدی است که در هنگام عمل بر ذهن عمل‌کننده مستولی است، بنابراین ارزش تصمیم و اقدام هدف‌دار، به ارزش هدفی که انسان را تحریک و وادار به اقدام کرده، و همچنین به انگیزه زیربنایی مغز و روان او بازمی‌گردد. برای تحلیل عمل وقف می‌توانیم به نظریه‌های گوناگون علم روان‌شناسی استناد کنیم. در این نوشتار برای درک بهتر موضوع، نظریه طبقه‌بندی نیازهای آدمی را که آبراهام مزلو بیان کرده شرح می‌دهیم. ■

## انگیزه‌های انبیاها

آبراهام مزلو معتقد است «انگیزه‌ها یا نیازها» دلایل رفتار آدمی هستند؛ آن‌ها موجب آغاز و ادامه فعالیت می‌شوند و جهت کلی رفتار یک فرد را معین می‌کنند. باید توجه داشت که اصطلاح نیاز در این جا به معنی ضرورت آنی یا خواست عاجل نیست و معنی آن صرفاً چیزی است که در درون فرد او را به عمل وادار می‌کند. مزلو در یک چارچوب نظری به توضیح نیازهای آدمی می‌پردازد. به زعم وی، نیازهای آدمی از لحاظ اهمیت دارای مراتبی هستند: ۱. نیازهای فیزیولوژیک، ۲. نیازهای ایمنی (تأمین)، ۳. نیاز تعلق اجتماعی، ۴. نیاز احترام، ۵. نیاز تحقق خویشتن. به نظر مزلو این نیازها به عنوان محرک رفتاری در درون هر فردی موجودند؛ ضمن این‌که می‌توانند به عنوان یک نیاز جمعی مطرح شوند. این نیازها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱. نیازهای فردی مرتبط با خود (بقای ذات)، ۲. نیازهای فردی مرتبط با افراد تحت مسؤولیت فرد (بقای نوع). اینک به بیان رابطه این دو نوع نیاز با مسئله وقف می‌پردازیم.

## انگیزه‌های فیزیولوژیک و ایمنی

مزلو معتقد است در جوامع بشری، ارضای انگیزه‌های فیزیولوژیک نیاز حیاتی همه افراد است و این انگیزه‌ها زیربنای اولیه کلیه رفتارهای آدمی را تشکیل می‌دهند؛ در صورتی که انگیزه‌های فیزیولوژیک هر فرد برآورده شود، وی به دنبال ارضای سایر انگیزه‌ها خواهد رفت. همچنین، ترکیب نیازها در آدمیان با یکدیگر متفاوت است. برای یک نفر ارضای غریزه گرسنگی مهم‌ترین انگیزه است و دیگری امنیت و سلامت از جنگ، امراض، بی‌ثباتی اقتصادی، عوارض طبیعی و غیره را نیاز اصلی خود می‌داند. بدین ترتیب جایگزینی انگیزه‌ها تا آخرین انگیزه برای فرد ادامه می‌یابد و با توجه به وضعیت زندگی فرد، تغییر یافته، صعود یا نزول می‌کند.

انگیزه‌های فیزیولوژیک به عنوان انگیزه‌هایی ابتدایی و اولیه در قرآن مورد توجه قرار گرفته است؛ و خدا برای سکونت شما (سکونت دائم) منزل‌هایتان را و برای سکونت موقت از پوست چهارپایان خیمه‌ها را برای شما قرارداد تا وقت حرکت و سکون سبک‌وزن و قابل انتقال باشد

۵. واقفین خیراندیش به بقای نسل خود کمک کرده‌اند. بدین دلیل «وقف خاص»، عینی‌ترین نمود غریزه صیانت ذات و «وقف عام» عالی‌ترین نحوه ارضای انگیزه صیانت نوع است.

#### انگیزه اجتماعی (تعلق)

پس از آن‌که نیازهای فیزیولوژیک و ایمنی تا اندازه‌ای ارضا شدند، نیازهای اجتماعی بر شخصیت آدمی مسلط می‌شود؛ چرا که انسان موجودی اجتماعی است. اغلب افراد دوست‌دار رابطه متقابل با دیگران هستند. و دوست دارند در وضعی قرار بگیرند که مورد علاقه و پذیرش دیگران واقع شوند. انگیزه اجتماعی باعث می‌شود تا آدمی به خیرخواهی برای جامعه‌ای که خود فردی از افراد آن است سوق یابد.

این انگیزه‌ها باعث ایجاد دو دسته خصایص «روابط اجتماعی» و «روابط خانوادگی» در افراد می‌گردد. تجلی خصوصیات مربوط به روابط اجتماعی در افراد عبارت است از رفتار خوب با مردم، جود و احسان، تعاون و همکاری، اتحاد و همبستگی، امر به معروف و نهی از منکر، عفو و ایثار و... تجلی خصوصیات مربوط به روابط خانوادگی در افراد عبارت است از نیکی به والدین و خویشاوندان، حسن معاشرت همسران با یکدیگر، سرپرستی خانواده و پرداخت نفقه به آن‌ها و... وقف به عنوان یک پدیده اجتماعی، در حقیقت بر هر دو دسته روابط اجتماعی و روابط خانوادگی واقف تأثیر مثبت می‌گذارد. خداوند با بذل توجه به انگیزه اجتماعی، مردم را به زندگی بر اساس تعاون در راه خیر عام دعوت می‌نماید و می‌فرماید: «و تعاونوا علی البرِّ والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان» و ترتیب این تعاون جمعی را به حسب ترتیب اقوام و بستگان قرار داده است تا این که بر بهترین پایه‌ها استوار باشد «و وضینا الانسان بوالدیه احسانا حمله امه کرها و وضعته کرها» سپس دایره عواطف اجتماعی را گسترش و وسعت داده و مؤمنان را به توجه به ناتوانان و ایتام و مساکین و همسایگان و غیره دعوت کرده، همه این امور را عبادت دانسته می‌فرماید: «وَاغْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا.» (نساء ۳۶) خدای یکتا را بپرستید و چیزی را بر او شریک قرار ندهید و نسبت به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و همسایه بیگانه و دوستان موافق و رهگذران و بندگان و کسانی که زیر دست شمایند، در حق همه نیکی و مهربانی کنید که خداوند مردم خودپسند و متکبر را دوست ندارد و این انگیزه تا جایی گسترش می‌یابد که می‌فرماید «أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ اخوه» و حتی شامل مهربانی با حیوانات نیز می‌شود. عینی‌ترین مصداق عمل به این آیه و سایر آیات مشابه را می‌توان در «وقف» مشاهده کرد. تاکنون هیچ وقف نامه‌ای یافت نشده که به نحوی از انحاء یکی از موارد مطروحه در آیه یاد شده را جهت کمک و احسان تعیین نکرده باشد. این وقف نامه‌ها علاوه بر این که خود مدارکی دال بر حقانیت دین مبین اسلام -





.....

پدیده وقف به عنوان

یک سنت و سیره

نبوی دارای حیطة

وسعی از فعالیت و

اقدام است، تا جایی

که اگر به درستی

در جامعه، عمل و

اجرا شود، هیچ گاه

در جامعه اسلامی

با کمبودهای

اقتصادی، اجتماعی

و آموزشی، فرهنگی

روبرو نخواهیم

شد. با وجود این

پدیده وقف در زمینه

انگیزه اجتماعی

اولاً توانسته است

عواطف و نیازهای

اجتماعی واقفین را

برآورده سازد، ثانیاً

وسيله‌ای دائمی برای

تعدیل امتیازهای

طبقاتی فراهم کند و

ثالثاً پدیده زبان‌بار

فقر را تا حد ممکن

در جامعه ریشه کن

کند

به عنوان عالی‌ترین اندیشه - در خدمت رفاه و خوشبختی انسان‌ها، سندی جامع بر واقع‌نگری اسلام در درک فطرت و نیاز بشری به‌شمار می‌آیند. بد نیست به اختصار نگاهی به پاره‌ای از این وقف‌نامه‌ها داشته باشیم:

۱. «... در هر شب نقداً تسلیم شصت نفر از شیعیان اثنی‌عشریه به‌ظواهرالاحتیاج سوای چهل و یک نفر مقرری هر شب نمایند که از آن وجه افطار کنند...» (از وقف‌نامه مدرسه سلطانی اصفهان)

۲. «... صرف صلحا و علمای ساکن آن جا و خدمت از اماکن شریفه شود...» (از وقف‌نامه مدرسه نوزبه اصفهان)

۳. «... و دو ثلث، صرف مصیبت حضرت ابی‌عبدالله و یک ثلث دیگر صرف خیرات مطلقه...» (از وقف‌نامه حاج رضا گوگدی در گلپایگان)

۴. در قریه مجومرد یزد جزو مصارف وقف «پایوش برای زوآر، و آش و نان فقرا و تعمیر پل و ایجاد راه و مخارج مکتب اطفال فقیر و دستمزد معلم آنان معین شده است.

بدین لحاظ پدیده وقف به عنوان یک سنت و سیره نبوی دارای حیطة وسیعی از فعالیت و اقدام است، تا جایی که اگر به درستی در جامعه عمل و اجرا شود، هیچ‌گاه در جامعه اسلامی با کمبودهای اقتصادی، اجتماعی و آموزشی، فرهنگی روبرو نخواهیم شد. با وجود این، پدیده وقف در زمینه انگیزه اجتماعی اولاً توانسته است عواطف و نیازهای اجتماعی واقفین را برآورده سازد، ثانیاً وسیله‌ای دائمی برای تعدیل امتیازهای طبقاتی فراهم کند و ثالثاً پدیده زبان‌بار فقرا تا حد ممکن در جامعه ریشه کن کند.

#### انگیزه خودیابی یا تحقق خویشتن

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین انگیزه‌های آدمی که در رأس هرم نیازهای «مزلو» قرار دارد، و نیاز انسان به تعالی و ترقی، حقیقت جویی و کمال و گرایش به خیر و زیبایی است. زمانی که همه نیازهای آدمی به نحوی برآورده گردید، نیاز به کمال یار دیگر او را به تکاپو و فعالیت وامی‌دارد؛ گویا آدمی همیشه در جستجوی مرحله و مرتبه‌ای بالاتر است تا به حد اقعان برسد. این نیاز گاهی باعث می‌شود که سایر نیازها نادیده گرفته شده و تحت الشعاع قرار گیرند.

فردی که به این مرحله از تکامل در حیات خود رسیده است، دیگر انگیزه‌های ابتدایی، شخصیت وی را تحت الشعاع قرار نمی‌هد. وی به بینش و ادراکی قوی از موقعیت خود در رابطه با جهان و خالق آن رسیده است. در این مرحله همه چیز یک سره پوچ و بیهوده می‌نماید و فقط دستیابی به نیکی امری مهم و ارزشمند است. کمال آدمی در نیکی کردن به خویشاوندان و جامعه - از جمله از طریق وقف - است. قرآن می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَّبْتُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران، ۹۲) هرگز به مقام نیکی نمی‌رسید، مگر از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید. پس به راستی خدا بسی بدان دانا است. کلمه «نیکی» نشان دهنده دستیابی آدمی به کمال و ارضای نیاز تحقق خویشتن است. تفسیر گران قدر پرتوی از قرآن در توضیح و تفسیر این آیه می‌گوید: مفهوم انفاق - با نظر به ریشه لغوی

آن - از دل‌بستگی به خود و علائق خود باز شدن و راه‌نمایی - نفق - به سوی دیگران گشودن است. جاذبه و انگیزه تکاملی انسان از طریق انفاق - و یکی از مصادیق بارز آن یعنی وقف - است که انسان را به «مقام» خلافت در زمین و مالکیت الهی و حقیقتی می‌رساند. با این نگاه پس:

اولاً، یک انسان آگاه - واقف - با وقف اموال خود به یک رهایی و وسعت نظر و اندیشه دست می‌یابد.

ثانیاً، هرچه فرد بیشتر اموال و دارایی خود را که مایه دلگرمی و دل‌بستگی اوست وقف کند، این وقف تکان‌دهنده تر است و انسان را بیشتر به کمال می‌رساند.

ثالثاً، آن‌که کمتر به انفاق (وقف) مال و دارایی می‌پردازد؛ در حالی که استطاعت و قدرت این انفاق را دارد، فاقد انگیزه تکاملی و تحقق شخصیت خود است.

در نتیجه وقف اموال و دارایی یکی از بهترین طرق ارضای انگیزه خودیابی است؛ چرا که:

۱. نیازهای عالی انسان رشد و نمو می‌یابد که در واپسین مراحل کمال قرار دارد و در نتیجه واقف کسی است که از لحاظ نیازها به عالی‌ترین مرحله شخصیت وجودی خود دست یافته است.

۲. اشباع نیازهای عالی آثاری را در انسان پدید می‌آورد که به افزایش نیک‌بختی عمیق او منجر می‌شود؛ همچون احساس قرب به خداوند و محبت به او و فنا در او.

۳. سرانجام، اشباع نیازهای عالی برای ایجاد شخصیت والای انسان مناسب تر است و بهترین وسیله اشباع این نیازها وقف اموال و دارایی است. ذکر این انگیزه‌ها جهت تعیین علل واقعی وقف، بدین معنا نیست که محرک‌های آدمی فقط در این انگیزه‌ها خلاصه می‌شود؛ بلکه ما می‌توانیم در این خصوص محرک‌ها، تمایلات و انفعالات رفتاری دیگر را نیز ذکر کنیم.

امام محمد غزالی که خود از پرورش یافتگان مدارس وقفی است، انگیزه‌ها و محرک‌های رفتار آدمی را به این نحو تقسیم بندی کرده است:

۱. تقسیم محرک‌های درونی بر حسب طبیعت اخلاقی انسان که شامل چهار تمایل بهیمی، سبعی، شیطانی و ربانی است.

۲. تقسیم محرک‌های درونی، بر اساس توجه به خُب بقادر موجود زنده که شامل سه تمایل: فردی، اجتماعی و عالی است.

۳. تقسیم محرک‌های درونی بر اساس نگرش به مقصد و هدف که شامل دو تمایل: دینی و هوی و هوس است.

با توجه به تقسیم بندی غزالی ما می‌توانیم وقف را از لحاظ محرک درونی واقفین توجیه و تبیین کنیم؛ فی‌المثل محرک آدمی در وقف اموال و دارایی بر حسب طبیعت اخلاقی انسان جزو تمایلات ربانی آدمی است؛ در حالی که محرک آدمی در وقف اموال بر حسب توجه به بقا می‌تواند جزو هر سه دسته تمایل فردی، اجتماعی و عالی واقفین باشد و این همه در حالی است که محرک واقف بر اساس نگرش به مقصد و هدف جزو تمایلات و انگیزه‌های دینی

است. □



فضائل اخلاقی، گوهر دین ما است چنانکه پیامبر عظیم الشان اسلام می‌فرماید برای اتمام مکارم اخلاقی از جانب پروردگار برگزیده شده‌اند. در این بخش از مجله مهر و ماه با توجه به مناسبت‌های اخیر به سیره و سلوک حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) و دو تن از ائمه اطهار حضرت امام حسن مجتبی (ع) و ثامن الائمه امام رضا (ع) از منظر اخلاقی نگاهی گذرا داشته‌ایم. در مطلب نخست به منطق مواجهه پیامبر اکرم (ص) با دیگران؛ چه زمانی که در مکه از قدرت دور بودند و چه آن زمان که در مدینه در مرکز قدرت، نظام سیاسی را پایه‌ریزی می‌کردند پرداخته‌ایم. پیامبر اعظم (ص) به دلیل داشتن «خَلْقِ عَظِيمٍ» و «زَحْمَةَ لِلْعَالَمِينَ»، نمونه و الگوی مکارم اخلاقی برای تمام انسان‌ها در تمام دوران‌ها بوده است. در مطلب بعدی با همین رویکرد به برخی از ارزش‌های اخلاقی، رفتاری حضرت محمد (ص) نگاهی داشته‌ایم. بررسی سیره پیامبر در اجرای امر به معروف و نهی از منکر، شاخص‌های اخلاق اجتماعی در سیره نبوی و ۱۵ برداشت از زندگی حبیب خدا مطالب دیگر این بخش هستند. در ادامه در مطلب اسوه‌های شکیبایی با اشاره به اینکه اهل بیت (ع) در زندگی کوتاه و بلند خویش، برای انجام ماموریت الهی همانند پیامبر گرامی (ص) ناچار شدند که انواع سختی‌ها، اذیت و آزارها را تحمل کنند نویسنده بر آن است تا نگاهی کوتاه بر صبر امام حسن (ع) اندازه و زمینه بهره‌وری از آن را در زندگی فراهم آورد. مطلب بعدی به گزیده‌ای از کتاب صلح امام حسن (ع) پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ اختصاص دارد. در این مطلب در خصوص صبر ایشان، به عنوان عکس‌العمل جهاد و حصار که در همه میدان‌ها و جبهه‌ها بدان پناه می‌برد، سخن گفته شده است. شاخص‌های مکتب اخلاقی امام رضا (ع) و اخلاق مسلمانی در کلام ایشان مطالب بعدی این بخش را تشکیل می‌دهند. نویسنده در مطلب اخیر با بیان برخی از آموزه‌های اخلاقی اسلامی در کلام حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، به تبیین سبک زندگی اسلامی پرداخته است. همگرایی دین و اخلاق در تربیت از دیدگاه امام هشتم و توصیه‌های ایشان درباره خانواده نیز عنوان آخرین مطالب این بخش است.

## « معلمان اخلاق



اگر تندخو و سخت دل بودی...

شاخص‌های اخلاق اجتماعی در سیره نبوی

بی‌همتای تاریخ



تأملی بر سیره اخلاقی خاتم الانبیا (ص)

## کرامت بخشی منطق مواجهه با «دیگری»

سید سجاد ایزدهی

مثابه شخصیتی مواجهه است که بر اساس روایت معروف ایشان که می‌فرماید «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق؛ من تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی مبعوث شده‌ام» ارتقای کمال اخلاقی انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد.

واژ طرفی، پیامبر اسلام (ص) در روایات به مانند پدر برای مردم معرفی شده است «یکون لهم كالوالد الرحيم» و بدیهی است که باید دلسوز و خیرخواه مردم باشد. پیامبر اکرم (ص) کسی را طرد نمی‌کند، بلکه هدفش، هدایت و راهنمایی مردم به سوی سعادت است. با توجه به آیات قرآن، این رویکرد حضرت محمد (ص) به جذب حداکثری مردم و طرد حداقلی آنان می‌انجامد. ایشان به جای این‌که به حذف فیزیکی مخالفان بپردازند، به معرفت‌افزایی نجات آنان از جهل عنایت دارند. بر این مبنا، حتی با مخالفان خود هم با اخلاق و کرامت رفتار کرده و سعی می‌کنند آنان را به اسلام و معارف آن جذب کنند.

پیامبر اسلام (ص) حتی در اوج قدرت، وقتی در جایگاه نبرد و مقابله هستند، همچون زمانی که شهر مکه را فتح می‌کنند، خانه بزرگ‌ترین دشمن خود را مأمن و پناهگاه قرار می‌دهند و می‌فرمایند که هر کس به آن جا پناه برد در امان است. هنگام فتح مکه برخی از اصحاب از انتقام سخن می‌گویند، اما پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «امروز روز رحمت است، روز انتقام نیست. همه شمایی که در جنگ اسیر شدید، آزاد هستید و اسلام شمارا می‌پذیرد.»

به اعتبار این آیات و روایات باید گفت، مواجهه پیامبر اکرم (ص) با «دیگری» از جنس آگاهی بخشی و کرامت بخشی است. بنابراین پیامبر اکرم (ص) با این ویژگی‌ها و خصوصیات نمی‌توانند همت خویش را

برای بررسی منطق مواجهه پیامبر اکرم (ص) با «دیگری»؛ چه زمانی که در مکه از قدرت دور بودند و چه آن زمان که در مدینه در مرکز قدرت، نظام سیاسی را پایه‌ریزی می‌کردند، ابتدا باید جایگاه پیامبر اکرم (ص) را تعریف کنیم و بر این اساس، رفتارشان با مخالفان و مردم را مورد بازخوانی قرار دهیم. ■

تاریخ با حضرت محمد (ص) به مثابه پیامبری مواجهه است که رفتار ایشان از دل تعالیم اخلاقی برخاسته است و می‌کوشد تا مردم را از جهل رها کند. ایشان، جاهلیت را به عنوان امری مذموم تلقی می‌کند و مردم را به علم، آگاهی و معرفت سوق می‌دهد. پیامبر اکرم (ص) عزم کرده است که نگاه مردم را از زمین به آسمان برگرداند؛ به تعبیری، نگاه مردم را از ماده و جهان ناسوت به معنا و معنویت و جهان لاهوت تغییر دهد.

از طرف دیگر، تاریخ، با حضرت محمد (ص) به عنوان پیامبری مواجهه است که در جامعه قبیله‌ای عرب، تمدن جدیدی را پایه‌ریزی کرده است. این تمدن جدید بر اساس مساوات، برابری، اعتدال، عدالت، کرامت و معنویت بنا شده است. تاریخ، با حضرت محمد (ص) به





تاریخ نشان نمی‌دهد

که پیامبر (ص) هیچ

جنگی را انجام

داده باشند، مگر

این که در مرحله

قبل تهدیدی نسبت

به کشور اسلامی

صورت گرفته باشد

و پیامبر اکرم (ص)

برای رفع تهدید،

جنگ را انجام

داده باشند. طبیعتاً

پیامبر (ص) در

مواجهه با دیگرانی

که منطقی جز جنگ

ندارند، با منطق خود

آنان با ایشان مواجه

می‌شود و از کشور

اسلامی دفاع می‌کند

صرف جنگ یا قدرت نظامی کنند، چراکه اساساً منطق و معجزه ایشان از جنس «اخلاق» و «گفتگو» است. منطق پیامبر (ص) و معجزه ایشان قرآن است که در بردارنده عقلانیت و منطق است. از این رو، عمده کسانی که به دین پیامبر (ص) ایمان آوردند، آنانی نیستند که در جنگ‌ها از ایشان شکست خوردند، بلکه کسانی هستند که معجزه پیامبر (ص) را شنیدند و دل در گرو آن نهادند و اخلاق او را پسندیده یافتند و جذب ایشان شدند. به تعبیر قرآن «فَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضُوا مِنْ خَوْلِكَ؛ به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند.» مردم به خاطر منطق فطری دین اسلام و رفتار اخلاقی پیامبر (ص) به سوی ایشان متمایل شده و به ایشان و اسلام ایمان آوردند.

در این راستا، ذکر دو نکته ضرورت دارد؛ نخست آن که، معرفت پیامبر (ص) در حوزه رفتار، منطق اعتدال است و با «دیگری»، برخوردی منصفانه و به دور از افراط و تفریط دارند. اما در موضع اندیشه، موضع ایشان، موضعی الهی و مبتنی بر آموزه‌های دینی و فطری است و طبیعتاً مردم را هم به همین سمت سوق می‌دهند.

در بحث از مواجهه پیامبر (ص) با «دیگری»، باید «دیگری» را به دسته‌های مختلف تقسیم کرد؛ ایشان، از یک طرف با دشمنانی مواجه هستند که شمشیر در دست گرفته و به کشور اسلامی حمله می‌کنند؛ طبیعی است که حمله با شمشیر را نمی‌توان با گفتگو پاسخ داد؛ به تعبیری، هر رفتاری مستلزم عکس‌العمل مناسب خود است. از این رو، محمد رثوف و رحیم (ص) جنگ‌ها را با جنگ پاسخ گفتند، البته قبل جنگ، بر دعوت به اسلام، صلح و گفتگو تأکید دارند و بر اساس روایات، ایشان هرگز با هیچ قومی نجنگید، مگر این که قبل از جنگ، آنان را به اسلام فراخواند. بنابراین طبق سنت و سیره محمد امین (ص) در اسلام باید قبل از جنگ، دشمنان را به اسلام دعوت کرد و پس از آگاهی بخشی مناسب، در شرایطی که جنگ ناگزیر باشد، جنگید.

تاریخ نشان نمی‌دهد که پیامبر (ص) هیچ جنگی را انجام داده باشند، مگر این که در مرحله قبل تهدیدی نسبت به کشور اسلامی صورت گرفته باشد و پیامبر اکرم (ص) برای رفع تهدید، جنگ را انجام داده باشد. طبیعتاً پیامبر (ص) در مواجهه با دیگرانی که منطقی جز جنگ ندارند، با منطق خود آنان با ایشان مواجه می‌شود و از کشور اسلامی دفاع می‌کند.

دسته دیگر از این «دیگری»‌هایی که پیامبر (ص) با آنان مواجه می‌شوند، توده‌های مردم هستند. برخورد خاتم النبیین (ص) با توده مردم از سر کرامت و رحمت است و پیامبر (ص) با آنان از سر منطق و گفتگو و با منش رحیمانه وارد شده و منطق خود را عرضه می‌کند. اما بخشی از این «دیگری»، مخالفان نظام اسلام و پیامبر (ص) هستند که خود، به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ یک سری مخالفان اندیشه اسلام هستند، همچون مسیحیان نجران که با

پیامبر (ص) مناظره کردند، حرف‌ها زده و شنیده شد و منطق معلوم شد، اما در نهایت آنان نپذیرفتند. با این که آنان در شهر مدینه بودند و پیامبر (ص) می‌توانست از قدرت خود استفاده کند، اما در نهایت به منطق مباحثه توسل کردند و بزرگان اسلام؛ حضرت امیرالمومنین (ع)، حضرت زهرا (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را آوردند و از مسیحیان نجران خواستند تا با بزرگان اسلام مباحثه کنند. اما مسیحیان نجران تحت تأثیر عظمت و جایگاه اهل بیت (ع) قرار گرفتند و پشیمان شدند و مباحثه نکردند و به منطق و اخلاق پیامبر (ص) تسلیم شدند؛ هر چند مسلمان نشدند، اما با پرداخت جزیه موافقت کردند تا کتاکتار مسلمانان و ذلیل دولت اسلامی زندگی کنند.

گروه دیگری که پیامبر اکرم (ص) با آنان مواجه بود، گروهی از مخالفانش بودند که در شهر مدینه سکونت داشتند؛ مثل یهودیان. پیامبر وقتی وارد شهر مدینه می‌شوند با همه آنان قرارداد و تعهد دو جانبه حمایت‌آمیزی بنندند که همه در مشکلات یکدیگر را حمایت کنند، اما بعد از این که یهودیان مدینه نقض پیمان کردند، پیامبر (ص) با آنان از آن جهت که در پی توطئه بودند و می‌خواستند اسلام را به خیال باطل خود از بین ببرند، مقابله کردند. این در حالی است که پیامبر (ص) هیچ‌گاه عهد و پیمان خود را زیر پا نگذاشتند و طبیعتاً به عهد و پیمان معتقد شده با آنان نیز وفادار بودند.

اما گروه دیگری هم در مدینه بودند مثل منافقین که با پیامبر (ص) مواجهه مستقیم نداشتند، بلکه در باطن با پیامبر (ص) مخالفت می‌کردند. این در حالی است که پیامبر (ص) هیچ‌گاه در مواجهه با آنان رفتار خشونت‌آمیز به خرج نداد، حتی وقتی عبدالله بن ابی در جنگ بدر بسیاری از افراد را از پیامبر (ص) جدا می‌کند، وقتی در مرحله اول، جنگ با شکست مواجه می‌شود، مردم به عبدالله بن ابی حمله می‌کنند، اما پیامبر (ص) مانع از حمله به او می‌شود و در واقع منطق پیامبر (ص) در مواجهه با این دسته هم، باز همان منطق گفتگو و مداراست.

اگر این‌گونه نبود و منطق پیامبر (ص) به جای گفتگو و مدارا، سلاح و خشونت ورزی بود، نمی‌توانستند این چنین اطرافیان‌شان را از موافق و مخالف تحت تأثیر قرار دهند. اگر ایشان با منطق انصاف و عدالت رفتار نمی‌کرد، طبیعتاً نه امروز، بلکه در آن زمان هم از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. این که پیامبر (ص) اسوه حسنه است و این که الگوی مطلوب برای همه زمان‌هاست از این جهت است که پیامبر (ص) توانست با مخالف و موافق رفتار منصفانه، اخلاقی و کریمانه داشته باشد و تا حد ممکن آنان را به سوی معارف اسلام جذب کند.

از این رو، نحوه مواجهه پیامبر (ص) با «دیگری» رفتاری بی‌بدیل است و می‌توان از آن به عنوان یک الگو تقلید کرد، ترویج داد، تبیین کرد و در نظام‌های سیاسی رایج توسعه داد. امروز ما نیاز داریم که با توسل به سیره اخلاقی پیامبر اکرم (ص) و با الگو قرار دادن منش ایشان در مواجهه با مخالفانش، منطق گفتگو، مدارا، عقلانیت، مصلحت و همنشینی کنار هم را ترویج کنیم. □

# وَأَمَّا كَلِمَاتُ الْكِبَرِ

## اگر تند خو و سخت دل بودی...

■ عسکر آرمون، حجت الاسلام عبدالله امدی

پرداختن به سیره عملی و شیوه زندگی انبیا و اولیاء الله و آشنایی با ارزش‌های اخلاقی و انسانی آن‌ها می‌تواند برای انسان گم‌شده در وانفیسای دنیای مدرن با ارزش‌های التقاطی و متناقض، نجات‌بخش باشد. به مناسبت سالروز رحلت پیامبر اکرم، رسول خوبی‌ها، نگاهی داریم به برخی از ارزش‌های اخلاقی و رفتاری حضرت محمد(ص).

### شایسته‌ترین الگو

پیامبر اعظم(ص) به دلیل داشتن «خُلُقٍ عَظِيمٍ» و جایگاه «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، نمونه و الگوی مکارم اخلاقی برای تمام انسان‌ها در تمام دوران‌هاست. آن حضرت به عنوان بهترین و کامل‌ترین اسوه راستین بشریت، نسبت به تمام مردم بسیار دلسوز، صمیمی و مهربان بود. در راستای متخلق بودن به اخلاق و کردار کریمانه بود که حضرت در طول ۲۳ سال نبوت توانست دل‌های گمراه بسیاری را شایسته مکتب اسلام کند. در بیان عظمت پیامبر اکرم(ص) می‌توان گفت که خداوند برای تکریم و تجلیل مقام آن حضرت، در قرآن با لقب‌های بی‌شماری، مانند: «یا ایُّهَا الرَّسُولُ» و «یا ایُّهَا النَّبِیُّ»، از ایشان یاد می‌کند.

همچنین، جایگاه، عظمت و بزرگواری پیامبر اکرم(ص)، بدان حد بوده است که خداوند به وجود گرامی او چنین سوگند یاد می‌کند: «لَعْمُرِكَ إِیُّهُمْ لَفِی سَكْرَتِهِمْ یَغْمَهُونَ»؛ به جانت سوگند که این‌ها در مستی خود سرگردانند.

علاوه بر آن، قرآن کریم، رسول گرامی اسلام(ص) را به عنوان اسوه‌ای نیکو یاد نموده است که همگان باید به آن حضرت تأسی کنند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ به یقین برای شما، در زندگی رسول خدا الگوی نیکویی است.» همچنین خداوند درباره آن رسول گرامی می‌فرماید: «وَإِنَّكَ أَعْلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ به یقین تو اخلاق عظیم و بزرگی داری.» همچنین در

آیه‌ای دیگر، خداوند مؤمنان را امر کرده است که از دستورات نبی اکرم(ص) پیروی کرده، فرامین او را به جای آورند و آنچه را از آن بازداشته است رها سازند: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» در آیه دیگری اشاره نموده است: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ واز خدا و رسول اطاعت کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.»

از سعد بن هشام، نقل شده که می‌گوید: «از عایشه همسر رسول اکرم(ص) در وصف اخلاق پیامبر خدا(ص) سؤال کردم. او در این باره گفت: آیا قرآن نخوانده‌ای؟ گفتم چرا؟ سپس گفت: «اخلاق پیامبر(ص) همان قرآن است.» روایت فوق، اخلاق نبی اکرم(ص) را به قرآن تشبیه نموده است؛ یعنی این‌که اگر کسی به دنبال نمونه عینی و عملی قرآن است، اخلاق آن حضرت را بررسی کند تا دریابد که چگونه قرآن در اخلاق، بینش، منش و سیره آن حضرت تبلور یافته است.

همچنین، علی(ع) پیامبر خدا(ص) را الگوی شایسته پیروی معرفی می‌کند و الگوپذیری از ایشان را برای همگان بسنده می‌داند، چنان‌که می‌فرماید: «روش نبی خدا(ص) برای الگو بودن تو کافی است و پیامبر در نگاهش دنیا

گاهی من با برادر کوچکم به نزد پیامبر شرف یاب می شدیم. آن حضرت در برخورد با آن کودک، مزاح می کرد. رحمت و محبت پیامبر اکرم (ص) به نحوی وسیع و بی پایان بوده است تا آن جا که عملاً به دوستان و پیروان خود در سطحی بسیار وسیع، درس احسان و محبت را می آموخت.

### □ تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی، یکی از مهم ترین و برترین صفات پسندیده انسانی است. تواضع آن است که انسان در مقایسه با دیگران خود را برتر و بزرگ تر نداند. خداوند، آن جا که شخصی از بنی امیه، با مرد نابینایی از سر خود برتری بی بر خود می کند و چهره از او برمی گرداند، این آیه را نازل می کند: «عَبَسَ وَ تَوَلَّى \* أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى \* وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهَ بُرْهَانٌ \* وَتَوَجَّهَ كَشْفِيدِ رُؤْيِ غِرْدَانِيْدِ كَهْ أَنْ مِرْدِ نَابِيْنَا پِيْشِ اُوْ اَمْدِ. وَتَوَجَّهَ دَانِي، شَائِدِ اُوْ بَه پَاكِيْ گِرَائِدِ.» خداوند با نازل کردن این آیه، بر رفتار متکبرانه و مغرورانه فرد هشدار می دهد.

اسلام که عزت را از آن خدا و رسول خدا (ع) و مؤمنان می داند، تکبر و همچنین خواری را برای مؤمنان نمی پسندد، بلکه مؤمنان را عزیز می شمارد و در رفتارهای اجتماعی آنچه را می پسندد، همانا تواضع است. به عبارت دیگر، اگر این پرسش اساسی مطرح شود که «با دیگران چگونه رفتار کنیم؟»، پاسخ مناسب را می توان در آیه ۱۱۰ سوره مبارکه کهف یافت. بدان حد تواضع در این آیه کریمه آمده است که خطاب به پیامبر اکرم (ص)، می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» این آیه به روشنی بیانگر آن است که انسان نباید به مقام و موقعیت خود مغرور شود.

همچنین، قرآن درباره گشاده رویی پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «به خاطر رحمت الهی بود که برای مردم نرم شدی و اگر تند خو و سخت دل بودی، از دور تو پراکنده می شدند». رفتار پیامبر (ص)، به گونه ای بود که از زمانی که یتیم و بی کس بود تا زمانی که پیامبری، راهنمایی و رهبری همه مسلمانان را بر عهده گرفت، هیچ تغییری نکرد.

از امام باقر (ع) روایت شده است که پیامبر اعظم (ص) فرمود: «خمس لادعهن حتی الممات: الاكل علی الحنضیر مع العیید، وركوبی الحمارة مؤكفاً و حلیب العنزیبیدی، ولبس الصوف و التسلیم علی الصبیان لتكون سنة من بعدی؛ پنج چیز است که تا زمان مرگ آن ها را ترک نخواهم کرد: غذا خوردن با بندگان بر روی زمین، سوار شدن بر الاغ به صورت برهنه، دوشیدن بزها با دستان خود، پوشیدن پشمینه و در اختیار کودکان بودن. همه این ها بدان روست که این کارها به یک سنت تبدیل شود.»

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: رسول خدا غالباً رو به قبله و بر روی زمین می نشست و غذا می خورد و می فرمود: من بنده ای بیش نیستم، همان گونه که یک بنده غذا می خورد، غذا می خورم و مانند بندگان می نشینم.

بنابراین، سیره عملی و احادیث پیامبر اعظم (ص) سرشار از تواضع و فروتنی و دوری از تکبر و خود بزرگ بینی است. آن حضرت ضمن آن که خود از هر کاری که موجب تکبر شود، دوری می نمود، پیروان خویش را هم از آن بر حذر می داشت



### از موارد قابل

توجهی که در سیره

رسول اکرم (ص)

مکرر نقل شده،

احترام به کودکان

است. در روایتی از

انس بن مالک نقل

شده است که پیامبر

خدا از کنار کودکان

که عبور می کردند

به آنان سلام

می کردند. شاید

بسیاری از افراد

گمان کنند که چون

کودکان کوچک ترند

باید همیشه آنان

به بزرگ ترها

سلام کنند، در

حالی که آموزش

آداب اجتماعی

آنان بر عهده

بزرگ ترهاست

و کاستی ها، رسوایی ها و بدی های فراوان آن راهنمای توست. پس، به پیامبر پاک و پاکیزه تمسک جوی که راه و رسم او الگویی برای همه الگوخواهان و مایه بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد. دوست ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و پای بر جای پای او نهد. امام صادق (ع) هم در بیان اهمیت الگوگیری از پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَمُوتَ وَقَدْ بَقِيََتْ عَلَيْهِ خَلَّةٌ مِنْ خَلَالِ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ يَأْتِهَا؛ دوست ندارم مسلمانی بمیرد، مگر این که تمام آداب و سنت های رسول خدا (ص)، را [اگرچه یکبار] انجام دهد.»

### □ مهربانی و محبت

خداوند در آیه ۱۲۸ سوره توبه، مهربانی پیامبر اکرم (ص) را در برابر مؤمنان، چنین بیان می کند: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ به رنج افتادنتان براو گران و دشوار است، به شما دلبسته است و به مؤمنان دلسوز و مهربان.» در مقابل در آیه دیگری جدیت و سرسختی آن حضرت را در برابر کافران ذکر می کند: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد فرستاده خداست و کسانی که با اویند بر کافران سرسخت و در میان خود مهربانند.»

گرچه خوش خلقی در هر جا و هر زمانی مورد ستایش و از سفارش های حضرت رسول (ص) است، اما رفتار نیکو در خانه و خوش رفتاری با اعضای خانواده، سفارش ویژه پیامبر اکرم (ص) است، به گونه ای که یکی از شاخصه های افراد نیک، برخورد مناسب و نیکو با خانواده است. آن حضرت در روایتی فرمودند: «بهترین مردم از نظر ایمان، کسی است که دارای نیکوترین اخلاق باشد و لطیف ترین رفتار را با خانواده اش داشته باشد و من لطیف ترین شما نسبت به خانواده ام هستم.»

در روایت دیگری، به نقل از یکی از همسران آن حضرت آمده است: کسی خوش خلق تر از پیامبر (ص) نبود. هیچ کس از اصحاب و خانواده اش او را صد نمی کرد، مگر این که آن حضرت در پاسخ او لبتیک می گفت. امروزه در شیوه های تربیتی از نکات مهمی که مورد توجه مربیان تربیتی قرار دارد، نوع پاسخ دادن به ندای دیگران، به ویژه خانواده و همسر، است. درباره سیره آن حضرت نسبت به خانواده آمده است: هنگامی که پیامبر (ص) با خانواده اش بود، شوخ ترین افراد به شمار می آمد.

از موارد قابل توجهی که در سیره رسول اکرم (ص) مکرر نقل شده، احترام به کودکان است. در روایتی از انس بن مالک نقل شده است که پیامبر خدا از کنار کودکان که عبور می کردند به آنان سلام می کردند. شاید بسیاری از افراد گمان کنند که چون کودکان کوچک ترند باید همیشه آنان به بزرگ ترها سلام کنند، در حالی که آموزش آداب اجتماعی آنان بر عهده بزرگ ترهاست.

پیامبر اکرم (ص) با وجود علو مقام و درجاتش، در برخورد با کودکان با خوش خلقی و حتی در بسیاری از موارد، مزاح و شوخی برخورد می کرد. در روایتی از انس نقل شده است:

ومی فرمود: «هرکس با تکبر و خودخواهی بر روی زمین راه برود، زمین و آنچه در زیر آن است و آنچه بر روی آن است، او را لعن و نفرین نمایند.»

#### ۴ سادگی زیستی و قناعت

زندگانی رسول اکرم (ص)، به شکلی بود که در سطح پایین تر از طبقه متوسط جامعه آن روز قرار داشت، به گونه‌ای که بر اساس برخی از روایات، آن حضرت برای هم‌سانی با طبقه کم درآمد و فقیرامت اسلامی، حتی از خوردن نان گندم نیز پرهیز می‌کرد. در روایتی از امام صادق (ع) سؤال شد: «آیا روایتی که از پدر بزرگوار شما نقل شده است که پیامبر (ص) هیچ‌گاه از نان گندم سیر نخورد، درست است یا خیر؟ فرمود: نه، پیامبر هیچ‌گاه نان گندم نخورد و از نان جو نیز هیچ‌گاه سیر نخورد.»

در روایت دیگری از ابن مسعود نقل شده است: «شخصی به محضر پیامبر گرامی شریفاب شد، هنگامی که با آن حضرت در حال گفتگو بود، زبانش به لکنت افتاد. آن حضرت فرمود: راحت باش! من پادشاه و سلطان نیستم، من فرزند زنی از قریش هستم که قدید (نوعی گوشت پخته که آن را بر روی سنگ قرار می‌دادند و در زیر آفتاب داغ می‌پختند) می‌خورد.» غذای متعارف حضرت، نان جو و خرما بود. کفش و لباس هایش را با دست خویش وصله می‌کردند. در عین سادگی، طرفدار فقر نبودند و مال و ثروت را به سود جامعه و برای صرف در راه‌های مشروع و مناسب، لازم می‌شمردند. همچنان که می‌فرمودند: «يَعْمُ الْمَالُ الصَّالِحَ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ؛ چه نیکوست ثروتی که از راه مشروع به دست آید، برای آدمی که شایسته داشتن ثروت باشد و بداند چگونه صرف کند.» همچنین آن حضرت می‌فرمودند: «يَعْمُ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغَنَى؛ مال و ثروت کمک خوبی است برای تقوا.»

از دیگر جنبه‌های دیدگاه و منش ساده‌زیستی رسول گرامی اسلام (ص) این است که ایشان هرگز اجازه نمی‌دادند که مجلسشان صدر و ذیل و بالا و پایین داشته باشد، ایشان پیوسته می‌فرمودند: «اصحاب و یاران حلقه و دایره‌وار بنشینند تا مجلس بالا و پایین نداشته باشد.»

#### ۴ احسان و کمک به نیازمندان

پیامبر اکرم (ص)، در حدیثی گرانبها، کمک به برادر دینی خود را هم‌ردیف با مجاهدان در راه خدا معرفی می‌فرماید: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ ذَهْرَهُ؛ کسی که برای کمک به برادر مؤمن خود اقدام کند، پاداش مجاهدان در راه خدا به او داده خواهد شد.»

آن حضرت ارزش و مقام کسی را که نیاز شخص نیازمند را برطرف کند چنین وصف می‌کند: «کسی که برای رفع نیاز برادر مؤمن خود کوشش کند، مانند این است که نه هزار سال خداوند متعال را عبادت کرده، در حالی که روزها را روزه گرفته و شب‌ها را هم شب زنده‌داری کرده است.»

همچنین آن حضرت اهمیت خدمت‌رسانی به مسلمانان را چنین ترسیم می‌نماید: «أَيُّهَا مُسْلِمُ حَدِّمْ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاَهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدْدِهِمْ خُدَامًا فِي الْجَنَّةِ؛ هر مسلمانی که



از جنبه‌های دیدگاه و منش ساده‌زیستی

رسول گرامی

اسلام (ص) این است

که ایشان هرگز

اجازه نمی‌دادند که

مجلسشان صدر و

ذیل و بالا و پایین

داشته باشد، ایشان

پیوسته می‌فرمودند:

«اصحاب و یاران

حلقه و دایره‌وار

بنشینند تا مجلس

بالا و پایین نداشته

باشد.»

گروهی از مسلمانان را خدمت کند، خداوند به تعداد آنان در بهشت به او خدمتکار دهد.»

ثواب و پاداش اطعام مؤمن بدان حد والاست که رسول گرامی اسلام (ص) در این باره می‌فرماید: «هرکس مؤمنی را اطعام کند و غذایی بخوراند تا او را سیر کند، هیچ‌یک از خلق خدا نمی‌تواند ثواب او را بشمارد، نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل؛ مگر خداوند عالمیان.»

سرانجام این که اگر کسی در امر کمک‌رسانی و خدمت به برادر مسلمان خود کوتاهی کند، پیامبر اعظم (ص)، او را مسلمان نمی‌شمارد: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي بِالْمُسْلِمِينَ! فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که شب را به روز آورد و به امور مسلمانان رسیدگی نکند، از مسلمانان نیست و نیز هر که بشنود مردی از مسلمین فریادری می‌خواهد، به او پاسخ ندهد، از مسلمین نیست.»

#### ۴ حسن معاشرت

در جوامع مختلف، افراد هنگام ارتباط و روبه‌رو شدن با یکدیگر از کلمات و رفتارهای متفاوتی استفاده می‌کنند. در آیین مقدس اسلام نیز روی برخورد نیکو تأکید زیادی شده و به تحیت - که همان سلام است - هنگام برخورد با یکدیگر سفارش شده است. رسول گرامی اسلام (ص) در برخورد با همه مردم، طوری رفتار می‌نمود که شخصیت و احترام افراد مراعات شود و کسی تحقیر نگردد و یا مورد تمسخر واقع نشود.

از جریروایت شده است که وقتی کسی بر پیامبر (ص) وارد می‌شد، آن حضرت او را در بهترین جای منزل سکونت می‌داد، به گونه‌ای که وقتی مهمانی وارد منزل آن حضرت شد و به دلیل نبودن جا، در مکانی بدون فرش نشست، آن حضرت لباس خود را به عنوان زیرانداز او قرار داد. یحیی بن یعمر روایت کرده است: وقتی جریر به خانه پیامبر، که مملو از جمعیت بود، وارد شد و به دلیل نبود جا در بیرون خانه نشست، پیامبر به او اشاره کرد، لباس مبارکش را در حالی که پیچیده بود، به او داد تا بر روی آن بنشیند، ولی جریر نیز رعایت ادب نمود و به جای آن که بر روی لباس پیامبر بنشیند، آن را گرفت و به صورت و قلب خودش کشید.

همچنین سلمان فارسی نقل می‌کند: روزی بر پیامبر (ص) وارد شدم، در حالی که بر مٹکایی تکیه زده بود. وقتی نشستیم، آن حضرت مٹکایش را به من داد و فرمود: ای سلمان، هیچ مسلمانی نیست که بر برادر مسلمانش وارد شود و برای احترام مٹکایی برایش بیاورد، جز این که خدا از گناهانش می‌گذرد.

بنابراین، یکی از خصوصیات اخلاقی که قرآن کریم بر پیامبر اکرم (ص) ذکر کرده است، برخورداری از شخصیت والا و اخلاق نیکوست: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» انبیای الهی، به خصوص؛ رسول گرامی اسلام (ص)، بهترین شیوه‌های تربیتی را فراروی پیروان خود قرار داده‌اند. زندگی متعالی آنان می‌تواند به عنوان موفق‌ترین الگوهای تربیتی در طول تاریخ بشر مطرح شود. □

مرد انصاری به رسول خدا (ص) شکایت کرد، رسول خدا (ص) سمره را احضار کرد و فرمود، فلانی از تو شکایت دارد، از این که بدون اجازه او و خانواده اش وارد باغ می شوی. از این پس با اجازه و اطلاعش وارد باغ شو!  
- آیا راهی که متعلق به باغ خودم است، جواز عبور می خواهد؟ نه چنین نخواهم کرد.  
- پس در این صورت باغ را واگذار کن. در برابر درختی که به تو می دهم.

- نه چنین نمی کنم.  
- در برابر آن دو تا درخت می دهم.  
- نمی خواهم معامله کنم.

پیامبر مرتب بر تعداد درختان می افزود که او را راضی کند، تا به ده اصل درخت رسید؛ ولی سمره راضی نمی شد. آن گاه پیامبر فرمود:

- در برابر درخت تو ده اصل درخت در فلان مکان [به تو] می دهم.

- نه مبادله نمی کنم.  
- درختت را واگذار، تو را درختی در بهشت می دهم!  
- نه راضی نمی شوم.

- تو شخص ضررزننده ای هستی، در حالی که: لا ضرر ولا ضرار علی مؤمن. آن گاه پیامبر دستور داد: «تا آن درخت را از ریشه بکنند و به سمره فرمود: درختت را بردار و هر جا که می خواهی بکار.»

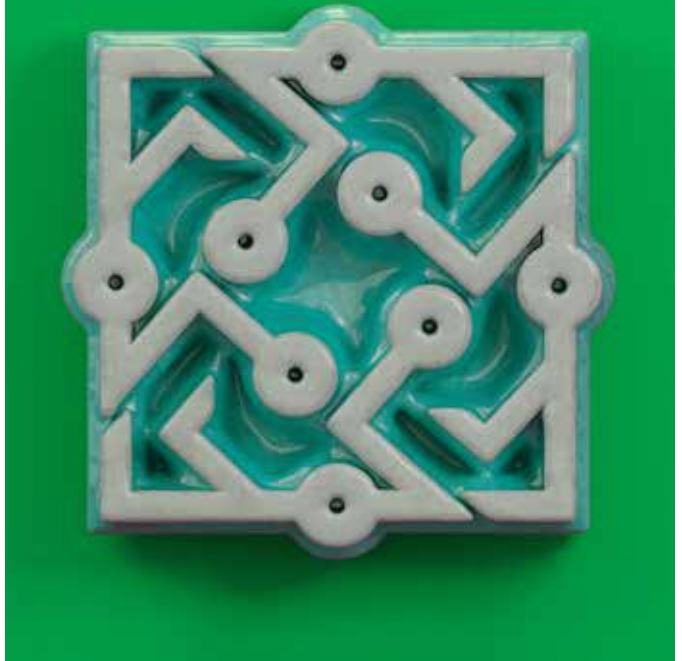
در این داستان می بینیم که چگونه پیامبر (ص) با ملائمت و مدارا سمره را وادار می سازد تا از راه لجاجت برگردد و به راه درست و به سوی تربیت رهنمون شود؛ اما، متأسفانه سمره این لیاقت را نداشت و سیره پیامبر (ص) در چنین موارد این بود که در جایی اعمال زور، در جای دیگر نرمش و ملاطفت. هر کدام را در جای خود به کار می برد، تا هم خود آن شخص تربیت شود، هم مانع تربیت دیگران نشود.

پیامبر (ص) افزون بر این که در عمل آن گونه از امر به معروف و نهی از منکر کار می گرفت که همواره باید به نتیجه درست و سازنده تربیتی منتهی شود، در سخن نیز تأکیدی بسیار داشت و آن را سازنده ترین عامل به حساب می آورد؛ چنانچه در سخنان گهربار آن حضرت همواره روی این مطلب تکیه و تأکید گردیده است و در حدیثی از آن حضرت چنین می خوانیم: «همواره مردم به خوبی و سلامت به سر خواهند برد تا وقتی که مردم امر به معروف و نهی از منکر را به پا دارند و با همدیگر به نیکی و تقوا کمک کنند؛ اما آن گاه که چنین نکنند، برکات از میانشان برداشته می شود و برخی بر برخی دیگر چیره می گردد که باوری در آسمان و زمین ندارند و دستشان از همه جا کوتاه است.»

در جایی که امر به معروف و نهی از منکر، با همه شرایط اجرا شود، حساسیت عمومی در دل ها به گناه موج می زند، اما آن گاه که این سنت پسنده ترک شود، همان شرایط و اوضاع غلبه می یابد که پیامبر (ص) شرح داده است؛ خوابان در گوشه ها می خزند و در چنین محیط و اوضاع تربیت سالم مشکل می شود. □

## سیره پیامبر (ص) در اجرای امر به معروف و نهی از منکر

# ملائمت در کنار قاطعیت



پیامبر (ص) امر به معروف و نهی از منکر را با مراحل آن اجرا می کردند، یعنی از کم آغاز می نمودند و بعد شدت می بخشیدند. از آن جا که گفته اند: امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یک امر اجتماعی در موارد گوناگون جنبه ارشادی دارد و از این جهت نیز یک روش تربیتی اساسی است، انسان، طبیعتاً ارشاد را بهتر از دستور دادن تحمل می کند. پیامبر (ص) به نحو شایسته ای ارشادی بودن آن را در سیره اش نشان می داد که نمونه آشکار آن را در داستان سمره بن جندب می بینیم که عالمان اصول، از آن برای قاعده لاضرر استفاده کرده اند. در داستان سمره، پیامبر (ص) کاملاً مراحل را رعایت فرموده و از ملائمت و مرحله نخستین امر به معروف و نهی از منکر استفاده نموده است تا آخرین مرحله لازم. داستان سمره چنین است: زراه، از امام باقر (ع) روایت می کند که سمره بن جندب در باغ مرد انصاری درخت خرمایی داشت که خانه انصاری در آن جا بود و سمره، بدون این که اجازه بگیرد به سراغ نخلش می رفت. مرد انصاری در اعتراض می گفت: «ای سمره تو همواره ناگهان و بی اطلاع وارد باغ می شوی و ما در شرایطی قرار داریم که خوشایند نیست، وقتی وارد باغ می شوی اجازه بگیر!»

- من در راهی که مربوط به درخت خودم است، اجازه نمی گیرم.



## شاخص‌های اخلاق اجتماعی در سیره نبوی

# بنده‌ای از بنندگان خدا

عبدالمیرتهرانی

### ۱ | صداقت و امانت‌داری

صداقت و راستگویی از ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین اصول اخلاقی به شمار می‌رود. با این حال این اصل اخلاقی در میان سیاستمداران و حاکمان کم‌رنگ شده و اساساً برخی سیاست را با دروغ‌گویی و تزویر هم‌زاد و قرین می‌دانند. طبری روایت می‌کند روزی که پیامبر اکرم (ص) مأمور به ابلاغ عمومی دعوت رسالت خویش شد، بر فراز صخره‌ای در کوه صفا قرار گرفت و فرمود: ای مردم آیا اگر به شما خبر دهم که در پشت این کوه دشمن کمین کرده و قصد حمله به شما را دارد آیا سخن مرا می‌پذیرید؟ همگی در جواب گفتند آری تو در نزد ما شخص معتمدی هستی و ما هرگز از تو سخن کذبی نشنیده‌ایم، آن‌گاه حضرت ادامه داد: آگاه باشید که من پیامبر خدا و بیم دهند شما از عذاب شدید الهی هستم.

همچنین امانت‌داری نیز یکی صفات برجسته اخلاقی آن حضرت بود و به قدری ایشان با این صفت شناخته شده بود که وی را «محمد امین» لقب داده بودند. خداوند پیامبر خویش را به دور از هر خدعه و نیرنگی معرفی کرده و می‌فرماید: «ما کان لنبی ان یغل و من یغلل یات بما غل یوم القیامه» (آل عمران/ ۱۶۱) و هیچ پیامبری را سزا نیست که خیانت کند و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بیاید، آن‌گاه به هر کس (پاداش) آنچه کسب کرده به تمامی داده می‌شود و بر آنان ستم نرود.

### ۱ | پای‌بندی به عهد و پیمان

پای‌بندی به عهد و پیمان در تمامی زندگی پیامبر (ص) به وضوح آشکار بود و حتی در جزئی‌ترین مسائل نیز، آن حضرت حاضر به نقض قول و وعده خویش نبودند. در روایت است که روزی رسول خدا (ص) با مردی در نقطه‌ای (صخره‌ای) قرار گذاشته بود. آفتاب به شدت می‌تابید و شدت حرارت، پیامبر (ص) را رنج می‌داد. اصحاب به پیامبر عرض کردند که زیر سایه رود و در آن جا منتظر مرد باشد. حضرت جواب دادند:

از جمله مباحثی که در اندیشه نظریه‌پردازان علم سیاست مورد توجه و چالش است و در عمل سیاسی حاکمان نمودی مستقیم دارد، آن است که تا چه حد باید عمل حاکم تحت اصول اخلاق انسانی بگنجد و چه محدودیت‌های اخلاقی بر روش حکومتی زمامدار سیطره دارد؟ این مبحث که آن را تحت عناوین اخلاق قدرت، اخلاق زمامداری، یا همان اخلاق سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهند، از مسائل کلیدی نظریه قدرت است. نظریه قدرت تا پاسخ این سؤال را ندهد، نمی‌توان آن را نظریه کاملی به حساب آورد. به عبارت دیگر، در کنار بحث از این‌که «چرا باید حکومت کرد؟» و «چه کسی باید حکومت کند؟» و... باید این مطلب را نیز تنقیح کرد که یک زمامدار «چگونه باید حکومت کند؟» رسول گرامی اسلام (ص) در قرآن کریم به عنوان شخصیتی با خلق عظیم معرفی شده است و خود حضرت نیز هدف از رسالت خویش را تنهیم مکارم اخلاق معرفی کرده است. ■

### ۱ | اصول اخلاق اجتماعی

اخلاق و سیاست در نظر و عمل سیاسی پیامبر اکرم (ص) پیوندی ناگسستنی دارد و سیاست در نظر ایشان کاملاً منطبق بر اصول و مبانی اخلاقی است. سیره رسول خدا (ص) نشان داده است که در هیچ مورد به بهانه پیشبرد مقاصد سیاسی، آرمان‌های اخلاقی ذبح نشده و هیچ‌گاه فضایل اخلاقی به نفع سیاست به حاشیه رانده نشدند. از جمله اصول اخلاقی که در سیره اجتماعی - سیاسی رسول خدا جایگاه ویژه‌ای داشته اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در مقابل ناملایمات اشاره داشته باشیم. در جریان جنگ احد، یکی از مشرکان دندان‌های جلوی پیامبر را شکست و صورت آن حضرت شکاف برداشت. اصحاب بسیار ناراحت شدند و از آن حضرت خواستند تا آن شخص را نفرین کند. پیامبر (ص) به آن‌ها فرمود: «انی لم ابعث لعانا ولکنی بعثت و اعیاً و رحمه» یعنی من برای ناسزاگویی مبعوث نشده‌ام، بلکه دعوت‌کننده و مایه رحمتم. لذا پیامبر نه تنها وی را نفرین نکرد بلکه در حق وی دعا نمود.

#### ۱ رفتار عادلانه با دوست و دشمن

یکی از نکات قابل توجه در سیره پیامبر و تعالیم معصومین اصالت اجرای عدالت و عدم ظلم با دوست و دشمن است. قرآن کریم می‌فرماید: «مبادا دشمنی با گروهی شما را واردات تا به بی‌عدالتی با آنان رفتار کنید (مانده ۸)» پیامبر نیز در سیره حکومتی خود این آموزه را عمل می‌نمودند و حفظ کرامت انسان را از اصول اساسی بر می‌شمردند. ایشان می‌فرمایند: مردمان از زمان حضرت آدم تا امروز مانند دندان‌های شانه برابرند و نه عربی بر عجم برتری دارد و نه سرخی بر سیاه مگر به لحاظ تقوی. که صدالبته در سیره پیامبر تقوی به عنوان معیار باطنی موجب ایجاد تبعیض‌های ظاهری نشده است همان‌گونه که ایشان و پس از وی امیرالمؤمنین با استناد به این اصل از تبعیض جلوگیری می‌کردند و به سینه آنان که به خاطر سبقت در اسلام سهم بیشتری از بیت‌المال را طلب می‌کردند، دست رد می‌زدند و بیت‌المال را به تساوی تقسیم می‌نمودند.

#### ۱ دوری از تملق خواهی

از دیگر ویژگی‌های عملی، به خصوص در باب سیاست از جانب پیامبر اکرم (ص) دوری از تملق خواهی و نهی شدید از این ویژگی غیرانسانی است. پیامبر (ص) در این باره در مقام بیان زشتی این مسئله می‌فرماید: خاک در صورت ستایشگران و تملق‌گویان بپاشید که این بیان نشان‌دهنده ذم شدید عمل تملق‌گویی و خاصیت فاسدکنندگی آن برای حاکم است. همچنین است در مورد داستان پابوسی پیامبرگرامی (ص) که ایشان به شدت از آن منع فرموده و گفتند: با من مانند شاهان عجم برخورد مکنید که من بنده‌ای از بندگان خادیم...

#### ۱ فروتنی و در سطح مردم زیستن

از دیگر ویژگی‌های اخلاقی پیامبر (ص) در سیاست، فروتنی و خشوع در برابر مردم بود. قرآن کریم به پیامبر دستور می‌دهد: در برابر مردمان مؤمن (جامعه دینی) خاضع و فروتن باش (شعرا/ ۲۱۵) و درباره سیره عملی پیامبر، ابوذر می‌گوید: پیامبر چنین بود که هرگاه میان یاران می‌نشست (جای مشخصی نداشت) و اگر بیگانه‌ای می‌آمد نمی‌فهمید پیامبر کدام است و چون چنین بود از ایشان درخواست کردیم تا سکویی از گل بسازیم و ایشان روی آن نشستند و ما اطراف ایشان بنشینیم. و بدین ترتیب است که پیامبر ایجاد تفاوت و تبعیض بین حاکم و مردم را روانی شمرده‌اند. □



«و عده ماهمین جاست. در این مکان می‌مانم تا بیاید.»

#### ۱ رافت و مهربانی

بدون شک یکی از عوامل موفقیت پیامبر اکرم (ص) در امر رسالت و تبلیغ دین، حسن خلق و رافت و عطفوت ایشان نسبت به مردم بود. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر خویش می‌فرماید: «ای پیامبر! اگر با مردم سخت‌دل بودی و با خشونت رفتار می‌کردی، هر آینه از کنار تو پراکنده می‌شدند» (آل عمران/ ۱۵۹) این مهر و عطفوت تا حدی بود که حتی دشمنان حضرت نیز از آن بهره‌مند می‌شدند و حضرت منازعات سیاسی را بهانه‌ای برای زیر پا گذاشتن این اخلاق حسنه نمی‌دیدند. در این جا مناسب است به نمونه‌ای بزرگ از رافت و رحمت نبوی در سیره ایشان اشاره کنیم:

زنی به نام ساره دو سال پس از جنگ بدر از مکه به مدینه آمده نزد پیامبر رفت، پیامبر به او فرمود: مسلمان شده‌ای؟

گفت: نه

- برای قبول اسلام آمده‌ای؟

گفت: نه

- پس برای چه آمده‌ای؟

ساره گفت: شما برای ما پشت و پناه بودید اکنون من پشتیبانی ندارم و به سختی نیازمند شده‌ام، آمده‌ام تا به من کمک کنید و به من جامه و مرکب بدهید.

پیامبر (ص) گفت: تو که آوازه خوان جوانان مکه بودی چطور محتاج شدی؟

گفت: پس از جنگ بدر کسی مرا برای آوازه خوانی نمی‌برد.

پیامبر به خاندان خود دستور دادند که به آن زن کمک کنند و آنان نیز کمک کرده و به او جامه و مرکب دادند.

#### ۱ قاطعیت در اجرای عدالت

سیره رسول خدا (ص) در مسائل شخصی، همواره با عفو و گذشت و نرم‌خویی همراه بود، اما زمانی که پای منافع عمومی و نیز تعدی به حدود الهی به میان می‌آمد، حضرت به هیچ وجه کوتاه نیامده و با صلابت و قاطعیت برخورد می‌کردند. اگر کسی به شخص ایشان جسارتی می‌کرد، آن را تحمل می‌نمود، ولی اگر کسی مرزها و حدود اسلام را نقض می‌کرد، دیگر نه تنها تحمل نمی‌کرد، بلکه مصمم در اجرای حدود الهی و برخورد قاطع با شخص متخلف بود.

#### ۱ صبر و استقامت

صبر و استقامت یکی از ابزارهای مهمی است که پیامبرگرامی اسلام در تمامی ابعاد زندگی‌اش به کار می‌بست. در اهمیت این صفت برجسته اخلاقی همین بس که خداوند در قرآن کریم ۱۹ بار پیامبر اکرم (ص) را به آن توصیه کرده است از جمله در این آیه که می‌فرماید: «فاصبر کما صبر اولو العزم من الرسل ولا تستعجل لهم» (احقاف/ ۳۵) پس همان‌گونه که پیامبران نستوه صبر کردند صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده. همچنین در آیات مربوط به جهاد به عنصر صبر اشاره شایانی شده است.

در این جا مناسب است تا به نمونه‌ای از شکیبایی آن حضرت

صبر و استقامت  
یکی از ابزارهای  
مهمی است که  
پیامبر گرامی اسلام  
در تمامی ابعاد  
زندگی‌اش به کار  
می‌بست. در اهمیت  
این صفت برجسته  
اخلاقی همین بس  
که خداوند در قرآن  
کریم ۱۹ بار پیامبر  
اکرم (ص) را به آن  
توصیه کرده است  
از جمله در این  
آیه که می‌فرماید:  
«فاصبر کما صبر  
اولو العزم من  
الرسل ولا تستعجل  
لهم» (احقاف/ ۳۵)  
پس همان‌گونه که  
پیامبران نستوه صبر  
کردند صبر کن و  
برای آنان شتابزدگی  
به خرج مده.  
همچنین در آیات  
مربوط به جهاد به  
عنصر صبر اشاره  
شایانی شده است

# ۱۵ برداشت از زندگی حبیب خدا

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی

۱. پیامبر اکرم (ص)، انسانی در اوج اخلاق بود. سیره نویسان درباره او نوشته‌اند: رسول خدا (ص) در همه عمر خود امین‌ترین مردمان، دادگرتین آنان، پاکدامن‌ترین انسان‌ها و راستگوترین ایشان بود، تا آن‌جا که مخالفان و دشمنانش نیز بدین امر معترف بودند. اخلاق پیامبر اکرم (ص) جلوه تمام زیبایی‌ها و لطافت‌های قرآنی و کمالات انسانی بود؛ و خداوند وی را به آراسته بودن به اخلاقی بزرگ معرفی کرده است: «اینک لعلی خلق عظیم» (قلم/ ۴)

۲. پیامبر اکرم (ص) در تمام زندگی خود جز راست نگفت و جز بدان نخواند. این ویژگی پیامبر (ص) چنان بود که سرسخت‌ترین دشمنانش نیز آن را به زبان می‌آوردند و تمجید می‌کردند. بزرگان اهل سنت از قول علی (ع) نقل کرده‌اند که در اوج مخالفت سران قریش با پیامبر (ص)، ابوجهل به وی گفت: ما شخص تو را تکذیب نمی‌کنیم، زیرا تو در میان ما دروغگو شمرده نمی‌شوی، بلکه آنچه را آورده‌ای تکذیب می‌کنیم. آن‌گاه بود که خداوند این آیه را نازل کرد: «آنان تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند.» (انعام/ ۳۳) رفتار و کردار پیامبر (ص) چنان بود که مخالفان سرسخت او نیز وی را به صدق و راستی می‌شناختند و مخالفتشان با او به سبب ترس از به خطر افتادن منافعتشان و نیز تعصب و لجاجت و رقابت‌های قبیلگی بود.

۳. پیامبر در پای بندی به عهد و پیمان سرآمد بود و همه زندگی‌اش چنین گذشت و با دوست و دشمن و خویش و بیگانه در پاسداشت عهد و پیمان و استوار بودن بر تعهدات یکسان رفتار می‌کرد. امیر مؤمنان علی (ع) در توصیف وی گفته است که رسول خدا (ص) از همه مردم به آنچه پیمان بسته و تعهد کرده، وفادارتر بود. پیامبر (ع) در جزئی‌ترین امور نیز خلاف وعده نکرد. در منطق عملی رسول خدا (ص) به هیچ‌یک قرار و پیمانی بی‌مهر و کم‌توجه نمی‌شد و در کوچک‌ترین امور نیز خیانتی در امانت روا نمی‌داشت، چنان‌که در خبری از امام صادق (ع) تأکید شده است که آن حضرت فرمان می‌داد که حتی درباره نخ و سوزنی نیز ادای امانت کنند.

۴. پیامبر (ص) در تلاش برای هدایت و نجات مردمان بر بخشش و گذشت شگفت عمل کرد که گویای روح بلند، دل بی‌کینه و سرشار از دوستی انسان‌هاست. عبدالله بن مسعود گوشه‌ای از صحنه‌ای را که خود شاهد آن بوده گزارش کرده است: گویا رسول خدا را می‌بینم که داستان پیامبری را به نمایش می‌گذارد که قومش او را زدند و خونین کردند و او در حالی که خون از چهره خویش می‌زدود، می‌گفت: «بار خدا! قوم مرا بیامرز! زیرا که آنان نمی‌دانند!»

۵. سیرت پیامبر (ص) چنان بود که از هرگونه تکلفی پاک بود و این امر را در همه عرصه‌های زندگی خود پاس







پاسداشت اخلاق در مراحل مختلف زندگی کار ساده‌ای نیست، به‌ویژه آن‌که در چند جایگاه، پاسداشت اخلاق بسیار دشوار می‌شود؛ در جایگاه قدرت، در هنگامه و سوسه مکت، در بحران‌های اجتماعی، در تنگناهای اقتصادی، تحت فشارهای روانی و در جنگ. شکستن مرزها و حریم‌های اخلاقی در جنگ راحت‌تر از هر جا صورت می‌گیرد و توجیه می‌شود. اما شاهکار اخلاق پیامبر(ص) در این است که هیچ‌جا از مرزهای اخلاق عبور نکرده است، حتی در بزنگاه‌های جنگ

۸. پیامبر(ص) نه در دوران سخت مکی و نه در دوران پرتلاطم مدنی، به هیچ روی دعوت و پیام خود را به کسی تحمیل نکرد؛ نه در دوران محکومیت و ناتوانی و نه در دوران حاکمیت و توانایی. فتح مکه به سال هشتم پس از هجرت، در واقع نقطه پایان بخش قدرت سیاسی مشرکان، به‌ویژه قریش بود. مکه بدون خون‌ریزی فتح شد و با رحمت آرام گشت. بسیاری از آنان که تا پیش از آن با پیامبر(ص) و مسلمانان جنگیده بودند و دشمنی‌ها کرده بودند، اسلام آوردند. مهم آن است که هیچ‌کس بر پذیرش اسلام مجبور نشد. هرکس با انتخاب و اختیار خود پذیرای اسلام شد، پیامبر(ص) با روی گشاده او را - با هر پیشینه‌ای که داشت - پذیرا شد و هر که اسلام را نپذیرفت، آزاد گذاشت. بسیاری تا سال نهم و مدتی پس از آن در شرف به سر بردند و پس از آن بود که تقریباً همه پذیرای اسلام شدند.

۹. سوءاستفاده نزدیکان و ویژگیان رهبران و زمامداران از جایگاه و موقعیت آنان و دستیابی به فرصت‌ها و امکانات، بیرون از قانون و فراتر از حق، امری رایج بوده است. پیامبر(ص) در تمام دوران رسالت خود به هیچ‌یک از نزدیکان و ویژگیان اجازه سوءاستفاده از رابطه خویشاوندی یا نزدیکی با خود را نداد و در این امر بسیار سختگیر بود. هنگامی که مکه گشوده شد و در اختیار پیامبر(ص) قرار گرفت، برخی از نزدیکان پیامبر خواستار فرصت‌های نابرابر شدند و جمعی به گمان خویشاوندی با وی، برای خود برتری‌ها و بخشودگی‌های آخرتی قائل گشتند. پس پیامبر(ص) بر کوه صفا ایستاد و فرمود: «ای فرزندان هاشم! ای فرزندان عبدالمطلب! همانا من فرستاده خدا به سوی شما و خیرخواهتانم. نگویید که محمد از ماست. به خدا سوگند که دوستان من از میان شما و غیر شما کسانی جز پسرپویشگان نیستند. من در روز قیامت شما را نشناسم؛ و چنان نباشد که به قیامت درآیید در حالی که دنیا را بر پشت خود بار کرده باشید و مردم بیابند در حالی که آخرت را با خود آورده باشند. بدانید که میان خود و میان خدای بزرگ و شما عذری و بهانه‌ای باقی نگذاشتم؛ و من در گرو عمل خویشم و شما نیز در گرو عمل خویش هستید!»

۱۰. پاسداشت اخلاق در مراحل مختلف زندگی کار ساده‌ای نیست، به‌ویژه آن‌که در چند جایگاه، پاسداشت اخلاق بسیار دشوار می‌شود؛ در جایگاه قدرت، در هنگامه و سوسه مکت، در بحران‌های اجتماعی، در تنگناهای اقتصادی، تحت فشارهای روانی و در جنگ. شکستن مرزها و حریم‌های اخلاقی در جنگ راحت‌تر از هر جا صورت می‌گیرد و توجیه می‌شود. اما شاهکار اخلاق پیامبر(ص) در این است که هیچ‌جا از مرزهای اخلاق عبور نکرده است، حتی در بزنگاه‌های جنگ. یکی از زیباترین این صحنه‌ها ماجرای محاصره ثقیف است. پس از فتح مکه و پیکار حنین، دشمنان و مخالفان پیامبر(ص) و اسلام در منطقه طائف، در برج و باروی ثقیف گرد آمدند. آنان از ذوق یک سال رادرون دژ تدارک کرده بودند و خود را برای جنگی تمام عیار آماده کرده و جنگ‌افزارهای بسیار فراهم کرده بودند. نیروهای مسلمان به فرماندهی پیامبر(ص) به سوی برج و باروی ثقیف حرکت کردند و آن‌جا را به محاصره درآوردند. از قول عمرو بن أمیه ضمّری نقل شده است

می‌داشت؛ در سخن گفتن، راه رفتن، پوشش و آرایش، نشست و برخاست و روابط و رفتار. او مانند سلاطین و اشراف لباس نمی‌پوشید و مانند آنان سخن نمی‌گفت و از رفتار شاهانه، با کبر و فرو طمطراق بیزار بود. چنان نبود که در رفت و آمد، خیل مریدان و ملتزمان رکاب همراهی‌اش کنند. بلکه سادگی، راحتی و بی‌آلایشی او بود که همه را مجذوب می‌کرد. چون راه می‌رفت، قدم‌هایش را سبک بر می‌داشت و تند می‌رفت. حسن بن علی(ع) از قول هند بن ابی‌هاله پیامبر(ص) را چنین توصیف کرده است: «رسول خدا! سبک گام برمی‌داشت و با شتاب راه را طی می‌کرد، گویی از سراسیمگی پایین می‌رفت.»

۶. پیامبر(ص) چنان بود که بارانش به شدت او را دوست می‌داشتند و به او عشق می‌ورزیدند؛ و آن حضرت سخت بیناک بود که مبادا دربار او غلو کنند و او را بپرستند، یا سخنانی درباره او گویند که فراتر از آن چیزی باشد که هست. روزی به مردم فرمود: «مرا بالاتر از آنچه هستم قرار مدهید و آن‌سان که نصارا درباره مسیح سخن گفتند، درباره من سخن مگویند که به درستی خداوند پیش از آن‌که مرا رسول [خویش] گیرد، بنده [خود] گرفته است.»

۷. پیامبر هرگز برای ترویج دین و آیین و پیشبرد اهداف خود از وسیله نادرست و غیر حق بهره نگرفت. گزارش شده است که چون ابراهیم، پسر رسول خدا(ص) از ماریه قبطیه در هجده ماهگی از دنیا رفت، پیامبر(ص) سخت متأثر شد و اشکش روان گشت. پیامبر(ص) با حال تأثر می‌گفت: «ای ابراهیم! دل می‌سوزد و اشک می‌ریزد و ما برای تو اندوهناکیم، ولی هرگز چیزی بر خلاف رضای پروردگار نمی‌گوییم.» تأثر پیامبر(ص) همه را متأثر کرده بود. برای دوستان پیامبر دیدن چهره اندوهبار و گریان وی سخت بود. در این اوضاع و احوال غمبار، خورشید گرفت. همزمانی این دو رویداد سبب شد تا مردم، خورشید گرفتگی را به اندوه و گریه پیامبر(ص) مرتبط سازند و نتیجه بگیرند که چون برای پیامبر(ص) این پیشامد ناگوار روی داده، عالم بالا نیز از شدت تأثر این‌گونه با اندوهگینی وی هماهنگی نشان داده است. اعتقادها به پیامبر(ص) بیشتر شد و این امر را نشانه‌ای از خداوند در تأیید پیامبر دانستند.

چون نظر مردم در این باره به گوش پیامبر(ص) رسید، سخت برآشفته. پس مردم را فراخواند و بر منبر شد تا به روشنی و محکمی اعلام کند که چنین پیوندها و ارتباط‌هایی در نظام قانونمند الهی نیست! و بر خلاف تصور عمومی گفت: «مردم! بی‌گمان خورشید ماه دو آیه از آیات خداوند که به فرمان او در حرکتند و مطلع اویند و برای مرگ و زندگی کسی نمی‌گیرند؛ پس چون گرفتند، نماز گزارید.» پس پیامبر(ص) از منبر فرود آمد و نماز آیات گزارد و پس از نماز به علی گفت: «برخیز و ساز و برگ تدفین پسر را آماده کن.»



سوی مسلمانان تیراندازی و سنگ پرنی کرده بودند، پیامبر(ص) ایشان را بخشید و آزاد کرد.

۱۲. در رویداد خدیبه با وجود مشخص بودن موضع صلح طلبانه پیامبر(ص) و مسلمانان، قریش هرگونه که توانست بدرفتاری نشان داد، ولی پیامبر بر صلح طلبی خویش پایداری ورزید و از واکنش احساسی پرهیز کرد. وی برای بیان موضع صلح طلبانه خود خراش بن امیه خزاعی را به مکه نزد قریش فرستاد و او را بر شتر خود که ثعلب نام داشت سوار کرد. آنان شتر رسول خدا را کشتند و در مقام کشتن خراش نیز برآمدند، اما حبشیان از او دفاع کردند و او را از جنگال قریش رها ساختند تا نزد رسول خدا بازگشت. این اقدام می توانست همه چیز را پایان بخشد، ولی پیامبر بر صلح طلبی خود پایداری ورزید و اجازه نداد بدرفتاری قریش کار را به جنگ بکشاند.

۱۳. پیامبر(ص) در جمع اصحاب نشسته بود و سخن می گفتند. در این میان پیامبر گفت: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، وارد بهشت نمی شوید تا آن که درباره یکدیگر اهل رحمت شوید!» اصحاب گفتند: ای رسول خدا! ما همگی دل رحم و مهربانیم! پیامبر فرمود: «نه این که به فردی یا گروهی خاص رحمت کنید و مهربان باشید، بلکه به همه مردمان رحمت کنید و مهربان باشید!» و دوباره فرمود: «به همه مردمان رحمت کنید و مهربان باشید!» پیامبر بارها به مسلمانان آموخت که جلوه گر رحمت گسترده الهی باشند تا آن گونه شوند که بایسته است، چنان که در آموزه ای والا به آنان فرمود: «خدای رحمان خجسته و والا، به مردمان دل رحم و مهربان رحمت می ورزد. به همه ساکنان زمین رحمت ورزید و مهربانی کنید تا آن که در آسمان است به شمار رحمت ورزد!»

۱۴. پیامبر در روابط و مناسبات خود با غیرمسلمانان، پرلطف و رحیم برخورد می کرد. با آنان نشست و برخاست می کرد و احوالشان را جویا می شد. گزارش کرده اند که چون به وی گفته شد مردی یهودی بیمار شده است، به عیادت او شتافت.

۱۵. پیامبر هرگز برای خود خشم نگرفت؛ پیوسته خطاها و رفتار ناپسند دیگران را با گذشت و بزرگواری تحمل کرد؛ جواب نامردمی ها را با خشونت و انتقام نداد، و هیچ گاه با تحقیر و کوچک کردن دیگران، کاری را پیش نبرد؛ و این در جامعه ای بود که تند و تیزی و خشونت ورزی امری رایج بود. در خبر حسین (ع) از امیرمؤمنان علی (ع) آمده است که پیامبر درباره مردم از سه چیز پرهیز می کرد: هرگز کسی را سزرنش نمی کرد و از کسی عیب نمی گرفت و لغزش ها و عیب های مردم را جستجو نمی کرد. ابو عبدالله جدلی نقل کرده است که از عایشه، ام المؤمنین، درباره اخلاق رسول خدا (ص) پرسش کردم و او گفت: آن حضرت پاسخ بدی را بادی نمی داد، بلکه می بخشید و گذشت می کرد. □

پیامبر در روابط و مناسبات خود با غیرمسلمانان، پرلطف و رحیم برخورد می کرد. با آنان نشست و برخاست می کرد و احوالشان را جویا می شد. گزارش کرده اند که چون به وی گفته شد مردی یهودی بیمار شده است، به عیادت او شتافت

که تیرباران دشمن از حصار قلعه بر ما چندان بود که گویی سیل ملخ به سوی ما روانه شده بود. محاصره بیش از دو هفته ادامه یافت. در این مدت مسلمانان با ابزارهای نظامی متفاوت به برج و بارو حمله می بردند و دشمن نیز آنان را دفع می کرد؛ ولی مسلمانان سخت مصمم به فتح برج و باروی ثقیف بودند و پیروز شدنشان چندان دور نمی نمود.

در این اوضاع و احوال زمزمه هایی میان برخی سپاهیان مسلمان در توصیف زیبایی و هوس انگیزی زنان ثقیف برخاست و این زمزمه ها برای تصاحب آن زنان به گوش پیامبر(ص) رسید. آسیب های اخلاقی سپاهیان را تهدید می کرد و پیامبر احساس خطر می کرد. پانزده روز از محاصره ثقیف گذشته بود و سپاهیان پیامبر پیروزی قریب الوقوع را انتظار می بردند. اما با آن زمزمه ها نظر پیامبر(ص) تغییر کرد و تصمیم به ترک محاصره گرفت. عمر بن خطاب که قدری متوجه تغییر موضع پیامبر(ص) شده بود نزد وی آمد و گفت: آیا اجازه فتح طائف را نیافته ای؟ پیامبر گفت: خیر! گفت: پس اجازه می دهید که فرمان کوچیدن سپاه را بهم؟ فرمود: آری!

به سپاه فرمان داده شد که از محاصره دست کشند و باز گردند و به سوی محل خویش کوچ کنند. ولوله اعتراض ها برخاست. نیروهای نظامی به سراغ یکدیگر می رفتند، گفتگو می کردند و سخنانشان این بود که از جای خود تکان نمی خوریم تا فتح و پیروزی بر طائفیان نصیبمان شود! فرماندهان آنان را آرام کردند و پیامبر(ص) وعده پیروزی نزدیک را به ایشان داد. سپاه حرکت کرد. پیامبر(ص) نمی خواست در سایه انگیزه های پست، کاری پیش برده شود و نتیجه کارزاری در راه خدا به هوسبازی کشیده شود. چون سپاه مسلمانان از طائف به سوی مدینه کوچید عده ای به پیامبر(ص) گفتند پس اکنون ثقیف را نفرین کن! پیامبر دست به دعا گشود و گفت: «اللَّهُمَّ اهْدِ ثَقِيفًا وَ اُمَّتِ يَهْمَ» بار خدایا! ثقیف را هدایت فرما و آنان را در زمزمه ما در آور! مدتی بعد چنین شد.

۱۱. رسول خدا(ص) در ذی قعدة سال ششم به قصد عمره بی آن که جنگی در نظر باشد، بدون سلاح جنگی، فقط با سلاح مسافر، یعنی شمشیر در غلاف، آهنگ مکه کرد. مسلمانان همراه پیامبر(ص) بین ۷۰۰ تا ۱۶۰۰ نفر ثبت شده اند. پیامبر(ص) در ذوالخليفة محرم شد تا همه دریابند که هیچ اندیشه ای برای جنگ در کار نیست و فقط قصد زیارت و انجام دادن اعمال عمره است. چون قریش از حرکت پیامبر(ص) و یاران وی به قصد مکه باخبر شدند، تصمیم گرفتند از ورود آنان به مکه جلوگیری کنند. پیامبر(ص) با همه توان در پی اثبات صلح طلبی مسلمانان بود. از جمله رویدادها این بود که قریش چهل یا پنجاه مرد را برای جاسوسی به سوی کاروان مسلمانان فرستاد و آنان فرمان یافته بودند که پیرامون لشکر مسلمانان بگردند و از یاران پیامبر کسی را دستگیر کنند، ولی خودشان دستگیر شدند و آنان را نزد رسول خدا بردند. با آن که ایشان به

# خوبی‌هایی که نزد توست

■ سید هاشم رسولی محلاتی



وضو می‌گرفت بندهای استخوانش به هم می‌خورد و رنگش زرد می‌گشت، و چون سبیش را پرسیدند فرمود: هرکس که در پیشگاه پروردگار بزرگ می‌ایستد باید این‌گونه باشد که بندهایش به هم بخورد و رنگش زرد شود. و چون بر در مسجد می‌رسید، سرش را بلند کرده و می‌گفت: خدایا میهمانت بر در خانه توست، ای نیکوکار! بدکار به درب خانه‌ات آمده، پس از زشتی‌هایی که نزد من

است به خوبی‌هایی که نزد توست درگذر، ای بزرگوار! و از کتاب «فائق» زمخشری روایت کرده که گوید: رسم امام حسن (ع) چنان بود که چون از نماز صبح فارغ می‌شد با کسی سخن نمی‌گفت تا آفتاب طلوع کند... و آن حضرت بیست و پنج بار پیاده حج به جای آورد... و اموال خود را دو بار با خدا تقسیم کرد... (یعنی نصف آن را در راه خدا به فقرا داد...) و از «حلیة الاولیاء» ابی نعیم نقل کرده که از امام باقر (ع) روایت نموده که فرمود: من از خدا شرم دارم که دیدارش کنم و پیاده به خانه‌اش نرفته باشم. و به سند همین خاطر بیست بار پیاده از مدینه به حج رفت. و به سند خود از شهاب بن عامر روایت کرده که حسن بن علی (ع) دو بار همه مالش را با خدا تقسیم کرده و دو نصف کرد، حتی نعلین خود را... و به سند خود از علی بن جذعان روایت کرده که گوید: حسن بن علی (ع) دو بار همه مال خود را در راه خدا داد و سه بار هم تقسیم کرد، نصف برای خود و نصف را در راه خدا داد. □

مرحوم شیخ صدوق در کتاب «امالی» به سند خود از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: حسن بن علی (ع) عابدترین مردم زمان خود و زاهدترین آن‌ها و برترین آن‌ها بود و چنان بود که وقتی حج به جا می‌آورد، پیاده به حج می‌رفت و گاهی نیز پای برهنه راه می‌رفت. و چنان بود که وقتی یاد مرگ می‌کرد می‌گریست، و چون یاد قبر می‌کرد می‌گریست، و چون از قیامت و بعث و نشوریاد می‌کرد می‌گریست، و چون متذکر عبور و گذشت از صراط - در قیامت - می‌شد می‌گریست. و هر گاه به یاد توقف در پیشگاه خدای تعالی در محشر می‌افتاد، فریادی می‌زد و روی زمین می‌افتاد...

و چون به نماز می‌ایستاد بندهای بدنش می‌لرزید و چون نام بهشت و جهنم نزد او برده می‌شد مضطرب و نگران می‌شد و از خدای تعالی رسیدن به بهشت و دوری از جهنم را درخواست می‌کرد... و هر گاه در وقت خواندن قرآن به جمله «یا ایها الذین آمنوا» می‌رسید می‌گفت: «لیبک اللهم لیبک»...

و پیوسته در هر حالی که کسی آن حضرت را می‌دید به ذکر خدا مشغول بود، و از همه مردم راستگوتر و در نطق و بیان از همه کس فصیح‌تر بود... و مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از کتاب محمد بن اسحاق روایت کرده که گوید: پس از رسول خدا (ص) در شرافت کسی به مقام حسن بن علی (ع) نرسید. و سپس می‌گوید: رسم چنان بود که برای آن حضرت بر در خانه‌اش فرش می‌گستراندند و چون امام (ع) می‌آمد و روی آن فرش می‌نشست، راه بسته می‌شد و بند می‌آمد، زیرا کسی از آن جا نمی‌گذشت جز آن که به خاطر جلالت مقام آن حضرت می‌ایستاد و جلو نمی‌رفت، و هنگامی که امام (ع) از ماجرا مطلع می‌شد برمی‌خاست و داخل خانه می‌شد و مردم هم می‌رفتند و راه بازمی‌شد.

و دنبال این حدیث، راوی گوید: من آن حضرت را در راه مکه پیاده مشاهده کردم و هیچ یک از خلق خدا نبود که او را مشاهده کند، جز آن که پیاده می‌شد و پیاده می‌رفت تا آن جا که سعد بن ابی وقاص را دیدم (به احترام آن حضرت) پیاده می‌رفت. و از «روضه الواعظین» قتال نیشابوری روایت کرده که گوید: حسن بن علی (ع) چنان بود که چون



## اسوه‌های شکیبایی

■ علی اکبر روزی طلب

داشته باشیم. آنان در همه صفات از جمله صفت صبر در برترین مقام نشسته‌اند. بنابراین می‌توان گفت همه آن امتیازات و ویژگی‌هایی که خداوند در قرآن برای اهل صبر و صابران بیان می‌دارد، برای اهل بیت عصمت (ع) نیز به طور کامل تحقق دارد.

نکته قابل توجه و تأمل در این باره آن است که اهل بیت عصمت و طهارت برای انجام مأموریت خویش و به عنوان خلیفه الهی، متصف به صفت کمالی صبر بودند و همه انواع و اقسام صبر را در خود بروز داده‌اند. به این معنا که اگر برای صبر ویژگی و خصوصیتی گفته شده، آنان همه این خصوصیات و ویژگی‌ها را دارا هستند. از جمله این که از امیرالمؤمنان علی (ع) تفسیری از صبر بیان شده که مصداق آن، خود آن بزرگواران هستند.

### ■ انواع صبر

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند صبر بر سه گونه است: صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر در برابر معصیت. صبر بر مصیبت آن است که خداوند برای امتحان و پرورش مؤمن، وی را گاهی به کمبودهایی در زندگی چون فقر، بیماری، فقدان دوستان و آشنایان و خویشان و مانند این امور دچار می‌کند تا افزون بر آزمون، او را در شرایطی قرار دهد تا استعدادها و توانمندی‌های سرشته در ذات خویش را به فعلیت رساند و رنگ خدایی گیرد و در مسیر متألّه شدن گام بردارد. در این شرایط است که نقش توسل و توکل، خود را در زندگی به خوبی نشان می‌دهد و انسان‌های مؤمن با بهره‌گیری و یاری حق می‌کوشند تا مشکلات خویش را حل کرده و بر پایه آموزه‌های وحیانی عمل کنند. صبر بر طاعت آن است که انسان در برابر وسوسه‌های

صبر و شکیبایی از برجسته‌ترین فضایل انسانی است. خداوند در آیاتی بسیار، اهل صبر را می‌ستاید و از مقام صابران سخن می‌گوید. همه اهل بیت (ع) در زندگی کوتاه و بلند خویش، برای انجام مأموریت الهی همانند پیامبرگرامی (ص) ناچار شدند که انواع سختی‌ها، اذیت و آزارها را تحمل کنند و بگویند: هیچ پیامبری چون ما اذیت و آزار نشده است. چنان‌که امیرمؤمنان علی (ع) نزدیک به سه دهه از عمر خویش را تنها برای حفظ امت پیامبر (ص) و وحدت کلمه ناچار شد در سکوت سپری کند و همه اذیت و آزارها را نسبت به اهل بیت (ع) تحمل کند. امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نیز ناچار شدند برای حفظ و اصلاح امت، بر بسیاری از فشارهای جانکاه، صبر و شکیبایی نمایند و صبر جمیل را برای رضای خداوند و وجه الهی به جان بخزند. نویسنده در این مطلب بر آن است تا نگاهی کوتاه بر صبر امام حسن (ع) اندازد و زمینه بهره‌وری از آن را در زندگی فراهم آورد. ■

### ■ در مقام صابران

بی‌گمان اهل بیت پیامبر (ع) مصداق اتمّ انسان‌های کاملی هستند که می‌بایست در زندگی خویش آنان را به عنوان الگو و سرمشق قرار دهیم و به فرموده خداوند، آنان را به عنوان الگو بپذیریم و در پیروی و اطاعت از سیره و سنت آنان کوتاهی نکنیم. از آن جایی که آنان در همه صفات و اسمای الهی به عنوان مظهر اتمّ و اکمل الهی مطرح هستند و در مقام قرب و تأله، در مقام قاب قوسین او ادنی (نجم آیه ۹) نشسته‌اند، عقل و شریعت حکم می‌کند که انسان، آنان را به عنوان الگو بپذیرد و در مسیر و سنت ایشان گام بردارد. آنان به سبب مظهریت اکمل خویش، در همه صفات و اسمای الهی به عنوان انسان‌های کامل مطرح هستند. بنابراین می‌توان گفت که در صفت و اسمی اگر بخواهیم انسان کامل و برتری را نشان دهیم، می‌بایست به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) اشاره

بود. از این روی بسیاری از سختی‌ها و رنج‌های جانکاه و توانفرسا را تحمل می‌کرد. ایشان برای انجام مأموریت الهی خویش در حفظ وحدت امت و انجام اصلاحات در زندگی امت پیامبر(ص)، از تمام توان و استعداد و ظرفیت خویش بهره گرفت و رنج‌ها و مصیبت‌های بزرگی را حتی در خانه تحمل کرد. آن حضرت(ع) در شرایطی زندگی کرد که حتی در خانه نیز از اذیت و آزار همسر منافق خویش در امان نبود. به طوری که جام زهر را به دست مبارکشان می‌دهند تا او را که سدا راه منافقان بود از میان بردارند.

در سیره ایشان آمده است که از سوی دوستان و دشمنان بسیار تحت فشار قرار می‌گرفت و حتی دوستان دیرپوز به وسوسه‌های شیطانی معاویه بر آن حضرت(ع) شوریدند و به خیمه وی حمله کرده، حتی با شمشیر، زخمی سخت بر پای مبارکشان وارد کردند. فشارهای درونی و بیرونی به اندازه‌ای بود که آن حضرت(ع) ناچار می‌شود تا صلح‌نامه‌ای با معاویه بنویسد که معاویه با ترک انجام آن، در نهایت چهره نفاق خویش را آشکار ساخت و نشان داد که به هیچ عهد و پیمانی وفادار نیست.

در روایات داستان‌های بسیاری از صبر و شکیبایی آن حضرت(ع) در انجام مأموریت‌های الهی‌اش بیان شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به داستان مرد شامی اشاره کرد. داستان مرد شامی بسیار مشهور است. مرد در کتاب کامل و این شهر آشوب نیز در مناقب از ایشان نقل نموده و در کتاب‌های «مقتل الحسین» خوارزمی و «مطالب السؤل» محمد بن طلحه شافعی و دیگران نیز آمده است.

مردی از اهل شام می‌گوید: من هنگامی که به مدینه رفتم، مردی را دیدم که براستری سوار است که زیباتر و خوش لباس‌تر از آن ندیده بودم و مرکبی هم بهتر از مرکب او مشاهده نکرده بودم. من از آن مرد خوشم آمد و از شخصی پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: حسن بن علی بن ابیطالب است! در این وقت سینه‌ام پراز کینه شد و نسبت به علی بن ابیطالب رشک و حسد بردم که فرزندی این‌گونه داشته باشد، از این رو به نزد او رفته و بدو گفتم: تو پسر ابوطالب هستی؟ فرمود: من فرزند اویم!

در این وقت من شروع کردم به دشنام او و پدرش تا جایی که می‌توانستم! و چون سختم تمام شد، آن حضرت رو به من کرده، فرمود: «احسبک غریبا؟» به گمانم تو غریب این شهر هستی؟ گفتم: آری. فرمود: «فان احتجت الی منزل انزلناک، او الی مال آسیناک، او الی حاجه عاوناک!»، اگر نیازمند منزل هستی به تو منزل دهیم، و اگر نیاز به مالی داری به تو بدهیم، و اگر نیاز دیگری داری کمکت کنیم؟ مرد شامی گوید: «فانصرفت و ما علی الارض احد احب الی منه»، من از نزد آن حضرت رفتم در حالی که احدی در روی زمین نزد من از وی محبوب‌تر نبود.

و در مناقب ابن شهر آشوب این‌گونه است که چون آن مرد از سخنان خود فراغت یافت، امام(ع) بدو سلام کرده و خندید سپس فرمود: ای پیرمرد گمان دارم که غریب این شهر هستی، و شاید اشتباه کرده‌ای، پس اگر در صد جلب رضایت ما هستی از تو راضی شویم! و اگر چیزی از ما بخواهی به تو می‌دهیم، و اگر راهنمایی و ارشاد خواهی ارشادت کنیم، و اگر برای برداشتن بارت از ما کمک خواهی بارت را برداریم. و اگر گرسنه‌ای سیرت کنیم و اگر برهنه‌ای پیوشانیم، و اگر نیازمندی بی‌نیازت گردانیم، و اگر آواره‌ای، در پناه خویش بگیریم، و اگر خواسته‌ای داری، انجامش دهیم و اگر مرکب و بار و بنه‌ای را به خانه ما انتقال دهی و تا وقتی که قصد رفتن داری مهمان ما باشی برای ما آسان‌تر و محبوب‌تر است، که ما را جایگاهی وسیع و مقامی منیع و مالی بسیار است.

و به دنبال آن نقل شده که چون آن مرد سخن آن حضرت را شنید گریست و آن‌گاه گفت: گواهی دهم که به راستی تویی خلیفه خدا بر روی زمین و خدا خود داناست که رسالت خود را در چه جایی قرار دهد و تو و پدرت مغضوب‌ترین خلق خدا نزد من بودید و تو اکنون محبوب‌ترین خلق خدا پیش منی! سپس آن مرد به خانه امام حسن(ع) رفت و تا وقتی که در مدینه بود مهمان آن حضرت بود، و از دوستان آن خاندان گردید.

این داستان همچنان که منش صابرانه آن حضرت(ع) را نشان می‌دهد، همچنین بیانگر فشارهایی است که از همه جهت بر ایشان وارد می‌آمده است. جامعه، تحت تأثیر شایعات و تبلیغات دروغین به جایی می‌رسد که سرور جوانان اهل بهشت(ع) که خداوند در سوره دهر(انسان)، جایگاه بهشت را به ایشان نشان می‌دهد و آنان را به صراحت از اهل بهشت می‌شمارد، متهم به اموری می‌شود که از سوی هرکسی مورد اهانت قرار می‌گیرد. □

شیطانی مقاومت کند و اجازه ندهد تا وسوسه‌های ابلیس او را از انجام کارهای عبادی و نیک و صالح بازدارد. چنان‌که می‌بایست برای انجام عبادت و کارهای نیک در برابر هرگونه فشار بیرونی و درونی خود را حفظ کند و اجازه ندهد تا دلبستگی به دنیا و زن و فرزند یا سختی انجام کار نیک، وی را از انجام آن بازدارد. صبر بر طاعت، به ویژه در مسائل جهادی و انفاق مال بیشتر خودنمایی می‌کند، زیرا انسان کمتر حاضر است تا از مال و جان خویش بگذرد. بنابراین با صبر در اطاعت خداوندی، انسان می‌تواند گام‌های بلندی را در خودسازی و تزکیه نفس از طریق انجام فرمان‌های الهی و معصومان(ع) بردارد.

صبر در برابر معصیت به معنای آن است که انسان در برابر وسوسه‌های انجام کارهای زشت و گناهان، خود را حفظ کند و اجازه ندهد تا گناهان لذت‌آور و مورد کشش نفس، وی را به سوی انجام آن بکشاند. بنابراین مبارزه با خواسته‌های نفسانی و هواهای آن و مخالفت با وسوسه‌های گناه‌نیزمند صبر و شکیبایی است که به آن، صبر معصیت اطلاق می‌شود.

انسان باید در برابر این اشتیاق نفس به گناه، صبر و پایداری کند و از خود مقاومت نشان دهد. بی‌گمان مخالفت حضرت یوسف(ع) در برابر خواسته‌های زلیخا، از نمونه‌های بارز و زیبایی صبر در برابر معصیت و مخالفت با انجام آن است که در آیات قرآنی آمده است.

### □ الگوهای صبر

در قرآن اشخاصی به عنوان اسوه‌های صبر و شکیبایی معرفی شده‌اند که از جمله می‌توان به ادریس(ع)، اسماعیل ذبیح‌الله(ع)، ایوب(ع)، داوود(ع) و ذوالکفل اشاره کرد. هریک از ایشان در مسیر زندگی خویش با آزمون یا مصیبت و یا گرفتاری مواجه شدند که به سبب در پیش گرفتن صبر و شکیبایی، به مقام صابران رسیده و حتی ضرب‌المثل شده‌اند.

البته خداوند در آیات قرآن، همه پیامبران و علمای ربانی را به این صفت بزرگ ستوده است، ولی در این میان افراد مذکور به عللی به شکل خاص به صبر و شکیبایی توصیف شده و از آنان یاد شده است.

اگر به مواردی که خداوند درباره ایشان اشاره می‌کند خوب دقت شود، به روشنی معلوم می‌شود که آنان در موردی و یا مواردی صبر ورزیده‌اند. از این رو، نمی‌توان گفت که ایشان در همه زمینه‌ها و مسائل توانسته‌اند مصداق صبر و شکیبایی باشند. اما اهل بیت عصمت و طهارت(ع) در همه عرصه‌ها و زمینه‌ها پیشتانز و سرآمد بودند؛ زیرا آنان برای خشنودی الهی از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نکردند و تنها برای وجه‌الله صبر بر اطاعت و مصیبت و در برابر معصیت را به شکل کامل به نمایش گذاشتند.

### □ مقام صبر جمیل

امام حسن(ع) همانند جد و پدر بزرگوار خویش، همواره در همه امور زندگی خویش صبر را منش خویش قرار داده

# بی‌همتای تاریخ

برگرفته از کتاب  
صلح امام حسن (ع)  
پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ

راضی آل یاسین، آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای

جوابی‌اش، قدرت منطقی و هیبتش، حلمش و عقل و درایتش را دشمنان تصدیق می‌کردند، چه رسد به دوستان.

به ستایش‌های معاویه از او بنگرید، هرگاه در محضرو بحث و مشاجره‌ای درباره حسن در می‌گرفت، وی در آخر کار سخنی در تمجید آن حضرت می‌گفت و گاه بدون آن‌که بحثی از این‌گونه پیش آید، نظر ستایش آمیز خود را ابراز می‌داشت. یک بار شیرینی گفتار آن حضرت را چنین ستود: درباره هیچ‌کس به قدر حسن این احساس را نداشته‌ام که وقتی می‌گوید، ادامه گفتار او را دوست بدارم.

نوبت دیگری که در حضور او از امام حسن یاد شد، گفت: این‌ها مردمی هستند که سخن گفتن به آنان الهام شده است. درباره هیبت و خوش محضری آن حضرت گفت: به خدا، هرگز او را ندیدم مگر آن‌که از غیابش ناشاد و از عتابش بیمناک بودم. و همچنین گفت: به خدا هرگاه در کنار خود نشست‌اش دیدم از وضع او و از عیب‌جویی او بیمناک گشتم.

در ستایش او شعری بدین مضمون سرود: حسن فرزند همان کسی است که هر جا می‌رفت، مرگ نیز پا به پای او قدم بر می‌داشت، بچه شیر همانند اوست و حسن نیز پدر خود را مثل و مانند است، اگر حلم و درایتش را بتوان وزن کرد، باید گفت همچون یدبل و ثبیر است.

آری، این همان معاویه، دشمن شماره یک حسن (ع) است. مروان بن حکم نیز همان کسی است که درباره آن حضرت می‌گفت: حملش با کوه‌ها برابر است. ثناگویی آشکار این دودشمن، دلیل مقام ارجمند امام حسن (ع) در اعتقاد مردم و یا دلیل تسلیم و خضوع این دو در برابر واقعیت است و اگر نه، باید آن را پوششی دانست که آن دو روی نقشه‌های خطرناکی که برای امام حسن در نظر داشتند، می‌کشیده‌اند. این مشاجره‌هایی که ما به اشاره از آن درگذشتیم و در برخی از کتاب‌های بزرگ،

صبر او، عکس‌العمل جهاد و حصاری بود که در همه میدان‌ها و جبهه‌ها بدان پناه می‌برد. او از زمانه و مردم زمانه به قدری محرومیت، خیانت، غداری، توطئه، ترور، پیمان‌شکنی، تهمت و دشنام دشمنان و روگردانی و عتاب دوستان تحمل کرد که در میان زعمای تاریخ - تا آن‌جا که ما به یاد داریم - از کسی جز او همانند آن را سراغ نداریم.

او همه این ناملازمات را با صبوری که کوه‌ها با آن برابری نمی‌توانند کرد، متحمل شد و شرایط نامساعدی را که از همه سواحاطه‌اش کرده بود با حکمت سرشار و پختگی و کارآزمودگی تمام طی کرد، هرگز تسلیم غضب و زبون احساسات نشد، در برابر حوادث خود را نباخت و از شدائد در اضطراب نیفتاد و هیچ عاملی جز یاری دین و برافراشتن پرچم قرآن و بلند آوازه ساختن دعوت اسلام، نتوانست او را برانگیزد.

دارنده این مزایا و این خصال، همان حسن، سبط پیغمبر است، با همان حقیقتی که خدایش آفریده است. هیچ‌کس به جز جاهلی لجوج یا دشمنی بی‌انصاف را یاری آن نیست که در این صفات و خصال بر حسن خرده‌گیری کند. صفات او در زمان خودش برترین صفات بود؛ از بخشش و کرمش همچون ضرب‌المثلی نام برده می‌شد، شیرینی گفتار و حاضر



امام حسن (ع) که به گفته عبدالله بن جعفر، صخره تسخیر ناپذیر دور از تیررس و برتر از ستیغ بود، چندان پاکدلی و پیراسته‌خویی داشت که او را از تنزل به حضيض این مشاجرات و ستیزه‌جویی‌ها باز دارد، با این حال از پاسخ آنان خودداری نمی‌کرد و می‌فرمود: به خدا سوگند اگر این نبود که بنی‌امیه مرا به ناتوانی در گفتار منسوب می‌سازند، بی‌تردید از پاسخ‌دادن به آنان خودداری می‌ورزیدم

کردن به حق او و پدرش وادار می‌ساخت. باز به سخن ادامه می‌داد و چندان سخن می‌گفت که سزای ناسزاها و دشنام‌های آنان را - بی‌آن‌که مثل خود آنان به دروغ یا ناسزا و دشنام متوسل شود - در کنارشان می‌نهاد هر يك از حریف‌ها را تنها و جدا پیش می‌کشید و بارزترین خصوصیات حسبی یا نسبی او را که خود او بدان تکیه داشت، مطرح می‌ساخت و بدان اعتراض و ایراد می‌کرد و بی‌شک رساترین و کارگرتترین انواع این‌گونه بحث‌های مفاخره‌آمیز آن است که انسان بزرگ‌ترین افتخارات حریف را که مایه سربلندی او و گذشتگانش است، مورد طعن و رد قرار دهد.

در تمام این مجالس، حسن، حریف پیروز و نیرومندی بود در برابر مردمی ضعیف و مغلوب. آن‌کس که بیش از همه این جمع، احساس ضعف و شکست می‌کرد، رئیس ایشان معاویه بود که اتفاقاً نیروهای مادی و انسانی را بیش از دیگران در اختیار داشت. بر او بسی دشوار و غیر قابل تحمل بود که برادران و عموزادگان خود را بنگردد که در پایان هر مشاجره و مباحثه‌ای، شکست خورده و دست و پا شکسته و زخم‌دیده از میدان خارج می‌شوند.

در چنین مواقعی به آنان روی می‌کرد و می‌گفت: دیدید! هر چه گفتم نشنیدید! تا حرف‌هایی به گوشتان رسید که جهان را در چشمتان تیره و تار کرد و محفلتان را تلخ ساخت! یا می‌گفت: من که به شماها گفتم او - یعنی حسن - کسی است که نمی‌توان با او معارضه کرد. گاه به مروان حکم روی می‌کرد و می‌گفت: هر چه تو را از ربه‌رو شدن با این مرد نهی کردم نشنیدی و در آنچه به کار تو نمی‌آمد فرو رفتی! مراقب خود باش! زیرا نه پدر تو همچون پدر اوست و نه خودت همسنگ او بی! تو! فرزند آن رانده آواره‌ای و او پسر رسول گرامی خداست، افسوس که بعضی ندانسته گور خود را به دست خود می‌کنند و به پای خویشتن به دنبال مرگ می‌دوند. با لحن ملامت‌بار و تحریک‌آمیزی به عمرو عاص

پاره‌ای از آن‌ها را با اهمیت یاد کرده‌اند، عبارت از (مفاخره)هایی است که معاویه در بر خوردهایش با امام حسن - چه در هنگامی که آن حضرت پس از صلح در شام بود و چه هر آن‌گاه که معاویه به مدینه می‌آمد - با علاقه و شوری مخصوص، پیش می‌آورد. مجالس فراهم می‌ساخت و دوستان نزدیک خود را که همگی چون خود او، اهل بیت و پیامبر را مانع نفوذ و محبوبیت خود در میان مردم می‌دانستند، جمع می‌کرد آن کسانی که بیشتر در این مجالس حضور داشتند عمرو عاص، عتبه پسر ابوسفیان، عمرو پسر عثمان، مغیره بن شعبه، ولید بن عقبه، مروان حکم، عبدالله بن زبیر، زیاد بن ابیه بودند. گاه فقط چند نفر از این جمع را حاضر می‌ساخت و گاه کسان دیگری را هم بدان‌ها می‌افزود، آن‌گاه حسن (ع) را به این مجلس دعوت می‌کرد و سران و سردمداران این باند، یکی پس از دیگری، با خشم برافروخته و سینه پرکینه، هر چیزی را که به وسیله آن ممکن بود با امام حسن مفاخره کرد، بر زبان می‌آوردند و سخنی نگفته نمی‌گذاشتند و بدین ترتیب تشفی خاطر خود را فراهم می‌آوردند و این مجالس در حقیقت به صحنه پیکار دسته جمعی آن جبهه با امام حسن (ع) مبدل می‌شد.

امام حسن (ع) که به گفته عبدالله بن جعفر، صخره تسخیر ناپذیر دور از تیررس و برتر از ستیغ بود، چندان پاکدلی و پیراسته‌خویی داشت که او را از تنزل به حضيض این مشاجرات و ستیزه‌جویی‌ها باز دارد، با این حال از پاسخ آنان خودداری نمی‌کرد و می‌فرمود: به خدا سوگند اگر این نبود که بنی‌امیه مرا به ناتوانی در گفتار منسوب می‌سازند، بی‌تردید از پاسخ‌دادن به آنان خودداری می‌ورزیدم.

آنان را با منطق قوی و رسای خود که در هم کوبنده عناد روزافزون ایشان بود پاسخ می‌داد و آن را به تسلیم و خضوع و سرافکنندگی مبدل می‌ساخت. در برخی از پاسخ‌های خود، میراث نبوت و حکومت را به رخ ایشان می‌کشید و با حاضر جوابی و فراست خود که از دریای مواج و بیکران دانشش سرچشمه می‌گرفت، نرم نرم، ایشان را به اعتراف

می‌گفت: پدرش یعنی امیرالمؤمنین (ع) به تو حمله کرده و تو جانت را به وسیله عورتت نجات داده‌ای! این است که از او ملاحظه می‌کنی! یا می‌گفت: با دریا ستیزه مکن تا غرقت کنی، با کوه در میفت تا نفست را ببرد، گوشه‌ای بنشین تا مجبور به عذرخواهی نشوی!

پسر زبیر که آن روزها در سلك ندیمان و حاشیه نشینان معاویه قرار داشت، نوبتی از مشاجره با امام حسن پشیمان شده بود و بالحن عذرخواهی به آن حضرت می‌گفت: مرا ببخش! ابا محمد! این شخص به معاویه اشاره می‌کرد مرا به درآویختن با تو وادار کرد، او دوست دارد که میان ما نفاق بیفکند. اگر من نادانی می‌کنم تو چرا کوتاه نمی‌آیی؟ شما خاندانی هستید که اغماض و گذشت خوی و خصلت شماست و معاویه که نمی‌توانست عذرخواهی عاجزانه و مغلوبانه او را در برابر حسن، تحمل کند به او گفت: حقا که او خاطر مرا از دست تو آسوده ساخت و رگ حیات تو را هدف گرفت! در دست او همچون کبکی در چنگال شاهین گرفتار شدی و هر طور که خواست با تو بازی کرد! دیگر نبینم که بعد از این بر کسی فخرفروشی می‌کنی!

نوبتی دیگر که عمروعاص و مروان و زیاد بن سمیه از يك سو و حسن (ع) از سوی دیگر، مشاجره می‌کردند، پس از پایان مجلس، معاویه گفت: عمرو خوب سخن گفت، فقط منطقتش محکوم شد! مروان هم حرفی

نزد الا این که شکست خورد! آن‌گاه به زیاد روی کرد و گفت: تو دیگر چرا وارد بحث شدی؟! مثل کبکی که در چنگال شاهین گرفتار شود اسیرت کرد! عمروعاص در مقام جواب برآمد و گفت: در این صورت من نیز در نادانی شریک شما بودم! مگر با کسی که جدش رسول خداست سرور گذشتگان و آیندگان و مادرش فاطمه زهراست سرور زنان جهان، می‌توان مفاخره کرد؟ سپس به عمرو گفت: به خدا اگر اهل شام از این مباحثه باخبر شوند، رسوایی عجیبی خواهد بود. عمرو با رندی و زیرکی گفت: آری او تو را نگاهداشت ولی مروان و زیاد را همچون سنگ زیرین آسیا در هم فشرد و لگدمال کرد و زیاد با آشفتگی گفت: آری، همچنان است که گفتی، ولی این معاویه است که به هر قیمت، مایل است میان ما و آن‌ها فتنه و نفاق افکند.

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، هم زیاد و هم پسر زبیر گواهی داده‌اند که این بحث و جدال‌ها به دست معاویه و با فتنه‌انگیزی او پیش می‌آمده و امام حسن (ع) نیز در بسیاری از پاسخ‌هایی که به آنان داده بدین مطلب اشاره فرموده است. گویند: عبدالله بن عباس چون با حسن تنها شد، میان دو چشم او را بوسید و گفت: قربانت گردم پسر عمو! به خدا پیوسته دریای دانشت در تلاطم است، چندان برایشان تاختی تا انتقام مرا از فرزندان باز ستاندی.

متن این مشاجره‌ها به خاطر ظرافت ادبی و ارزش هنری‌اش، در خور آن است که همچون میراث عربی اصیل به معرض نمایش گذارده شود، زیرا که صحت انتساب آن از متنش آشکار است و اسلوب و کیفیت ترکیب آن، ترسیم‌کننده صورتی از ادب مشاجره در آن عصر است، ولی چیزی که ما را از عرضه کردن آن در این سطور باز می‌دارد، لحن زشت و دشنام‌آمیزی است که امویان در دروغ‌گویی‌ها و خلاف‌پردازی‌های خود آن را به نهایت درجه رسانیده و خویشان را بیش از آنچه برای دشمن خود می‌پسندیده‌اند، رسوا ساخته‌اند.

در عین حال که از آوردن متن این مشاجرات می‌پرهیزیم، نمی‌توانیم حقیقتی را - که با موضوع مورد بحث ما یعنی (صبر امام حسن) متناسب است - نادیده بگیریم. آن حقیقت عبارت است از میزان عجیب بدرفتاری این جمع با امام حسن (ع) در این مجالس و صبر و تحمل عجیب آن حضرت در برابر این عمل خصومت‌بار معاویه که با سایر روش‌ها و رفتارهای خصومت‌آمیزش، چه در جنگ و چه در صلح، سنخیت داشت. مطلبی که نمی‌توان در آن تردید داشت این است که این مجالس همه حساب شده و پیش‌بینی شده بود و از تشکیل آن‌ها هدف سیاسی خاصی تعقیب می‌شد. از این نظر می‌توان این مجالس را میدان دیگری دانست که معاویه، نقشه جنگ اعصاب با امام حسن و شیعیانش را - که اینک جانشین جنگ گرم ساخته بود - در آن پیاده می‌کرد. این جنگ، میدان‌های دیگری نیز داشت. □



هم زیاد و هم پسر زبیر گواهی داده‌اند که این بحث و جدال‌ها به دست معاویه و با فتنه‌انگیزی او پیش می‌آمده و امام حسن (ع) نیز در بسیاری از پاسخ‌هایی که به آنان داده بدین مطلب اشاره فرموده است. گویند: عبدالله بن عباس چون با حسن تنها شد، میان دو چشم او را بوسید و گفت: قربانت گردم پسر عمو! به خدا پیوسته دریای دانشت در تلاطم است، چندان برایشان تاختی تا انتقام مرا از فرزندان باز ستاندی







شاخص‌های مکتب اخلاقی امام رضا(ع)

## با مردم با روی خوش رفتار کن

حامد سرمدی

گرفته‌اند، با این همه پیامبرگرامی(ص) و اوصیای ایشان هستند که در میان همگان در اوج و فراز قرار گرفته‌اند و آنان تنها اسوه‌های حسنه کاملی هستند که بی‌هیچ اما و اگر می‌توان از آنان پیروی کرد.

امام رضا(ع) یکی از اوصیاء و خلفای به حق پیامبر(ص)، نماد همان خلق عظیم نبوی(ص) بود، به گونه‌ای که هر کسی از دوست و دشمن به ایشان می‌نگریست ایشان را یادآور خلق و خوی پیامبر(ص) می‌دید. سنت قولی و سیره علمی آن حضرت(ع) گواه صادقی بر این خلق عظیمی است که ایشان را تجسم عینی قرآن و رسول الله(ص) قرار می‌دهد. مکتب اخلاقی امام رضا(ع) که در سنت و سیره ایشان تجلی یافته است، همان مکتب قرآن و رسول الله(ص) است. از همین رو، خواندن و عمل به این آموزه‌های اخلاقی، می‌تواند ما را به همان جایگاهی برساند که اهل بیت(ع) از ما انتظار دارند و می‌خواهند تا ما خدایی شویم و به محبت علمی و عملی بدانان نزدیک شده و به خداتقرب جوییم.

### ۱. دوستی اهل بیت(ع) در سایه عمل صالح

محبت در حقیقت ایجاد علقه و پیوند با عمل است. انسان اگر بخواهد محبت خودش را به دیگری بیان کند، می‌بایست خود را همانند محبوب سازد و صفات او را تخلق نماید و از هر چه که او بیزار است دوری ورزد و هر صفت و کار خوب از منظر محبوب را به جا آورد. از همین روست که تخلق به اخلاقی الهی، محبوبیت و تقرب به خدا را موجب می‌شود.

خداوند در آیه ۴ سوره قلم در توصیف پیامبر(ص) می‌فرماید: تو ای پیامبر، دارای اخلاق عظیم و بزرگی هستی. این توصیف الهی خود به تنهایی بیانگر مقام و منزلت پیامبر(ص) و نیز بیانگر معیار ارزش‌گذاری افراد در پیشگاه خداوند است. به این معنا که خداوند در میان همه صفات الهی پیامبر(ص) به اخلاق ایشان اشاره می‌کند؛ چرا که از نظر خداوند اخلاق چنان برجسته و اساسی است که می‌بایست آن را تنها معیار سنجش افراد قرار داد. از همین روست که پیامبرش را بر اساس این معیار سنجیده و ارزش و جایگاه و منزلت وی را تعیین می‌کند. ■

برخی از انسان‌ها به عنوان انسان‌های کامل معرفی شده‌اند، زیرا توانسته‌اند به فضل الهی در مقام تخلق به تمامیت برسند و همه کمالات الهی را در خود به فعلیت رسانند و مظهر اسما و صفات الهی شوند. بر اساس آموزه‌های قرآنی هر چند که پیامبران الهی علیهم السلام، به ویژه پیامبران اولوالعزم(ع) در این مسیر گام‌های بلندی برداشته و در فضیلت از دیگران سبقت



اساس آن رفتار مناسبی را در پیش گیرد. از همین روست که گفته‌اند: هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. امام رضا (ع) می‌فرماید: با سلطان و زمامدار با احتیاط همراهی کن، و با دوست با تواضع و فروتنی، و با دشمن در پناه حرز، و با مردم با روی خوش رفتار کن.

#### ۴. آمد و شد، عامل محبت

انسان موجودی اجتماعی است. این گرایش به اجتماع، چه به قصد تسخیر باشد یا هر عامل دیگری، امری ذاتی انسان است. انسان بدون جفت و زوج نمی‌تواند زندگی کند و در نهایت انسانی ناتمام خواهد بود، زیرا این جفت است که انسان را به تمامیت می‌رساند و از نقص می‌رهاند. انسان‌ها از نظر روحی و روانی و نیز جنبه‌های دیگر مادی و جسمی، نیازمند ارتباط با دیگری هستند، پس نمی‌تواند بدون اجتماع زندگی کند و به آسایش و آرامش و خوشبختی دست یابد. خلق انسانی نیک آن است که این ارتباط را در محدوده انسانی در چارچوب قوانین الهی و عقلانی سامان دهد و با دیگران اظهار دوستی نماید و محبت ایشان را گدایی کند؛ زیرا گدایی محبت برخلاف هر گدایی دیگر پسندیده است و انسان را به سوی کمال می‌برد. البته چنان که گفته شد ارتباط و آمد و شدها می‌بایست در چارچوب عقل و شرع باشد تا از مشکلات غیر اخلاقی جلوگیری کند. امام رضا (ع) آدابی را برای ارتباط بیان می‌کند که برخی از آن‌ها در این سخن ایشان تجلی یافته است. ایشان می‌فرماید: به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید. از نظر امام رضا (ع) یکی از نشانه‌های خوشی در زندگی دنیایی این است که انسان دارای دوستان و محبان بسیاری باشد و این جز بارت و آمد خوب و مناسب شدن نیست. درباره خوشی در دنیا سؤال شد، فرمود وسعت منزل و زیادی دوستان، البته دید و بازدید از بستگان و خویشان در اولویت است؛ زیرا آنان بیشتر از دیگران نیاز و انتظار دارند که به دیدار آنان بروید.

امام (ع) در این باره می‌فرماید: پیوند خویشاوندی را برقرار کنید گرچه با جرحه آبی باشد، و بهترین پیوند خویشاوندی، خودداری از آزار خویشاوندان است. آن حضرت (ع) در جایی دیگر بدترین مردم را کسی می‌داند که از ارتباطات با مردم خودداری می‌کند و حتی با دیگران غذا نمی‌خورد و به تنها خوری عادت دارد و اجازه نمی‌دهد تا خیری به دیگران برسد. چنین افرادی در حقیقت به سبب عدم ارتباطات اجتماعی از اخلاق انسانی به دور هستند؛ زیرا خلق و خوی انسانی بر اجتماع و ارتباطات، بلکه کمک به دیگران در قالب مظهریت در خلافت ربوبیت الهی است. آن حضرت (ع) می‌فرماید: به راستی که بدترین مردم کسی است که یاری‌اش را (از مردم) باز دارد و تنها بخورد و افراد تحت امرش را بزند.

#### ۵. ادخال سرور

مؤمن باید اهل سرور و شادی باطنی باشد و هرگز تبسم و لبخند از لبانش محو نشود. این که شخص عبوس باشد و

امام رضا (ع) با

توجه به موقعیت

افراد و اشخاص

و نیز جایگاه هر

کسی، خواهان رفتار

مناسب با او است.

بنابراین نباید در

رفتارهای خودمان

همیشه یک گونه

عمل کنیم. در

آموزه‌های قرآنی

آمده است که نسبت

به مؤمنان نرم و

به دشمنان سخت

باشیم. بنابراین، بر

اساس مناسبت حکم

و موضوع باید عمل

کرد و رفتار مناسبی

را در شرایط

متفاوت و نسبت به

افراد مختلف باید در

پیش گرفت

بنابراین، مدعی دروغین خواهد بود کسی که مدعی محبت محبوبی است و در عمل برخلاف رضا و خشنودی او رفتار می‌کند. اگر کسی واقعاً مدعی محبت اهل بیت (ع) است، چگونه می‌تواند رفتار ضد اخلاقی خود را توجیه کند و آنچه را موجب ناخشنودی آنان است، به جا آورد؟ امام رضا (ع) در بیان حقیقت محبت به این نکته اشاره می‌کند و محبت کسانی که مدعی هستند، ولی خلاف محبوب عمل می‌کنند، نادرست و غلط می‌داند و می‌فرماید: مبادا اعمال نیک را به اتکای دوستی آل محمد علیهم السلام رها کنید و مبادا دوستی آل محمد علیهم السلام را به اتکای اعمال صالح از دست بدهید؛ زیرا هیچ کدام از این دو، به تنهایی پذیرفته نمی‌شود.

#### ۲. خیرجویی از خوش خلقی

چنان که گفته شد، اخلاق معیار سنجش در دنیا و آخرت است. اگر کسی اخلاق نداشته باشد، چیزی ندارد. از همین رو امام رضا (ع) می‌فرماید: پنج صفت است که در هر کس نباشد امید چیزی از دنیا و آخرت به او نداشته باشید: ۱. کسی که در نهادش اعتماد نبینی ۲. کسی که در سرشتش کرم نیابی ۳. کسی که در آفرینشش استواری نبینی ۴. کسی که در نفسش نجابت نیابی ۵. کسی که از خدایش ترسناک نباشد. آن حضرت (ع) در جایی دیگر می‌فرماید که انسان نمی‌تواند از برخی افراد به سبب موقعیت و مناسبت‌ها یا خلق و خوی بدی که بدان تربیت شده، انتظار امر خیری داشته باشد. آن حضرت می‌فرماید: بخیل را آسایشی نیست، و حسود را خوشی و لذتی نیست، و پادشاهان را وفایی نیست، و دروغگو را مروت و مردانگی نیست. پس، از این دسته افراد نمی‌توان انتظار خیر و خوبی داشت و بدان‌ها امیدوار بود. این مسئله گاه به سبب همان موقعیت شغلی چون پادشاهی ایجاد می‌شود، زیرا ملوک نمی‌توانند به وعده‌ای که می‌دهند وفادار باشند و در نهایت پیمان شکنی و خلف وعده می‌کنند و وفایی از ایشان انتظار نمی‌رود و این به سبب همان عادت به خلق زشت است، چنان که از دروغگو نمی‌توان انتظار مروت و مردانگی داشت، زیرا هرگز قول و فعلش هماهنگ نیست و صدق و صداقتی را نمی‌توان از او انتظار داشت.

#### ۳. رفتار مناسب

امام رضا (ع) با توجه به موقعیت افراد و اشخاص و نیز جایگاه هر کسی، خواهان رفتار مناسب با او است. بنابراین نباید در رفتارهای خودمان همیشه یک گونه عمل کنیم. در آموزه‌های قرآنی آمده است که نسبت به مؤمنان نرم و به دشمنان سخت باشیم. بنابراین، بر اساس مناسبت حکم و موضوع باید عمل کرد و رفتار مناسبی را در شرایط متفاوت و نسبت به افراد مختلف باید در پیش گرفت. به عنوان نمونه، تواضع در برابر متکبر موجب می‌شود تا او گستاخ شود، بلکه باید با او همانندش عمل کرد تا از تکبر دست بردارد. پس شناخت موقعیت‌ها و درک آن‌ها برای اتخاذ مواضع مناسب و رفتار مفید و سازنده بسیار اساسی است. اصولاً حکیم و خردمند کسی است که موقعیت زمانی و مکانی را بشناسد و بر



این گونه اعمال تنها محصور به دنیا نیست، بلکه همان گونه که در دنیا موجبات رضایت خاطر خود را فراهم می‌آورد و انسانیت خود را بروز می‌دهد، زمینه اندوه‌زدایی اخروی خود را نیز فراهم می‌آورد؛ یعنی زمانی که همه در قیامت از هول و هراس آن در اندوه هستند، خداوند گشایشی در گره‌های قیامتی او قرار می‌دهد و دلش را شاد می‌گرداند. امام رضا (ع) می‌فرماید: هر کس اندوه و مشکلی را از مؤمنی برطرف نماید، خداوند در روز قیامت اندوه را از قلبش برطرف سازد.

#### ۷. مدارا با مردم

مودت با مؤمنان و مدارا با مردم از خصلت‌های نیک اسلامی انسانی است. انسان‌ها در موقعیت‌های گوناگون شاید رفتارهای نادرستی داشته باشند و اشتباهاتی بکنند. از این رو می‌بایست با مردم کنار آمد و سخت‌گیری نکرد. این که بخواهیم نسبت به مردم سخت‌گیری کنیم و متعصب روی خشخاش بگذاریم، کاری ضد اخلاقی انجام داده‌ایم. سنت و سیره عملی پیامبر (ص) این گونه بود که حتی نسبت به منافقان و دشمنان و مخالفان خود کوتاه می‌آمد و با آنان مدارا می‌کرد که گویی چیزی از آن نمی‌داند و حرف‌های نادرست ایشان را گوش می‌داد و گاه با آن که می‌دانست دروغ می‌گویند، ولی به همان ظاهر کلام ایشان بسنده می‌کرد به طوری که ایشان را به تحقیر و استهزا و تمسخر «أذن» می‌گفتند. انسان مؤمن باید این خصلت و سیره نبوی را اتخاذ کند و با مردم مدارا کند و سختی نرزد. امام رضا (ع) می‌فرماید: مؤمن، مؤمن واقعی نیست، مگر آن که سه خصلت در او باشد: سنتی از پروردگارش و سنتی از پیامبرش و سنتی از امامش؛ اما سنت پروردگارش، پوشاندن راز خود است؛ و اما سنت پیامبرش، مدارا و نرم‌رفتاری با مردم است؛ و اما سنت امامش، پس صبر کردن در زمان تنگدستی و پربشان حالی است. □



مؤمن باید اهل سرور و شادی باطنی باشد و هرگز تیسیم و لیخند از لبانش محو نشود. این که شخص عیوس باشد و با گشاده‌رویی با مردم برخورد نکند، از رذایل اخلاقی است. مسلمان نه تنها باید شاد باشد، بلکه این شادی و سرور خود را به دیگران نیز منتقل کند، به طوری که هر کسی با او دیدار می‌کند از دیدارش مسرور و شادان شود و غم و اندوه از دلش برود

با گشاده‌رویی با مردم برخورد نکند، از رذایل اخلاقی است. مسلمان نه تنها باید شاد باشد، بلکه این شادی و سرور خود را به دیگران نیز منتقل کند، به طوری که هر کسی با او دیدار می‌کند از دیدارش مسرور و شادان شود و غم و اندوه از دلش برود. البته نباید در ایجاد سرور راه‌های باطلی رفت و نیازی هم نیست که با ابزارهای باطل بخواهیم کاری مفید انجام دهیم؛ زیرا وقتی ابزار آلوده باشد، سرور نیز دروغین و واهی خواهد بود. از همین روست که پس از سرورهایی که از ابزارهای باطل پدید می‌آید، غمی سنگین بر جان مستولی می‌شود و شخص را به افسردگی دو چندان می‌کشاند. باید از ابزارهای سرور مباح و جایز بهره برد و زمینه و بستر زیارت را به شادی مباح رنگین کرد.

این گونه اعمال پس از عبادت محض چون نماز و روزه، از مهم‌ترین اعمال عبادی بشر است. از این روست که امام رضا (ع) در تشویق مردم به این عمل می‌فرماید: بعد از انجام واجبات، کاری بهتر از ایجاد خوشحالی برای مؤمن، نزد خداوند بزرگ نیست. چرا که با ایجاد سرور در محیط ارتباطی، خوش‌خویی خود را دو چندان به نمایش گذاشته است و افزون بر این که زیارت‌کنندگان از ایشان بهره‌مندی و مادی می‌برند، از نظر روحی و روانی نیز تقویت می‌شوند و آثار آن در ارتباطات دیگر ایشان نیز نمایان می‌شود.

#### ۶. رفع مشکلات مردم

انسان تا می‌تواند باید در کمک به خلق خدا بکوشد. کمک به انسان‌ها باید در اولویت قرار گیرد و اگر کسی این گونه عمل نکرد، باید او را از دایره انسانیت به دور دانست؛ چه رسد که او را انسانی اخلاقی دانست. خلق الهی انسان اقتضا می‌کند که در مقام خلافت الهی در رفع مشکلات دیگران بکوشد. اگر انسان بتواند در حد مقدورش از دیگران مشکلی را حل کند، به همان میزان ارزش و اعتبار خود را افزوده است. البته آثار



اخلاق مسلمانی در کلام امام رضا (ع)

# گذشت کن گذشتی نیک و زیبا!

■ علی خدایی

به همان اندازه که عقاید اسلامی و باورهای آن در تعیین نگرش‌ها نقش تعیین‌کننده دارد، تخلق به اخلاق اسلامی نیز نقش کلیدی و اساسی ایفا می‌کند، زیرا اگر انسان باور به چیزی داشته باشد، ولی اخلاق مناسب با آن باور را نداشته باشد، نمی‌تواند تغییر اساسی در زندگی خود و دیگران ایجاد کند. نویسنده در مطلب حاضر با بیان برخی از آموزه‌های اخلاقی اسلامی در کلام حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، به تبیین سبک زندگی اسلامی پرداخته است. در این جا به برخی از اخلاقیاتی که نقش تعیین‌کننده در زندگی بشر دارد در کلام امام رضا (ع) اشاره می‌شود. ■

## ۱. عفو و گذشت

قرآن مقابله به مثل و مجازات خاطی و گناهکار را مجاز دانسته است. (انعام، آیه ۱۶؛ غافر، آیه ۴؛ شوری، آیه ۴؛ یونس، آیه ۲۷) اما به عنوان احسن و نیکوترین خلق و خوی انسانی، بر مکارم و محاسن اخلاق تأکید ویژه داشته و عفو و گذشت را بهتر و برتر از مجازات و عقوبت و مقابله به مثل برشمرده است. این مسئله به ویژه در ارتباطات و تعامل اجتماعی بیشتر مورد تأکید قرار گرفته و به عنوان مصادیقی از احسان و ایثار، دعوت به عفو و گذشت از دیگران شده است. (نور، آیه ۲۲) چنان‌که خود خداوند نیز با بندگان خویش این‌گونه عمل می‌کند و از بسیاری از خطاها و گناهان ایشان با توبه و

پوزش خواهی می‌گذرد. (مائده، آیه ۱۵؛ شوری، آیات ۲۵ و ۳۰)

خداوند پیامبرش را مأمور می‌کند که با عفو و گذشت با مردم برخورد کند و با کرامت از کنار جاهل بگذرد و بهترین و نیکوترین رفتار که معروف و پسندیده در میان بشریت است را برگزیند و با آنان رفتار نماید. (اعراف، آیه ۱۹۹) امام رضا (ع) درباره این سخن خداوند که «پس گذشت کن؛ گذشتی نیک و زیبا». (حجر، آیه ۸۵) می‌فرماید: گذشت بدون مجازات و تندی و سرزنش است. پس اخلاق اسلامی در تعامل با دیگران اقتضا می‌کند که نیکوترین و برترین اخلاق که از مصادیق مکارم و محاسن اخلاقی است را در پیش گرفته و بدون تندی و به دور از هر خشونت کلامی و رفتار و یا سرزنش و عتاب و مجازات و عقوبت، از خطا و گناه دیگری بگذریم و عذرش را بپذیریم. با او چنان رفتار کنیم که گویی هیچ خطا و گناهی مرتکب نشده است. اگر چنین رفتار کنیم، آن هنگام است که می‌توان گفت سبک زندگی اسلامی را انتخاب کرده و رفتار مسلمانی را در پیش گرفته‌ایم. امام رضا (ع) در جایی دیگر می‌فرماید: از میان دو گروهی که با هم روبه‌رو می‌شوند، پیروزی با گروهی است که بخشش بیشتری داشته باشد. پس از نظر آموزه‌های قرآنی حقیقت پیروزی از آن کسی است که اهل بخشش و گذشت و عفو باشد.

## ۲. مال فدای عرض و آبرو

از مهم‌ترین مظاهر اخلاق اسلامی این است که انسان مال خویش را فدای جان و عرض و آبروی خودش کند. برخی از مردم نه تنها این‌گونه نیستند، بلکه حاضرند برای کسب مال، آبرو و عرض خود را نیز حراج کنند؛ در حالی که اخلاق اسلامی بر حفظ آبرو تأکید دارد. اگر چه

محل نگذاریم و یا کم محلی و کم توجهی روا داریم؛ چرا که ممکن است او از نظر تقوا شایسته تر از آن ثروتمند باشد. امام رضا (ع) در این باره می فرماید: هر کس مسلمان فقیری را دیدار کند و برخلاف سلامی که به ثروتمندان می کند، به او سلام کند، روز قیامت در حالی به دیدار خدا می رود که بر او خشمگین است.

#### ۵. پرهیز از حرص و آرز

آزمندی، اخلاق دنیاپرستان است. اینان هستند که از دنیا سیری ندارند و هر چه به ایشان داده شود باز همانند دوزخیان می گویند: هل من مزيد، آیا بیشتر از این هست؟ (ق، آیه ۳۰) اما باید توجه داشت که دنیا همانند آب شور دریاست که هر چه بیشتر بنوشی و بچشی بیشتر تشنه می شوی. پس انسان می بایست از زیاده خواهی و تکاثر دنیا دست بردارد و گمان نکند که این تکاثر و گردآوری و شمارش ثروت چیزی به او می افزاید، بلکه همین ثروت، بلای جانش خواهد شد و چون آتشی درون سینه اش به جوشش درمی آید و شعله می کشد. (سوره تکاثر) امام رضا (ع) در یک دسته بندی درباره مردم به این نکته اشاره می کند و می فرماید: مردم دو گونه اند: یابنده ای که [به یافته اش] بسنده نمی کند، و جوینده ای که نمی یابد. پس نباید این اندازه حرص بزنیم، به ویژه آن که بر اساس مقدرات الهی هر چیزی تقسیم شده و بیش از آنچه که برای تو مقدر است به دست تو نمی رسد و اگر چیزی مقدر شده باشد، هیچ کس و هیچ چیزی نمی تواند مانع رسیدن آن به تو باشد. (فاطر، آیه ۲)

#### ۶. امانت داری

وفای به عهد و پیمان، از مهم ترین اصول اخلاقی انسانی و اسلامی است. (مائده، آیه ۲) بر همین اساس انسان مسلمان می بایست اهل وفای به عهد باشد و هر آنچه را که به امانت گرفته به خوبی محافظت و صیانت کرده و به صاحبان آن بازگرداند. این امانت داری حتی نسبت به دشمنان نیز جاری است و بر همین اساس در احادیث آمده که اگر قاتل امام حسین (ع) شمشیری که بدان امام را شهید کرده به دست امام سجاده (ع) به امانت می داد، آن را حفظ کرده و به رسم امانت داری به قاتل باز می گرداند. در آیات قرآنی بر امانت داری و دوری از خیانت، مطالب بسیاری بیان شده. (انفال، آیه ۲۷) خداوند می فرماید که برخی از مردم به خاطر اختلاف عقیده یا دشمنی، این حکم عقل و شرع را عمل نمی کنند و در امانت خیانت می کنند. (آل عمران، آیه ۷۵) البته باید توجه داشت که امین هرگز در امانت خیانت نمی کند، ولی انسان ها گاه در تشخیص امین اشتباه و خطا می کنند و خائن را امین می شمارند و چیزی را به امانت نزدش می گذارند که خائن، بنا به طبیعت خودش خیانت می کند. امام رضا (ع) می فرماید: امین به تو خیانت نمی کند، اما تو خائن را امین می شماری. □



برخی مفهوم توکل را بد فهمیده اند. از نظر آنان می توان با توکل بر خدا و بدون هیچ کار دیگری، شتر را در جایش میخکوب کرد و بست؛ در حالی که بر اساس آموزه های اسلامی، انسان پس از تصدیق به فایده کاری و رسیدن به جزم در اندیشه، می بایست در مقام عمل و اراده، عزم داشته باشد و خود تلاش و اقدام برای تحقق آن انجام دهد، ولی در همان حال بداند که بی توکل و توفیق الهی آن چیز، شدنی و دست یافتنی نیست. (آل عمران، آیه ۱۵۹) به قول مولوی باید هم توکل داشت و هم با طناب پای شتر را بست. همان طوری که خداوند می فرماید اگر کاری را در آینده می خواهید انجام دهید بگویند ان شاء الله آن را انجام می دهیم (کهف، آیات ۲۳ و ۲۴) همچنین در انجام هر کاری باید همراه با جزم اندیشه و عزم اراده، بر توفیق و توکل الهی توجه داشت. امام رضا (ع) در این باره می فرماید: هر کس از خدا توفیق بخواهد و تلاش نکند، خود را مسخره کرده است. البته بیشتر مردم از آن سمت پشت بام افتاده اند؛ یعنی کاملاً از یاد برده اند که بدون توفیق الهی و بدون توکل بر خدا هرگز کاری پیش نمی رود و انسان نباید به خودش مغرور شود و گمان کند که اوست که با تلاش و علم خویش به چیزی رسیده و به مال و نعمت و مکنتی دست یافته است؛ چنانچه قارون چنین تفکری داشت و همه ثروت و قدرت خویش را نتیجه علم و تلاش خود در علم اقتصاد می دانست، نه آن که هر چه دارد از خداست. (قصص، آیه ۷۸؛ زمر، آیه ۴۹)

#### ۴. تقوا، ملاک ارزش

از مهم ترین آموزه های اسلامی این است که در تعامل با دیگران باید مبنا و معیار را تقوا قرار دهید. (حجرات، آیه ۱۳) به این معنا که کرامت و بزرگی هر کسی به تقواست، نه قدرت و ثروت و یا امور اعتباری دیگر که همه زینت و آرایه های دنیا است. (آل عمران، آیه ۱۴) پس وقتی با فقیر و غنی با قدرتمند سیاسی و اجتماعی یا با ناتوان و ناشناس سیاسی و اجتماعی برخورد می کنیم، می بایست در تعامل با هر دو یکسان عمل کنیم و اگر درباره میزان تقوای آنان اطلاعات و علمی نداریم و برای ما از این جهت ناشناس هستند، باید هر دو را به یک چشم ببینیم و احترام بگذاریم؛ نه آن که ثروتمند و قدرتمند را بیشتر ارزش و اهمیت دهیم و بی توجه به فقیر باشیم یا به او



هم‌گرایی دین و اخلاق در تربیت از دیدگاه امام هشتم

## هرگز به او تندی نکرد

محسن موحدی

هدف از نگارش این مقاله، بررسی هم‌گرایی دین و اخلاق در تربیت، با تأکید بر سیره تربیتی امام رضا(ع) است. می‌توان رابطه دین و اخلاق را در چهار نظریه زیر جستجو کرد: تباین، اتحاد، تعامل، رابطه ارگانیک. تشریح مفهوم تربیت و تربیت دینی به ما کمک خواهد کرد که با توجه به بیانات و سیره عملی امام رضا(ع) مواردی مانند تدریجی بودن تربیت، بعد از تولد، نام‌گذاری، مراقبت از کودک، کودک و سلامتی، صحبت با کودک، محبت، احترام، تشویق، نظارت والدین، خودتکایی و پرورش بُعد عقلانی در زمینه هم‌گرایی دین و اخلاق در تربیت، نتیجه‌گیری شوند. ■

### تربیت دینی

دین عبارت است از «مجموعه‌ای از باورداشت‌ها و طرز تلقی‌ها، یک نظام ارزشی و دامنه‌ای از احکام رفتاری»، یعنی مجموعه‌ای از باورداشت‌ها که همان بحث جهان‌بینی و تلقی ما از کلیت هستی و چگونگی آن است و یک نظام ارزشی از بایدها و نبایدهای اخلاقی که ناظر به رفتار است و فقط جنبه نظری و تئوریک صرف ندارد و یک دسته احکام حقوقی که بایدها و نبایدهای رفتاری در دامنه حقوق را شامل می‌شود. رابطه دین و اخلاق از پرسابقه‌ترین بحث‌های اندیشه دینی است. فیلسوفان دین و عالمان علم اخلاق در زمینه رابطه دین و اخلاق، اصالت دین یا اخلاق، ضمانت اجرایی اخلاق به وسیله دین، سرچشمه گرفتن دین از اخلاق یا اخلاق از دین و سایر وابستگی‌ها و نیازمندی‌های دین و اخلاق سخن گفته‌اند. برای واژه تربیت تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است که هر یک متأثر از مکتب یا رویکرد فلسفی تربیتی و حال و هوای فرهنگی حاکم بر نظریه‌پردازی است که درصدد توصیف این مفهوم برآمده است. تربیت عبارت است از شکوفاسازی استعدادها و جهت‌دهی آن به سوی کمال



سایر آداب نکاح، از خداوند فرزند سالم و صالح طلب کنند. در کتاب شریف فقه الرضا، که به حضرت رضا (ع) منسوب است، در مورد اولین برخورد زن و مرد، خطاب به شوهر، چنین آمده است: هنگامی که زن به خانه تو وارد شد، پیشانی اش را بگیر و او را به طرف قبله بنشان و بگو: «خداوندا، او را به امانت گرفته‌ام و با میثاق تو بر خود حلال کرده‌ام، پروردگارا، از او فرزند با برکت و سالم روزی ام کن.» بعد از انعقاد نطفه، مراقبت‌های ایام بارداری بسیار مهم و ضروری است. توجه به وضعیت روانی همسر، گستراندن بستر آرامش در منزل و خارج آن و نیز تغذیه مناسب و سالم از ضرورت‌های این دوره است. علاوه بر غذای سالم و مقوی، استفاده از برخی میوه‌ها و خوراکی‌ها می‌تواند در آینده کودک و شخصیت و صفاتش مؤثر باشد، بدین جهت، معصومان علیهم السلام بهره‌گیری از برخی خوردنی‌ها را در ایام بارداری توصیه کرده‌اند.

#### ۲. بعد از تولد

بعد از تولد، کودک قدم به جهانی نومی‌گذارد. در اولین گام باید آوای توحید را در گوش نوزاد زمزمه کرد، فضای هستی‌اش را از نسیم خوش و وحدت عطر آگین ساخت و با افشاندن بذر توحید، سرزمین وجودش را از لاله‌های زیبای ذکر الهی سرشار کرد. امام رضا (ع) فرمود: «هنگام تولد فرزند در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.»

#### ۳. نامگذاری

هرواژه‌ای حکایت از معنایی می‌کند. زیبایی و رکیک بودن واژه‌ها بستگی مستقیم به معنای آن‌ها دارد. گرچه معنا امری اعتباری است و در نامگذاری چندان مورد توجه نیست؛ ولی هنگام به کار بردن آن‌ها معانی ناخودآگاه تداعی می‌شود. نام نیکو مایه سربلندی و افتخار و نام زشت باعث سرشکستگی و احياناً احساس حقارت است. زیرا نام تا پایان عمر با انسان همراه است و فرد همواره با آثار خوب و بدش مواجه است. ائمه طاهرین علیهم السلام هم خود نام‌های نیکو برای فرزندانشان برمی‌گزیدند و هم دیگران را بدین امر سفارش می‌کردند. امام هشتم شیعیان نام نیکوی محمد را بر فرزند دلیندش نهاد و از تأثیر این نام نیکو چنین پرده برداشت: «خانه‌ای که در آن نام محمد باشد، روز و شبش با را بخیر و نیکی به پایان می‌رسانند.»

#### ۴. مراقبت از کودک

نوزاد انسان گلی نورسیده است که به تدریج به رشد و شکوفایی می‌رسد. به ثمر نشستن گل به مراقبت دائمی باغبان نیاز دارد. والدین، به ویژه مادر، باغبانان دلسوز زندگی‌اند و گل‌های معطر زندگی‌شان به مراقبت همه‌جانبه آنان نیاز دارد. مراقبت از سلامت جسمانی، تغذیه مناسب، تأمین آرامش و سلامت روانی و تأمین نیازهای عاطفی نوزاد در رشد جسمانی، عاطفی و تکامل معنوی‌اش تأثیر بسزایی دارد؛ به ویژه در نخستین روزهای

تربیت، جریانی مستمر و فعالیتی تدریجی است که نه مرز می‌شناسد و نه زمان و مکان؛ بلکه به درازای عمر است و به پهنای ابعاد وجودی عالم اکبر؛ یعنی انسان.

درخت تربیت زود ثمر نمی‌دهد و نباید انتظار داشت یک‌شنبه یا چند ماهه در امر ظریف و پیچیده تربیت معجزه صورت گیرد؛ بلکه باید از سال‌ها قبل از تولد زمینه تربیت صحیح را فراهم کرد و بعد از تولد، به تدریج با صبر و حوصله، به انجام آن پرداخت

مطلوب. تربیت ضروری‌ترین نیاز انسان در زندگی است. انسان بدون تربیت صحیح راه به جایی نمی‌برد، نه از باغ زندگی خویش میوه شیرین می‌چیند و نه کام انسان‌های دیگر را از ثمرات درخت وجود خود شیرین می‌کند و بالاتر آن که، نه به درک معنای انسانیت نایل می‌آید و نه به فتح قله‌های رفیع انسانیت دست می‌یابد. بدین جهت تربیت، عالی‌ترین هدف پیامبران و اساسی‌ترین پیام کتب و اولین و ضروری‌ترین وظیفه والدین است. ضرورت و اهمیت تربیت، والدین را بر آن می‌دارد که به این مسئولیت بزرگ ارجی دوچندان نهند و برای ایفای درست آن خود را به صلاح و آگاهی از روش و فنون تربیت مجهز سازند و با الگو گرفتن از مربیان موفق در انجام دادن این وظیفه مهم بکوشند.

بی‌شک معصومان علیهم السلام موفق‌ترین مربیان و سیره‌قوی و عملی‌ان‌ها مطمئن‌ترین الگو برای والدین در امر ظریف و پریچ و خم تربیت است. برای بررسی این همگرایی بر تربیت، این مقاله بر آن است تا نکاتی از سیره تربیتی امام رضا (ع) در تربیت فرزند را یادآوری کند و گامی، هرچند ناچیز، در ترویج معارف اهل بیت بردارد.

#### ۱. تدریجی بودن تربیت

تربیت جریانی مستمر و فعالیتی تدریجی است که نه مرز می‌شناسد و نه زمان و مکان؛ بلکه به درازای عمر است و به پهنای ابعاد وجودی عالم اکبر؛ یعنی انسان. درخت تربیت زود ثمر نمی‌دهد و نباید انتظار داشت یک‌شنبه یا چند ماهه در امر ظریف و پیچیده تربیت معجزه صورت گیرد؛ بلکه باید از سال‌ها قبل از تولد زمینه تربیت صحیح را فراهم کرد و بعد از تولد، به تدریج با صبر و حوصله، به انجام آن پرداخت. در سیره ائمه اطهار علیهم السلام و دیدگاه‌های آنان مسائلی چون انتخاب همسر شایسته، لزوم رعایت آداب ازدواج، توجه به مواقع و شرایط انعقاد نطفه، مراقبت‌های ایام بارداری و... حکایت از این نکته مهم دارد.

صفوان بن یحیی از امام رضا (ع) نقل کرده است که فرمود: «هیچ سودی برای مرد بهتر از همسر صالح، که هنگام دیدن وی شوهر خوشحال شود و در غیاب شوهر نگهدار خود و اموالش باشد، نیست.» چنان‌که زن باید صالح و شایسته باشد، مرد نیز باید شایسته باشد. بروالدین است که به کمک دخترانشان، شوهران شایسته و صالحی برای آنان انتخاب کنند. حسین بن بشار واسطی می‌گوید: خدمت امام رضا (ع) نامه نوشتم که یکی از بستگانم از دخترم خواستگاری کرده است، ولی مرد بداخلاقی است. [آیا صلاح هست که دخترم را به ازدواج او در آورم؟] حضرت فرمود: «اگر بداخلاق است، دخترت را به ازدواج او در نیاور.»

بعد از انتخاب همسر شایسته، در طلوعه ازدواج باید مهم‌ترین هدف ازدواج، که همان تربیت فرزندان صالح است، مورد توجه باشد و یاد خداوند متعال میهمان قلب‌های پاک زن و مرد بوده و آن‌ها باید ضمن رعایت

زندگی که نوزاد، به سبب بیگانگی با محیط جدید و ضعف و ناتوانی، به توجه افزون تر نیازمند است.

حکیمه، خواهر امام رضا(ع) گفته است: وقتی زمان وضع حمل خیزران، مادر حضرت جواد(ع) رسید، حضرت رضا(ع) مرا صدا زد و فرمود: «هنگام وضع حمل، پیش او حاضر باش و همراه او و قابله درون اتاق برو.» آن گاه حضرت چراغی در اتاق گذاشت و در آن را بست. هنگام وضع حمل خیزران چراغ خاموش شد و او ناراحت شد. در این وضعیت بودیم که حضرت جواد(ع) به دنیا آمد، در حالی که بر روی او چیز نازکی مانند پارچه بود، نورش تمام اتاق را روشن کرد و ما به آن نگاه می کردیم. آن گاه او را در آغوش گرفتم و آن پرده را از او جدا کردم. در این هنگام امام رضا(ع) آمد، در اتاق را باز کرد، جواد(ع) را گرفت و در گهواره گذاشت و به من فرمود: حکیمه مراقب گهواره اش باش ...

#### ۵. کودک و سلامتی

از ویژگی های دین اسلام تأکید بر پرورش همه ابعاد زندگی انسان است. هرچند در تربیت اسلامی، پرورش ابعاد معنوی هدف اصلی و نهایی است، اما دستیابی به آن هدف بزرگ در پرتو داشتن جسمی سالم و روانی با نشاط امکان پذیر است. در سیره تربیتی امام رضا(ع)، علاوه بر تأکید بر سایر ابعاد، به رعایت بهداشت، تغذیه سالم و نیز عوامل غیرمادی مؤثر در سلامتی مانند صدقه و عقیقه توجه خاص شده است. آن حضرت، در بخشی از مطالبی که برای مأمون نوشت، چنین نگاشت: «عقیقه کردن برای پسر و دختر، نامگذاری، تراشیدن موهای سر نوزاد در روز هفتم و معادل وزن موها طلا یا نقره صدقه دادن لازم است.»

#### ۶. صحبت با کودک

قدرت درک کودک اندک است و توان فهم معانی کلمات را ندارد. در عین حال سخن گفتن با او نشانه توجه والدین به اوست. کودک این توجه را نوعی اظهار محبت و ابراز عاطفه می داند و با تمام ضعف و نقصان، گاه بلبخند و زمانی با حرکات دست و پا به آن پاسخ می دهد؛ علاوه بر این، مشاهده چگونه سخن گفتن والدین، به ویژه حرکات لب، زمینه مساعدی برای آموزش سخن گفتن کودک پدید می آورد. کلیم بن عمران می گوید: به امام رضا(ع) گفتم: از خدا بخواه به تو فرزندی دهد. حضرت فرمود: «من صاحب یک فرزند می شوم و او وارثم خواهد شد.» هنگامی که امام جواد(ع) به دنیا آمد، حضرت رضا(ع) به اصحابش فرمود: «فرزندی به دنیا آمد که شبیه موسی بن عمران شکافنده دریاست و مانند عیسی بن مریم مادرش پاک و مطهر است.» و در تمام طول شب با او صحبت می کرد.

#### ۷. محبت

محبت، داری شفا بخش دردها، تسکین دهنده قلب ها و بهترین راه حل مشکلات و ناسازگاری های تربیتی است. محبت بجا، در هر مکان و زمان و در هر مقطع و



#### قدرت درک کودک

اندک است و توان

فهم معانی کلمات را

ندارد. در عین حال

سخن گفتن با او

نشانه توجه والدین

به اوست. کودک

این توجه را نوعی

اظهار محبت و

ابراز عاطفه می داند

و با تمام ضعف و

نقصان، گاه بلبخند

و زمانی با حرکات

دست و پا به آن پاسخ

می دهد؛ علاوه بر

این، مشاهده چگونه

سخن گفتن والدین،

به ویژه حرکات لب،

زمینه مساعدی

برای آموزش سخن

گفتن کودک پدید

می آورد

سن، وسیله ای کارآمد و مؤثر است. همگان، در هر سن و موقعیت، به عاطفه و محبت نیازمندند؛ اما کودکان، نوجوانان و جوانان بیش از دیگران تشنه جام زلال محبت اند. رفتار ناپجا و ناقصشان را محبت اصلاح می کند و ناسازگاری و پرخاشگری نابخایشان را داری محبت از میان می برد. با محبت می توان بسیاری از گره ها را گشود و راه های ناهموار را هموار کرد.

امام رضا(ع) از این شیوه مؤثر تربیتی به شکل های گوناگون بهره می گرفت. گاهی اوج محبت خود را در قالب جمله زیبای «بابی انت و امی» (پدر و مادرم به فدایت) نشان می داد و زمانی او را در آغوش می گرفت، به سینه خود می فشرد و می بوسید. اباصت می گوید: «هنگامی که جواد(ع) بر بستر شهادت پدروار شد، حضرت رضا(ع) از بستر برخاست، به سوی او رفت، دست برگردنش انداخت، او را به سینه فشرد، میان دو چشمش را بوسید و با او سخن گفت ...»

محبت کلید حل بسیاری از مشکلات تربیتی است. گاهی والدین در مقابل اصرار زیاد کودکان بر خواست های غیر معقول یا غیرممکن، رفتاری تند و نامناسب ابراز می کنند؛ ولی حتی در چنین موقعیتی رفتار محبت آمیز مناسب تر و مؤثرتر است. امیه بن علی نقل می کند: «در سالی که امام رضا(ع) حج به جای آورد و سپس به خراسان رفت، من در مکه همراه امام بودم و امام جواد(ع) نیز همراهش بود. امام رضا(ع) با خانه کعبه وداع کرد. وقتی طوافش تمام شد، به طرف مقام [ابراهیم] رفت و در آن جا نماز گزارد. جواد(ع) که خردسال بود، بردوش موفق (غلام حضرت) طواف داده می شد. جواد(ع) به طرف حجر [اسماعیل] رفت، در آن جا نشست و این امر مدتی طول کشید. موفق به او گفت: جانم به فدایت باد، برخیز. او فرمود: بر نمی خیزم تا وقتی که خدا بخواهد و در چهره اش غم نمایان شد. موفق خدمت امام رضا(ع) آمد و گفت: جانم به فدایت باد، جواد(ع) در حجر نشسته، بر نمی خیزد. امام رضا(ع) به طرف جواد(ع) آمد و فرمود: برخیز، ای حبیب من. جواد(ع) فرمود: چگونه برخیزم، در حالی که شما با کعبه چنان وداع می کنید که گویا هرگز به سویش باز نمی گردید! [برای بار سوم] امام رضا(ع) فرمود: برخیز، ای حبیب من. جواد(ع) برخاست، «از این حدیث شریف درمی یابیم که امام رضا(ع) در مقابل اصرار امام جواد(ع) هرگز به او تندی نکرد؛ بلکه با جملات محبت آمیز و صبر و حوصله فرزند خردسالش را قانع کرد.»

#### ۸. احترام

بی شک هر انسانی در هر مقطع سنی، با توجه به برداشتی که از ارزش و منزلت خویش دارد، برای خود احترام و شخصیت قائل است. هر انسانی خود را دوست دارد و دوست دارد که مورد احترام دیگران واقع شود. کودک و نوجوان نیز هر چند به رشد اجتماعی و عقلانی کافی نرسیده است؛ اما برای خود احترام قائل است. بدین جهت رفتار احترام آمیز والدین و مربیان نقش مؤثری در تربیت و



جواد(ع) نظارت می‌کرد و راهنمایی‌های لازم را به وی ارائه می‌دادند. چنان‌که پیش از رفتن به خراسان درباره فرزندان‌ش آنچه شایسته می‌نمود، سفارش کرد.

#### ۱۱. خوداتکایی

توجه به استقلال و خوداتکایی از نکات مهم تربیتی است. همگام با رشد جسمانی و افزایش سن، توقعات و انتظارات مردم از کودک افزایش می‌یابد و او باید خود را برای ایفای نقش در جامعه آماده سازد. از طرفی وابستگی فرزند به والدین، به ویژه پدر، نه مطلوب است و نه همواره ممکن؛ زیرا امکان پیش آمدن موقعیت ویژه و محروم شدن فرزند از کمک والدین انکارناپذیر است؛ بنابراین، والدین باید ضمن نظارت صحیح و حساب شده، به تدریج زمینه استقلال و خوداتکایی را در فرزندانشان به وجود آورند و با واگذاری مسئولیت، قدرت اداره زندگی را در آن‌ها تقویت کنند.

از نکات بسیار زیبایی سیره تربیتی امام رضا(ع) توجه به این امر مهم است. آن حضرت به خوبی برای فرزندش جواد(ع) آینده‌نگری فرمود و چون می‌دانست فرزندش در نوجوانی مسئولیت بزرگ رهبری جامعه اسلامی را به عهده می‌گیرد با واگذارن مسئولیت‌ها، به ویژه قدرت مدیریت و رهبری را در او تقویت کرد. امام هشتم(ع)، هنگامی که در مدینه بود، اداره امور خویش را عملاً به فرزندش و نهاد و حضرت جواد(ع)، با این که کودک و نوجوان بود، به خوبی از عهده این امر برآمد. حنان بن سدرمی گوید: «پیوسته حضرت جواد(ع) با این که کودک بود، اداره امور حضرت رضا(ع) را در مدینه به عهده داشت و به خادمان حضرت امر و نهی می‌کرد و هیچ کس با وی مخالفت نمی‌کرد.» این سخن بدان معناست که حضرت جواد(ع) به خوبی مدیریت می‌کرد و آن‌ها با او مخالفت نمی‌کردند.

#### ۱۲. پرورش بُعد عقلانی

تربیت باید همه جانبه باشد. پرورش بعد عقلانی و شکوفا ساختن استعداد منطقی و استدلال در فرزند یکی از مهم ترین ابعاد تربیت است. منطقی بار آوردن فرزند سبب می‌شود درست بیندیشد، منطقی تصمیم بگیرد، منطقی رفتار کند و در صورت لزوم، بی هیچ هراسی از دیدگاه‌ها و رفتارهای خود دفاع کند. سیره تربیتی حضرت رضا(ع) از این منظر نیز الگویی کامل برای همه رهروان آن حضرت است. بنان بن نافع نقل می‌کند: «روزی مأمون از جایی که حضرت جواد(ع) با کودکان بازی می‌کرد، می‌گذشت. کودکان از ترس میدان بازی را ترک کردند و تنها جواد(ع) آن جا ایستاد. مأمون از او پرسید: چرا همراه بچه‌ها فرار نکردی؟ فرمود: گناهی مرتکب نشدم تا از ترس بگیریم و جاده هم تنگ نیست تا آن را برایت باز کنم، از هر جا می‌خواهی عبور کن. مأمون [از این پاسخ تعجب کرد و] پرسید: تو کیستی؟ حضرت در جواب فرمود: من محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام هستم.» □



بی شک هر انسانی در هر مقطع سنی، با توجه به برداشتی که از ارزش و منزلت خویش دارد، برای خود احترام و شخصیت قائل است. هر انسانی خود را دوست دارد و دوست دارد که مورد احترام دیگران واقع شود. کودک و نوجوان نیز هر چند به رشد اجتماعی و عقلانی کافی نرسیده است؛ اما برای خود احترام قائل است. بدین جهت رفتار احترام آمیز والدین و مربیان نقش مؤثری در تربیت و رشد او دارد

رشد او دارد.

امام رضا(ع) برای امام جواد(ع) احترام بسیار قائل بودند و از این شیوه مؤثر در تربیت فرزند بسیار بهره می‌برد. محمد بن ابی‌عباد، که به تصویب فضل بن سهل امور نگارش حضرت رضا(ع) را به عهده گرفته بود، می‌گوید: «حضرت رضا(ع) همواره از فرزند بزرگوارش محمد با کنیه [که نزد عرب علامت احترام است] نام می‌برد و می‌فرمود: ابو جعفر به من چنین نوشت و من به ابو جعفر چنین نوشتم. با آن که امام جواد(ع) در مدینه به سر می‌برد و کودکی بیش نبود، حضرت رضا(ع) وی را بسیار احترام می‌کرد و نامه‌هایی که از حضرت جواد به وی می‌رسید، با کمال بلاغت و نبکوئی پاسخ می‌داد...»

#### ۹. تشویق

تشویق در تربیت کودک و نوجوان بسیار مؤثر است. تشویق بجا و مناسب، در فرزندان ایجاد انگیزه و شوق می‌کند و آنان را برای انجام کارهای بزرگ تر آماده می‌سازد. در واقع تشویق، نردبان پیشرفت و موفقیت آن‌هاست. بدین جهت این شیوه نیز مورد توجه حضرت رضا(ع) بود. زکریا بن آدم می‌گوید: «خدمت امام رضا(ع) بودم که حضرت جواد(ع) را نزد ما آوردند. او، که حدود چهارساله بود، دست‌ها را بر زمین نهاد و سرش را به طرف آسمان بلند کرد و به فکر فرو رفت. امام رضا(ع) به او فرمود: جانم به فدایت باد، در چه موضوعی چنین اندیشه می‌کنی؟ فرمود: در آنچه نسبت به مادرم فاطمه انجام داده‌اند. به خدا قسم، آن‌ها را از قبر بیرون می‌آورم، می‌سوزانم و خاکسترشان را به دریا می‌ریزم. امام رضا(ع) [در مقابل کار نیکویش] او را به خود نزدیک ساخت، بین دو چشمش را بوسید و فرمود: پدر و مادرم به فدایت باد، تو برای امامت شایستگی داری.»

#### ۱۰. نظارت والدین

زندگی صحنه درس و تجربه است. آنان که بیشتر عمر خود در کسب تجارب صرف کرده‌اند، در رویارویی با دشواری‌ها از توان فزون‌تر برخوردارند. کودکان و نوجوانان بهره کمتری از تجربه دارند و بدین سبب به نظارت و کمک والدین نیازمندترند. نظارت مستمر و حساب شده بر وضعیت اخلاقی، تحصیلی و رفتاری فرزند یک ضرورت انکارناپذیر در امر تربیت است؛ البته این نظارت باید منطقی و غیرمستقیم باشد. نکته مهم این است که نظارت به مواقع حضور والدین، به ویژه پدر، در کانون خانواده اختصاص ندارد؛ بلکه حتی وقتی پدر برای مدتی حضور فیزیکی ندارد، باید هم چنان از وضعیت فرزندانش آگاه باشد و بر کار آن‌ها نظارت کند. سفارش‌های پیش از مسافرت و مکاتبه با فرزند در طول سفر، امری ضروری و کارساز است.

حضرت رضا(ع) که به سبب ستم فرمانروایان ناگزیر مدتی دور از وطن و خانواده به سر برد، به شکل‌های گوناگون همچون نامه و پیام‌های شفاهی از دور بر وضعیت فرزندش

توصیه‌های ثامن الائمه درباره خانواده

# همسران؛ مایه زینت و افتخار یکدیگر

| محمد نوروزی

پاداش است. رنگ کردن موی و آمادگی (آراستن ظاهر) از چیزهایی است که پاکدامنی زنان را افزون می‌سازد، زنان پاکدامنی‌ها را رها کردند چون همسرانشان خود را برای ایشان آماده نکردند. آن حضرت در حدیثی دیگر به نقل از پدران خود، نزدیک به همین مضمون فرمودند: «زنان بنی اسرائیل از عفت و پاکی دست برداشتند و این مسئله هیچ سببی نداشت جز آن‌که شوهرانشان، خود را نمی‌آراستند.» سپس افزود: «زن نیز از مرد همان را انتظار دارد که مرد از او دارد.»

از این احادیث و دیگر آموزه‌های اسلامی استفاده می‌شود که حقوق زن و مرد در خانواده باید دوسویه باشد و هر کدام با دیگری باید رابطه‌ای درست و انسانی داشته باشد. آراستگی و خودآرایی و پرهیز از ژولیدگی، از جمله این حقوق است که اگر به درستی صورت پذیرد، طرفین را به زندگی زناشویی دلگرم می‌کند و آرامش لازم را به ارمغان خواهد آورد. اما امروز مردان و برخی زنان که به دلیل مشکلات اقتصادی در خارج از منزل کار می‌کنند، چنان غرق کار می‌شوند که وقتی به منزل باز می‌گردند، نه نشاط روحی دارند و نه احساسی باقی مانده است که بخواهند به همسر خود ابراز احساسات کنند. این جاست که زندگی مشترک رو به خمودگی می‌رود و خانه برای زن و شوهر، به زندانی مخوف تبدیل می‌شود که درصد فرار از آن برمی‌آیند. این فرار، گاه با ترک منزل و گاه با ترک زندگی مشترک حاصل می‌شود.

## ۱. امنیت روانی و اطمینان قلبی

وقتی آرایش و پیرایش برای یکدیگر صورت گیرد، علاوه بر ایجاد روابط پسندیده اخلاقی و روانی و ازدیاد عواطف قلبی، موجبات اطمینان زوجین نسبت به هم را پدید می‌آورد. این جاست که نه زن به مردی غیر از شوی خویش نظر خواهد داشت و نه مردی نسبت به زن دیگری می‌اندیشد و امنیت قلبی که از این رفتار متقابل به دست می‌آید، همه ابعاد زندگی زن و مرد را تحت پوشش قرار می‌دهد و هرگونه بدبینی و بی‌اطمینانی در روابط خانوادگی را محو می‌کند. بدین‌گونه پایه‌های نظام خانواده بر اساس حسن روابط و سلامت روحی استوار خواهد شد و این همان است که قرآن می‌فرماید: «یعنی هر کدام حافظ امنیت دیگری و مایه زینت و افتخار همسر می‌گردند.» (بقره / ۱۷۸)

کلینی در «فروع کافی» حدیثی را بدین مضمون از امام رضا (ع) نقل می‌کند: هیچ فایده‌ای به کسی نمی‌رسد بهتر از این‌که برایش بانویی باشد که نگاه کردن به او و مصاحبت با او موجب شادمانی همسر باشد و در غیاب شوهر امانت‌دار و حافظ حریم خویش و خانواده و اموال شوهر است. از آن جا که مسئولیت امنیت

خانواده، هسته نخستین تشکیل ساختمان جامعه به شمار می‌رود و عواملی چون عشق و محبت و عاطفه را در وجود انسان‌ها ریشه‌دار می‌نماید. با رعایت موازین ارزشی اسلامی، زندگی خانوادگی شکوفایی می‌گردد و آیین اسلام حقوقی برای اعضای آن به وجود می‌آورد که با مراعات و اجرای آن، صفا و صمیمیت چون چشمه‌ای جوشان در خانواده جاری می‌شود. یکی از وجوه سبک زندگی اهل بیت (ع)، رفتار آنان با خانواده به معنای همسر و فرزندان و پدر و مادر و نوع تعامل آنان با اهل خانه است. در این نوشتار با اشاره به روایاتی از حضرت رضا (ع)، به دنبال یافتن سبک زندگی حضرت در رابطه با خانواده هستیم. ■

## ۲. حسن رفتار

خانواده کانونی است که هر چه با صفا و گرم‌تر باشد، زندگی رو توفیقات انسان بیشتر خواهد شد. از این رو امام رضا (ع) در اشاره به اهمیت این کانون، به بیان برخی از عواملی که در صفا و گرما بخشیدن به کانون خانواده مؤثر است، می‌پردازد. آن حضرت در سخنی نورانی از قول رسول خدا، هم به حسن رفتار در خانواده توصیه کرده و هم از نوع رفتار ایشان با همسرشان خبر داده و می‌فرماید: رسول خدا (ص) فرمودند: کسی که ایمانش برتر از دیگران است، اخلاقش نیکوتر و به خانواده‌اش مهربان‌تر است و من نسبت به خانواده خود، مهربان‌ترم. ایشان در فرمایش دیگری از قول رسول خدا (ص) می‌فرماید: (همانا) نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت کسی است که خوش خلق‌تر باشد و برای خانواده خود بهترین باشد. بنابراین یکی از اصول اولیه که لازم است هر مسلمان به کار گیرد، خوش خلقی در جامعه و مهربانی و رأفت با خانواده است.

## ۳. خودآرایی در خانه

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، بایستگی آراستگی و خودآرایی مردان در خانواده است؛ یعنی همان‌طور که مردان، از همسران خود توقع دارند تا خود را برای آنان بیارایند، آن‌ها نیز باید در حد معمول، به ظاهر خود برسند و برای ایجاد محبت در همسر، خود را بیارایند. این دستور دینی و انسانی و عملی ساختن آن را از بزرگواری چون امام رضا (ع) بیاموزیم که آراستگی در منزل را، نه برای خود که برای خانواده و برای تربیت درست، امری بایسته می‌دانستند.

حسن بن جهم می‌گوید: نزد امام رضا (ع) رفتم و او موهایش را رنگ سیاه زده بود، گفتم: فدایت شوم، با رنگ سیاه موهایت را رنگ کردی؟ فرمود: در رنگ آمیزی مو



ابراهیم بن عباس می گوید: هرگز شخصیتی برتر از امام رضا(ع) ندیدم، هرگز پای خویش را در مقابل همنشین خویش دراز نمی کرد و پیش از او تکیه نمی داد. به خدمتگزاران دشنام نمی گفت، صدایش به خنده بلند نمی شد و همواره با غلامان و زبردستان خود کنار سفره غذا می نشست. روابط از سرچشمه‌ای عالی و پاکیزه متأثرند که در آن هر دو طرف در زندگی مشترک به عاطفه و محبت وابسته‌اند

#### ۱ ابراز محبت و ایجاد مودت

روانی خانواده برعهده زن است و کلیدهای عاطفه و رموز ایجاد روابط قلبی به دست اوست، اسلام از زن انتظاری متناسب با این جایگاه دارد و در واقع چون سعادت و شقاوت خانواده به بانوی خانه وابسته است، در روایات ائمه هدی بالاترین زینت و نهایت سعادت برای مرد، برخورداری از همسری شایسته، معرفی شده است.

اصل محبت را خداوند در قلب زن و شوهر قرار می دهد و برآنان است که این نعمت باطنی و حالت قلبی را که موجب آرامش زندگی و صفا و پاکی است به وسیله جانبداری از هم، گذشت و فداکاری، خوش اخلاقی، توقع در اندازه و ظرفیت لازم، حفظ شئون و شخصیت طرفین و اجتناب از بگومگوهای بیهوده حفظ کنند و از عواملی که به محبت و عاطفه خلل وارد می کند بپرهیزند؛ زیرا تبدیل این عاطفه و شوق به کینه و نفرت و بغض، در صورتی که ملاک شرعی و عقلی در کار نباشد، میدل کردن نعمت به نعمت و بلاست و خود نوعی ناسپاسی به شمار می آید. البته به فرمایش حضرت امام رضا(ع) دل ها را رغبت و نفرت و نشاط و سستی می باشد؛ هنگامی که دل، میل و اقبال می کند، بینش و ادراک دارد و زمانی که بی میل است، افسرده و ناتوان می باشد. از این رو هنگامی که درون با نشاط توأم باشد، باید دل ها را به کار گرفت و زمانی که حالت

سستی و رخوت دارد، باید آن را رها کرد تا توان و آرامش خود را بازیابد. زن و شوهر در روابط عاطفی باید یکدیگر باید این بیان گهربار امام رضا(ع) را در نظر گیرند که می فرمایند: «اگر مؤمنی خشمگین شود، عصبانیت وی را از طریق حق بیرون نمی برد و اگر شادمانی یابد، این خرسندی وی را دچار باطل نمی سازد و چون به اقتداری می رسد بیشتر از آنچه حق دارد، نمی گیرد.»

حضرت امام رضا(ع) در سیره عملی خویش در جهت تقویت عواطف و تکریم شخصیت حاضران در خانه و در جمع معاشران این گونه بودند. ابراهیم بن عباس می گوید: هرگز شخصیتی برتر از امام رضا(ع) ندیدم، هرگز پای خویش را در مقابل همنشین خویش دراز نمی کرد و پیش از او تکیه نمی داد. به خدمتگزاران دشنام نمی گفت، صدایش به خنده بلند نمی شد و همواره با غلامان و زبردستان خود کنار سفره غذا می نشست. روابط از سرچشمه‌ای عالی و پاکیزه متأثرند که در آن هر دو طرف در زندگی مشترک به عاطفه و محبت وابسته اند. عطفی که یک احساس ناگهانی و زودگذر نبوده و بر ارزش های والا و خرده های مقدس استوار است؛ زیرا

عواطف ناگهانی و هیجانی در برابر امیال و هواهای متضاد تاب مقاومت ندارد و به سرعت رنگ می‌بازد.

#### ۴ گشایش برای اهل خانه

تأمین معاش حلال و فراهم بودن امکانات زندگی برای اهل خانه در ایجاد آرامش و افزایش صمیمیت دخالت مهمی دارد. امام علی بن موسی الرضا(ع) فرموده‌اند: هرکس صبح کند در حالی که تنش سالم و خاطرش آسوده و معاشش تأمین باشد، از مواهب یک زندگی مطلوب و آرام برخوردار است. امام رضا(ع) در روایتی دیگر از پیروان خود می‌خواهد برای ایجاد گشایش در زندگی و رفاه اهل خانه بکوشند: افرادی که از نعمتی برخوردارند باید برزن و فرزند خود گشایش دهند.

حکمت این تأکید آن است که اهتمام و تکاپو در این خصوص اثری مهم در پیوند عاطفی اعضای خانواده دارد و روابط محبت آمیز افراد خانه را تحکیم و قوت می‌بخشد. در فرهنگ اهل بیت(ع) یکی از نشانه‌های سعادت انسان این است که بتواند به وضع خانواده خود رسیدگی کند. در این باره نیز هشتمین ستاره درخشان آسمان امامت چنین گویا فرماید: شایسته است مرد بر اهل خانه (از لحاظ مخارج زندگی) گشاده دستی کند تا آنان مرگ او را از خداوند درخواست نکنند.

البته گشاده دستی موجب نمی‌شود آدمی از اعتدال، قناعت و کسب رزق حلال دوری گیرند. حضرت امام رضا(ع) در این باره تأکید کرده‌اند: هرکس در مقابل روزی اندک از خداوند متعال راضی باشد، خداوند نیز در مقابل عمل اندک او از وی راضی خواهد شد.

#### ۴ مهرورزی به زن و دختر

یکی از دستورات مؤکد اسلام، عطف و مهربانی بیشتر نسبت به زن و دختر است؛ چرا که آنان از احساساتی ظریف‌تر و شکننده‌تر برخوردارند. امام رضا(ع) در ضرورت رعایت این اصل، به نقل از رسول خدا(ص) فرمودند: خداوند بزرگ نسبت به زنان مهربان‌تر از مردان است و مردی نیست که زنی از محارم خویش را شاد کند، مگر آن که خداوند او را در قیامت شاد خواهد کرد.

#### ۴ احترام به پدر و مادر

پدر و مادر از احترامی ویژه برخوردارند تا جایی که قرآن کریم نیکی به والدین را در کنار توحید و اصل یکتاپرستی قرار داده است؛ همان‌گونه که سپاس نهادن و احترام برای آنان را در کنار سپاس و احترام برای خداوند آورده است. از این رو در اسلام تأکید شده است که فرزندان در رعایت حقوق والدین بکوشند و با کوتاهی در این باره مورد عاقق آنان قرار نگیرند؛ چرا که عاق والدین گناهی بزرگ و نابخشودنی است. این سخن پیامبر اکرم(ص) است که در این باره فرمودند:



امام رضا(ع) در

تأکید بر حفظ حرمت

پدر و مادر و در

اشاره به فلسفه این

دستور، بی توجهی

به پدر و مادر را

نوعی بی توجهی به

خدا و فرمان‌شکنی

او می‌دانند و

می‌فرمایند: خداوند

نافرمانی پدر و

مادر را به این دلیل

حرام کرد که موجب

بیرون رفتن از توفیق

اطاعت خداوند

می‌شود

به کسی که مورد عاق والدین قرار گرفته است گفته می‌شود هرطور می‌خواهی عمل کن، من تو را نمی‌بخشم.

امام رضا(ع) در تأکید بر حفظ حرمت پدر و مادر و در اشاره به فلسفه این دستور، بی توجهی به پدر و مادر را نوعی بی توجهی به خدا و فرمان‌شکنی او می‌دانند و می‌فرمایند: خداوند نافرمانی پدر و مادر را به این دلیل حرام کرد که موجب بیرون رفتن از توفیق اطاعت خداوند می‌شود.

آن حضرت(ع) در حدیثی جامع، ضرورت اطاعت از پدر و مادر را گوشزد می‌کنند و در حفظ احترام آنان می‌فرمایند: بر تو باد که پدرت را اطاعت و نیکی کنی، در برابر او تواضع و خضوع به خرج دهی، او را بزرگ شماری و اکرام کنی، در نزد او صدای خود را آهسته گردانی؛ چرا که پدر اصل و ریشه فرزند است و فرزند فرع بر اوست، اگر او نبود فرزند نیز نبود... در دنیا با بهترین صورت ممکن پدران خود را اطاعت کنی و پس از مرگ آنان را دعا و برایشان طلب رحمت کنی؛ زیرا روایت شده است اگر کسی در حیات پدر، به او نیکی کند ولی پس از مرگش، او را دعا نکند، خداوند او را عاق پدر می‌نامد.

آن حضرت(ع) در ادامه این سخن نورانی، درباره حق مادران تأکید فراوان می‌کنند و آن را لازم‌ترین حقوق برمی‌شمردند و می‌فرمایند: بدان که حق مادر لازم‌ترین و واجب‌ترین حقوق است؛ زیرا این مادر است که آنچه دیگران تحملش را ندارند، تحمل کرده است و با چشم، گوش و تمام اعضای بدن خود، از فرزندش با خرسندی و شادمانی نگهداری می‌کند. کودک خویش را با تمام مشکلاتی که کسی یارای پذیرش آن نیست حفظ می‌کند، او به این رضایت داده است که خود گرسنگی را تحمل کند تا فرزندش سیر شود. او تشنگی را تحمل می‌کند تا کودک او سیراب شود، او خود برهنه می‌ماند تا فرزندش با لباس پوشانده شود، فرزندش در سایه قرار گیرد و او آفتاب سوزان را به جان می‌خرد. از این رو باید به اندازه زحمت مادر، از او تقدیر شود، به او نیکی کرد و با او مدارا کرد، البته جز با کمک خدا شما توان ادای حق مادر را ندارید.

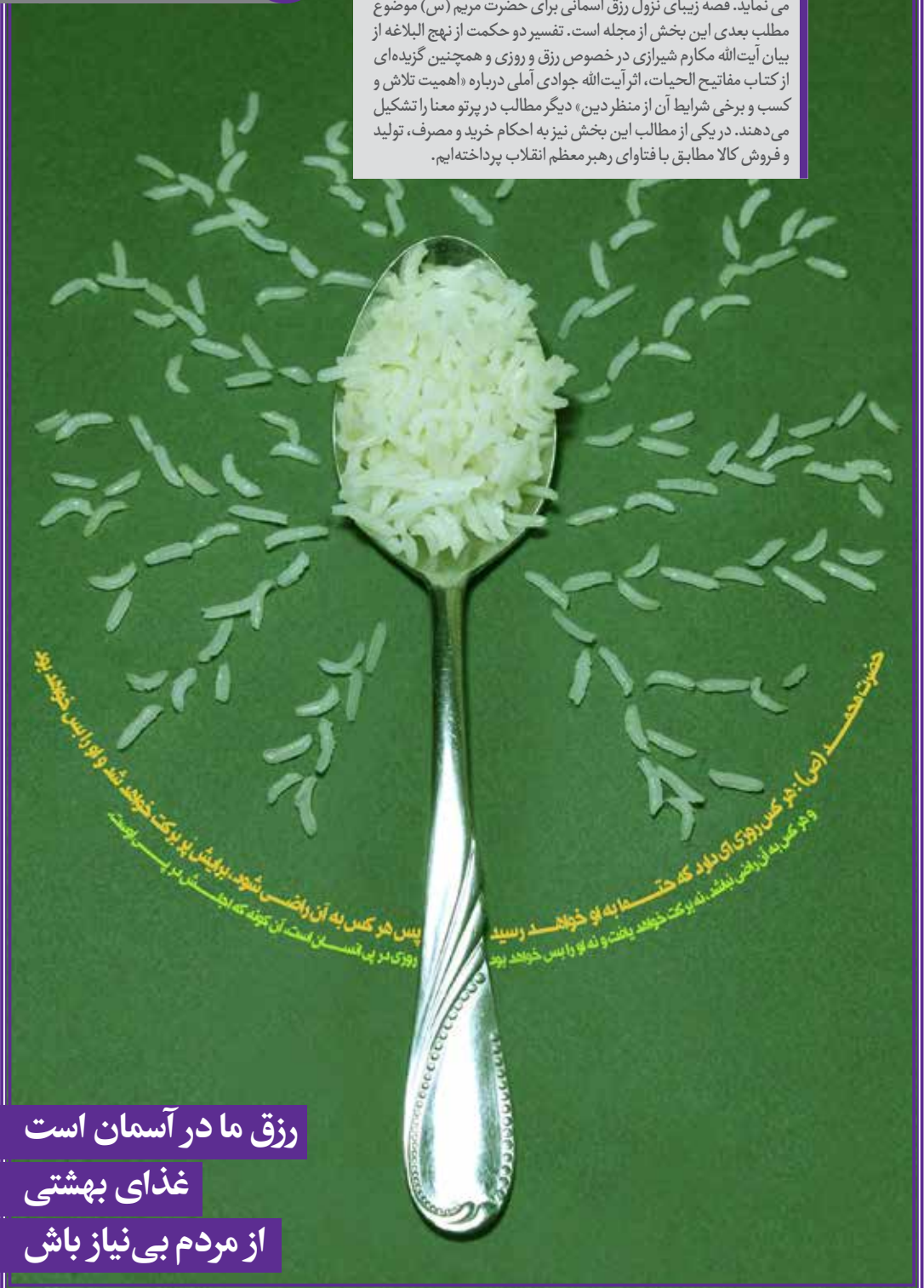
#### ۴ معلم و برادر بزرگ در حکم پدر

امام رضا(ع) معلم و برادر بزرگ را به منزله پدر دانسته و رعایت حقوق آنان را نظیر حقوق پدر لازم می‌دانند. آن حضرت(ع) درباره ضرورت تکریم استاد فرمودند: معلم خیر و آموزنده دین به مثابه پدر است و رفتاری همچون رفتار با پدر نسبت به معلم واجب است، پس حق معلم را یاد بگیر و آن را به موقع، ادا کن. همچنین درباره ضرورت تکریم برادر بزرگ نیز فرمودند: برادر بزرگ جایگزین و به منزله پدر خواهد بود. □



رزق و روزی در قرآن از نگاه علامه طباطبایی با اشاره به تفسیر چند آیه از کلام الله عنوان اولین مطلب از بخش در پرتو معنا است. در این نوشتار اشاره شده است که روزی دادن به موجودات نیز همچون ایجاد آنان، مختص خدای تعالی و حقی است برای خلق که خداوند بر خود واجب فرموده است؛ سپس علامه برای این موضوع نظایری را از آیات قرآن ذکر می نماید. قصه زیبای نزول رزق آسمانی برای حضرت مریم (س) موضوع مطلب بعدی این بخش از مجله است. تفسیر دو حکمت از نهج البلاغه از بیان آیت الله مکارم شیرازی در خصوص رزق و روزی و همچنین گزیده‌ای از کتاب مفاتیح الحیات، اثر آیت الله جوادی آملی درباره «اهمیت تلاش و کسب و برخی شرایط آن از منظر دین» دیگر مطالب در پرتو معنا را تشکیل می دهند. در یکی از مطالب این بخش نیز به احکام خرید و مصرف، تولید و فروش کالا مطابق با فتاوای رهبر معظم انقلاب پرداخته ایم.

## « در پرتو معنا



رزق ما در آسمان است

غذای بهشتی

از مردم بی نیاز باش

حضرت محمد (ص): هر کس روزی ای دلداد که حتماً به او خواهد رسید  
و هر کس به آن راضی نباشد، به لاکت خواهد یافت و نه او را پس خواهد بود

پس هر کس به آن راضی شود، برایش پادشاهی خواهد شد و او را پس خواهد بود  
روزی در پی آنست، آن کجاست که ایستاد در پرتو معنا

رزق و روزی در قرآن از نگاه علامه طباطبایی

# رزق ما در آسمان است

حائره حسینی



که خدای تعالی در جهان رانده، محیط به عالم است و تمامی ذرات را فرا گرفته، و آنچه در هر موجودی جریان دارد، چه در خودش و چه در اشکال وجودش، همه از آن قضاست. و به عبارتی دیگر: سلسله حوادث عالم با نظام جاری در آن تألیف شده، از علت‌های تامه و معلول‌هایی است که از علل خود تخلف نمی‌کند.

از این چاروشن می‌شود که رزق و مرزوق دو امر متلازمند، که به هیچ وجه از هم جدا شدنی نیستند، پس معنا ندارد موجودی با انضمام و لاحق شدنش به وجود چیزی دیگر در وجودش شکلی جدید به خود بگیرد، و آن چیز منضم و لاحق در این شکل با او شرکت نداشته باشد.

پس نه این فرض معنا دارد که مرزوقی باشد که در بقای خود از رزقی استمداد جوید، ولی رزقی با آن مرزوق نباشد، و نه این فرض ممکن است که رزقی وجود داشته باشد ولی مرزوقی نباشد. و نه این فرض ممکن است که رزق مرزوقی از آنچه مورد حاجت اوست زیادتیر باشد، و نه این فرض ممکن است که مرزوقی بدون رزق بماند. پس رزق داخل در قضای الهی است، و دخولش هم اولی و اصلی است، نه بالعرض و تبعی، و این معنای همین عبارت است که می‌گوییم: رزق حق است.

کلمه رزق (به معنای اسم مصدری اش) عبارت است از هر چیزی که موجود دیگری در بقای حیاتش کمک کند، و در صورتی که آن رزق ضمیمه آن موجود و یا به هر صورتی ملحق به آن شود، بقائش امتداد می‌یابد؛ مانند غذایی که حیات بشر و بقائش به وسیله آن امتداد پیدا می‌کند که غذا داخل بدن آدمی شده و جزو بدن او می‌گردد و نیز مانند همسر که در رضای غریزه جنسی آدمی او را کمک کرده و مایه بقای نسل او می‌شود و به همین قیاس هر چیزی که دخالتی در بقای موجودی داشته باشد، رزق آن موجود شمرده می‌شود. ■

رزق و مرزوق دو امر متلازمند؛ این معنا واضح است که موجودات مادی بعضی از بعضی دیگر ارتزاق می‌کنند، مثلاً انسان با گوشت (و شیر حیوانات) و نیز با گیاهان ارتزاق می‌کند و نیز حیوانات با گیاهان، و گیاهان با آب و هوا.

پس آنچه از رزق که منتقل به مرزوق و ضمیمه آن می‌شود، و آن مقداری که در بقای آن دخالت دارد، و به صورت احوال و اشکال گوناگون آن موجود درمی‌آید، همان طور که اشکالی است از عالم کون که ملحق به مرزوق شده، و فعلاً به او نسبت می‌دهیم، همچنین خود آن مرزوق نیز اشکالی از عالم کون است که لاحق به رزق و منسوب به آن می‌شود، هر چند که چه بسا اسما تغییر کند. پس همان طور که انسان از راه خوردن غذا دارای اجزایی جدید در بدن خود می‌شود، همچنین آن غذا هم جزو جدیدی از بدن او می‌شود که نامش مثلاً فلان چیز است. رزق داخل در قضای الهی است؛ این نیز روشن است که قضایی



#### ۴ حقی که خداوند بر خود واجب کرد

علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَمَا مِنْ ذَاتَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» اولاً به این نکته می‌پردازد که ذکر این که خداوند ضامن رزق تمامی جنبنده‌هاست، برای اثبات سعه علما و به همه حالات جنبندگان می‌باشد و سپس این بحث را مطرح می‌کند که روزی دادن به موجودات نیز همچون ایجاد آنان، مختص خدای تعالی و حقی است برای خلق که خداوند بر خود واجب فرموده است؛ سپس علامه برای این موضوع نظایری را از آیات قرآن ذکر می‌کند.

ایشان می‌نویسد: و این معنا، یعنی یادآوری رزق تمامی جنبنده‌ها و این که خدای تعالی ضامن آن است، برای این است که سعه علم خدا و آگاهی‌اش به همه حالات جنبندگان را اثبات کند. در نتیجه برگشت معنا به این می‌شود که: کل جنبنده‌هایی که در زمین هستند رزقشان بر عهده خدای تعالی است - و هرگز بدون رزق نمی‌مانند - پس خدای تعالی دانا و باخبر از احوال آن‌هاست هر جا که باشند، اگر در قرارگاهی معین باشند، قرارگاهی که هرگز از آن خارج نمی‌شوند مانند دریا برای ماهی، و نظیر صدف که در گوشه‌ای از ته دریا زندگی می‌کند، خدای تعالی رزقش را در همان دریا می‌دهد، و اگر قرارگاه معینی نداشته باشند و هر جا که هستند به عنوان موقتند مانند مرغان هوا و مسافران دور شده از وطن، و یا آن جا که هستند تا زمانی معین هستند و پس از مدتی بیرون می‌آیند، مانند جنین در رحم مادر، خدای تعالی رزقشان را در همان جا می‌دهد.

کوتاه سخن این که، خدای تعالی آگاه به حال هر جنبنده‌ای است که در پهنای زمین زندگی می‌کند (در آن واحد ناظر احوال و برآورنده حاجت میلیاردها جنبنده است که در هوا و روی زمین و زیر زمین و در شکم مادران هستند) و چگونه چنین نباشد با این که رزق آن‌ها به عهده آن جناب است، و معلوم است که رزق وقتی به روزی خوار می‌رسد که روزی دهنده آگاه به حاجت او و باخبر از وضع او و مطلع از محل زندگی او باشد، چه محل زندگی موقت و چه محل زندگی دائمی‌اش.

و اما این که فرمود: «عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» کلامی است که دلالت می‌کند بر این که دادن رزق بر خدای تعالی واجب است، و در قرآن کریم مکرر آمده که روزی دادن، یکی از افعال مختص به خدای تعالی است، و این که روزی، حقی است برای خلق بر عهده خدای تعالی، به این آیات دقت فرمایید: «أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ» که به خوبی دلالت دارد بر این که غیر از خدای تعالی روزی دهنده‌ای نیست، «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تَوْعَدُونَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطَفُونَ». و این اشکال وارد نیست که چگونه بر خدای تعالی حقی برای خلق او ثابت می‌شود؛ برای این که این حق را خود خدای تعالی بر خود واجب کرده نه این که کسی از او طلبکار باشد، و در کلام خدای تعالی برای این مطلب نظایری هست، مثلاً این که می‌فرماید «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» و یا می‌فرماید: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ» و آیات دیگری از این قبیل.

خدای تعالی آگاه به حال هر جنبنده‌ای است که در پهنای زمین زندگی می‌کند (در آن واحد ناظر احوال و برآورنده حاجت میلیاردها جنبنده است که در هوا و روی زمین و زیر زمین و در شکم مادران هستند) و چگونه چنین نباشد با این که رزق آن‌ها به عهده آن جناب است، و معلوم است که رزق وقتی به روزی خوار می‌رسد که روزی دهنده آگاه به حاجت او و باخبر از وضع او و مطلع از محل زندگی او باشد، چه محل زندگی موقت و چه محل زندگی دائمی‌اش

اعتبار عقلی هم مؤید این معناست، برای این که رزق عبارت است از هر چیزی که مایه دوام حیات مخلوقات زنده است، و چون هستی این مخلوقات از فیض خدای تعالی است، چیزی هم که هستی آن‌ها بستگی به آن دارد نیز از ناحیه اوست، و همان طور که خدای تعالی در ایجاد مخلوقات شریکی نداشته، در روزی دادن به آن‌ها و هر چیز دیگری که نیازمند به آنند نیز شریکی ندارد.

#### ۴ رزق بی حساب

طبق تفسیر علامه طباطبایی، رزق به این دلیل «بغیر حساب» است که خداوند آن را در مقابل عوضی، عطا نمی‌کند و مرزوق طلبی از خدا ندارد. ایشان در معنای «وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» می‌فرمایند: توصیف رزق به صفت بی حسابی، از این بابت است که رزق از ناحیه خدای تعالی بر طبق حال مرزوق صورت می‌گیرد، نه عوضی در آن است، و نه مرزوق طلبی از خدا دارد و نه استحقاقی نسبت به رزق. آنچه مرزوقی ندارند، حاجت ذاتی یا زبانی ایشان است، که هم ذاتشان ملک خداست، و هم حاجت ذاتشان، و هم احتیاجاتی که به زبان درخواست می‌کنند، پس داده خدا در مقابل چیزی از بندگان قرار نمی‌گیرد، و به همین جهت حسابی در رزق او نیست.

علامه طباطبایی، این احتمال را که «رزق بغیر حساب» به معنای «نامحدود» باشد را رد می‌کند و می‌فرماید:

بعضی احتمال داده‌اند این بی حسابی را جاع به اندازه‌گیری رزق باشد و می‌خواهند بگویند: «رزق خدا نسبت به هر کس که او بخواهد نامحدود است.» اما این معنا با آیاتی که صریحاً رزق را مقدر می‌داند نمی‌سازد، نظیر آیه «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» ما هر چیزی را با اندازه‌گیری آفریدیم» و آیه شریفه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا؛ و هر کس از خدا پروا کند، خدا برایش راه نجاتی قرار داده، از راهی که خودش پیش بینی نکند روزیش می‌دهد، و هر که بر خدا توکل کند او وی را کافی است، که خدا به کار خود می‌رسد، و چگونه چنین نباشد با این که برای هر چیزی اندازه‌گیری دارد.» پس رزق هر چند از خدای تعالی عطیه‌ای بدون عوض است، ولیکن در عین حال اندازه دارد، تا چه اندازه‌ای را خواسته باشد.

#### ۴ رزق کریم

علامه طباطبایی آیه در توضیح آیه شریفه «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطَفُونَ» معنای آیه را چنین می‌گوید: پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که آنچه ما گفتیم که رزقتان است و آنچه که وعده داده شده‌اید که همان بهشت باشد - که خود رزقی دیگر است - در آسمان است. و این مطلبی است ثابت، و قضایی است حتمی، مثل حق بودن سخن گفتن خودتان، همان طور که در سخن گفتن خود شکی ندارید، در این گفته ما هم شك نداشته باشید. و در ادامه می‌افزاید: و اما این که گفتیم بهشت هم رزقی است، دلیلش قرآن کریم است که در آیه شریفه «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» بهشت را رزقی کریم خوانده.

## داستان حضرت مریم در قرآن غذای بهشتی

■ علی دوانی

یا بیت المقدس ساخته شد. سرانجام، دعای مادر مریم که از بانوان پاک سرشت بود مستجاب شد اما وقتی وضع حمل کرد و دید که نوزاد دختر است و پسر نیست گفت: خداوندا! من دختری به دنیا آوردم ولی خدا بهترینی دانست که او چه دختر پاک سرشتی است. مادر مریم پنداشت که برای خدمت در خانه خدا، پسر به مانند دختر نیست و گفت: من او را مریم نامیدم و او و فرزندش را از شر شیطان مطرود در پناه تو قرار دادم.

مادر مریم می‌دید که باید به نذر خود عمل کند. با این‌که مریم دختر بود او را به عنوان دختر عابده تقدیم خانه خدا کرد. خدا هم مریم را به و جهی نیکو قبول کرد و به خوبی پرورش داد. پدر مریم پیش از ولادت او از دنیا رفته بود از این رو مادرش او را که طفلی خردسال بود آورد و به متولیان خانه خدا سپرد تا نذر او را برای خدمتگزاری خانه خدا بپذیرند.

متولیان بیت المقدس که از بزرگان و روحانیون عالی مقام بنی اسرائیل بودند بر سر کفالت مریم با هم به نزاع پرداختند. سرانجام تصمیم گرفتند قلم‌های خود را به آب اندازند تا قلم هر کدام به روی آب آمد، به حکم قرعه کفالت مریم دختر عمران مرد نامی و محترم شهر، با او باشد و این افتخار در خانه خدا نصیب او گردد. در آن میان تمام قلم‌ها به زیر آب رفت و تنها قلم زکریا به روی آب آمد. بدین‌گونه زکریا (که شوهر خاله مریم بود) کفالت و سرپرستی او را به عهده گرفت.

ولادت حضرت مریم و سرگذشت مادرش و ماجرای حامله شدن خود وی که دوشیزه بود و آوردن پسری به نام عیسی پیغمبر خدا، داستانی شنیدنی و بی‌نظیر است که در قرآن مجید آمده است. خداوند داستان آنان را به تفصیل در سوره مریم شرح داده است. اینک خلاصه آن داستان به موجب آیات سوره آل عمران و سوره مریم: ■

مادر مریم، حَیّه یا حنا، سال‌ها بود که با عمران از بزرگان و روحانیون محترم آل یعقوب ازدواج کرده بود، ولی از او فرزندی نیاورد. مدت‌ها گذشت اما انتظار او به جایی نرسید. سرانجام رو به درگاه خدا آورد و دست تضرع و التجا برداشت. زن عمران گفت: پروردگارا! من نذر کرده‌ام که آنچه را در شکم دارم (وقتی متولد شد) آزاد بگذارم (تا خدمتکار خانه تو باشد) پس تو این نذر را از من بپذیر که می‌دانم شنوا و دانایی. در آن روز بیت المقدس معروف به هیکل بود. ساختمان این معبد را حضرت داوود آغاز کرد و فرزندش سلیمان به اتمام رسانید. در کنار همین معبد بود که در دوران اسلامی مسجد اقصی







## ۴ | غذای بهشتی

در بیت المقدس اطفاکی در جای بلندی در اختیار مریم نهادند و زکریا به مراقبت از وی همت گماشت. با این که غذا و مایحتاج مریم به عهده زکریا بود، مع الوصف چند بار زکریا سرزده به دیدن مریم آمد و دید که غذای بهشتی در مقابل مریم نهاده‌اند و او مشغول خوردن آن است! زکریا گفت: ای مریم! این غذا را از کجا برای تو آورده‌اند؟ مریم گفت: آن را از جانب خدا آورده‌اند، خدا به هر کس بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.

زکریا متوجه شد که مریم سخت مورد لطف و عنایت خداست. مریم سال‌ها در خانه امن خدا و تحت کفالت و نظارت حضرت زکریا پیغمبر خدا به سر برد. او هم اکنون دختری بالغ است و با قد کشیده و از نظر ظاهر و باطن بهترین دختران عصر است. او در همان بلندی در اطفاک خود به سر می‌برد، در اوقاتی که مردان بیرون می‌رفتند پایین می‌آمد و مشغول جارو کردن خانه خدا و گردگیری می‌شد.

روزی در اطفاک خود نشسته بود که فرشتگان آمدند و به وی گفتند: ای مریم! فرمانبردار خدا باش و سجده کن و با خاضعان در پیشگاه خدا خضوع کن. روز دیگر باز فرشتگان نازل شدند و گفتند: ای مریم! خدا تو را بشارت می‌دهد به مولودی که نامش مسیح عیسی بن مریم است و در دنیا و آخرت آبرومند خواهد بود و از مقربان الهی است. او در گهواره مانند روزی که بزرگ خواهد شد، با مردم سخن خواهد گفت، و یکی از بندگان شایسته خداوند است. مریم گفت: خدایا! چگونه ممکن است من صاحب پسری شوم و حال آن که بشری با من تماس نگرفته است. فرشته گفت: با این وصف خدا این کار را خواهد کرد و آنچه را بخواهد می‌آفریند. وقتی خدا فرمانی صادر کند (و چیزی را اراده نماید) همین که بگوید: بشو، می‌شود.

دنباله داستان را در سوره مریم بخوانید که خداوند ماجرای حامله شدن مریم دوشیزه نمونه و پاک سرشت عصر را شرح می‌دهد: ای پیغمبر! به یاد آور داستان مریم را هنگامی که از کسانش کناره گرفت و به نقطه‌ای در مشرق جایگاه خود رفت. درست در همین هنگام ما روح القدس را به سوی او فرستادیم. مریم با روح و اراده خداوند حامله شد و همین احساس حاملگی او را به محل دوری کشاند. در آن جا در زاییدن به سراغ او آمد و به درخت نخلی پناه برد. او که می‌دید دوشیزه‌ای دست نخورده آبتن شده است و یک



در بیت المقدس

اطفاکی در جای

بلندی در اختیار

مریم نهادند و

زکریا به مراقبت از

وی همت گماشت.

با این که غذا و

مایحتاج مریم به

عهده زکریا بود،

مع الوصف چند

بار زکریا سرزده

به دیدن مریم آمد

و دید که غذای

بهشتی در مقابل

مریم نهاده‌اند و او

مشغول خوردن آن

است! زکریا گفت:

ای مریم! این غذا

را از کجا برای تو

آورده‌اند؟ مریم

گفت: آن را از

جانب خدا آورده‌اند،

خدا به هر کس

بخواهد بی حساب

روزی می‌دهد

لحظه دیگر وضع حمل می‌کند به قدری هراسان شد که گفت: ای کاش! پیش از این واقعه مرده بودم و از خاطره‌ها فراموش شده بودم. درست در همین هنگام از زیر درخت نخلی خشکیده صدایی آمد که: ای مریم! غمگین مباش! خدایت از زیر پایت چشمه آبی جاری ساخته است و این را نشانه لطف خود درباره تو قرار داده است.

ای مریم! شاخه درخت نخل را (که سبز و بارور شده است) تکان ده تا رطب تازه فرو افتد. سپس از آن رطب تازه بخور و چشمت روشن باشد. اگر پس از وضع حمل بدخواهان یهود زاییدن و بچه دار شدن تو را بهانه کردند و دیدی که درباره آن سؤال می‌کنند، به آن بانگو: من برای خدا نذر کرده‌ام روزه بگیرم، بنابراین با کسی سخن نمی‌گویم.

به دنبال آن، مریم زایید و عیسی، نوزاد زیبایی خود را پاک و پاکیزه و بیچیده در قنداق، در بغل گرفت و به میان قوم آمد، شهری که این ماجرا در آن به وقوع پیوست، ناصره، واقع در فلسطین بود که امروز هم هست و به زادگاه حضرت عیسی معروف است. چون عیسی در ناصره متولد شد، او را عیسی ناصری می‌گفتند و به همین علت هم پیروانش را نصرائی یا نصارامی خوانند.

مریم که خود از اولاد یعقوب یعنی دودمان بنی اسرائیل و قوم یهود بود، همین که با آن کیفیت و حال و وضع، نوزاد را به بغل گرفته و به میان قوم خود آورد، گفتند: ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت سابقه بدکاری داشته است تو که دختر هستی این بچه را از کجا آورده‌ای؟ مریم بالهام غیبی اشاره به نوزاد کرد که از خود وی جویا شوید. گفتند: چگونه با نوزادی که در گهواره (قنداق) است سخن بگوییم؟

در همین لحظه عیسی نوزاد گفت: من بنده خدایم و (معانی) کتاب آسمانی به من داده شده و خدا مرا پیغمبر نموده است و هر جا باشم پربرکت قرار داده و سفارش کرده است که تا زنده‌ام نمازگزارم و زکات بدهم. و سفارش کرده است که نسبت به مادرم نیکوکار باشم و ستمگرو سنگدل نباشم. درود بر من روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده می‌شوم.

خداوند شخصیت مریم را در آیه آخر سوره تحریم بدین گونه بازگو می‌فرماید: مریم دختر عمران نمونه کامل یک فرد با ایمان بود. رحمش پاک و ما روح خود را در آن دمیدیم. او سخنان خدای خود و کتب او را تصدیق داشت و شخصاً نیز از بندگان فرمانبردار خداوند بود. □

# از مردم بی نیاز باش

■ آیت الله جوادی آملی

وی در کتاب مفاتیح الحیات، با اشاره به این که اسلام دین کاملی است، مرقوم داشته است: اسلام، دین کاملی است؛ چرا که هم به آخرت توجه دارد و هم به دنیا. و روایات نیز بیانگر این است که در دنیا برای آخرت خویش کار کن و داشتن اقتصاد جامع و سالم که زمینه ساز استقلال دینی است، می تواند مصداق حسنه دنیا در برابر حسنه آخرت باشد: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً».

وی در بخش سوم کتاب مفاتیح الحیات، به اهمیت تلاش و کسب و برخی شرایط آن از منظر دین اشاره کرده و آورده است: در روایتی، در نكوهش افرادی که برداشت ناصحیح از آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» داشتند، چنین آمده است: امام صادق (ع) می فرماید: چون این آیه فرود آمد، گروهی از اصحاب رسول خدا (ص) با برداشتی نادرست از آیه، از کار دست کشیده، به عبادت و دعا پرداختند. چون این خبر به پیامبر (ص) رسید آن حضرت فرمود: من دشمن دارم کسی را که دهانش را به دعا بگشاید و بگوید: روزی ام ده، ولی کار و کسب رارها کند.

در حالی که رسول خدا (ص) می فرماید: کسی که برای تأمین هزینه زندگی پدر و مادر و بی نیازی آنان از مردم و برای تأمین معاش همسر و فرزندان و بی نیازی آنان از مردم و برای تأمین معاش خود و بی نیازی از مردم بکوشد، کارش در راه خداست و کسی که برای مال اندوزی بکوشد کارش در راه شیطان است.

محمد بن منکدر می گوید: روزی یکی از بزرگان قریب (امام محمد بن علی بن الحسین (ع)) را دیدم که در پی کسب مال دنیا بود. به او گفتم: اگر هم اکنون اجل تو فرا رسد چه می کنی؟ گفت: من در حال اطاعت خدا هستم، زیرا به این وسیله نیاز خود و خانواده ام را تأمین می کنم و از تو و مردم بی نیاز می شوم.

آیت الله جوادی آملی، در بخش دیگری از این اثر نفیس در باره پاک ترین کسب ها، آورده است: رسول خدا (ص) درباره مؤمنی که در پی کسب پاک باشد چنین دعا کردند: خدا رحمت کند مؤمنی را که پاکیزه کسب کند؛ همچنین می فرماید: بهترین کسب ها، کسب دست کارگر است؛ اگر درست و خیرخواهانه باشد. نیز می فرماید: پاکیزه ترین مالی که انسان صرف می کند، آن است که از دسترنج خودش باشد.

همچنین آن وجود مقدس در مورد زمان مناسب کسب می فرماید: بامدادان به کار پرداختن برکت آور است و همه نعمت ها، به ویژه روزی را بیفزاید؛ همچنین می فرماید: صبحگاهان در پی نیازمندی هایتان بروید؛ چرا که آسان به دست می آید... و خیر انزد خوب رویان بجویید.

ایشان در رابطه با شرایط کسب حلال و آثار کسب حلال به احادیثی از رسول عالمیان (ص) پرداخته و آورده است: رسول خدا (ص) می فرماید: هرکس [در داد و ستد] چهار چیز را رعایت کند کسبش پاک باشد: هنگام خرید عیب

آیت الله جوادی آملی در بخشی از کتاب «مفاتیح الحیات»، به اهمیت تلاش و کسب و برخی شرایط آن از منظر دین پرداخته است که گزیده ای از این سخنان در این نوشتار می آید. ایشان با بیان این که، اسلام، مال و ثروت و هرگونه نعمت مادی را مایه استواری جامعه و به مثابه ستون فقرات جامعه انسانی می داند، بیان داشته: افراد یا گروهی که فاقد مال هستند، از آن جهت فقیرند که ستون فقرات اقتصادی آن ها شکسته و قوام و مقاومت ندارند، زیرا فقیر کسی است که مهره کمرش شکسته و قدرت ایستادن و ایستادگی را از دست داده است. چنین فرد و جامعه ای استقلال خود را از دست می دهند. تحریم اقتصادی برخی کشورها از سوی مستکبران جهانی نیز از این روست که مردم تهیدست، قدرت مقاومت ندارند، از همین رو قرآن کریم به مال اهمیت داده و آن را مایه و پایه قوام و قیام انسان ها دانسته است: «أَمْوَالُكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً».



کنم و راه تجارت را نیز به خوبی نمی دانم و اکنون محروم و محتاج هستم. آن حضرت فرمود: کارگری کن و بر سر خود بار ببار تا از مردم بی نیاز شوی.

امام صادق (ع) فرمود: امیرمؤمنان (ع) هیزم جمع می کرد و آب از چاه می کشید و شخم می زد و از دست رنج خود هزار برده آزاد کرد و به جوار کردن خانه می پرداخت و فاطمه (س) نیز با دستانش گندم را آرد و آن را خمیر می کرد و نان می پخت. حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش نقل می کند که گفت: امام موسی کاظم (ع) را دیدم که در زمین خود کاری کرد و پاهای او عرق شده بود. گفتم: فدایت شوم! کارگران کجا ایند؟ فرمود: ای علی! کسانی با دست خود در زمین خویش کار کردند که از من و پدرم برتر بودند. گفتم: کدام کسان؟ فرمود: رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان (ع) و همه پدرانم با دست خود کاری کردند و این سیره انبیا، رسولان و صالحان است.

#### □ پرهیز از تنبلی و کم همتی

آیت الله العظمی جواد آملی در ادامه به پرهیز از تنبلی و کم همتی از منظر اسلام پرداخته و خاطر نشان کردند: امام صادق (ع) به برخی از فرزندان می فرماید: از دو خصلت تنبلی و بی حوصلگی (بیقراری) پرهیز که این دو مانع بهره گیری تو از دنیا و آخرت می شوند. همچنین آن امام همام می فرماید: سست نباش تا آن که تو را می شناسد تحقیرت نکند و می فرماید: سربار مردم نباشید و باز می فرماید: منفورترین مردم نزد خدا کسی است که شب خواب و روز بیکار باشد. امام کاظم (ع) هم می فرماید: خدا بنده پر خواب بی کار را دشمن می دارد.

ابن عباس گوید: رسول خدا (ص) هرگاه کسی را می دید و از او خوشش می آمد می پرسید: آیا حرفه ای دارد؟ اگر می گفتند: نه، می فرمود: از چشمم افتاد. پرسیدند: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: چون هرگاه مؤمن دارای حرفه ای نباشد، به ناچار از دینش برای تأمین زندگی اش بهره می برد [دین فروشی می کند].

#### □ سحر خیزی

ایشان ضمن طرح اهمیت کار و تلاش و دوری از تنبلی و کم همتی، به نقل از روایات اهل بیت علیهم السلام، سحر خیزی را سبب افزایش روزی دانستند و اشاره کردند: رسول خدا (ص) می فرماید: سحر خیزی مبارک است و همه نعمت ها، به ویژه روزی را می افزاید. امیرمؤمنان (ع) می فرماید: صبح زود در پی روزی رفتن، روزی را افزون می کند؛ نیز می فرماید: هیچ سحر خیزی در راه خدا برتر از سحر خیزی برای تأمین معاش فرزندان و خانواده نیست.

امام صادق (ع) می فرماید: جدیت و تلاش کنید! هرگاه نماز صبح گزاردید و بازگشتید، صبحگاهان در پی روزی روید و کسب حلال کنید، چرا که خدای عزوجل روزی تان دهد و یاری تان رساند؛ همچنین آن حضرت می فرماید: امام سجاد (ع) هنگام صبح در پی روزی بیرون می رفت. پرسیدند: ای فرزند رسول خدا کجا می روی؟ فرمود: برای پذیرش صدقه برای خانواده ام. پرسیدند: آیا برای خانواده ات صدقه می پذیری؟ فرمود: هر که کسب حلال کند، صدقه عایله خود را از خدا می پذیرد و به آنان می رساند.

#### □ لزوم کسب روزی حلال

استاد برجسته اخلاق حوزه علمیه در ادامه، لزوم کسب حلال و فضیلت آن را به رشته تحریر درآورده و مرقوم داشته اند: رسول خدا (ص) می فرماید: کسب حلال بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است؛ همچنین می فرماید: عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن در کسب حلال است و نیز می فرماید: تحمل سختی در راه کسب حلال برای زن و فرزند پرده نشین، نزد خدا از یک سال ضربت پیوسته شمشیر در رکاب امام عادل برتر است.

به فرموده امام صادق (ع): امیرمؤمنان (ع) در شدت گرما در روز برای انجام کارهایش از خانه بیرون می رفت و با این که خدمتکارانی برای رفع نیاز داشت، می خواست خدا او را در حالی ببیند که برای درآمد حلال، خود را به زحمت افکنده است. رسول خدا (ص) می فرماید: کسی که در راه کسب روزی حلال برای خانواده اش بکوشد مانند مجاهد در راه خداست.

نگذارد، هنگام فروش نستانید، فریب ندهد و در میان داد و ستد سوگند یاد نکند.

رسول خدا (ص) فرمود: کسی که از راه حرام مالی کسب کند، خدا صدقه، برده آزاد کردن، حج و عمره او را نمی پذیرد. مردی از رسول خدا (ص) تقاضا کرد تا از خدا بخواهد دعایش پذیرفته شود. آن حضرت فرمود: اگر خواستی دعای تو مستجاب شود (هر چند به وسیله دعای پیامبر (ص)) کسب خود را پاک و حلال کن. رسول خدا (ص) می فرماید: هر کس از راه حلال کسب کند و با آن خویشتن را از مردم بی نیاز و خانواده و فرزندان را تأمین کند، روز قیامت با پیامبران و صدیقان محشور گردد.

وی در پایان این بخش، آثار درآمدهای فاسد را مورد بررسی قرار داده و مرقوم می کند: رسول خدا (ص) می فرماید: ... پس از من هرگاه کم فروشی شود، خدا مردم را به قحطی و کمبود گرفتار سازد.

امام باقر (ع) می فرماید: مالی که از راه دروغ، ربا، خیانت و دزدی به دست آید، صرف آن برای زکات، صدقه، حج و عمره پذیرفته نمی شود. کسب حرام، موجب ورود به دوزخ؛ رسول خدا (ص) می فرماید: آن که راه کسب [حلال و حرام آن] برایش مهم نباشد، برای خدا [نیز] مهم نیست که از کجا او را به دوزخ در آورد.

ایشان مرقوم داشتند: اسلام با تأکید بر تضمین روزی بندگان از سوی خدای متعال، سعی و تلاش را توصیه کرده و در قرآن می فرماید: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ انسان جز محصول کوشش خویش مالک چیزی نیست.» در بسیاری از روایات از کار و تلاش برای روزی حلال به عبادت برتر تعبیر شده است؛ امیرمؤمنان (ع) آن را از سحر خیزی در راه خدا کمتر ندانسته و امام رضا (ع) نیز اجرش را بیش از جهاد در راه خدا دانسته و در حدیثی قدسی نُه دهم عبادت معرفی شده است. رسول خدا (ص) می فرماید: کسی که بر اثر خستگی از کار و تلاش به خواب رود، آمرزیده شود و می فرماید: کسی که برای کسب روزی خود و خانواده اش مسافرت کند، روز قیامت در سایه عرش خداست.

#### □ کارگری سیره انبیا و امامان

ایشان با اشاره به سرگذشت برخی از انبیا و امامان (علیهم السلام)، کارگری را سیره ایشان معرفی کرده و آورده اند: پیامبر (ص) فرمود: هیچ کس غذایی بهتر از غذای فراهم آمده از کار خویش نخورد و داود پیامبر (ع) از دسترنج خود می خورد.

امیرمؤمنان (ع) می فرماید: خدای عزوجل به داود (ع) وحی فرمود که تو بنده خوبی هستی به شرط آن که از بیت المال ارتزاق نکنی و با دستان خویش کار کنی. داود (ع) چهل روز گریست؛ آن گاه خدا به آهن وحی فرمود که برای بنده ام داود نرم شو. آهن به فرمان خدا برای او نرم شد و داود (ع) هر روز زرهی می ساخت و آن را به هزار درهم می فروخت و از بیت المال بی نیاز شد. شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: من نمی توانم با دستم کار

## احکام خرید و مصرف، تولید و فروش کالا مطابق با فتاوی رهبر معظم انقلاب

# منصف باشید

کالایی را غیرایرانی می دانند، اما اجمالاً بسیاری از کالاها در داخل تولید می شوند که مواد اولیه یا اجزایش خارجی است؛ و در این جا طبق مقررات با مجوز قانونی مونتاژ و عرضه می شوند، نمی توان گفت که این کالاها خارجی هستند، اگرچه در این موارد هم خرید کالایی که صد درصد داخلی است، یعنی متخصصان داخلی آن را طراحی کرده اند و می سازند بهتر است و این کار به اقتصاد کشور کمک بیشتری می کند.

### ❏ خرید برخی محصولات تولید داخل به

**دلیل پایین بودن کیفیتشان، باعث خسارت**

**خریدار می گردد؛ این در حالی است که خرید**

**نمونه های خارجی آن ها باعث ایجاد امنیت بیشتر**

**مصرف کنندگان می شود. آیا در این صورت خرید**

**کالای خارجی جایز است؟**

به تولیدکنندگان داخلی توصیه می شود که کیفیت کالاها را بالاتر ببرند، ولی بخشی از این حرف ها تبلیغات سوء است، یعنی این گونه نیست که کیفیت کالاها ی ایرانی همیشه پایین تر باشد، حتی در برخی موارد بالاتر است و بعضی افراد همان کالاها ی ایرانی را با برند خارجی می فروشند، تنها به این خاطر که بعضی افراد نگاه بهتری به کالای خارجی دارند؛ اما این مسئله واقعیت ندارد و توهم بی جایی است. اما بر فرض این که کالای داخلی واقعاً کیفیت نداشت و خرید آن موجب خسارت خریدار شود، در این جا تولیدکننده ضامن است و مسئولیت شرعی دارد؛ در این جا کسی نمی گوید که شما حتماً بروید کالایی را که کیفیت ندارد خریداری کنید، بلکه اگر مشابه داخلی خوبی دارد، شما آن مشابه داخلی بهتر را خریداری کنید تا آن کسی که تولیدکننده کالای کم کیفیت است بفهمد و سعی کند کیفیت کالای خود را ارتقا دهد. این کاریک نمونه نهی از منکر است.

با توجه به اهمیت موضوع سبک خرید و مصرف کالا که رهبر انقلاب بارها به آن اشاره کرده اند، پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR به پرسش های شرعی درباره «احکام خرید و مصرف، تولید و فروش کالا» مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی پاسخ داده است. به همین منظور حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین فلاح زاده، عضو دفتر استفتانات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای و رئیس مرکز موضوع شناسی احکام فقهی، به پرتکرارترین سؤالات مطابق با فتاوی معظم له پاسخ داده است. ■



### ❏ آیا سخنان حضرت آقا درباره خرید کالای داخلی به معنای فتوای حرمت

**خرید جنس خارجی در صورت وجود مشابه داخلی است یا این که صرفاً یک**

**توصیه است؟ یا این که حکم حکومتی است؟ در هر صورت چه نسبتی با نظرات**

**دیگر مراجع تقلید دارد؟**

اگرچه این جا نمی توانیم بگوییم که این فتوای شرعی است و اگر کسی یک مورد کالای خارجی خرید و بخواهد استفاده کند، او مرتکب کار حرام و گناه شده است، اما از طرف دیگر هم نمی توانیم این سخنان را یک توصیه ساده تلقی کنیم. ایشان در بیاناتشان تعبیر «باید» داشتند اما «باید» به معنای حرمت فقهی نیست. ولی به هر حال همه کسانی که نظر حضرت آقا برایشان محترم است یا به کشورشان و تقویت اقتصاد کشورشان علاقه دارند، به دنبال پیشرفت کشورشان هستند، به این توصیه گوش دهند. فرقی هم نمی کند که این افراد مقلد مراجع دیگر باشند یا مقلد حضرت آقا. به هر حال مجتهد جامع الشرایطی که رهبری جامعه را بر عهده دارند و بر قله اداره کشور قرار دارند و از مسائل کشور به خوبی آگاه هستند، یک توصیه ای به مردم می کنند و مردم اگر پیشرفت کشورشان را می خواهند باید به این توصیه گوش دهند.

### ❏ منظور از کالای ایرانی دقیقاً چیست؟ اگر اجزای یک کالا در خارج از کشور

**تولید شده و فقط در کشور ما سرهم می شود، می توان آن کالا را ایرانی نامید؟**

**مصرف کالایی که مشابه ایرانی ندارد، چه حکمی دارد؟**

هر چند این سؤال را باید از اهل فن، بازار و تولیدکنندگان پرسید که چه کالایی را ایرانی و چه

### ❏ خرید از فروشنده غیرمسلمان چه حکمی دارد؟

**آیا خرید از فروشنده مسلمان بر خرید از فروشنده**

**غیرمسلمان ارجحیت دارد؟**

در این جا دو بحث وجود دارد؛ یک بحث این که غیرمسلمانی در داخل کشور اسلامی مثلاً داخل کشور خودمان فروشگاهی دارد، وقتی ما از او خرید می کنیم، این کمک به غیرمسلمانان، کمک به دشمنان ما نیست و اقتصاد کشور هم لطمه نمی خورد، در این جا اشکالی ندارد، زیرا از هموطنان کالایی ایرانی یا کالای خارجی مجازی را خریداری کرده ایم. منعی هم از نظر فقهی در کار نیست. اما یک وقت است که ما از باب امر به معروف از مسلمان خرید می کنیم تا غیرمسلمان تشویق شود و به اسلام تمایل پیدا کند که این بحث دیگری است. اما به خودی خود اگر از یک فروشنده غیرمسلمان که داخل کشورمان کالای ایرانی یا خارجی مجازی می فروشد خرید کنیم اشکالی ندارد.

### ❏ حکم کلی قاچاق کالا چیست؟ اگر این کالا لباس

**باشد، آیا می توان با آن نماز خواند؟**

هر چیزی را که قانون قاچاق دانسته، خرید و فروش آن از

درصد سود مشخص شده هم ملاک همیشگی برای همه کالاها نیست. گاهی وقت‌ها ممکن است افراد به درصد کمتری قانع باشند یا نباشند و درصد بالاتری بخواهند، مثلاً به خاطر این‌که کالایی هزینه بالاتری داشته مثل هزینه حمل و نقل، نگهداری یا انبارداری یا امثال این‌ها. پس قاعده کلی این است که قیمت متعارف بازار مراعات شود.

#### ❑ اگر شخصی کالای معیوبی را خریداری کند، سپس آن را مرمت کند به طوری که عیب آن پوشانده شود و بعد بفروشد، حکم آن چیست؟

اگر عیب آن کالا را مرمت کرده و عیب به طور کامل از بین رفته است - حال ممکن است مقداری جزئی باقی مانده باشد که تأثیری در رغبت افراد ندارد - اشکالی ندارد. چون در فروش کالا می‌گویند اگر کالا عیبی دارد که اگر خریدار آن عیب را بفهمد، آن کالا را نمی‌خرد یا به این قیمت نمی‌خرد، اصطلاحاً می‌گویند آن عیب در رغبت افراد تأثیر دارد، در این جا فروشنده باید خریدار را از آن عیب آگاه کند. اما اگر فروشنده عیب پوشی کرد، مثلاً عیب را مرمت جزئی کرده، حالا می‌خواهد آن را به قیمت کالای سالم بفروشد و مشتری هم اصلاً متوجه آن عیب نمی‌شود، در این جا اشکال دارد و جایز نیست و حتماً باید آن عیب به خریدار گفته شود. اگر فروشنده عیب را به خریدار نگفت و خریدار بعداً متوجه شد، اختیار فسخ معامله را دارد.

#### ❑ اینجانب در مغازه‌ام کالای تولید ایران را که برند خارجی دارد می‌فروشم. آیا این کار جایز است؟

به اشتباه انداختن مردم که یک دروغ عملی است، حرام است. ممکن است برخی بگویند این عرف بازار است و همه می‌دانند. در جواب باید گفت این گونه نیست که همه بدانند، اصلاً اگر همه می‌دانند، دیگر این کار چه فایده‌ای دارد؟ پس معلوم می‌شود که بسیاری نمی‌دانند و به اشتباه می‌افتند. دروغ که حتماً نباید از زبان صادر شود، اگر کسی چیزی را بنویسد، یا برندی بزند، یا کاری انجام دهد که حکایت از مطلب غیر واقعی کند و طرف مقابل به اشتباه بیفتد، کذب است و اگر مشتری متوجه شود برندی که روی کالا بوده واقعیت ندارد حق فسخ معامله را دارد. بنابراین اگر کالای داخلی را برند خارجی بزنند و افراد به اشتباه بیفتند و تصور کنند این کالا خارجی است، این کار حرام است. بیایید کالاهای خودمان را تبلیغ و ترویج کنید تا مردم رغبت بیشتری به آن‌ها پیدا کنند. به مردم اعلام کنید این کالای ایرانی است، بپرید استفاده کنید، مقایسه کنید و به اهل فن نشان دهید، تا ببینید کیفیتش کمتر از خارجی نیست، بلکه بیشتر هم هست؛ نه این‌که یک گناه کبیره مرتکب شوید.

#### ❑ آیا فقط خرید جنس خارجی اشکال دارد؟ یعنی آیا فروش جنس خارجی در مغازه بلا اشکال است؟

آن چیزی که توصیه حضرت آقا بوده این است که افراد سعی کنند کالاهای ساخت داخل را استفاده کنند. این که شما می‌گویید من کالای خارجی را بفروشم، خب شما کالای خارجی را از کجا آورده‌اید؟ حتماً خریداری کرده‌اید. پس با این کار خود از آن توصیه خرید کالای ایرانی تخطی کرده‌اید. بنابراین به طور کلی استفاده از کالاهای داخلی توصیه حضرت آقا بوده است، حالا ممکن است در قالب خرید و فروش باشد یا در قالب استعمال؛ مثلاً فرد لباسی را می‌پوشد یا وسیله نقلیه‌ای را سوار می‌شود و امثال این‌ها.

#### ❑ آیا اگر تولیدکننده برای کاهش قیمت تمام شده در نهایت ارزان شدن محصول از مواد اولیه نامرغوب استفاده کند اشکال دارد؟

اگر کالایی که تولید می‌شود مثرمتر نیست و نمی‌شود از آن استفاده کرد و در این صورت خریدار متضرر می‌شود یا خسارت می‌بیند، این کار قطعاً جایز نیست و حرام است. مثلاً کالای وسیله نقلیه‌ای است که به دلیل استفاده مواد نامرغوب در تولید آن، حادثه به بار می‌آورد یا اجاق گازی است که موجب حادثه می‌شود. این کار حرام است. اما اگر آن طور نیست که استفاده اواز موادی که مرغوبیت کافی را ندارد منجر به خسارت خریدار شود، ولی اگر اجناس مرغوب به کار برسد، استفاده بهتری از آن کالا می‌شود یا طول عمرش بیشتری می‌شود و استهلاکش کمتر است؛ از این جهت ممکن است کالاها به درجه یک یا دو یا سه تقسیم شوند و افراد در حد توان و مورد استفاده‌شان آن‌ها را خریداری کنند. ❑

نظر شرعی حرام است و استفاده از آن جایز نیست. به طور کلی کالای قاچاق به دو دسته تقسیم می‌شود: یک وقت هم اصل آن کالا ممنوع قانونی بوده و هم از نظر شرعی حرام است، اما یک وقت آن کالا ممنوع شرعی یا قانونی نیست، ولی تشریفات گمرکی برای ورود آن طی نشده است و کسی جنس قاچاق می‌آورد. در این جا خرید چنین کالایی که بدانیم قاچاق است و کار ما کمک به قاچاقچی و قانون شکن می‌شود، اشکال دارد.

اما اگر این کار کمک به او نباشد و اصل این کالا هم ممنوع شرعی یا قانونی نباشد، خرید و فروشش اشکالی ندارد. در صورتی هم که شک داریم کالایی را که می‌فروشند قاچاق است یا نه، خریدش مشکلی ندارد، ولی در این گونه موارد احتیاط خوب است. اگر کالای قاچاق لباسی است که پوشیدنش غیرقانونی نبوده و از نظر شرعی هم حرام نیست، ولی به صورت قاچاق وارد کشور شده و فرد نادانسته خریده است، حال اگر ببوید و با آن نماز بخواند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد، باین شرط که تبلیغ کالای قاچاق نباشد.

#### ❑ آیا خرید از دست‌فروشان یا افرادی که اهل تخلف در معامله هستند حرام است؟ اگر کالا را خریده باشیم چه باید کرد؟

اگر دست‌فروش غیرقانونی کار می‌کند، به قانون شکن نباید کمک کرد و از او نباید خرید کنیم. همین کار خودش نهی از منکر است. در مرحله اول امر به معروف و نهی از منکر گفته شده ترک مراده کنید؛ ترک مراده یک مصداقش هم نخردن از افراد متخلف است، حالا متخلف یا گرانفروش است یا اهل ربا و احتکار است یا اهل خدعه و فریب و قسم دروغ است، یا این‌که غیرقانونی کار می‌کند، یعنی در جایی که نباید کالایی بفروشد، کالا می‌فروشد؛ اگر کار او غیرقانونی است، ما نباید از او خرید کنیم. اما اگر کالایی که از نظر قانون کشور فروش ممنوع نیست، ولی در جایی به فروش رسیده که غیرقانونی است و الان خریده شده است، استفاده از آن اشکالی ندارد.

#### ❑ فروشنده مجاز است چند درصد سود روی قیمتی که کالا را خریداری کرده یا خدمات مورد ارائه خود بکشد و آن‌ها را بفروشد؟ این درصد باید علاوه بر هزینه‌ها باشد؟ یا این‌که بدون لحاظ هزینه‌ها؟

گاهی بر اثر تحریم‌ها افراد سودجویی بازار را متشنج می‌کنند، برخی از کالاها گران می‌شود و متدینین سؤال می‌کنند که کالایی را به قیمتی خریداری کردیم، اگر بخواهیم الان آن را با مثلاً ۱۰ درصد سود مشخص شده بفروشیم، دیگر نمی‌توانیم نمونه آن کالا را بخریم و متضرر می‌شویم. این سؤال است که می‌پرسند.

جواب این است که به قیمت متعارف بازار بفروشید، نه به قیمتی که با موج ایجاد شده است. قیمت متعارف بازار ممکن است گران‌تر از قبل هم باشد، اما به اصطلاح خارج از انصاف نیست و اجحاف به مشتری نمی‌شود. با این شرایط اشکالی ندارد و می‌تواند به قیمت متعارف بازار بفروشد. حالا آن



## تفسیر دو حکمت از نهج البلاغه

# غم رزق مخور

آیت الله ناصر مکارم شیرازی

نخل، خرما برای او تهیه کرد و نیز در کنار محرابش غذاهای بهشتی یا میوه‌هایی که در آن فصل وجود نداشت فراهم می‌شد.

بر این پایه، اگر مشیت الهیه بر حیات کسی تعلق گیرد، اسباب حیات او را حتی در اتاق در بسته یا در زندان و غاری که کسی در آن راه نمی‌یابد فراهم می‌سازد و همان‌گونه که فرشته مرگ می‌تواند از این موانع عبور کند، فرشته‌ای که اسباب حیات را فراهم سازد نیز می‌تواند از آن عبور کند. بسیار دیده‌ایم یا شنیده‌ایم که در زلزله‌های خطرناک، افرادی را بعد از یک هفته یا بیشتر و حتی بچه‌های کوچکی را زنده از زیر آوار درآورده‌اند. در حالی که طبق موازین عادی، نه هوای کافی برای زنده ماندن داشته‌اند و نه غذا.

به تعبیر دیگر، رزق دوگونه است: رزق حتمی و رزق غیر حتمی. یا رزق مقسوم و رزق غیر مقسوم؛ رزق حتمی روزی‌ای است که انسان بخواهد یا نخواهد به او می‌رسد. چنین که در شکم مادر زنده است، خداوند رزق حتمی به او می‌دهد، چه بخواهد و چه نخواهد و حتی اگر قادر به تلاش باشد، تلاش او هیچ‌گونه تأثیری ندارد. اما روزی غیر حتمی چیزی است که انسان باید برای به دست آوردن آن به کوشش برخیزد. اگر تلاش کند به آن می‌رسد و اگر تنبلی کند به آن نخواهد رسید، از این رو در روایتی می‌خوانیم: کسی که در خانه‌اش بنشیند و کار نکند و بگوید: خدا روزی‌رسان است، دعایش مستجاب نمی‌شود و به او گفته می‌شود: آیا من به تو دستور ندادم برخیزی و برای به دست آوردن روزی تلاش کنی؟

در حکمت ۳۵۶ نهج البلاغه آمده است که از امام (ع) پرسیدند: «لَوْ شِئِدَ عَلَي رَجُلٍ بَابُ بَيْتِهِ وَ تَرَكَ فِيهِ، مِنْ أَيْنَ كَانَ يَأْتِيهِ رِزْقُهُ؟ فَقَالَ (ع): مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ. اگر در خانه کسی را به روی او ببندند و در همان جا محبوس گردد، از کجا روزی‌اش می‌رسد؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: از همان جا که اجل به سراغ او می‌آید!» امام (ع) در این گفتار حکیمانه در برابر سؤال پیچیده‌ای جواب پیچیده‌ای بیان فرموده است. در این جا سؤالی است که ابن ابی الحدید آن را در آغاز تفسیری که بر این گفتار شریف دارد ذکر کرده است و آن این‌که بسیار دیده شده افرادی را در زندان یا خانه یا غاری محبوس کرده‌اند و از گرسنگی مرده‌اند، بنابراین چگونه پاسخ امام (ع) در این قابل قبول است؟ به تعبیر دیگر، مرگ، فناست و فنا بر اثر اسبابش که از جمله آن عدم تغذیه است حاصل می‌شود، بنابراین نمی‌توان آن را با حیات که سببش رزق و روزی است قیاس کرد.

در پاسخ این مطلب همه شارحان و از جمله ابن ابی الحدید تقریباً راه واحدی را برگزیده‌اند و آن این‌که این سخن مربوط به جایی است که اراده و مشیت الهیه تعلق گرفته باشد کسی زنده بماند و در این حال خداوند از طرق ممکن اسباب ادامه حیات او را فراهم می‌کند؛ مثلاً خدا می‌خواست اصحاب کهف سیصد و نه سال در خواب باشند و زنده بمانند و قطعاً در این مدت نیاز به تغذیه داشته‌اند؛ ولی امدادهای الهی به نحوی آن را تغذیه می‌کرد و زنده نگاه می‌داشت. یا این‌که خدای خواست یونس (ع) در شکم ماهی چهل روز (بنابر قولی) زنده بماند، از این رو اسباب آن را برای او فراهم ساخت. در داستان مریم (س) می‌خوانیم که خدا از درخت خشکیده



اگر مشیت الهیه بر  
حیات کسی تعلق  
گیرد، اسباب حیات  
او را حتی در اتاق  
در بسته یا در زندان  
و غاری که کسی  
در آن راه نمی‌یابد  
فراهم می‌سازد و  
همان گونه که فرشته  
مرگ می‌تواند از  
این موانع عبور کند،  
فرشته‌ای که اسباب  
حیات را فراهم سازد  
نیز می‌تواند از آن  
عبور کند

سراغ تو خواهد آمد. بنابراین غم و اندوه تمام سال را بر هم و غم امروزت اضافه مکن. غم هر روز برای آن روز کافی است. اگر در تمام سال زنده بمانی و جزو عمر تو باشد، خداوند هر روز آنچه از روزی برای تو معین کرده است به تو می‌دهد و اگر تمام آن سال جزو عمر تو نباشد، چرا غم و اندوه چیزی را بخوری که مربوط به تو نیست؟ (بدان) هیچ‌کس پیش از تو نمی‌تواند روزی تو را دریافت کند و یا آن را از دست تو بیرون ببرد و آنچه برای تو مقدر شده است بدون تأخیر به تو می‌رسد.

همان گونه که مرحوم سید رضی در ذیل این کلام نورانی آورده بخشی از این کلام قبلاً در کلمات قصار (حکمت ۲۶۷) آمده است و همان گونه که دیگران گفته‌اند بخشی از آن در نامه ۳۱ که وصایای امیرمؤمنان علی (ع) را به امام حسن (ع) منعکس می‌کند ذکر شده است. بخش دیگری نیز تنها در این جا آمده است. به هر حال هدف اصلی امام (ع) این است که انسان‌ها را از حرص به دنیا بازدارد و به گونه‌ای نباشند که تمام تلاش و کوشش آن‌ها برای به دست آوردن رزق و روزی باشد و از وظایف دیگر دور بمانند و لزوم تحصیل روزی را بهانه خود برای حرص به دنیا قرار دهند. می‌فرماید: ای فرزند آدم!

روزی دو گونه است؛ یکی آن که تو به دنبالش می‌روی و دیگری آن که به دنبال تو می‌آید که اگر به دنبالش نروی باز هم به سراغ تو خواهد آمد. يَا اِبْنَ اَدَمَ، الرَّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَاِنْ لَمْ تَأْتِهِ اَتَاكَ. به یقین همه روزی‌ها مقدر است ولی بعضی مشروط است به تلاش و کوشش و سعی و کار که اگر این شرط حاصل نشود فراهم نخواهد شد. مانند روزی‌هایی که از طریق کشاورزی و دامداری و صنایع و تجارت و امثال آن حاصل می‌شود. قسم دوم، روزی‌هایی است که مشروط به این شرط نیست، بلکه ناخواسته به سراغ انسان می‌آید. مانند ارث غیر منتظره‌ای که به انسان می‌رسد و یا سود کلانی که بدون تلاش و کوشش از طریق ترقی قیمت‌ها یا هدایای غیر منتظره عاید انسان می‌گردد.

آنگاه امام (ع) چنین نتیجه می‌گیرد: بنابراین غم و اندوه تمام سال را بر هم و غم امروزت اضافه مکن. غم هر روز برای آن روز کافی است. فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ! كَمَا كَلَّ يَوْمٌ عَلَى مَا فِيهِ.

درست است که انسان باید آینده‌نگر باشد و تنها به فکر امروز نباشد و به همین دلیل در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم، دولت‌ها برنامه‌های پنج ساله و ده ساله و پنجاه ساله دارند. منظور امام (ع) این است که حریصان را از حرص زیاد بازدارد تا به بهانه تأمین آینده، شب و روز در فکر دنیا نباشند.

آنگاه امام (ع) به استدلال روشنی پرداخته، می‌فرماید: اگر در تمام سال زنده بمانی و جزو عمر تو باشد، خداوند هر روز آنچه از روزی برای تو معین

شعرا نیز هر دو قسم روزی را در اشعار خود آورده‌اند؛ در مورد قسم اول، شاعری می‌گوید: از مرگ میاندیش و غم رزق مخور / کاین هر دو به وقت خویش ناچار رسد در مورد قسم دوم روزی که نیاز به تلاش و کوشش دارد، صائب تبریزی می‌گوید: چون شیر مادر است مهیا اگر چه رزق / این جهد و کوشش تو به جای مکیدن است

### ۱ رزق و روزی افراط

در آیات قرآن و روایات اسلامی بر این معنا تأکید شده است که خدا برای هر موجودی رزق و روزی‌ای معین کرده که به او می‌رسد؛ در آیه ۶ سوره «هود» می‌خوانیم: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر این که روزی او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌خوانیم: ای ابوذر اگر انسان از رزق و روزی اش بگریزد، همان گونه که از مرگ گریزان است، روزی به سراغش می‌آید همان گونه که (روزی) مرگ به سراغ او خواهد آمد. امثال این روایت در منابع روایی فراوان است. هدف از این تعبیرات و آن که دستور داده شده انسان باید برای به دست آوردن روزی کوشش کند، این است که از حرص زدن بپرهیزد و به زندگی معقولی قانع باشد تا آلوده حرام نگردد و میدان را برای دیگران نیز باز بگذارد، از این رو در حکمت ۳۷۹ امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) روزی را به دو گونه تقسیم می‌کند: یک گونه آن روزی که در طلب انسان است و یک گونه روزی‌ای که انسان آن را طلب می‌کند، حتی اگر به سراغش نرود روزی به سراغ او می‌آید. سپس می‌افزاید: بنابراین فکر فردا را بر فکر امروزت تحمیل نکن و زیاد برای به دست آوردن روزی بیشتر تلاش آمیخته با حرص نداشته باش.

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: باید تلاش تو برای به دست آوردن روزی فراتر از افرادی باشد که سستی می‌کنند و ضایع می‌سازند و کمتر از کسانی باشد که حرص می‌زنند و آزو طمع بر آن‌ها غالب است.

### ۲ دو گونه روزی

در حکمت ۳۷۹ نهج البلاغه این گونه آمده است که امام علی (ع) فرمود: «يَا اِبْنَ اَدَمَ، الرَّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَاِنْ لَمْ تَأْتِهِ اَتَاكَ، فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ! كَمَا كَلَّ يَوْمٌ عَلَى مَا فِيهِ؛ فَاِنْ تَكُنَ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَاِنَّ اللهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ عَدِّ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ؛ وَ اِنْ لَمْ تَكُنَ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَضَعُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ؛ وَ لَنْ يَسْبِقَكَ اِلَى رِزْقِكَ ظَلَايِلٌ وَ لَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَ لَنْ يُبْطِئَ عَنكَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَكَ.» ای فرزند آدم! روزی دو گونه است؛ یکی آن روزی که تو به دنبالش می‌روی و دیگری آن روزی که به دنبال تو می‌آید و اگر به دنبالش نروی باز هم به



بسیارند کسانی

که برای به دست

آوردن درآمدهای

هنگفت دست و پا

می زنند، در حالی

که تنها بخش

کوچکی را از آن

مصرف کرده و

بقیه را برای وارثان

خود می گذارند و

در واقع تلاشگران

خسته و بی مزدند

کرده است به تو می دهد و اگر تمام آن سال جزو عمر تو نباشد، چرا غم و اندوه چیزی را بخوری که مربوط به تو نیست؟ «فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ عَدِّ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ: وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِأَهْمِهِمْ فِيمَا لَيْسَ لَكَ.»

بسیارند کسانی که برای به دست آوردن درآمدهای هنگفت دست و پا می زنند، در حالی که تنها بخش کوچکی را از آن مصرف کرده و بقیه را برای وارثان خود می گذارند و در واقع تلاشگران خسته و بی مزدند. هدف امام (علیه السلام) این است که این گروه از افراد را از تلاش های بی حد و حساب که آرامش دنیا و نجات آخرت را بر باد می دهد بازدارد. و به گفته شاعر: آن که مکنت بیش از آن خواهد که قسمت کرده اند / گو طمع کم کن که زحمت بیش باشد بیش را

در آخرین جمله به نکته دیگری در همین باره اشاره کرده، می فرماید: (بدان) هیچ کس پیش از تو نمی تواند روزی تو را دریافت کند یا آن را از دست تو بیرون ببرد و آنچه برای تو مقدر شده است، بدون تأخیر به تو می رسد: «وَلَنْ يَنْسِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ ظَالِمٌ وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَلَنْ يُبْطِلَ عَنْكَ مَا قَدْ قَدَّرَ لَكَ.»

همان گونه که در بالا اشاره کردیم هدف امام (ع) هرگز این نیست که افراد را از تلاش و کوشش برای حل مشکلات اقتصادی بازدارد، چرا که آن حضرت و سایر معصومین (علیهم السلام) در کلمات دیگر خود به این

نوع تلاش سفارش کرده اند، بلکه هدف این است که با بیان این واقعیت ها که روزی بردوگونه است و خداوند آنچه مقدر باشد به انسان می رساند، سدی در برابر حرص و طمع و دنیاپرستی و افزون طلبی ایجاد کنند.

مرحوم سید رضی در ذیل این کلام حکیمانه می گوید: مضمون این سخن در همین باب (حکمت ۲۶۷) گذشت، ولی چون کلام امام (ع) در این جا واضح تر و مشروح تر بود، آن را بر اساس روشی که در آغاز کتاب تذکر داده ایم تکرار کردیم. «قال الرضی: و قد مضی هذا الکلام فیما تقدّم من هذا الباب، إلا أنه هاهنا أَوْضَحُ وَأَشْرَحُ، فلذلك كثرناه على القاعدة المقررة في أول الكتاب.»

این سخن سید رضی اشاره به نکته ای است که در مقدمه نهج البلاغه آورده و آن این که کلمات امام (ع) گاهی با روایات مختلف نقل شده است. سید رضی آن را مطابق یکی از روایات نقل می کند سپس به روایتی که از طریق دیگر نقل شده و مشروح تر و گسترده تر است دست می یابد و لذا آن را تکرار می کند تا فایده بیشتری نصیب خوانندگان گردد. در این زمینه توضیحات دیگری در ذیل حکمت ۲۶۷ و همچنین در ذیل نامه ۳۱ که مشتمل بر حکمت ها و اندرزهای فراوان خطاب به امام حسن مجتبی (ع) است، آمده است. □







## « فرهنگ و هنر

گفتگو با کارگردان انیمیشن در مسیر باران که این روزها در اکران است اولین مطلب این بخش است. انیمیشن سینمایی «در مسیر باران» روایتگر روزهای سخت زندگی مردی به نام ریان است که خشکسالی تاب و توانش بریده و روزگار را بر او و خانواده اش سخت کرده است. کارگردان این اثر در گفتگویی به جریان ساخت انیمیشن و اکران آن پرداخته است. مطلب بعدی به هنر قصه‌گویی برای کودکان و فواید آن اختصاص دارد. از نظر نویسنده قصه گفتن بخش مهمی از رشد کلی شخصیت کودک را شکل می‌دهد و سنتی قدیمی است که بخش مهمی از کودکی اغلب ما را هم تشکیل داده است. همچنین در گفتگو با حمیدرضا شاه‌آبادی درباره رمانی تاریخی که برای نوجوانان نگاشته است زوایای مختلف این اثر را مورد بررسی قرار داده‌ایم. او این روزها نخستین جلد از سه‌گانه «دروازه مردگان» را روانه بازار کتاب کرده است؛ رمانی عجیب و خوش‌خوان در قالب فانتزی که پیوندی جذاب میان تاریخ و روایت معاصر برقرار کرده است. معرفی «کتاب کتاب» که مولف آن سعی داشته همه بیانات مشهور آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در موضوعات مرتبط با کتاب و کتاب‌خوانی را گردآوری کند، معرفی کتاب «سید موسی صدر؛ هفت روایت خصوصی» که در واقع اثری است که می‌خواهد دریچه‌ای ولو به قدر جزئیات از یک شخصیت بزرگ به روی مخاطب خود بگشاید و معرفی رمان «مستوری» مطالب دیگر این بخش را تشکیل می‌دهند.



در مسیر باران

کتاب کتاب

هفت روایت خصوصی



کشورها به انیمیشن به چشم صنعت نگاه می‌کنند.

### بخش خصوصی ایران چقدر توانایی تولید انیمیشن دارد؟

ما از نظر فنی بسیار توانمند هستیم و حتی با دیگر کشورها برای تولید انیمیشن همکاری می‌کنیم، همین الان دفتری که در آن مشغول هستیم در حال همکاری با کشور روسیه برای صادرات خدمات فنی انیمیشن است. ما از نظر کیفی و اجرایی مشکلی برای تولید انیمیشن نداریم، اما همان طور که اوضاع اقتصادی جامعه این روزها خوب نیست، حال انیمیشن هم خوب نیست و به شدت نیازمند حمایت مردم است تا با رفتن به سینما و خرید بلیت از انیمیشن ایرانی حمایت کنند.

### چرا «در مسیر باران» این قدر دیر به اکران رسید؟

انیمیشن در ایران با شرایط عجیب و غریبی روبه‌روست. ما دو سال دویده‌ایم تا شرایط اکران فیلم را مهیا کنیم. فیلم در جشنواره مقام آورد و خیلی وقت است که پروانه نمایش گرفته‌ایم، اما شرایط اکران خوب نبوده است. می‌گفتند فقط در شهرستان‌ها اکران داشته باشید، اما ما می‌خواستیم اکران در سراسر کشور داشته باشیم.

### با توجه به این که فیلم محصول سه سال پیش است و انیمیشن به شدت با فناوری روز پیش می‌رود، فکر نمی‌کنید مخاطب امروز، تکنیک فیلم را نپسندد؟!

تولید در مسیر باران از زمان خودش خیلی جلو تریب و فکر نمی‌کنم مخاطب با تکنیک آن مشکلی داشته باشد، از سوی دیگر فیلم درباره حضرت امام رضا (ع) است و داستان آن به همین دلیل هیچ وقت کهنه نمی‌شود و از این جهت هم به نظر مشکلی پیش نخواهد آمد.

### درباره داستان فیلم و ارتباط آن با امام رضا (ع) توضیح می‌دهید؟

فیلم دو موضوع در هم تنیده دارد. داستان درباره فردی به نام «ریان» است که با همسر و دو فرزندش در بغداد زندگی می‌کند. شرایط ریان که زمانی برکه پر آب و زندگی عالی داشته، به دلیل خشکسالی با بحران روبه‌رو می‌شود. دوست وی که تاجر ایرانی به نام «هرمز» است به او پیشنهاد می‌کند که با هم به تجارت بپردازند و مسیر تجاری آن‌ها از بغداد به مرو است. در این مسیر اتفاقات

## گفتگو با کارگردان انیمیشنی که این روزها در اکران است

# در مسیر باران

محمدصادق عابدینی

انیمیشن سینمایی «در مسیر باران»، روایتگر روزهای سخت زندگی مردی به نام «ریان» است که خشکسالی تاب و توانش بریده و روزگار را بر او و خانواده‌اش سخت کرده است. ریان دل از خانه و خانواده می‌برد و با دوست قدیمی‌اش «هرمز»، قصد عزم تجارت می‌کند و به سوی مرو راهی می‌شود و این راه پریپیچ و خم شروع دنیای تازه‌ای برای او و دوستش هرمز خواهد بود. از شاخصه‌های این پروژه سینمایی، تنوع در لوکیشن، شخصیت‌ها و اتفاقات پیش‌روست. این اثر به سفارش مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی در شرکت سینمایی بنیان فیلم تهیه و تولید شده است. انیمیشن سینمایی «در مسیر باران» سه سال بعد از حضور و درخشش در جشنواره فیلم فجر، به تازگی در سینماهای کشور اکران شده است. حامد کاتبی، کارگردان اثر پویانمایی «در مسیر باران»، در گفتگویی به جریان ساخت انیمیشن در ایران و اکران آن پرداخته است.

### بعد از اکران نوروزی «فیلشاه»، انیمیشن «در مسیر باران» دومین کار سینمایی انیمیشن است که قرار است در سینما اکران شود، چرا میزان تولید انیمیشن سینمایی در ایران تا این حد پایین است؟

تولید انیمیشن به طور کلی کاری سنگین، سخت و گران است و معمولاً تعداد محدودی از کشورها هستند که توانایی تولید انیمیشن بلند سینمایی را دارند، حتی خیلی از کشورهای اروپایی با وجود داشتن تکنولوژی، توان ساخت اثر بزرگ و بیگ



پروداکشن را ندارند و نمی‌توانند از نظر سخت افزاری و نرم افزاری شرایط تولید فیلم انیمیشن را مهیا کنند.

### با این اوصاف وضع ایران در تولید انیمیشن چندان بد هم نیست؟!

تولید انیمیشن در ایران به شکل خصوصی پیش می‌رود و از سوی دولت کمتر حمایت می‌شود. در همان کشورهایی که گفتیم انیمیشن سینمایی ساخته نمی‌شود، شاهد سرمایه‌گذاری و حمایت دولت‌ها در تولید سریال‌های انیمیشن هستیم و بسیاری از

# روایت جغرافیای تاریخی سفر امام رضا (ع)

علی ثابت نیا، مدیرعامل مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، در نشست خبری این فیلم گفت: این مؤسسه همواره به دنبال خلق آثار با محوریت فرهنگ رضوی، زندگی ائمه اطهار(ع)، به ویژه نشان دادن سیره و زندگی امام رضا(ع) است تا بتواند از این طریق اهل بیت(ع) را به آحاد جامعه بیشتر معرفی کند. ■

فیلم نامه انیمیشن «در مسیر باران» بر اساس داستانی از فاطمه کاتبی و از سوی سعید تشکری و مهدی سیم ریز نوشته شده است. در ادامه این نشست، یکی از نویسندگان این فیلم بلند انیمیشن گفت: داستان این اثر در خصوص جغرافیای تاریخی سفر امام رضا(ع) از مدینه به مرو و آواکوی علل پذیرش ولایتعهدی از جانب ایشان است.

مهدی سیم ریز منبع اصلی داستان این انیمیشن را کتاب «عیون اخبار الرضا(ع)» و داستان ریان بن صلت دانست و گفت: ریان بن صلت از یاران باوفای امام کاظم(ع)، امام رضا(ع) و امام جواد(ع) است و از محدثان برجسته اهل بیت(ع) به شمار می‌رود.

وی افزود: نگارش فیلم نامه «در مسیر باران» شش ماه طول کشید و در زمان نگارش با گروه تولید جلسات متعددی داشتیم و در نهایت قبل از ورود به مراحل تولید، به تأیید مسعود علمداری که از فیلم نامه نویسان مطرح انیمیشن کشور است، رسید.

کارگردان انیمیشن «در مسیر باران» هم در ادامه این نشست خبری از به کارگیری استانداردهای موجود در این فیلم خبر داد و گفت: در این اثر تکنیک برای ما بسیار مهم بود، زیرا کار سخت در انیمیشن رقابت با سایر کشورها و نشان دادن فرهنگمان به بهترین شکل به آنان است و به همین جهت ماتیم تحقیق و توسعه را در این پروژه به وجود آوردیم که شرایط روز انیمیشن دنیا را رصد کنند و ما را در جریان آخرین تحولات قرار دهند.

حامد کاتبی افزود: انیمیشن، هنری است که روزه روز در حال پیشرفت است و جنبه‌های بسیار مختلف و گوناگونی را در بر می‌گیرد؛ بنابراین ما این انیمیشن را فقط برای کودکان در نظر نگرفته ایم، بلکه سنین مختلف مدنظر ما هستند. این کارگردان جوان ادامه داد: در این اثر از ۲۷ بازیگر استفاده کردیم که امین زندگانی، رحیم نوروزی و محمد رضا شایر خانلو از بازیگران آن هستند. وی افزود: در این فیلم بلند انیمیشن از چهره حقیقی بازیگران استفاده کردیم و برای این که این چهره‌ها واقعی‌تر به نظر برسند، تلاش‌های زیادی داشتیم و به همین جهت پیش تولیدمان حدود هفت ماه به طول انجامید و البته باید در نظر بگیریم که پیش تولید انیمیشن در مقایسه با یک فیلم واقعی طولانی‌تر است، زیرا باید تمام دنیای فیلم را ایجاد کنیم و این موضوع باعث می‌شود که در انیمیشن عملاً از نظر فنی مراحل پیش تولید سخت‌تر و طولانی‌تر باشد. کاتبی گفت: طراحی صحنه و لباس این فیلم بر عهده مجید میرفخرایی بوده و در بخش‌هایی از زمان تولید از حسن فتحی مشاوره‌هایی گرفته شده است. وی جایگاه انیمیشن ایران در جهان را خوب و البته نوپا دانست و افزود: این شغل در جهان جزو ۱۱ شغل برتر جهان است و خوشبختانه در چند سال اخیر در کشور ما نیز به آن توجه شده است. ■



موقعیت‌های جذابی برای آن‌ها رخ می‌دهد و کاراکترها در طول مسیر رشد می‌کنند و در نهایت به موضوع امام رضا(ع) و داستان ولایتعهدی و سفر ایشان از مدینه به مرو می‌رسند.

## ۱ «در مسیر باران» برای مخاطب کودک است یا بزرگسال؟

مخاطب این انیمیشن از نوجوانان حدود ۱۱ سال به بالاست.

## ۲ با توجه به تجربه فیلم‌های انیمیشن ایرانی، تا چه حد می‌توان روی موفقیت انیمیشن‌های مذهبی حساب باز کرد؟

همه ما نیاز به تغذیه دینی داریم و صحبت این است که یک فیلم می‌تواند دیگر قالب‌های انتقال مفاهیم مانند کتاب را بشکند و همان مفاهیم را به صورت جامع‌تر و در قالبی جذاب‌تر بیان کند. انیمیشن مذهبی هم به طور مستقیم و غیر مستقیم مفاهیم دینی را به مخاطب منتقل می‌کند، ولی مشکل این است که به خوبی این فیلم‌ها به مخاطب معرفی نمی‌شود و تبلیغات و بسترسازی برای معرفی به مردم باید به وجود بیاید. تازمانی که مردم در جریان اکران و موضوع فیلم قرار نگیرند، نمی‌توان انتظار داشت با آن ارتباط برقرار کنند.

## ۳ اما تبلیغات فیلم‌های سینمایی در تلویزیون و آگهی‌های محیطی وضع خوبی دارد!

به غیر از فیلم‌های کمدی، دیگر فیلم‌هایی که اکران می‌شوند چنین شرایطی را ندارند، برای همین اکثر فیلم‌هایی که به فروش میلیاردی می‌رسند همان فیلم‌های کمدی هستند. یکی از مشکلات سینمای ایران هم همین است که شرایط برابری برای دیده شدن فیلم‌ها وجود ندارد.

## ۴ اما ژانر انیمیشن به دلیل ارتباطی که با مخاطب کودک و نوجوان برقرار می‌کند، می‌تواند راه خود را پیدا کند!

مخاطب کودک در ایران تفریحات عجیب و غریبی ندارد، برای همین سینما می‌تواند گزینه خوبی برای سرگرم شدن باشد. وقتی هم یک کودک بخواهد به سینما برود، همراهش خانواده هم به سینما می‌روند و همین باعث رونق فروش فیلم می‌شود. ولی همان‌طور که گفتیم اول باید موضوع فیلم و اکران آن را به گوش مخاطب برسانیم و در نهایت برای حضور آن‌ها در سینما بسترسازی کنیم. ■





# گفتگو با حمیدرضا شاه‌آبادی درباره رمان تاریخی برای نوجوانان نمایشی از موقعیت‌های غیر معمول زندگی

هر داستان نویسی علاقه دارد. این خروج باعث می‌شود ببینیم چطور زندگی تغییر شکل پیدا می‌کند...

**چرا به عنوان نویسنده برای گزارش گرفتن از تجربه بشری به سراغ تاریخ می‌روید، چرا گزارش‌ها و تجربه‌های جامعه شناختی یا انسان شناختی برای شما چنین خاصیتی ندارد؟**

این گزارش‌ها که گفتید به نوعی وابسته به حوادث تاریخی هستند؛ یعنی باید اتفاق رخ دهد و افراد دست و پاکنش‌هایی بزنند و در نهایت بر مبنای این واکنش‌ها گزارشی خلق شود که حتی گاهی نه تنها اجتماعی و مردم‌شناختی، که فلسفی است.

**شنیده‌اید که می‌گویند شاه‌آبادی خود را وقف روایت داستانی از تاریخ کرده است؟**

راستش این حرف را قبول ندارم. این که من معاصر نویسی نمی‌کنم را نمی‌پذیرم. من همیشه در داستان‌ها نگاه به روز هم داشته‌ام. در همین «دروازه مردگان» مسئله کار کودکان در دنیای معاصر مسئله من بوده است. تاریخ اما به من اجازه می‌دهد تا از مسائلی که امروز هم به آن مبتلا هستیم فاصله بگیرم و بتوانم درست‌تر درباره آن‌ها اظهار نظر کنم. من در نمایش تاریخی چنین رویدادهایی موفق‌ترم. می‌خواهم بگویم که هر کدام از ما داستان خودمان را داریم و باید بتوانیم آن را کشف کنیم. اگر این مسئله رخ داد، از نویسندگان دیگر متمایز می‌شویم و به سبک و زبان و شیوه بیانی خودمان می‌رسیم که عاملی مهم برای ماندگار کردن ماست؛ و این که می‌بینید داستان من است.

**الان احساس می‌کنید به سبک خودتان رسیدید؟**  
لااقل می‌گویم که در این مسیر تلاش می‌کنم. فکری که دیگر راه خود را پیدا کرده‌ام. البته این که چقدرش را طی کرده‌ام

حمیدرضا شاه‌آبادی در مقام نویسنده، خالق بخشی از زیباترین و تاثیرگذارترین داستان‌های معاصر ایران برای نوجوانان است که پیوندی عمیق با تاریخ معاصر ایران، به ویژه در دوران قاجار دارد. او نویسنده‌ای است که تاریخ را هدفمند و کنجکاوانه جستجو کرده و از دل آن دستمایه‌های روایی قابل اعتنائی را در قالب داستان خلق کرده که رمان «لالایی برای دختر مرده» و «کافه خیابان گوته» در زمره مهم‌ترین آن‌هاست. او این روزها نخستین جلد از سه‌گانه «دروازه مردگان» را روانه بازار کتاب کرده است؛ رمانی عجیب و خوش‌خوان در قالب فانتزی که پیوندی جذاب میان تاریخ و روایت معاصر برقرار کرده است. به همین بهانه با او به گفتگو نشستیم.

**خاطرم هست وقتی قبل از انتشار این رمان با هم درباره آن صحبت می‌کردیم، از بررسی‌ها و جستجوهایتان در گزارش‌های مطبوعاتی دوران قاجار گفتید که در نهایت سوژه این رمان از دل آن درآمد. در سابقه کاری شما هم این نوع از سوژه‌یابی‌ها و تخیل پیرامون آن هست. خوب با این وصف برایم این سؤال پرننگ می‌شود که شما در دل تاریخ به دنبال چه هستید؟ چه چیزی در دل تاریخ، مخصوصاً تاریخ قاجار دیده‌اید که فکر می‌کنید برای نوجوان ایرانی امروز قابل توجه خواهد بود؟**

من از دوره‌ای که شاید حدود پانزده سال قبل شروع شد، یاد گرفتم دو علاقه خودم را با هم ترکیب کنم. یکی علاقه‌ام به داستان و دیگری تاریخ. اگر قبول کنیم که رمان چکیده تجربه بشر است؛ تجربه‌ای که در قالب سؤال جلوه می‌کند و الزاماً با پاسخ همراه نیست و تنها یک سؤال است که به سؤال‌های دیگر ما افزوده می‌شود، آن وقت می‌شود گفت تاریخ گزارشی است از این تجربه‌های بشر. رجوع به تاریخ بر این اساس خیلی مفید است.

تاریخ به من کمک کرده که به عنوان انسان به هویت خودم رجوع کنم و متوجه شوم که چه رخ داده تا به هویت امروزی خود رسیده‌ام؛ هویتی که شاید واقعی نباشد و به شکل‌های مختلف به من تحمیل شده است. تاریخ کمک کرده تا آدم‌ها را در موقعیت‌های خاصی ببینم که بشود براساس آن داستان خلق کرد. داستان زمانی رخ می‌دهد که جریان زندگی در جایی از شکل عادی خود خارج شود. وقتی این اتفاق رخ داد، داستان شروع می‌شود. تاریخ، نمایشی از این موقعیت‌های غیر معمول زندگی است.

**شما به طور معمول به موقعیت‌های غیر معمول در داستان نویسی علاقه دارید؟**

فورت، رئیس نظمیه تهران شده است. او گزارش‌های هفتگی به شاه می‌داده است که بعداً این گزارش‌ها به صورت کتاب منتشر شد. وقتی به واسطه پژوهشی به این کتاب مراجعه کردم متوجه شدم که ماجرای افتادن و غرق شدن کودکان در حوض‌خانه‌ها در آن دوره مسئله رایجی بوده است. متأسفانه در دوران قبل مدرن، کودکان در ایران ارزش زیادی نداشتند. خانواده‌ها فرزندآوری بالایی داشتند و در این میان تلف شدن برخی از آن‌ها اهمیت زیادی نداشت. برای همین مسئله این دست از مرگ‌ها در آن زمان زیاد بوده است. همین مسئله من را رساند به این که داستانی بنویسم درباره بچه‌هایی که در حوض‌ها غرق می‌شدند، تصور ذهنی‌ام از داستانم نیز چیز دیگری بود. این که چند کودک در چند حوض غرق شوند و در جایی دیگر به هم برسند. اما ماجرا به شکل دیگری پیش رفت. در دوره قاجار ماجرای خرید و فروش و اجاره دادن کودکان برای قالیبافی بسیار رایج بوده است و کاری تعریف شده بوده است. کودکان زیادی را در کارگاه‌های قالی‌بافی و شال‌بافی به کار می‌گرفتند. حتی کودکان سه چهارساله به خاطر دستان ظریفشان در کارگاه‌های بافت فرش ابریشم به کار گرفته می‌شدند. شرایط بسیار بسیار بد بوده است. در گزارش‌ها آمده که کودکان به خاطر زیاد نشستن پشت دار قالی دچار فلج تدریجی می‌شده‌اند و شب هنگام حتی توان راه رفتن برای بازگشت به خانه را نداشته‌اند.

❑ **در کتاب شما شخصیت‌های تاریخی حقیقی هم کم نیستند و نیز موقعیت‌های تاریخی واقعی. اما درباره آن‌ها کمتر می‌شود گزارشی دقیق دید. مثلاً دوست داشتیم داستان شما درباره میرزا حسن خان رشیدی یا موقعیت یک قالیباف خانه بیشتر و دقیق‌تر توضیح بدهد. اما این ماجرا اتفاق نمی‌افتد.**

قصه قصه است و هر چیزی که در آن است مأموریتی دارد. اگر علاقه‌مند شده‌اید که درباره این افراد و لوکیشن‌ها در داستانم بیشتر بخوانید برایم مایه مسرت است. یعنی کارم را درست انجام داده‌ام. کار قصه همین است. حالا دیگر باید بروید دنبال منابع دیگری برای کسب اطلاع بیشتر درباره آن‌ها. موقعیت قهوه‌خانه قنبر و زندگی سیاهان در ایران و ورودشان به ایران در جلد دوم این رمان هم مورد توجه قرار می‌گیرد. داستان ظرفی است و فانتزی در میان سبک‌های داستانی ظرفی، ویژه. من به اقتضای این طرف، مظلوفی تهیه کرده‌ام.



❑ **در تمام این گفتگو علاقه شما به ادبیات ژانر مشهود بود، اما قبول دارید که ادبیات ژانر در ایران تجربه‌ای مرده است؟ چقدر انتظار دارید این قالب مرده بار دیگر مورد توجه مخاطب قرار بگیرد؟**

بله. ادبیات ژانر در ایران نمرده، که ضعیف است. متأسفانه ژانرنویسی و ژانرخوانی را کاری عامه‌پسند تلقی کرده‌ایم و در نتیجه بخش زیادی از مخاطبان را در ادبیات از دست داده‌ایم. فکرمی‌کنم این رمان و یا کارهایی که اخیراً مهدی رجبی نوشته، رفته‌رفته فضا و جوی برای ترغیب دیگر نویسندگان به ادبیات ژانر ایجاد می‌کند.

❑ **فکر نمی‌کنید این موضوع در ادامه نگران‌کننده شود؟**

چرا. ورود زیاد افرادی که موضوع رانمی‌شناسند به آن لطمه خواهد زد. با این همه من در مدت انتشار کتاب تا الان بازخوردهای خوبی از اثر گرفته‌ام و امیدوارم این موضوع ادامه دار باشد. □

می‌شود درباره‌اش حرف زد. این رمان که قرار است یک سه‌گانه باشد، فرصتی خوب است برای این که من خودم را در نوشتن با این سیاق تثبیت کنم، اما دوست ندارم تنها در این بخش متوقف شوم. الان قصد دارم بعد از جلد سوم دروازه مردگان به سراغ یک موضوع داستانی کاملاً معاصر بروم و البته فکرمی‌کنم که در آن هم به تاریخ اشاراتی خواهم داشت.

❑ **رمان «کافه خیابان گوته» رادوسال قبل منتشر کردید و مخاطبش هم بزرگسال بود و این رمان مخاطبش نوجوان. به نظرم شما خود را به یک مخاطب خاص محدود نمی‌کنید. این هم یک استراتژی برای نویسندگی است؟**

واقعیت این است که من نوشتن را فرآیندی خیلی شخصی می‌دانم و به همین خاطر برایم امر مقدسی هم هست. من در نوشتن به سراغ بخشی از وجودم می‌روم که کاملاً با آن صادقم و غلیبان اتفاقاتی در این زمینه را بازگو می‌کنم. به همین خاطر مخاطب درست در وقت نوشتن است که خود را نمایش می‌دهد. دوستانم می‌گویند کارهای نوجوانانه من به مذاق بزرگسالان هم خوش می‌آید. این به نظرم طبیعی است؛ نوجوانی سنی است که در آن انسان روبه تکامل دارد و به خاطر همین بزرگسالان نیز می‌توانند مخاطب آثار نوجوانانه باشند.

❑ **در «دروازه مردگان» داستان تنه به تنه یک گزارش مستند می‌زند. داستان به شکلی روایت شده که مخاطب حس می‌کند با یک گزارش واقعی روبه‌روست. بگذارد از خودتان در این باره بیرسم. چقدر از این روایت داستانی عجیب و واقعی است؟**

اجازه بدهید برای پاسخ به این سؤال بگویم که این رمان اثری فانتزی است. فانتزی تکنیکی است برای قلب و استحالته واقعیت توسط زبان داستان. فانتزی به شما این امکان را می‌دهد که ناممکن را ممکن جلوه دهید. در فانتزی خودتان را از واقعیت نمی‌توانید منفک کنید. در عین حال فانتزی نویس همیشه به ممکن‌ها توجه دارد هر چند که موقعیت روایتش غیرواقعی است. باختین در نظریه کارناوال خود می‌گوید: یک کارناوال وقتی که برپا می‌شود قواعد معمول را بر هم می‌ریزد، اما در عین حال گذراست و محدود است. در نتیجه شما به عنوان نویسنده و مخاطب این ژانر ناگزیر از انتخاب یک دریچه برای ورود به این دنیا و خروج از آن هستید. من سعی کردم همین کار را بکنم. رمان من دریچه‌ای دارد برای ورود به دنیای فانتزی و خروج از آن. حوض آب قالیباف خانه دریچه ورود شما به دنیای غیرواقعی فانتزی است. اوهامی که نمی‌دانیم هستند یا نیستند. در کنار این مسئله، حوادث تهران قدیم و موقعیت میرزا حسن خان رشیدی را داریم که واقعی است و البته کمی تقدم و تأخر آن جابه‌جا شده است.

❑ **ماجرای کشته شدن کودکان در حوض‌خانه‌ها و**

**قالیباف‌خانه‌ها که بن‌مایه اصلی این کتاب است، استناد تاریخی دارد؟**

در زمان ناصرالدین شاه شخصی به نام کنت دو مونت

# ۱۰ فایده قصه‌گویی برای کودکان

■ مهسا علی میرزایی

## ۱. قصه‌گویی چیست؟

در این روزگار، والدین ترجیح می‌دهند به جای این‌که کودکان را در آغوش بگیرند و برایش قصه بگویند تا به خواب برود، او را بعد از تماشای کارتون مورد علاقه‌اش به رختخواب بفرستند. با این حال بسیار مهم است که والدین هر شب زمانی را به فعالیت قصه‌گویی برای کودکان اختصاص دهند. بنابراین در این مقاله ۱۰ فایده قصه گفتن برای کودک را بیان می‌کنیم تا از همین امشب این فعالیت را با فرزندتان آغاز کنید.

قصه‌گویی ساده است. اگر توانایی به یاد سپردن داستان را ندارید، خیلی ساده از روی کتاب بخوانید. اگر می‌توانید قصه‌ای را از بر برای کودکان تعریف کنید، از خاطرات خودتان بگویید یا حتی از روی متن تلفن همراهتان بلندبلند بخوانید. قصه‌گویی برای کودکان و به ویژه خردسالان و کودکان پیش‌دستانی فواید بی‌شماری دارد. در این جا به ۱۰ فایده قصه گفتن برای کودک که نباید به عنوان پدر و مادر به راحتی پشت گوش انداخت، می‌پردازیم:

چقدر به عنوان پدر و مادری مسئول، از قصه‌گویی برای فرزندتان لذت برده‌اید و چقدر از فایده قصه گفتن برای کودک آگاه هستید؟ پاسخ این روزهای اغلب والدین، «به ندرت» یا «اصلاً» است. در این دوران که والدین جوان از یک طرف درگیر پیچیدگی‌های خانواده‌های بسیار کم جمعیت هستند و از طرفی دیگر، کمبود وقت و در عین حال اعتیاد به انواع تکنولوژی‌ها و وسایل الکترونیکی گریبان‌گیر آن‌ها شده است، هنر قصه گفتن دارد در حال از یاد رفتن است. قصه گفتن بخش مهمی از رشد کلی شخصیت کودک را شکل می‌دهد. قصه‌گویی سنتی قدیمی است که بخش مهمی از کودکی اغلب ما را هم تشکیل داده است. ■

۱. قصه‌گویی خوب‌ها را در کودکان درونی می‌کند. کودکان هر کجای دنیا دوست دارند به داستان‌ها گوش بدهند. آن‌ها دوست دارند بیشتر و بیشتر درباره شخصیت‌های مورد علاقه‌شان بدانند و اغلب سعی می‌کنند شبیه آن‌ها رفتار کنند. شما با تعریف کردن داستان‌هایی که پیام معناداری دارند می‌توانید به راحتی صفاتی همچون خردمندی، شجاعت، صداقت و... را از همان سنین کودکی در کودکان درونی کنید.

۲. قصه‌گویی باعث می‌شود کودکان درباره فرهنگ



۸. **قصه‌گویی**، تحصیلات آکادمیک را تسهیل می‌کند. قصه‌گفتن برای کودک، گام اول موفقیت در تحصیلات آکادمیک او در آینده است. بسیاری از کودکان عادت دارند بدون این‌که مطالب را بفهمند آن‌ها را طوطی‌وار یاد بگیرند. قصه‌گویی منظم باعث می‌شود کودک شما آنچه می‌خواند را بیشتر و بهتر درک کند. این کار به یادگیری مطالب درسی نیز کمک می‌کند. گاهی آموزش یک مبحث درسی به عنوان داستانی جالب می‌تواند به درک بهتر کودک و برانگیختن کنجکاوی اش کمک کند. (به عنوان مثال تبدیل کردن یک درس خسته‌کننده تاریخ به یک داستان جذاب تاریخی)

۹. **قصه‌گویی** به بهبود ارتباطات کمک می‌کند. گاهی کودکان با وجود کنجکاوی زیادی که درباره موضوعی دارند، از پرسیدن سؤال می‌ترسند. قصه‌گویی هنر پرسیدن سؤالات درست را در کودکان تقویت می‌کند. این روش همچنین مهارت ارتباط برقرار کردن آنان را تقویت می‌کند و اعتماد به نفسشان را بالاتر می‌برد. قصه‌گویی و گوش دادن منظم، کودکان را به سخنرانان توانمندتری نیز تبدیل می‌کند.

۱۰. **قصه‌گویی** به مواجهه آسان‌تر کودک با شرایط دشوار کمک می‌کند. شرایط دشوار اغلب حس سردرگمی در کودکان ایجاد می‌کند. شنیدن داستان شخصیت‌های مختلفی که با شرایط دشوار روبه‌رو شده‌اند می‌تواند به درک بهتر این موضوع کمک کند. داستان‌هایی را انتخاب کنید که به کودکان یاد می‌دهد همان‌طور که شادی و لذت، بخشی از زندگی است، درد و رنج هم یک قسمت از زندگی است. داستان‌های واقعی می‌تواند به کودک کمک کند برای مواجهه با زندگی و شرایط مختلف آن آماده‌تر باشد.

#### □ **به چه نکته‌هایی هنگام قصه‌گویی برای کودکان توجه کنیم**

همان قدر که قصه‌گویی برای کودکان مهم است، اجرای درست آن نیز اهمیت دارد. شش نکته‌ای که در ادامه بیان می‌شود به شما کمک می‌کند تکنیک‌های قصه‌گویی را به خوبی درک کنید و قصه‌گوی بهتری شوید.

۱. **میزان طولانی بودن داستان**: داستان نه باید خیلی کوتاه باشد و نه خیلی طولانی. یک داستان خیلی کوتاه شاید نتواند پیام را به درستی منتقل کند و یک داستان بلند هم شاید برای کودکان خسته‌کننده شود و جذابیتش را از دست بدهد؛ بنابراین با در نظر گرفتن سن و شرایط مخاطب در مورد میزان طولانی بودن داستان تصمیم بگیرید.

۲. **شرایط مناسب**: هنگام قصه‌گویی برای کودکان یک مکان و فضای راحت انتخاب کنید. یک فضای مناسب حس و حال خوب را ایجاد می‌کند.

۳. **مقدمه مناسب**: اگر می‌خواهید قصه‌ای بگویید، درباره جایی که داستان را از آن شنیده‌اید و کسی که آن را برایتان تعریف کرده است یا مکانی که قصه در آن رخ داده، صحبت کنید. برای کودک بگویید این داستان چه کمکی در زندگی‌تان کرده است و فکر می‌کنید چه فایده‌ای برای او داشته باشد. تلاش کنید از همان ابتدا احساس اشتیاق و علاقه مندی را در کودک بیدار کنید.

۴. **حالت‌های چهره متناسب با داستان**: هنگامی که مشغول قصه‌گویی برای کودکان هستید، از حرکت‌های دست و حالت‌های چهره خود کمک بگیرید و تلاش کنید این حرکت‌ها متناسب با قصه باشد. حتی می‌توانید صداهای گوناگون در بیاورید یا از کودک بخواهید این کار را انجام دهد تا داستان جذاب‌تر شود.

۵. **بلند و شمرده**: با صدای بلند و رسا، اما در عین حال شمرده و آهسته قصه‌گویی کنید. صدایان باید بتواند احساسات مختلف داستان را برای کودکان بیان کند. تن و لحن صدای خود را هنگام قصه‌گویی تغییر دهید و هر کجا لازم است درنگ کنید.

۶. **مشارکت دادن کودک**: تلاش کنید با استفاده از جمله‌های مختلف و مطرح کردن پرسش‌هایی مانند: «تو می‌دانی؟» او را هم در جریان قصه‌گویی شرکت دهید. شما می‌توانید درباره پیام داستان هم از کودک سؤال پرسید و به این روش او را در فعالیت شریک کنی □

و ریشه‌های خود بیشتر بدانند. یک فایده قصه‌گفتن برای کودک، آشنایی او با آداب و رسوم و ریشه‌های فرهنگی است. تعریف کردن داستان‌هایی درباره کودکی خودتان و صحبت کردن در مورد اتفاقات خوب گذشته باعث می‌شود کودکان درباره فرهنگ و مراسم مختلف خانوادگی‌تان بیشتر بدانند. تعریف کردن داستان درباره اعضای مختلف خانواده باعث می‌شود کودک شما درباره آن‌ها بیشتر بداند و نیاکان خود را بهتر بشناسد.

۳. **قصه‌گفتن مهارت‌های کلامی کودک را تقویت می‌کند**. قصه‌گویی باعث می‌شود کودک شما با زبان‌آشناتر شود و همچنین در یک روند منظم، کلمات و جملات بیشتری یاد بگیرد. این کار باعث می‌شود کودک شما در تلفظ و بیان کلمات نیز ماهرتر شود.

۴. **قصه‌گویی مهارت‌های شنیداری را تقویت می‌کند**. اغلب کودکان توانایی تمرکز کوتاه مدتی دارند و متمرکز ماندن روی چیزی برایشان مشکل است. آن‌ها دوست دارند بیش از گوش دادن حرف بزنند. قصه‌گفتن نه تنها باعث می‌شود تمرکز کودک بیشتر شود، بلکه شرایطی فراهم می‌کند که کودک به گوش دادن و فهمیدن علاقه مندتر شود.

۵. **قصه‌گویی خلاقیت و قدرت تخیل کودک را تقویت می‌کند**. گوش دادن به داستان به کودک کمک می‌کند تا به جای تماشای یک چیز خاص و واحد روی صفحه تلویزیون، خودش درباره شخصیت‌های داستان، مکان‌های مختلف و نیز طرح داستان خیال‌پردازی کند. این کار باعث تقویت خلاقیت و تخیل کودک می‌شود که نهایتاً او را نسبت به ایده‌های مختلف آزاداندیش‌تر بار می‌آورد.

۶. **قصه‌گویی ابزاری قدرتمند برای تقویت حافظه است** دیگر فایده قصه‌گفتن برای کودک این است که شما با استفاده از ایده‌های خلاقانه می‌توانید از این فعالیت برای کمک به تقویت حافظه او کمک بگیرید. می‌توانید چند روز بعد از تعریف کردن داستان از او بخواهید دوباره داستان را برایتان تعریف کند. می‌توانید از او بخواهید داستان را تا بخش مشخصی از آن تعریف کند. در کل این روش، برای تقویت حافظه در عین تشویق به متمرکز ماندن جذاب است.

۷. **قصه‌گویی افق‌های گسترده‌تری پیش روی کودک قرار می‌دهد**. ممکن است کودکان همیشه فرصت روبه‌رو شدن با فرهنگ‌های مختلف یا دیدن کشورهای گوناگون را نداشته باشند. شما با کمک دنیای قصه‌ها می‌توانید آن‌ها را با مکان‌های مختلف و فرهنگ‌های متنوع سراسر دنیا آشنا کنید. برای این منظور از داستان‌هایی از کشورهای مختلف جهان استفاده کنید تا درک آن‌ها را از دنیا گسترده‌تر کنید.

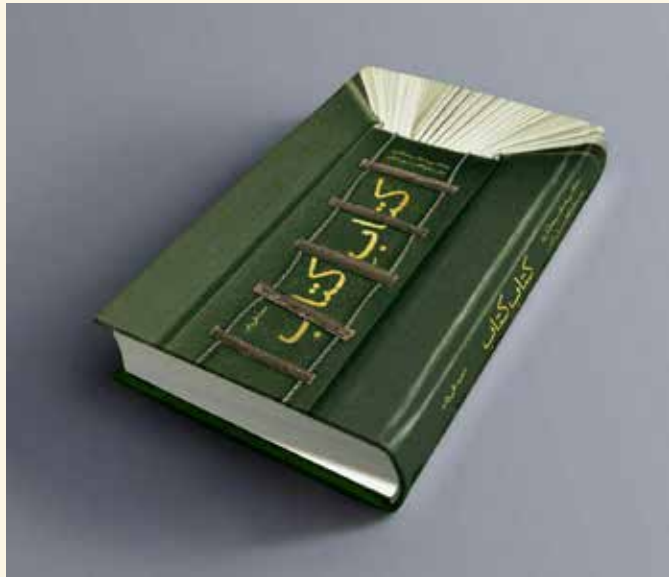
حد جزئی به موضوعاتی نظیر ترویج، توسعه و بترین، اقتصاد نشر و... نشان از اهمیت این مسئله نزد رهبر انقلاب دارد که تا این حد به جزئیات موضوع توجه داشته و چنین نگاهی دارند. از این حیث وقتی مجموعه نظرات ایشان در حوزه کتاب را نگاه می‌کنیم، به نظر می‌آید که فردی مطلع که شبانه روز در حوزه کتاب فعالیت کرده، چنین اظهار نظرهایی دارد و این در حالی است که رهبر فرزانه انقلاب در حوزه‌های دیگر (و شاید این طور تصور شود که موضوعاتی نظیر سیاست و اقتصاد اهمیت بیشتری دارد) نیز همواره پیگیری جدی و مستمر داشته و به همین نسبت ورود دارند.

از این رو بسیاری از کسانی که می‌خواهند در حوزه کتاب فعالیت داشته باشند، می‌توانند با مرور اظهار نظرها و نکات راهبردی که مطرح کرده‌اند، با دست پر در مسیری که مد نظر دارند حرکت کنند.

انتشارات «کتاب فردا» در نمایشگاه کتاب سال جاری، اثری با عنوان «کتاب کتاب»؛ رهیافتی به منظومه فکری رهبر معظم انقلاب درباره کتاب، منتشر کرد که قرار بود همین کارکرد را داشته باشد. یعنی علاوه بر این که نظرات رهبر انقلاب در حوزه کتاب را مرور کرده باشد، برای کسانی که می‌خواهند در عمق حرکت کنند و نیاز به دست‌نامه‌ای برای فعالیت دقیق در حوزه کتاب دارند نیز مفید باشد. شاید این کتاب در نگاه اول کار تازه‌ای در قیاس با آثاری نظیر «من و کتاب» و... نباشد؛ اما کافی است اندکی تأمل کنید تا متوجه شوید که مؤلف و گردآورنده این کتاب تنها به جمع‌آوری سخنان رهبر انقلاب در حوزه کتاب نپرداخته؛ بلکه با نگاهی جامع، آن‌ها را در یک قالب طراحی شده قرار داده تا خواننده بتواند به صورت موضوعی و ذیل محورهایی نظیر اقتصاد و... به بازخوانی این نظرات بپردازد. نظراتی که بسیاری از آن‌ها می‌توانند بر تاریکی‌های ذهن فعالین این حوزه چراغ بیندازد و مسیر را روشن کند.

شاید خواننده «کتاب کتاب» احساس کند مخاطب چنین سخنانی نیست؛ این در حالی است که کسی خود را خواننده نداند؛ یعنی به خواندن به چشم یک حرکت مستمر برای کسب معرفت ننگرد، در غیر این صورت بعید است کسی خواننده اثری باشد و نتواند از آن بهره‌برد. البته پذیرفتنی است که بسیاری از نکات مطرح شده در این اثر، موضوعات کلانی است که شاید مخاطب عام به آن‌ها احساس نیاز نداشته باشد؛ اما در مجموع، این اثر می‌تواند در ساخته شدن جهان فکری خواننده نسبت به مطالبات عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی در حوزه کتاب (به صورت کلان فرهنگ) کمک کند. حتی این کتاب می‌تواند در حوزه‌های دیگر فرهنگی هم کارکرد داشته باشد؛ زیرا آن‌جا که حرف از محتوا زده می‌شود، بی‌شک این محتوا در ارتباط با سایر قالب‌های هنری نیز صادق است و یا جایی که حرف از کار ترویجی کتاب می‌شود، می‌توان از آن الگو برای دیگر حوزه‌ها نیز بهره‌برد.

کتاب «کتاب کتاب» اثر مجید تقی‌زاده را نشر کتاب فردا در ۶۱۰ صفحه منتشر کرده است. ■



## کتاب کتاب

حسام آبنوس

مؤلف در این کتاب سعی داشته همه بیانات مشهور آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در موضوعات مرتبط با کتاب و کتاب‌خوانی را گردآوری کند که با نگاهی به کتب منتشر شده در این حوزه، این اثر کتابی بی‌سابقه به شمار می‌رود. ■

تصور کنید یکی از بلند پایه‌ترین شخصیت‌های کشوری درباره یک کتاب اظهار نظر کند، آن هم نه اظهار نظری از جنس نظرات کلی که اغلب می‌توان در مورد کتاب‌ها به آن‌ها دست پیدا کرد (کافی است جستجویی در وب داشته باشید تا بتوانید درباره کتاب‌هایی که نخوانده‌اید، اطلاعاتی کسب کنید و در مواقع ضروری نظرتان را نیز بیان کنید)؛ بلکه نظراتی کاملاً شخصی که نشان می‌دهد گوینده نه تنها کتاب را مطالعه کرده، بلکه بر خوردی فعال با متن داشته و نکاتی که می‌گوید، حاصل مواجهه او با متن است. البته این تصور که یک شخصیت بلند پایه درباره یک اثر مکتوب چنین اظهار نظری داشته باشد، تصور دور و درازی نیست؛ زیرا در ایران خودمان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، نه تنها کتاب می‌خواند؛ بلکه بر خوردی جدی با متن دارد؛ بر خوردی که از سوی یک رهبر تا حدودی دور از انتظار است. اما رهبر انقلاب با اظهار نظرهایی که در حوزه کتاب دارند، تا پایه یک کتاب‌شناس برجسته، مانند یک کارشناس اظهار نظر کرده و همین موجب اعجاب و شگفتی شنونده می‌شود. تسلط بر ادبیات کلاسیک جهان و همچنین خواندن آثاری که مخاطب عام و در پاره‌ای از موارد مخاطب جدی ادبیات هم آن‌ها را نخوانده است، سبب می‌شود شنونده از این میزان علاقه و جدیت در مطالعه شگفت زده شود. برای همین می‌توان نتیجه گرفت که کتاب در باور و گفتمان ایشان جایگاه ویژه‌ای دارد.

اما این تنها یک وجه از شخصیت رهبر انقلاب در حوزه کتاب است؛ یعنی اظهار نظر درباره آثار مکتوب و مطالعه آن‌ها، تنها یک روی سکه است؛ زیرا ایشان در امور کلان حوزه کتاب نیز دارای نظر است و موضوعات را با عینک نقد و پیشنهاد می‌نگرد. به همین خاطر کسی که با این بخش از نظرات ایشان روبه‌رو می‌شود، بیشتر متعجب می‌شود؛ زیرا ورود تا این



# متعلق به زمانه خود

■ خبرگزاری مهر

این سیستم، خلق دیالوگ‌های متناسب با شخصیت‌ها و رفتارهایی که انتظار می‌رفت تا از آن‌ها سربریزند، در این رمان ستودنی است. زمان اما جدای از این مسئله، دوفراز تاریخی را نیز چاشنی خود کرده است که بخشی به رابطه شهید مهدی زین‌الدین با قهرمان داستان و خانواده او، و بخشی دیگر به ماجراهایی از مبارزات سیاسی در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. در این بخش، به ویژه زمانی که کریمیار تصمیم شکل دادن به حوادث و روابطی در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی گرفته است، اتفاقی تازه و نودر رمان شکل نگرفته است. روابط، آدم‌ها و اتفاقات پیرامون، کلیشه‌های همیشگی داستان نویسی موسوم به انقلاب اسلامی است و از این منظر داستانی تازه برای مخاطب شکل نمی‌گیرد.

مستوری با این همه رمانی قابل قبول است؛ رمانی که متعلق به زمانه خودش است و بدون تعارف داستانی درباره همین روزگار و زمانه را روایت می‌کند؛ داستانی که مخاطبش انتظار آن را دارد و در مواجهه با آن روایتی سفارشی را نیز مشاهده نمی‌کند. کریمیار تند و رک و بدون رودربایستی می‌نویسد، اهل مامشات با جریانی نیست و قهرمانان داستانش نیز همگی تکلیفی روشن با خود و داستان دارند و داستان نیز با تعلیق مناسب و کافی توانسته راه خود را در ذهن و روان مخاطب باز کند.

با این همه این سؤال باقی است که چنین آثاری با تغییر دغدغه مخاطبان آن تا چه اندازه می‌تواند در قفسه کتابخوانان ایران باقی بماند. آیا با گذر زمان و تحولات تازه در جامعه ایران و حتی تغییر دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی مردم، چنین آثاری کماکان جایی در ذهن و قلب مخاطبان خواهند داشت و از آن‌ها یاد خواهد شد؟ برای پاسخ به این سؤال باید بار دیگر به رمان رجوع کرد. رمان کریمیار با وجود خوش خوانی اش، به نظر نمی‌رسد که توانسته باشد راهی به درون زندگی و زمانه شخصیت‌های و اتفاقاتی که راوی آن است پیدا کرده باشد. این رمان با وجود حسن‌های ذکر شده، رمانی است تک‌لایه‌ای. «مستوری» با وجود چابکی در روایت، قصد ندارد در ریشه‌های داستانی که بیان می‌کند و بن‌مایه‌های فکری و فلسفی شکل گرفتن چنین اتفاقاتی سر بزند و لاجرم چنین داستانی تا زمانی سکه خواهد داشت که آنچه می‌گوید نقل محافل مخاطبان‌ش باشد و در نتیجه وقتی التهابات فروکش کند و چیزی جز لایه‌های روبی‌قصه برای توجه مخاطب اهمیت پیدا کند، «مستوری» تنی نحیف برای عرضه کردن و در ذهن ماندن دارد و این شاید مهم‌ترین نقد به خلق آثار داستانی با چنین مضامینی باشد؛ آثاری که در سال‌های اخیر با شمارگان و عناوین متعدد پیرامون انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نوشته شده است، اما چیزی جز روایت و قصه پردازی در پس خود برای بیان شدن ندارند.

با این وجود، تلاش و گام برداشتن کریمیار در این عرصه ستودنی است و نشان می‌دهد که توان بالا و البته زمین و عرصه تمرین بالایی برای خلق آثاری با چنین موضوعاتی پیش روی جامعه ادبی ایران گشوده است که نیازمند سری سودایی و نترس برای طی طریق در آن است. □

بسیاری از نویسندگان و منتقدان ادبی درباره مواجهه رمان با موضوعات حاد اجتماعی، سیاسی و تاریخی، بر این نکته تأکید دارند که برای نوشتن داستان بر مبنای یک رویداد تاریخی و سیاسی باید اجازه داد تا گذر زمان، طوفان حوادث پیرامون آن واقعه را ته‌نشین کند، تا پس از فروکش کردن التهابات پیرامون آن، به خلق اثر درباره آن واقع دست زد. با این همه سیل حوادث و تعدد آن در جوامع امروز گاه چنان پیاپی هم می‌آیند که مخاطب چنین گزاره‌های تاریخی را بر نمی‌تابد و از نویسنده و اهل قلم به وضوح موضوع‌گیری درباره این اتفاقات را طلب می‌کند و حتی ساکت بودن و یا نبودن درباره آن را معیار قضاوت درباره او قرار می‌دهد. ■



رمان «مستوری» اثر صادق کریمیار را نیز باید در زمره آثاری دانست که تاب مستوری در برابر مخاطبش را از دست داده و برای اوزان چیزی گفته که این روزها در جامعه ایران درباره آن حرف‌های زیادی می‌توان گفت و شنید.

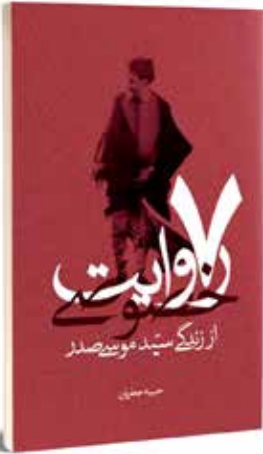
بن‌مایه و پیرنگ «مستوری»، فساد سیستماتیک اقتصادی در جامعه ایران معاصر است. ماجرای یک رزمنده سابق که حالا مبدل به رئیس یک کارتل اقتصادی کلان و البته فاسد شده است و در منجلابی که برای خود ساخته دست و پا می‌زند و پسرش که در میانه قصه درباره رابطه پدر و پسر با وی دچار شک می‌شود و دختر جوانی که همسر اوست و البته راوی داستان.

کریمیار نویسنده‌ای شناخته شده در ژانر رمان تاریخی است. «نامیرا»، «درد» و «دشت‌های سوزان» شاخص‌ترین آثار او در این ژانر هستند که همگی با استقبال مخاطبان و منتقدان روبه‌رو شده است. با این همه در اتفاقی تازه که او با رمان «مستوری» رقم زده است نشان داده است که می‌تواند خود را از قالب نویسنده‌ای تاریخی و حتی جنگی نویسی به یک داستان نویسی اجتماعی نیز ارتقا دهد.

اتفاق جالبی که در مستوری رخ می‌دهد، احاطه نویسنده به جزئیات فساد سیستماتیک اقتصادی است که رمان با پیرنگ آن به جلو می‌رود. او روابط میان افراد در این سیستم و فعالیت آن‌ها و نیز نوع تنظیم روابط میان آن‌ها را به روشنی ترسیم می‌کند و از این منظر حتی می‌توان گفت که مخاطبان این رمان با فصلی تازه و بکر از روابط سیستماتیک فساد اقتصادی در جامعه ایران امروز مواجه می‌شوند.

تلاش فوق‌العاده و موفقیت کریمیار در شخصیت‌پردازی و ساخت چهره‌های متفاوت در

# هفت روایت خصوصی



«۳۱ اوت ۱۹۷۸ (۹ شهریور ۱۳۵۷) بابا از لیبی برنگشت...» این جمله شاید حین خواندن یک کتاب خیلی مهم نباشد، چون ما به عنوان خوانندگان متن می‌دانیم که چه اتفاقاتی افتاده و اصلاً اگر این «برنگشتن» اتفاق نیفتاده بود که ما امروز مشغول خواندن کتابی درباره فردی که برنگشته است نبودیم. اما اگر به اهمیت این جمله در ذهن تک‌تک افراد یک خانواده از رفتن بدون بازگشت بابا، همسر، برادر و یک انسان دوست‌داشتنی پی ببریم، دیگر به راحتی از کنار آن رد نمی‌شویم. امروز ۴۰ سال است که از رفتن بی‌بازگشت امام موسی صدر می‌گذرد و شاید هیچ‌کس باور نکند که ۴۰ سال از آن روز گذشته و ۴۰ سال است که حداقل یک خانواده چشم‌انتظار بازگشت او هستند. (که البته تنها یک خانواده این چشم‌انتظاری را ندارد و ابعاد بزرگ‌تری دارد) روایت خبرنگار فارس از جدیدترین کتاب منتشر شده درباره امام موسی صدر را مرور می‌کنیم. ■

همین جزئیات است که گاهی انسان‌های معمولی بی تفاوت از کنار آن هارد می‌شوند، ولی انسان‌های غیرمعمولی (خاص) به همان‌ها توجه می‌کنند و زمینه ساخته شدن تصویری بهتر از خود را فراهم می‌کنند. همسر آقا موسی می‌گوید هرچند برخی رفتارها خیلی ریزند، ولی روشنایی بخش هستند و این نکته بسیار مغفول است.

البته قصد نداریم احیاناً ایراداتی که در این کتاب توجه برانگیز بود را از نظر دور بداریم و یک سره لب به تحسین آن بگشاییم. هرچند ممکن است این ایرادات کاملاً شخصی باشد و از نظر خواننده دیگری ایراد محسوب نشود و از آن به عنوان یک مزیت برای اثر یاد کند. برای مثال در بخشی که خواهران امام موسی صدر مشغول مرور خاطرات هستند، بیشتر مشغول روایت زندگی خود هستند تا بازگو کردن روایتی که «داداش موسی» از دل آن بیرون بیاید. شاید اگر بخواهیم نگاهی به این بخش داشته باشیم باید گفت خواهران مشغول گفتگو هستند و امام موسی صدر در پس زمینه ساکت نشسته و لبخند می‌زند، زیرا گاهی به ضرورت و تناسب اتفاقات، خواننده می‌بیند که امام موسی صدر از مقابل دوربین رد می‌شود و هیچ نقشی در ساختن روایت ندارد. البته در این بخش باز هم جزئیاتی توجه برانگیز است که خواننده نکته‌سنج می‌تواند استفاده‌های خوبی از آن داشته باشد، ولی خب اگر قرار باشد تبیل بمانیم و منتظر باشیم نویسنده یا راوی لقمه در دهان ما بگذارد، باید بگوییم که این کتاب سیرتان نمی‌کند و حتماً گرسنه می‌مانید!

در مجموع کتاب «سید موسی صدر: هفت روایت خصوصی» یک اثر متفاوت با محوریت امام موسی صدر است که می‌توان آن را در دسته آثار تاریخ شفاهی دسته‌بندی کرد و خب خواننده نیز حتماً متفاوت بودن این اثر را با اندکی تأمل درمی‌یابد. انتشارات سپیده باوران این کتاب را منتشر کرده است. ■

کتاب «سید موسی صدر: هفت روایت خصوصی» که تنظیم و تدوین آن را حبیبه جعفریان برعهده داشته، در واقع اثری است که می‌خواهد دریچه‌ای ولو به قدر جزئیات، از یک شخصیت بزرگ به روی مخاطب خود بگشاید. قبل از هر چیز باید تکلیف مخاطبی که گمان می‌کند با دست گرفتن این کتاب خطوط درشت و پرننگی از شخصیت امام موسی صدر را خواهد دید روشن شود، در صورتی که شاید باید گفت که چنین اتفاقی در این کتاب برای خواننده رخ نمی‌دهد. همسر، دختران، خواهران، پسر ارشد، برادر، خواهرزاده و یک دوست خانوادگی، کسانی هستند که در این کتاب روایت‌های خود از شخصیتی به نام سید موسی صدر را روایت کرده‌اند؛ روایتی که کاملاً شخصی است و همین سبب می‌شود خواننده‌ای که توقع دارد روایتی جامع از این شخصیت بخواند تا حدودی راضی نشود، اما توصیه می‌کنیم حداقل این یادداشت را تا پایان بخوانید.

«آدم باید به خدا توکل کند و کارهایش را بکند. اگر قرار به ترسیدن و احتیاط از مخالفت‌ها باشد که همه باید بنشینیم توی خانه، در را روی خودمان ببندیم.» شاید این جمله را بتوان جمله‌ای محرک دانست. جمله‌ای که منسوب به رهبر شیعیان لبنان و جریان مقاومت در این کشور است و با وجود این که از کلمات محدودی شکل گرفته اما دعوت به حرکت کردن در آن موج می‌زند.

بالاخر گفتیم این کتاب قرار است دریچه‌ای رو به شخصیت امام موسی صدر ولو به قدر نشان دادن جزئیات او باز کند. هرچند شاید این طور به نظر بیاید که جزئیات موضوع بی‌اهمیتی به شمار می‌روند، اما بهتر است این طور نگاه کنیم که انسان‌ها در کلیات، وجه اشتراک زیادی با هم دارند، اما آن چیزی که هر فرد را از فرد دیگری متمایز می‌کند همین جزئیات است. از زبان ملیحه صدر، کوچک‌ترین فرزند آقا موسی می‌خوانیم: «شاید نبودن بابا باعث شد بعضی‌ها او را دقیق‌تر ببینند.» به نظر می‌رسد از دست دادن و یادور شدن از کسی سبب می‌شود جزئیات در ذهن افراد رنگ بگیرند و موجب متمایز شدن افراد از هم شود. شاید پری‌راه هم نباشد اگر بگوییم این جزئیات هستند که به خطوط کلی شخصیت افراد معنا می‌دهند و هویت می‌بخشند.

وقتی در این کتاب با جمله‌ای کوتاه روبه‌رو می‌شویم که می‌گوید: «آقا موسی احترام پری [همسرش] را داشت.» شاید این طور به نظر بیاید که جمله‌ای کوتاه از نحوه تعامل یک شخصیت روحانی با همسرش خواننده‌ایم، در صورتی که این جمله دنباله و عقبه بزرگی دارد که ذهن خواننده را به پرواز درمی‌آورد تا زوایای شخصیت فردی که احترام همسرش را داشته، پیدا کنیم. برای همین است که شاید نباید به سادگی از کنار این کتاب نه چندان حجیم رد شد. در بخش دیگری همسر امام موسی صدر می‌گوید: «این‌ها خیلی ریزند، ولی قلب آدم را روشن می‌کنند.» ثابت می‌کنند آن چیزی که در ذهن و زبان انسان‌ها اهمیت دارد و ماندگار می‌شود



## « هلال

گزارشی از بازدید مسئولان جمعیت از پایگاه‌های هلال احمر در کربلا در ایام اربعین سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و گزارشی از حال و هوای درمانگاه‌های هلال احمر در مراسم اربعین، اولین مطالب این بخش را تشکیل می‌دهند. روایت خاطره‌ای جالب از یک پزشک داوطلب هلال احمر که در کشورهای مختلف حاضر می‌شود و نیازمندان را رایگان درمان می‌کند نیز مطلبی خواندنی در این شماره از مهر و ماه است. او داستان یک پیامک پر مهر از کنیا را برای ما بیان می‌کند. گفتگو با یکی از اعضای هلال احمر که بنیانگذار عکاسی نابینایان است و به کودکان روستاهای محروم نقاشی آموزش می‌دهد و گفتگو با روحانی عضو جمعیت هلال احمر درباره تلاش هایش در روستا مطالب بعدی این بخش هستند. گزارشی از کانون‌های طلاب هلال احمر که برای جذب، آماده‌سازی و بکارگیری طلبه‌های مدارس و حوزه‌های علمیه تشکیل شده‌اند، نیز مطالب دیگر این بخش را تشکیل می‌دهند.



موکب عشق

پیامک پر مهر از آفریقا

تنها رکاب‌زن یک پای ایران

## بازدید مسئولان جمعیت از پایگاه‌های هلال احمر در کربلا

# موکب عشق

محمود اورعی

حجت الاسلام والمسلمین معزی، نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، پس از بازدید از پایگاه‌های درمانی و امدادی هلال احمر در بیمارستان الحسین (ع) کربلا گفت: توفیق و عنایت بزرگ و ارزشمندی است که با نگاه انسانی بتوان به زائران میلیونی اباعبدالله حسین (ع) در اربعین، خدمات بدون چشم‌داشت ارائه داد.

جمعیت هلال احمر است که با عشق، علاقه و انگیزه‌های دینی تلاش می‌کند تا زائران در سلامت کامل بتوانند زیارت خود را انجام دهند.

وی با اشاره به این‌که سازماندهی این مجموعه خدمت‌رسانی، موقتی است و در ایام اربعین ارائه می‌شود افزود: باید برنامه‌ریزی و تلاش مضاعفی برای ارائه خدمات بهتر، مناسب‌تر و حداکثری را برای آینده پیش‌بینی کرد تا بتوان ارائه خدمات را افزایش داد.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر به منظور بررسی روند خدمات‌رسانی به زائران اباعبدالله الحسین (ع) در اربعین و بازدید از مراکز مختلف درمانی و امداد رسانی به عراق سفر کرده بود.

### عملیات بی‌سابقه

دبیرکل جمعیت هلال احمر نیز پس از ورود به کربلا از بیمارستان‌های الحسین (ع) و مراکز درمانی ملاک و الماس شرق بازدید کرد. وی با تأکید بر این‌که عملیات خدمات‌رسانی به زائران در اربعین در داخل و خارج از مرز با برنامه‌ریزی ۶ ماهه به خوبی در حال انجام است، گفت: خدمات درمانی و امدادی به نحو احسن به زائران ارائه می‌شود.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی جمعیت هلال احمر، مهندس محمود محمدی‌نسب در بازدید از بیمارستان الحسین (ع) در کربلا با اشاره به ارسال ۴۰۰ قلم دارو و تجهیزات مصرفی پزشکی برای ارائه خدمات به زائران در اربعین، افزود: خوشبختانه دارو به اندازه کافی در پایگاه‌ها موجود است و مشکلی در این زمینه وجود ندارد.

وی با اشاره به این‌که داروهای ارسالی به عراق در اربعین

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی افزود: جمعیت هلال احمر یک نهاد جهان‌شمول و بشردوستانه است و بدون توجه به دین، مذهب و نژاد انسان‌ها در هر کجای دنیا که نیاز به کمک‌رسانی باشد، خدمات بشردوستانه ارائه می‌دهد و این روزها در عراق و برای زائران عزیز از سراسر عالم، این خدمات ارائه می‌شود.

وی مهم‌ترین جنبه خدمات‌رسانی جمعیت هلال احمر را داوطلبانه بودن آن عنوان کرد و افزود: پزشکان متخصص و پرستاران عضو هلال احمر در این روزها، فعالیت‌های خود را رها کرده تا به زائران امام حسین (ع) خدمت‌کنند و بی‌تردید اجرو پاداش بی‌بدیلی شامل آنان خواهد شد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به خیل عظیم عزاداران حسینی افزود: زائرانی که دچار بیماری می‌شوند، به درمان نیاز دارند و این وظیفه سنگین بر دوش اعضای داوطلب





در منطقه‌ای که با بحران‌های مختلف همراه است، استفاده شود.

وی با تأکید بر این‌که اغلب افرادی در پوشش درمانی مراسم اربعین حاضر شده‌اند فعالیت خود را به صورت داوطلبانه انجام می‌دهند، افزود: در این عملیات افراد زیادی داوطلبانه با هلال احمر ایران همکاری می‌کنند و داوطلبی از اصول جمعیت هاست و من هم بارها گفته‌ام که در ایران از هر ۱۰۰ نفر که لباس جمعیت را به تن دارند، ۹۷ نفر داوطلب هستند و رابطه و استخدامی با جمعیت هلال احمر ندارند و وجهی در قبال فعالیت‌های خود دریافت نمی‌کنند، بلکه فعالیت آن‌ها با نیت خدایسندانه و اقدامات بشردوستانه است.

محمدی نسب با اشاره به یکی از ویژگی‌های مراسم امسال گفت: آنچه در این مراسم بیشتر مورد توجه بوده و به عنوان یک تجربه موفق می‌توان از آن نام برد این است که مادر سال تقاضاهای زیادی از کادر درمانی داوطلب داشتیم که علاقمند بودند به زائران خدمات درمانی ارائه دهند این کار را امسال در قالب یک پروژه و در قالب پروتکل‌های کاری تعریف کردیم و به این افراد دارو تجهیزات دادیم و آنها در قالب دستورات عمل‌های مشخص فعالیت می‌کنند. همین امر باعث شد که تعداد مراکز مادر سال جاری افزایش چشمگیری داشته باشد که از میان ۴۰ مرکز؛ ۲۴ مرکز توسط این گروه‌ها و با در نظر گرفتن استانداردهایی که مرکز پزشکی جمعیت هلال احمر در نظر گرفته بود فعالیت کردند. □



دبیرکل جمعیت

هلال احمر با اشاره

به این‌که هلال

احمر در چارچوب

پروتکل‌های

درمانی، خدمات

لازم را به زائران

ارائه می‌کند، گفت:

هر ساله تجربیات به

دست آمده بازبینی

و بررسی می‌شود،

لذا این حوزه هم

می‌تواند با توجه به

ارزیابی‌ها تغییر کرده

و تقویت شود؛ به

هر حال این تجربه

دائم در حال ترمیم

است و کمبودهای

احتمالی هم، سال بعد

جبران خواهد شد

برای درمان سرپایی و اورژانسی تأمین شده است، اظهار کرد: هلال احمر در اطلاعیه‌های متعددی قبل از اربعین به زائران بیمار توصیه کرد تا داروهای خاص مصرفی خود را همراه داشته باشند، چراکه داروهای خاص در اقلام دارویی هلال احمر برای ارائه خدمت در اربعین موجود نیست، اما با این حال به بعضی زائران بیمار خاص داروهای مشابه یا جایگزین داده شده است.

دبیرکل جمعیت هلال احمر با اشاره به این‌که هلال احمر در چارچوب پروتکل‌های درمانی، خدمات لازم را به زائران ارائه می‌کند، افزود: هر ساله تجربیات به دست آمده بازبینی و بررسی می‌شود، لذا این حوزه هم می‌تواند با توجه به ارزیابی‌ها تغییر کرده و تقویت شود؛ به هر حال این تجربه دائم در حال ترمیم است و کمبودهای احتمالی هم، سال بعد جبران خواهد شد.

وی روند ارائه خدمات درمانی به زائران در مراکز درمانی هلال احمر در اربعین را رضایت‌بخش خواند و گفت: کارها طبق برنامه پیش رفته است و خوشبختانه تاکنون گزارشی مبنی بر نارضایتی زائران نداشته‌ایم.

محمدی نسب با بیان این‌که عملیات بزرگ پوشش خدمات امدادی مورد نیاز زائران در اربعین از سوی هلال احمر ایران در میان جمعیت‌های ملی اتفاقی بی‌سابقه است، خاطر نشان کرد: از مراکز درمانی نجف، مراکز بین راه نجف و کربلا و مراکزی که در شهر کربلا هستند، بازدید کردم و برای راه‌اندازی این مراکز که مجموعاً ۴۰ مرکز هستند، بیش از ۶ ماه برنامه‌ریزی انجام شده بود، چراکه این عملیاتی با لجستیک بسیار عظیم است و هیچ نهاد دولتی یا موب‌هایی که مردم برپا کردند به وسعت جمعیت هلال احمر نفقات و امکانات خود را به این منظور بسیج نکرده است.

وی با ابراز رضایت از خدمات ارائه شده در مراکز درمانی هلال احمر در اربعین، افزود: خدمات قابل دفاعی به لطف امام حسین (ع) و زحمات بیش از ۲ هزار نیروی کادر درمانی ارائه شده است و به سهم خود از همه این عزیزان تشکر و قدردانی و البته به این فعالیت افتخار می‌کنم.

دبیرکل جمعیت هلال احمر با بیان این‌که این حجم از عملیات در جمعیت‌های ملی تقریباً بی‌سابقه بوده است، به جلسه هفته گذشته خود در کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اشاره کرد و گفت: در این جلسه در مورد تیم‌های درمانی مذاکراتی انجام دادیم و یکی از مطالبه‌ها این بود که چرا از ظرفیت‌های جمعیت ملی در این زمینه کمتر استفاده می‌شود و بیشتر توجه به سمت دولت هاست که در خلال این بحث‌ها به نمونه مراسم اربعین اشاره و توضیحاتی درباره پیاده‌روی مراسم اربعین ارائه شد که مسئولان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ تا حدی از آن آگاه بودند و می‌دانستند که این مراسم، بزرگ‌ترین پیاده‌روی است که در جهان برگزار می‌شود، افراد حاضر در این جلسه باور نمی‌کردند که چنین حجمی توسط جمعیت هلال احمر ایران انجام می‌شود، اما من با افتخار از این کار صحبت کردم و به این موضوع اشاره کردم که باید از این ظرفیت‌ها

گزارشی از حال و هوای  
درمانگاه‌های هلال احمر در مراسم اربعین

# آرام جان زائران

حبيب احسنی پور

## آغاز سفر عشق

برای شروع سفر، با دیدن موکب‌هایی که به همین منظور در فرودگاه امام آماده شده بودند، در کمال ناباوری حس این‌که بالاخره کربلا قسمت شد، نگرانی کنسل شدن سفر را به کلی برطرف کرد. عشق دیدن جایی که آرزوی راداری، ساعت‌ها تأخیر پرواز، شلوغی باورنکردنی فرودگاه نجف و شلوغی خیابان‌ها و حتی باران سیل‌گونه کربلا و... را برایت زیبا می‌کند و هیچ‌کدام به چشم نمی‌آیند تا به جایی که دلت را جا گذاشته‌ای بررسی.

## قرار بیماران پریشان

سراسیمه و چهارچشمی به خیابان‌های شلوغ نجف خیره هستم که مادری با دیدن لباس هلال احمر برتن سرپرست گروه، به همراه دختر بچه‌ای حدوداً ۸ ساله، هراسان به سمت ما می‌آید و درخواست کمک می‌کند، گویا با دیدن یک هلال احمری، دنیا را به او داده‌اند. با آرام کردنش سعی در پرسیدن علت پریشانی‌اش دارم که خودش شروع به صحبت می‌کند: دخترم سارینا به گزیدگی حشرات حساسیت دارد و بدنش، پس از خوابیدن در خیابان، به علت گزیدگی حشرات، پراز جوش شده و جای جوش‌ها تورم دارد و از شدت درد و خارش، دیگر نمی‌تواند راه برود و با مراجعه به درمانگاه‌های عراقی‌ها هم نتیجه‌ای نگرفته‌ایم.

سرپرست گروه که مردی با تجربه در این راه است، او را به مراجعه به پزشکان ایرانی در درمانگاهی که مادر آن مستقر بودیم راهنمایی می‌کند و از او می‌خواهد دخترش را به

مراسم پیاده‌روی اربعین، شاید فرصتی مغتنم و تکرارنشده‌ای برای تک‌تک ما باشد که بیشترین بهره‌مندی را برای خود ذخیره کنیم. هرکس به نوعی دوست دارد در ثواب این مراسم سهیم باشد و شاید نوشتن از این مراسم و ثبت کارها و خدماتی که توسط نهادها و ارگان‌های دولتی و غیردولتی به زائران اربعین حسینی ارائه می‌شود، بتواند این ثواب را برای ما ثبت کند.

حال و هوای این روزها باعث می‌شود ساعت‌ها بدون خستگی و از سر ذوق و شوق، قلم را روی کاغذ بغلتانی و از آدم‌هایی که روزها و هفته‌ها با پای پیاده، قدم در مسیر عشق و جاودانگی می‌گذارند، بی‌اختیار و با افتخار بنویسی، ولی تا در این مسیر همگامشان نشوی، این حس و حال را لمس نخواهی کرد. راست گفته‌اند که کربلا رفته‌ها، عطش بیشتری برای رفتن به کربلا دارند، چون قدم به قدم خاکش را با جان و دل لمس کرده‌اند و دیگری دانند پا به کجا می‌گذارند و از این سفر چه می‌خواهند. ■



بانسمن پاهایش نشسته است: عشق به سفراربعین قابل وصف نیست و در پیاده‌روی مسیر نجف و کربلا کف پای زائران زیادی تاول می‌زند و از خدمات هلال احمر استفاده می‌کنند؛ خدماتی که قطعاً رضایت زائران را در پی دارد.

روبه روی درمانگاه برادران، پشت شمشادهای زیبای حیاط موکب، درمانگاه خواهران دیده می‌شود. در میان ازدحام زائران پشت در درمانگاه و خواهران امدادگری که سعی در به صف کردن آن‌ها داشتند، با اشاره به کاور مرکز پزشکی حج و زیارت که به تن داشتیم، وارد درمانگاه می‌شوم و مشغول گپ و گفت با زائران مراجعه کننده. فرشته برونی، از استان اصفهان در مورد این سفر می‌گوید: من برای سال سوم هستم که به این سفر آمدم و از مرز چزابه پیاده‌روی را با پدر و مادرو همسرم آغاز کردم و در طول مسیر هر جا درمانگاه‌های هلال احمری را دیدیم، توقف کردیم و واقعاً از خدمات هلال احمر راضی هستیم.

برونی ادامه می‌دهد: این‌جا واقعاً حال و هوای خوبی دارد و این حس و حال غیر قابل وصف است، ما با عشق حرکت می‌کنیم و با این همه ازدحام و دشواری، احساس خستگی نداریم و سختی‌های سفراربعین را به دل و جان می‌خریم.

### □ مترجمی در قامت یک فرشته

کریم موسایی، از استان خوزستان با عنوان مترجم زبان عربی و پذیرش درمانگاه مشغول صحبت با زائران بیمار مراجعه کننده است. بهترین خاطراتش از اربعین را خدمت به زائران می‌داند و می‌گوید: خدمت به زائران امام حسین (ع) اجر و پاداش زیادی دارد. ما از خدمات هلال احمر نیز به زائران رضایت داریم، البته برخی از داروهای تخصصی این‌جا نیست، ولی با این حال همه تلاش می‌کنند و بی‌وقفه در حال خدمت رسانی هستند.

حالا با دنیایی از افکار و تصورات گوناگون مشغول چیدن پازلی هستیم که سال‌ها در انتظار درست چیده شدن، ناقص مانده بود و حالا می‌توانم هضم کنم که چطور می‌شود اسم مشقت‌های این راه را عشق گذاشت؛ کافی است که پا در این راه بگذاری ... □



همراه ما به آن‌جا برساند.

سارینا، از هموطنان خونگرم جنوب کشورمان، به همراه مادرو برادرش، برای شرکت در مراسم پیاده‌روی اربعین، قدم در این راه گذاشته و از آن دسته افرادی است که نگاه معصومش در ذهن ماندگار می‌شود.

در میان همه ساختمان‌هایی که به رسم عزاداری شهادت اباعبدالله الحسین (ع) و یاران باوفایش سیاهپوش شده بود، ساختمانی که پرچم‌هایی با آرم هلال احمر و درمانگاه مرکز پزشکی حج و زیارت هلال احمر به در و دیوارش دیده می‌شد، نگاهمان را جلب کرد و با رسیدن به درمانگاه همچون کسی که به خانه‌اش رسیده، به آرامش رسیدیم، اما همچنان رفت و آمد بیماران و مصدومان در آن ساعت از نیمه‌شب ادامه داشت که نشان از خدمات بی‌وقفه و شبانه‌روزی امدادگران و دریادلان خستگی‌ناپذیر هلال احمر بود.

### □ عمود ۱۰۸۰ مقصد نهایی خدمت

بعد از رسیدن به موکب و دیدن دوستان و رفع خستگی به سمت درمانگاه هلال احمر رفتیم تا با مراجعین درمانگاه‌های این موکب، هم‌کلام شوم و طی ساعاتی در درمانگاه و کنار مردمی از جای جای جهان، با کسانی که به نظر می‌رسید، می‌توان با آن‌ها دقایقی به گپ و گفت پرداخت، به گفتگو بنشینیم و اولین سوژه هم، بزرگ مردی بود که خودش از امدادگران دفاع مقدس بود.

عمران علی کریمی، زائری از استان زنجان، خدایوت به همه کسانی که تسکین دردهای زائرین هستند می‌گوید و ادامه می‌دهد: پرسنل درمانگاه با صبر و مهربانی پذیرای زائران هستند و من بار دومم است که به کربلا می‌آیم، ولی اولین بار است از درمانگاه خدمات می‌گیرم که از آن بسیار راضی هستم، آن‌ها با همه زائران با مهربانی برخورد، و تاول‌ها را درمان می‌کنند.

وی در رابطه با مسیری که پیاده آمده و حسی که دارد، می‌گوید: این راه همه خاطره است. برادران عراقی هر چه توان دارند تقدیم می‌کنند. بنده در جنگ حضور داشتم و اگر روزی می‌گفتند در منزل عراقی‌ها پذیرایی می‌شویم، برایمان باورکردنی نبود، ولی به برکت خون شهیدان این روزها را می‌بینیم.

این زائر اربعین اضافه می‌کند: من در عملیات خیبر امدادگر بودم و زخمی‌ها و مجروحان را به کمک دیگر امدادگران درمان می‌کردیم. در جزیره مجنون و عملیات خیبر و در گردان‌های مختلف، به امداد رسانی پرداخته و در حد توان زخم‌ها را می‌بستیم.

وقتی جویای هدفش از قدم گذاشتن در این راه می‌شوم، می‌گوید: پیاده‌روی در این مسیر با عشق است؛ شیعیان جهان عاشق هستند و واقعاً نژاد و زبان و ملیت نمی‌شناسند.

علی اصغر بابایی، بیمار دیگری است که به درمانگاه هلال احمر مراجعه کرده است. هر دو پایش تاول زده، اما با لبخندی رضایت‌بخش، کنار پزشکان این درمانگاه، منتظر



## از نجف تا کربلا

# برگزیدگان

فاطمه پاک سرشت

حسین (ع) و ائمه اطهار مورد نظارت قرار می‌گیریم می‌تواند موجب صبوری و حلاوت زبان شود.»  
او با چشمانی اشک‌آلود، تاول‌های پای زائران را یادآور رنج اسرای شام می‌داند: «من افتخار می‌کنم مرهمی بر این تاول‌ها بگذارم. عشق به حضرت را مادرم از کودکی در دلم گذاشت و حالا به واسطه و خواسته مادرم و البته به نیابت از ایشان که به تازگی فوت کردند، تصمیم دارم هر سال برای خدمت به زائران آقا در این مسیر حاضر شوم.»

### خدمت به زائران خستگی نمی‌شناسد

در مسیر نجف تا کربلا و در عمود ۱۰۹۲ نیز تابلوی درمانگاه جمعیه النور الخیریه، همان درمانگاه هلال احمر توجه زائران پیاده را جلب می‌کند. روبه‌روی درمانگاه، آمبولانس جمعیت هلال احمر مستقر است و البته راننده آن، مات و مبهوت از عظمت پیاده‌روی زائران شده است. «علی محمدپورا از استان خراسان رضوی کارمند رسمی هلال احمر با ۲۵ سال سابقه است که به گفته خودش از ۲۱ مهرماه جاری خدمت به زائران را آغاز کرده. او چند روز در مرز مه‌رمان مستقر بوده و اعزام بیماران از مرز مه‌رمان به مرکز درمانی ایلام را برعهده داشته است: «بعد از مه‌رمان به نجف اعزام شدم و بعد از ۲ روز خدمت در نجف، حالا در پایگاه درمانی جمعیه النور الخیریه در عمود ۱۰۹۲ هستم.»

علی در ۸ روزی که در این پایگاه مستقر است، هر روز تجربه اعزام به درمانگاه‌های حسین در کربلا را دارد: «فعالیت در جمع زائران را خستگی‌ناپذیر می‌دانم، خوشبختانه با همکاری عراقی‌ها در یک ردیف و همسوی کار می‌کنیم و با این‌که به سختی زبان یکدیگر را متوجه می‌شویم اما با زبان اشاره توانسته‌ایم در جهت اعزام بیماران به بیمارستان‌های عراق تعامل خوبی داشته باشیم و تاکنون با مشکلی هم مواجه نشدم. من افتخارم این است که در این رکاب و برای امام حسین (ع) به زائرانش خدمت می‌کنم.»

این‌جا، دوری از خانواده مفهومی ندارد. شوق و شور زائران برای رسیدن به کربلا تو را هم با خود همراه می‌کند و انگیزه‌ات را برای خدمت، صد چندان. □

در مکتب شیعیه شخصیت و زیارت امام حسین (ع) از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است و روایات بسیاری در مورد ایشان ذکر شده است. حتی پیامبر اسلام (ص) در این خصوص می‌فرماید: «کربلا پاک‌ترین بقعه روی زمین است و از نظر احترام بزرگ‌ترین بقعه‌هاست و الحق که کربلا از بساط‌های بهشت است» که درک آن تنها وقتی پای در مسیر عشق بگذاری میسر است. ■

### نجف تا کربلا: خدمت در راه حضرت عشق

عمود ۱۰۸۰ در مسیر نجف تا کربلا و در مکتب حرم حضرت معصومه (س)، درمانگاه مرکز پزشکی حج و زیارت جمعیت هلال احمر به زائران پیاده آن حضرت، خدمات درمانی می‌دهد. پایگاه درمانی‌ای که با توجه به شرایط فیزیکی مکتب به چند قسمت خواهران، برادران، داروخانه و ابزارتجهیزات دارویی تفکیک شده است.

در ورودی قسمت خواهران، امدادگر داوطلب هلال احمر با آرامش، بیماران را پذیرش می‌کند، به زبان عربی مسلط نیست، اما دست و پا شکسته اسم و فامیل و علت مراجعه زائران را می‌پرسد. آن قدر که با مراجعه‌کنندگان صحبت کرده، صدایش گرفته و بسیار هم خسته است، اما این خستگی بر اخلاق و رفتارش تأثیر منفی نگذاشته و همچنان با نرم‌خویی در حال خدمت است.

در قسمت پرستاری و تزریقات هم شوق خدمت را به راحتی در صورت خسته، اما پرنگیزه پرستاران می‌توان دید. یکی از پرستاران، پاهای تاول‌زده زائران را شستشو و پانسمان می‌کند و همچنان زیر لب ذکر یا حسین و صلوات زمزمه می‌شود. الهام باقری ۶ سال است که در کسوت پرستاری خدمت می‌کند و امسال دومین بار است که با کاروان هلال احمر همراه شده تا فرصت خدمت به زوار امام حسین (ع) را از دست ندهد. در جواب سؤال این‌که چرا این‌جایی؟ می‌گوید: «ما برگزیده‌ایم. مطمئناً خیلی‌ها دوست داشتند در این ایام زائر و خادم امام حسین (ع) باشند و حالا این قرعه به نام ما افتاده و افتخارش نصیبمان شده است. برگزیده شدیم تا خدمت کنیم، همراهی و خدمت به زائران آقا زیباست و همه دوست دارند از طریق دعای زائران، گرفتاری‌های خود را حل کنند.»

او همچنان که با خوش‌رویی پذیرای بیماران است ادامه می‌دهد: «زائران خسته‌اند و ممکن است حرفی بزنند که موجب رنجش شود، اما همین‌که احساس می‌کنیم از طرف امام



# پیامک پرمهر از آفریقا



برای بیماری کاپوزی سارکوما. حالا من راه می‌روم و دردی ندارم. لکه‌های سیاه هم در بدنم نیست. از دولت ایران برای فرستادن پزشکانی مانند شما که موجب نجات جان‌ها هستید، متشکرم. « اول خوشحالم وظیفه انسانی خود را انجام دادم و با آن‌که مبتلا به ایدز بودم خودم تزریق او را انجام دادم. دوم خدا را شکر به لطف و مرحمتش بهبودی را به او عنایت کرد. سوم هم چقدر لذت بردم که در پیام خود اسمی از من نگفته و از کشور ایران تشکر کرده است. روز چهارشنبه ۹۱/۳/۳ تعدادی از بیماران با مشکلات پوستی را در مرکز درمانی بهداشتی روستایی کوهیخل به طور رایگان معاینه کردم. آن‌ها خوشحال بودند که پزشک متخصص پوست به دیدارشان در روستایی که در واقع خانه‌شان بوده رفته. شب هم میهمان دانشگاه برای تقدیر از استادان برتر دانشگاه علوم پزشکی بودیم. آقای دکتر عبدالهی از دانشمندان برتر دنیا نیز میهمان ویژه بودند. استاندار محترم جناب مهندس طاهایی هم حرف‌های دلنشینی زدند. از آن جایی که مراسم به نام استاد شهید مطهری بود، در زمان مراسم از جناب دکتر ناصحی خواستم مطلبی را از یک بیمار مسلمان آفریقایی بیان کنم که نام فرزندش را شهید مطهری نهاد. ایشان هم اجازه دادند. ماجرا از این قرار بود که عبدالله عمر که ساکن شهر لامواز کشور کنیا بود به من زنگ زد که خدا امروز به من فرزند سوم پسر را عنایت کرد و من نام او را شهید مطهری نهادم که این نشانه عشق و علاقه او، هم به اسلام و هم به ایران بود. □

دکتر ناصر عمادی پزشکی است که مرز نمی‌شناسد. او متخصص پوست، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران و از مجروحان شیمیایی جنگ است. این پزشک داوطلب هلال احمر در کشورهای مختلف حاضر می‌شود و نیازمندان را رایگان درمان می‌کند. آنچه در ادامه می‌آید، دو خاطره از حضور ناصر عمادی در کنیا است:

فروردین سال ۱۳۹۱ در بیمارستان مابقی نایروبی، بیماری به علت مشکلات پوستی ناشی از بیماری ایدز به درمانگاه مراقبت‌های ویژه بیماران مبتلا به ایدز مراجعه کرده بود. پزشکان نظرات مختلفی داشتند. من در همان زمان اتفاقی آن‌جا بودم. آن‌ها نظر من را خواستند. گفتم احتمالاً کاپوزی سارکوماست و نه سل پوستی. بعد از کمی گفتگو قرار شد با انجام آزمایشاتی درمان را با توجه به نتیجه آزمایش انجام دهیم که سرانجام با تشخیص و روش درمانی من موافقت کردند. او را در بخش بستری کردم و نخستین تزریق را خودم انجام دادم و به بقیه پزشکان و پرستاران هم آموزش دادم که ۵ نوبت بعدی را انجام دهند. نام بیمار ۳۰ ساله جوزف بود و به علت شدت بیماری نمی‌توانست راه برود و از درد و ورم شدید در پاها بسیار آه و ناله می‌کرد. واقعاً خیلی برایش ناراحت و نگران بودم؛ چون بسیار انسان آرام، صبور و مظلومی بود؛ هم ایدز و هم سل و حالا هم ناراحتی شدید پوستی که حرکت را از او سلب کرده بود. بعد از هفته‌ها از او پیامکی از کنیا دریافت کردم که متن آن را کامل می‌نویسم:

**My name is Joseph Osiko patient from MbagathiHsp. Nairobi Kenya whom u gave direction for blood test Hb and gave vincristin 2mg and Bleomycin 15mg 1m first injection for kaposis sarcoma which am given every 2 weeks for 6 courses, now i am walking no pains no more black spots on my body. Thanks for Iran goverment sending people like you to save lives.**

ترجمه‌اش این است: «من جوزف اسیکو، بیماری از بیمارستان مابقی در نایروبی کنیا، جایی که شما راهنمایی کردی برای انجام آزمایشات و تزریق آمپول‌های بلومایسین و وینکریستین

گفتگو با یکی از اعضای هلال احمر که بنیانگذار  
عکاسی نابینایان است و به کودکان روستاهای  
محروم آموزش نقاشی می‌دهد

## تنها رکاب‌زن یک پای ایران

■ علی جوهری

جای پای چپش خالی است، اما حتی وجود این معلولیت هم نتوانسته «هادی شعبانی» را از علاقه و هدفش، یعنی قهرمانی در ورزش دوچرخه‌سواری دور کند. این عضو جمعیت هلال احمر ۳۶ سال دارد و فارغ‌التحصیل رشته سینما از دانشگاه هنر است. عکاسی را در فرانسه آموزش دیده و دستی بر آتش نقاشی و مجسمه‌سازی دارد. بنیانگذار آموزش آکادمیک عکاسی به نابینایان و معلولان جسمی حرکتی، مدرس هنر به کودکان در مناطق محروم کشور، مدرس عکاسی و سینما و ورزشکار حرفه‌ای در رشته دوچرخه‌سواری و تیراندازی است. شعبانی بعد از حادثه‌ای که به معلولیتش منجر شد، تمام تلاش خود را به کار گرفت تا فرصت تجربه کردن را برای خود و دیگر افراد جامعه معلولان فراهم کند و کاستی‌های موجود در فضاهای شهری و اجتماعی را جبران کند. شعبانی می‌گوید: «تصمیم گرفتم یک پای مصنوعی و مناسب دوچرخه‌سواری طراحی کنم. این کار را انجام دادم و نمونه پیشرفته‌ای را ساختم که حتی از خارجی‌اش بهتر است؛ ارزان‌تر و خیلی سبک‌تر از آن.» گفتگوی ما را با تنها ایرانی‌ای که با یک پا دوچرخه‌سواری می‌کند از دست ندهید. ■

### ■ مدیون هلال احمرم

هلال احمر بخش‌های مختلفی دارد؛ بخش‌های درمانی، امداد و نجات، مرکز جامع توانبخشی و مسلماً بهترین است در این ساختار جایگاهی هم برای معلولان در نظر گرفته شود. من یک خروجی موفق از مرکز توانبخشی هلال احمرم. هلال احمر سالانه هزار نفر را توانمند می‌کند و می‌توان از این خروجی‌های موفق برای کار داوطلبانه بهره‌گیری کند. در همین حادثه کرمانشاه افراد زیادی نقص عضو پیدا کردند که به چند نفر از آن‌ها در مرکز توانبخشی مشاوره دادم. به یکی از آن‌ها که چند بار به خاطر وضعیتش خودکشی کرده بود کمک کردم و رابطه ما به جایی رسید که به شوخی گفت: «جایی سراغ داری که جای آثار خودکشی را لیزر کند؟» از قدیم گفته‌اند دردکشیده طیب است. من سال‌هاست به بیماران سرطانی و معلولان افسرده مشاوره می‌دهم و اولین روش من برای این کار توانمندی‌های خودم است. حاضرم برای هلال احمر و رساندن پیام صلح تا هر جایی که مسئولان بخواهند رکاب بزنم و تیمی از معلولان را برای خدمت‌رسانی به نقص‌عضوهایی که در کرمانشاه گوشه‌نشین شده‌اند تشکیل دهم. آن وقت قول می‌دهم در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با حداقل هزینه نتیجه تحسین برانگیزی را شاهد باشیم. من مدیون هلال احمرم. چون در این ارگان بزرگ شده و خودم را پیدا کرده‌ام و هرکاری از دستم بر بیاید برای موفقیت آن انجام می‌دهم.

### ■ چه اتفاقی باعث شد از ناحیه پا آسیب ببینید؟

هیچ‌وقت به موضوعاتی که در گذشته برآیم اتفاق افتاده فکر نمی‌کنم. چون مانع کارهایم می‌شود. در دوران کودکی بیش از ۶ بار عمل شدم، ولی نهایتاً پایم را از بالای زانو قطع کردند. در آن مدت حتی تا همین چند وقت پیش از مادرم نپرسیدم این همه عمل برای چه بود. چون می‌ترسیدم بازگو کردن ماجراها و توضیح دادن درباره مسائلی که پیش آمده برایش سخت باشد. یک حادثه باعث شد که من سال‌ها پیش معلول شوم. من تلاش کردم و به این جا رسیدم که امروز توجه رسانه‌ها به من جلب شده است و به همین دلیل دوست دارم از این فرصت استفاده کنم تا نگرش جامعه را درباره معلولیت و معلولان تغییر دهم.

### ■ چطور می‌خواهید این تغییر را ایجاد کنید؟

نگرش من به معلولیت مثل تفاوت قائل نبودن بین رنگ پوست انسان‌هاست. معلولیت یک زبان مشترک و بین‌المللی است. متأسفانه نگاه جامعه ما به معلول، فردی است که لنگ‌لنگان راه می‌رود و محتاج به دیگران است و برای گذران زندگی‌اش گدایی می‌کند. قصد دارم با انجام کارهای مختلف با این تفکر مبارزه کنم.

### ■ می‌دانم عکاسی نخستین هنری است که یاد

گرفته‌اید و اکثر سوژه‌هایتان مسائل اجتماعی است.



صورت دیگر نامم دوچرخه سوار نیست و نمی توانم ادعا کنم يك دوچرخه سوار حرفه ای هستم. به همین دلیل شروع به یادگیری کردم. خیلی تلاش کردم. حتی دستم شکست. وقتی از طرف چپ تعادل را از دست می دهم، خودم را نمی توانم حفظ کنم و زمین می خورم. در دوران دانشگاه با مرحوم عباس کیارستمی و تیمی از فرانسه که برای تحقیق و ساخت فیلمی درباره معنویت در سینما کار می کردند شروع به کار کردم. من عکاسشان بودم. وقتی شرایط و توانمندی هایم را دیدند کمک کردند از کشور فرانسه يك پای مصنوعی تقریباً رایگان تهیه کنم. این برایم نقطه عطفی در یادگیری دوچرخه سواری بود و پیشرفت خوبی کردم. اما زود از دستش دادم. وقتی داشتم از چهارراه ولی عصر (عج) عبور می کردم، يك موتورسوار به من زد و فرار کرد. همه چیز درست بود؛ چراغ برای عابر پیاده سبز بود و من هم داشتم آهسته از روی خط کشی عبور می کردم که يك دفعه موتورسوار به خیال این که من هم مثل مردم دیگر با دیدنش واکنش نشان می دهم به طرفم آمد. ولی نمی دانست که من نمی توانم مثل دیگران عکس العمل نشان دهم. من ماندم با يك پای داغان.

#### □ پس چطور یادگیری دوچرخه سواری را ادامه دادید؟

بعد از آن حادثه برای گرفتن پای جدید به تمام ارگان های مربوطه سرزدم و توانمندی ام را در دوچرخه سواری با فیلم های ضبط شده نشان دادم، ولی هیچ کس کاری برایم انجام نداد. من دومین ایرانی هستم که این توانمندی را دارم که با يك پا دوچرخه سواری کنم و در دنیا جزو ۳۰ نفری هستم که این کار را انجام می دهند. نفر اولی که به عنوان معلول دوچرخه سوار در ایران رکورد دار بود، در المپیک ریو فوت کرد و حالا فقط من این توانمندی را دارم. مسئولان می گویند مگر چند نفر هستید که ما بیست و دو اختیاراتان بگذاریم تا تمرین کنید؟ من در فضای عمومی تمرین می کنم و روی پای خود ایستاده ام. جدا از حمایت هایی که نشد، زانوی مصنوعی مناسب برای این کار بیش از ۱۸ هزار دلار قیمت دارد. به همین دلیل تصمیم گرفتم يك پای مصنوعی و مناسب دوچرخه سواری طراحی کنم. این کار را انجام دادم و نمونه پیشرفته ای را ساختم که حتی از خارجی اش بهتر است؛ ارزان تر و خیلی سبک تر از آن. با پایی که خودم طراحی کردم حدود ۱۸ کیلو متر با دوچرخه رکاب می زنم و کارهایی مثل رانندگی را انجام می دهم. این توانمندی را از پدرم یاد گرفته ام. چون او جدا از عکاسی، تراشکار بسیار زبردستی است. تراشکاری و مهندسی اجسام را از او یاد گرفته ام.

#### □ واکنش مردم وقتی شما را در حال دوچرخه سواری می بینند چیست؟

بیشتر وقت ها از شلوارك دوچرخه سواری استفاده می کنم. چون شلوار بلند مانع خوب رکاب زدن می شود. به همین دلیل اکثر افرادی که در زمان دوچرخه سواری مرا می بینند حیرت زده می شوند. گاهی بعضی افرادی که از کنارشان عبور می کنم دنبالم می آیند تا ببینند آن چیزی که دیده اند درست بوده یا خیر. کلی با من عکس می گیرند و اکثراً اعراف می کنند که معلولان توانایی های بالایی دارند. این اعتراف برایم خیلی لذت بخش است چون نشان می دهد توانسته ام توانمندی معلولان را به جامعه ثابت کنم تا کسی با حالت تحقیرآمیز به ما نگاه نکند.

#### □ شما با دوچرخه به روستاهای محروم می روید و به نیازمندان کمک می کنید.

##### در این باره توضیح دهید.

با افتخار این کار را انجام می دهم. من زیاد به سفر می روم و تلاش می کنم همه آن ها مؤثر باشد. روستاهایی در استان البرز وجود دارد که اکثر جامعه آن به دلیل ازدواج های فامیلی معلول هستند. متأسفانه هیچ کدام از آن ها جرأت شکستن این فرهنگ نادرست را ندارند. به آن جا می روم و تلاش می کنم برای بچه هایی که در محرومیت به سر می برند کاری انجام دهم. آن ها با دیدن من که دوچرخه سواری می کنم خیلی انگیزه می گیرند. به آن ها نقاشی کردن یاد می دهم و اوقات خوشی را با هم می گذرانیم. خیلی از آن ها از افسردگی به امید برگشته اند. می دانید بدترین صحنه برای من چه وقت است؟ بدترین زمان هنگامی است که می بینم معلولی دست نیاز به سمت دیگران دراز می کند. □

#### چطور با وجود شرایط بدنی تان این کار را انجام می دهید و دنبال سوژه های تان می روید؟

پدرم عکاس بود و همیشه يك دوربین نسبتاً حرفه ای در خانه ما وجود داشت. از دوران کودکی عکاسی را شروع کردم. خیلی سخت این کار را انجام می دهم. چون چند بار دوربینم را زدیدند. آخرین بار همین چند وقت پیش بود. موتورسوار وقتی متوجه ناتوانی بدنی ام شد که نمی توانم دنبالش بدم دوربینم را از دستم قاپید و با خودش برد. شاید تا چند وقت دیگر نتوانستم دوربینم بخرم. ولی این ها مانعی برایم نیست. هیچ وقت دست از تلاش نکشیده و در دانشگاه فرانسه بورسیه رشته عکاسی شدم. یکبار در فرانسه داشتم عکاسی می کردم که یکباره يك نفر از سقف کلیسای نوتردام به پایین افتاد. مأموران نجات طی مدت چند دقیقه به محل حادثه آمدند. هیچ گونه دسترسی به آن فرد وجود نداشت و به دلیل تاریخی بودن کلیسا مأموران امدادی نمی توانستند هر طوری که می خواهند وارد محوطه شوند. به هر ترتیبی که بود با عکاس خودم را به محل حادثه رساندم. وقتی مسئول تیم امداد مرا با دوربین و آن وضع دید يك نیرو در اختیارم گذاشت تا در محلی که می خواهم مستقر شوم و عکاسی کنم.

#### □ ایده آموزش عکاسی به نابینایان و تشکیل بنیاد

##### عکاسی نابینایان از کجا شکل گرفت؟

یکی از کارهایی که انجام می دهم، صحبت کردن و انگیزه دادن به معلولان است. من بخشی از زندگی ام را وقف معلولان کرده ام و دوست دارم تمام تلاشم را برایشان انجام دهم. مدت ها به این فکر می کردم که عکاسی را به نابینایان آموزش دهم و درباره این موضوع تحقیقات بسیار زیادی انجام داده ام. به همین دلیل با افرادی که نابینایی را در مقاطع مختلف از زندگی شان تجربه کرده اند صحبت کردم. نابینایان حس لامسه بسیار قوی دارند و جدا از صدا و بو، تجسم دقیق درباره رنگ ها و اجسام دارند. آن ها بلافاصله وقتی در محیطی وارد می شوند محیطشان را تا ۳۶۰ درجه تجسم می کنند. این کار کمک می کند تا عکاسی کنند. اولین فردی که به او عکاسی یاد دادم يك خبرنگار بود که به عراق رفته بود و آمریکایی ها با قنடاق تفنگ به سرش زده بودند و این گونه بینایی اش را از دست داده بود. شاید دوست نداشته باشد نامش را در این مصاحبه ذکر کنم ولی به هر حال کمکش کردم عکاسی یاد بگیرد. بعد روی يك تیم نابینا شروع به آموزش عکاسی کردم که موفقیت آمیز بود و سال ۱۳۷۸ بنیاد عکاسان نابینا راه اندازی کردم.

#### □ دوچرخه سواری را چطور یاد گرفتید؟

کلاً دنبال کارهای غیر ممکن هستم تا ثابت کنم معلولیت پایان زندگی نیست. وقتی می خواستم دوچرخه سواری کنم، سال ها درگیر این موضوع بودم که دوچرخه ای را مختص خودم طراحی کنم، ولی موفق نشدم و به این نتیجه رسیدم که باید خودم را تغییر دهم. در غیر این

قابل باور تلقی شود، برای همین هم با آموزش قصه‌گویی در روستایی که تعدادشان هم کم نیست، این مهارت‌ها را به صورت هرمی به کودکان منتقل می‌کنم. ما باید چراغی در تاریکی باشیم تا هر کسی حداقل بتواند اطراف تاریک خودش را روشن کند و حتی کمی بیش از توانش. با خود فکر کنیم در مسجد، محله، شهر و روستای خودمان چه کاری می‌توانیم برای حل مشکلات بکنیم. با هنری که به اشتراک می‌گذاریم، با تجربه و تخصص خودمان برای تحقق این کار، از کارهای کوچک شروع کنیم، در خدمت بشریت باشیم و صفت نوع دوستی را بارزتر کنیم تا ایران گلستان تر شود.

### چرا این مأموریت را انتخاب کرده‌اید؟

من قم درس می‌خواندم، بعد از مدتی تحصیل با خودم گفتم دیگر بس است و به شهر و استانم کهگیلویه و بویراحمد بازگشتم. باید یک فعالیت را شروع می‌کردم، نمی‌توانستم به شهرم بی‌تفاوت باشم و علاقه داشتم یک فعالیت مستمر، پرتیر و پایدار و اساسی را دنبال کنم؛ به همین دلیل این فعالیت را انتخاب کردم. دغدغه‌ام، دغدغه بچه‌هاست؛ بچه‌هایی که بعضی از آن‌ها کتاب ندارند، مثل بچه‌های شهری والدین باسواد ندارند، حمایت مالی و فکری ندارند، آن‌ها تنها هستند و اگر من هم سراغی از آن‌ها نگیرم، در سستی‌ها و مشکلاتشان تنها می‌شوند. بچه‌های شهری و روستایی توانایی‌های روحی و جسمی‌شان شباهت زیادی به هم ندارد. بچه‌های روستایی کاری‌تر، خودساخته‌تر و رنج‌دیده‌تر هستند.

### چرا به سراغ کودکان می‌روید؟

کودکی، مهم‌ترین دوره رشد است؛ این دوره از لحاظ تربیتی اهمیت فراوانی دارد. متأسفانه ما بچه‌ها را در برنامه‌ریزی کلان فرهنگی فراموش کرده‌ایم. آن‌ها فراموش‌شدگان سیستم برنامه‌ریزی فرهنگی کشور هستند؛ به همین دلیل تمرکز من را روی کودکان و کتاب گذاشتم.

### در مورد نحوه فعالیتتان هم کوتاه توضیح

دهید؟

با شعار قصه، توپ و رنگ شروع کردیم. در واقع همین شعار ابزار کار و دلیل فعالیتیمان شد. قصه را انتخاب کردیم؛ چون می‌خواهیم مهارت زندگی را با قصه به کودکان یاد بدهیم. کار با توپ را به دلیل این‌که یک فعالیت ورزشی است و باعث تخلیه هیجانات و در نهایت کاهش خشونت هم می‌شود، انتخاب کردیم. در شروع فعالیت‌هایمان هم روستاهایی که می‌رفتیم، وضع خوبی به لحاظ زیبایی نداشتند؛ ما سعی کردیم که ضمن زیبا کردن باطن، ظاهر و محیط پیرامونمان را نیز زیبا کنیم. از رنگ کردن مدارس شروع کردیم، رنگ کمک می‌کند که دنیای بچه‌ها زیباتر شود؛ ظاهر زیبا، فضای ذهنی را هم زیبا می‌کند. در نهایت کارمان شد قصه، توپ و رنگ. □



## گفتگو با روحانی عضو جمعیت هلال احمر درباره تلاش‌هایش در روستا

# تا ایران گلستان تر شود

شهروند

حجت‌الاسلام اسماعیل آذری نژاد، متولد سال ۵۸ و ساکن شهر دهدشت استان کهگیلویه و بویراحمد است. او علاوه بر تحصیلات حوزوی، لیسانس جامعه‌شناسی و ارشد عرفان دارد، مدرس و معاون فرهنگی حوزه است؛ قصه‌خوانی مهم‌ترین فعالیت داوطلبانه این روحانی پرکار است، ولی تنها فعالیتش نیست. آذری نژاد علاوه بر خواندن داستان، کندوکاو در مفاهیم و مضامین قصه‌ها را هم دنبال می‌کند. او یکی از روحانیون داوطلب جمعیت هلال احمر است که با هدف فعالیت نوع‌دوستانه با این جمعیت همکاری دارد. طلبه داوطلب جمعیت هلال احمر پراز ایده‌های نو برای کمک به بالابردن دانایی کودکان روستاهای محروم استان است و زاویه دید متفاوتی دارد؛ پیام‌رسانی صلح و دوستی یکی از همکاری‌های حجت‌الاسلام اسماعیل آذری نژاد با سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر است که به تازگی آغاز شده است. قرار است این روحانی نوع‌دوست پیام صلح و دوستی و استفاده از خدمات داوطلبانه برای حل مشکلات دور و اطرافشان را به قلب تک تک روستاها و نقاط دورافتاده استان کهگیلویه و بویراحمد ببرد، تا آن‌ها نیز در آینده به این جمع نوع‌دوست بپیوندند. به همین منظور گفتگوی کوتاهی با این روحانی داوطلب داشته‌ایم.

### در مورد مأموریت جدیدتان در سازمان داوطلبان هلال احمر حرف بزنیم؟

پیام صلح و دوستی و استفاده از خدمات داوطلبانه برای حل مشکلات، پیامی است که قرار است به قلب تک تک روستاها و نقاط دورافتاده برود؛ پیامی که با آن نوع نگرش یک خیر و داوطلب شناخته می‌شود؛ پیامی که با تکرار و به صورت مسلسل وار، در ضمیر ناخودآگاه تک تک این کودکان و ساکنان تلنگری خواهد شد. من نمی‌خواهم حرکت فرهنگی‌ام غیر

# محفل داوطلبان روحانی



چندین مرتبه مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه و سازمان جوانان هلال احمر تفاهم‌نامه‌های همکاری مشترکی را در این جهت امضا کرده‌اند. این تفاهم‌نامه‌ها با هدف بسط و گسترش فعالیت‌های بشردوستانه و عام‌المنفعه و تعامل و همکاری طرفین در ایجاد، توسعه و حمایت از کانون‌های طلاب و روحانیون هلال احمر در مدارس و حوزه‌های علمیه سراسر کشور شکل گرفته است.

در پیش‌نویس مهم‌ترین تفاهم‌نامه جمعیت هلال احمر و مدیریت حوزه‌های علمیه، بر تقویت حس تعاون و نیکوکاری بین طلاب و کمک به وفاق و همدلی بیشتر بین قشر روحانی و سایر اقشار جوانان در راستای اهداف بشردوستانه، توسعه مشارکت و حضور طلاب و روحانیون جوان در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های سازمان جوانان هلال احمر و کمک به امر سلامت جامعه و دفاع از ارزش‌های اسلامی و انسانی توسط طلاب و روحانیون تکیه شده است.

همچنین کوشش در جهت برقراری دوستی و تفاهم بین المللی و استفاده از این ظرفیت برای تبلیغ معارف اسلامی و مکتب اهل بیت و هدفمند کردن خدمات اجتماعی و عام‌المنفعه در راستای رفع مشکلات دینی مناطق نیازمند، از دیگر اهداف این پیش‌نویس ذکر شده است. کوشش در جهت شناساندن وظایف و اهداف انسانی جمعیت هلال احمر از طریق برنامه‌های آموزشی و پژوهشی حوزه‌های علمیه و جلب همکاری داوطلبانه طلاب و روحانیون در برنامه‌های خدمات بهداشتی، فرهنگی، درمانی و اجتماعی برای اقشار مختلف جامعه از اقداماتی است که به موجب این پیش‌نویس صورت می‌گیرد. □

کانون‌های طلاب «هلال احمر» برای جذب، آماده‌سازی و به‌کارگیری طلبه‌های مدارس و حوزه‌های علمیه تشکیل شده‌اند. اعضای کانون‌های طلاب مثل اعضای دیگر سازمان در طرح‌های مختلف مانند کاروان‌های نیکوکاری و اردوهای آموزشی و امدادی شرکت می‌کنند. اعتماد و اقبال عمومی مردم به طلاب باعث می‌شود که این اعضا بتوانند در دورترین نقاط کشور و روستاها، اندیشه نوع‌دوستی و خدمات بشردوستانه را ترویج دهند. اعضای کانون‌های طلاب بعد از ۲۹ سالگی می‌توانند براساس نیاز با سازمان امداد و نجات همکاری کنند و مهارت و آمادگی لازم را برای حضور در حوادث به دست آورند. در حوادثی مثل سیل و زلزله، حضور روحانیون در منطقه باعث قوت قلب بازماندگان و اطمینان خاطر آن‌ها به خاکسپاری صحیح عزیزانشان می‌شود. امدادگران طلبه علاوه بر انجام احکام شرعی مورد نیاز در زمان بحران، می‌توانند در ارائه خدمات امداد و نجات با سازمان امداد و نجات همکاری کنند.

در حال حاضر بیش از ۲۰۰ کانون طلاب در مدارس و حوزه‌های علمیه کشور تأسیس شده است. توجه به لزوم تشکیل این کانون‌ها برای آشنایی بیشتر طلاب و ارتقای سطح معلومات امدادی آنان است. فعالیت کانون‌های طلاب براساس آیین‌نامه کانون‌ها در راستای اصول و اهداف جمعیت هلال احمر و آموزش‌های مختلف امدادی برای کاهش پذیری اثرات و بلایای طبیعی و غیرطبیعی، می‌تواند نقش بسزایی را ایفا کند.



# نعمتی الهی برای خدمت به مردم



نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر، در مراسم تکریم و معارفه مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در استان تهران، خدمت در این مجموعه مردمی را نعمت الهی دانست و گفت: توفیق فعالیت در هلال احمر دارای ارزش والایی است که پاداش آن را خداوند نصیب خدمتگزاران به مردم خواهد کرد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با حضور در این مراسم، با اشاره به این که اصولاً ارزش انسان به دلیل جایگاه و مسئولیتی است که خداوند به او عطا فرموده تأکید کرد: تنها انسان در این جهان مسئول است و به دلیل همین مسئولیت از او در رابطه با موقعیت، سرمایه و نعمت هایی مانند هدایت، عقل، اراده و اختیار که خداوند متعال در اختیارش قرار داده مورد سؤال قرار خواهد گرفت و باید پاسخگو باشد.

نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر، خدمت در این جمعیت را نیز از جمله نعمت های بزرگ دانست که خداوند متعال به کارکنان این مجموعه ارزشمند عطا کرده تا بتوانند دست افتاده ای را بگیرند و هویت و شخصیت فرد مصیبت زده ای را دوباره به او بازگردانند.

وی افزود: اعضای هلال احمر در تمام حوادث و بحران ها، در کنار مردم حادثه دیده حضور دارند و در تسکین آلام مصیبت دیدگان و بازگشت آنان به روند عادی زندگی از هیچ کوششی دریغ نمی کنند که این کار دارای ارزش والایی است و به هیچ عنوان قابل اندازه گیری نیست و پاداش آن نزد خداوند محفوظ خواهد بود.

حجت الاسلام والمسلمین معزی همچنین با اشاره به وظایف و مسئولیت های حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر تصریح کرد: این حوزه با دو مسئولیت عمده ارتقای اخلاق، فکر، اندیشه و معرفت دینی کارکنان و همچنین نظارت بر امور در جمعیت هلال احمر فعالیت می کند که با برنامه ریزی و طراحی های لازم در اجرای دقیق مسئولیت ها و وظایف اقدام می کند.

وی به نقش حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر برای جلب و افزایش اعتماد مردم به این نهاد تأثیرگذار هم اشاره کرد و افزود: نظارت بر عملکرد و فعالیت های هلال احمر از سوی نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر نقش بسیار مهمی در افزایش اعتماد مردم دارد که خود را در کنار این مجموعه می داند و انتظار این است که نظارت دقیق و صحیح بر این کمک ها صورت پذیرد.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در ادامه، با برشمردن ویژگی ها و وظایف روحانیون

در این جمعیت خاطر نشان کرد: یک روحانی علاوه بر مسئولیت های مشخص شده باید بتواند با اخلاق خود مردم را به هلال احمر جذب کند تا این نهاد مردمی بتواند در اجرای وظایف خود به نحو مناسب و دقیق برای خدمت به مردم اقدام کند، باید تجسم آنچه که از معارف دینی و اخلاقیاتی که در اختیار مردم قرار می دهد، باشد.

وی در ادامه با اشاره به فعالیت های ارزشمند حجت الاسلام والمسلمین صادقی، مسئول سابق دفتر نمایندگی ولی فقیه در استان تهران در دوران مسئولیت و حضور مؤثر در مسئولیت جدید در سازمان امداد و نجات، از فعالیت ها، اقدامات و تقویت روحیه همکاری و مسئولیت پذیری در جمعیت هلال احمر تقدیر کرد.

در ادامه این مراسم، حجت الاسلام والمسلمین سلطانی طی حکمی از سوی نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر به عنوان مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در استان تهران معارفه و از حمات و تلاش های حجت الاسلام والمسلمین صادقی در این جمعیت قدر دانی شد. □

## انتصاب مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان تهران

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان تهران منصوب می شوید.

اهم وظایف آن نمایندگی، گسترش معارف و فرهنگ اسلامی و تحکیم پایه های اعتقادی، معنوی و اخلاقی مدیران، کارکنان، جوانان، امدادگران و داوطلبان جمعیت، تقویت ارزش های اسلامی و انقلابی و نظارت بر امور و تلاش در جهت رعایت موازین شرعی در سطح جمعیت استان است.

امید است با استعانت از خداوند متعال و تحت عنایات حضرت بقیه الله الاعظم (عج) و تلاش و کوشش مضاعف با هماهنگی کامل حوزه نمایندگی ولی فقیه در مرکز و همکاری متقابل با مسئولین جمعیت استان در انجام وظایف و مسئولیت های محوله موفق و مؤید باشید. □

عبدالحسین معزی

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر

طی حکمی از سوی نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین سلطانی به عنوان مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان تهران منصوب شد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه، متن حکم حجت الاسلام والمسلمین معزی به این شرح است:

**برادر ارجمند حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای مرتضی سلطانی**

نظر به مسئولیت های خطیر و نقش مؤثر و حساس حوزه نمایندگی ولی فقیه در تحقق بخشیدن به اهداف مقدس جمعیت و ضرورت انجام وظایف و مأموریت های محوله در اجرای منویات حضرت امام خمینی (ره) و رهنمود های مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی)، با توجه به تجارب مؤثر و مفید جنابعالی، به موجب این حکم به سمت

## « باشگاه مهرماه

پایگاه اطلاع‌رسانی  
حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر

## ارتباط مستمر و مداوم با مردم

اخبار و گزارش‌ها  
یادداشت و مقاله‌ها  
و صفحه اختصاصی دفاتر استانی نمایندگی  
ولی فقیه در جمعیت هلال احمر

نسخه آزمایشی پایگاه اطلاع‌رسانی نمایندگی ولی فقیه در  
جمعیت هلال احمر بر روی آدرس  
www.nvhelal.ir در دسترس است.



[www.nvhelal.ir](http://www.nvhelal.ir)

## « معرفی کتاب

کتاب صلح امام حسن علیه السلام، پرشکوه‌ترین نرمش  
قهرمانانه تاریخ، نوشته شیخ رضی الدین آل یاسین است که در  
سال ۱۳۴۸ توسط آیت الله العظمی خامنه‌ای به فارسی ترجمه  
و منتشر شد.

در این کتاب شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوره حساس  
خلافت امام حسن مجتبی علیه السلام که منجر به حوادث  
منتهی به صلح بین آن امام و معاویه شد، به خوبی تبیین شده  
است.

مقدمه این کتاب که در عین کوتاه بودن، بررسی و تحلیل  
عمیقی از جریان خاندان اموی را ارائه می‌کند به قلم دانشمند،  
روشنفکر و مصلح بزرگ مرحوم آیت الله علامه شرف الدین تألیف  
شده است.



مقدمه کتاب صلح امام حسن (ع)، به همت حوزه نمایندگی ولی  
فقیه در جمعیت هلال احمر در قالب کتابچه‌ای منتشر شد و در  
اختیار همکاران گرامی قرار گرفت.

## « برندگان

همراهان گرامی ماهنامه مهرماه  
سلام؛

به روال هر شماره در این صفحه، اسامی برندگان مسابقه پیامکی منتشر می‌شد. ضمن عذرخواهی، به دلیل مشکل پیش آمده برای نرم‌افزار  
پیام کوتاه مجله، اعلام اسامی میسر نیست. ان‌شاءالله نام برندگان محترم دو مرحله از مسابقه پیامکی، در شماره بعد منتشر خواهد شد.

با احترام - مهرماه



زمان ارسال پیام تا ۳۰ آذر

## مسابقه پیامکی مروبا

علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهروماه می توانند با مطالعه سؤالات زیر، پاسخ آن را در بخش های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۰۴۸۶۶۴۴۰۰۰ ارسال کنند.

پاسخ شما باید یک عدد ۸ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سؤالات است. به طور مثال: در سوال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سوال ۲ گزینه شماره ۴ و در سوال ۳ گزینه شماره ۱ و... عدد گزینه ارسالی شما این خواهد بود: ۲۴۱۰۰۰  
ضمناً همراه عددهای ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمت تان را قید کنید.

به برگزیدگان جوایزی اهدا می شود.



طبق فرمایش رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) کدام یک از موارد زیر در پیشرفت کشورها تأثیر بیشتری دارد؟

- الف) سرمایه انسانی
- ب) سرمایه مادی
- ج) ژئوپلیتیک
- د) منابع طبیعی

۵۱

مهم ترین علت عقب ماندگی علمی ایران در ۲۰۰ سال اخیر چیست؟

- الف) استعمار خارجی
- ب) تکیه بر علم غربی
- ج) بی اعتنایی به استعداد نخبگان ایرانی
- د) عدم ارتباط علم و صنعت

۵۲

بر اساس حدیث پیامبر اسلام (ص) کدام یک از موارد زیر پس از مرگ نیز پاداش آن تداوم دارد؟

- الف) صدقه جاریه
- ب) فرزند صالحی که دعا کند
- ج) علمی که از آن سود برده شود
- د) هر سه مورد

۵۳

موضوع کتاب «میراث ماندگار» چیست؟

- الف) اسناد موقوفات جمعیت هلال احمر
- ب) معرفی هلال احمر
- ج) معرفی آثار باستانی
- د) معرفی میراث معنوی کشور

۵۴

طبق نظر علامه طباطبایی، «رزق کریم» در قرآن به چه معناست؟

- الف) رزق و روزی وسیع
- ب) بهشت
- ج) فرصت جوانی
- د) کسب حلال

۵۵

نویسنده کتاب «مستوری» کیست؟

- الف) مصطفی مستور
- ب) حمیدرضا شاه آبادی
- ج) صادق کریمیار
- د) سید مهدی شجاعی

۵۶

در فیلم «در مسیر باران» به زندگی کدام یک از ائمه اطهار علیهم السلام اشاره شده است؟

- الف) امام رضا (ع)
- ب) حضرت زهرا (س)
- ج) امام مجتبی (ع)
- د) امام حسین (ع)

۵۷

کدام یک از انبیای الهی طعام آسمانی را نزد حضرت مریم (س) مشاهده نمود؟

- الف) حضرت داوود (ع)
- ب) حضرت زکریا (ع)
- ج) حضرت یحیی (ع)
- د) حضرت سلیمان (ع)

۵۸